



مرکز تحقیقات و نشریات

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



تالیف: شہید ڈاکٹر سعید رضا خان

جلد سی و نہم
اولین دانشگاہ

و آخرین پیامبر

روش شوهر داری در اسلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

نویسنده:

رضا پاک نژاد

ناشر چاپی:

اسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جلد ۳۹
۷	مشخصات کتاب
۸	زندگی نامه دکتر سید رضا پاکنژاد
۱۱	ستایش
۱۳	نسل داری
۱۷	مودت و رحمت نتیجه ازدواج
۲۷	تقدیم کتاب به والد و والده نه به اب و ام
۴۲	بهترین شغل برای زنان
۵۱	دختر و رابطه اش در خانه
۵۶	زن و شغل مرد و زن
۶۳	آدابی چند که باید رعایت کرد
۶۸	قهر افراد در خانه
۷۷	وسواس
۸۲	حمایت زن از شوهر
۸۸	نوعی تساوی رجال و نساء
۹۳	برای چه آئینه بزرگ و شفاف میخواهی؟
۹۶	زن در اختیار شوهر
۱۰۳	تمکین زن از مرد
۱۳۱	بدنبال عدم تمکین
۱۴۰	زن و شکمداری
۱۵۹	تدریس آئین شوهر داری
۱۶۳	مادر زن و مادر شوهر
۱۷۰	دین و تنوع مرد

۱۷۷ اشاره به آیات و اخبار
۱۹۰ اختلاف زن و مرد
۱۹۸ زیبایی جسم در تعقیب زیبایی جان
۲۰۴ نزدیک پایان زندگی
۲۱۱ خدمت در خانه
۲۱۸ تمایلات فدای زندگی
۲۲۳ انتخاب چیزی علاوه تر
۲۳۰ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: پاک نژاد، رضا، ۱۳۰۳ - ۱۳۶۰.

عنوان و نام پدیدآور: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم / از رضا پاک نژاد.

وضعیت ویراست: ویراست ۲.

مشخصات نشر: تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۰ -

مشخصات ظاهری: ۴۰ ج.

شابک: ۲۲۰ ریال (ج. ۲)؛ ۱۸۰ ریال (ج. ۱۹)؛ ۱۸۰ ریال (ج. ۲۰)؛ ۸۰ ریال (ج. ۷، چاپ ۱)؛ ۸۰ ریال (ج. ۱، چاپ سوم)

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

یادداشت: فهرستنویسی براساس جلد دوم، ۱۳۶۳.

یادداشت: چاپ سوم: ج. ۱: ۱۳۸۸ (فیفا)

یادداشت: چاپ چهارم.

یادداشت: ج. ۷ (چاپ ۱): ۱۳۵۴.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ سوم): ۱۳۴۹.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: اسلام و علوم

موضوع: اسلام و بهداشت

موضوع: اسلام و مسائل اجتماعی

رده بندی کنگره: BP۲۳۲/پ۲ الف ۸ ۱۳۶۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۶۳-۲۸۴۰

مبسوطی از رساله دکترا که با درجه ممتاز گذشته و اینک به نام

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

از دکتر سید رضا پاک نژاد

جلد سی و نه : روش شوهرداری در اسلام

(بحثی از دختر و رابطه اش در خانه - حمایت زن از شوهر - اختلاف زن و مرد)

تقدیم میگردد.

ص: ۱

زندگی نامه دکتر سید رضا پاک نژاد

دکتر سید رضا پاکنژاد در سوم آذر ۱۳۰۳ شمسی در یزد متولد شد. در سال ۱۳۳۱ به دانشکده پزشکی دانشگاه تهران راه یافت و در بهمن ۱۳۳۶ رساله دکترای خود را با درجه ممتاز گذراند. در کنار تحصیل علم طب، به فراگیری زبان و ادبیات عرب نیز پرداخت و دروس حوزوی را تا سطح مقدمات نزد حجت الاسلام والمسلمین عجم طی کرد. دکتر پاکنژاد پیش از پیروزی انقلاب اسلامی با انتخاب مسئولیت آموزگاری در مدارس شهر یزد، حسابداری و طبابت و سرانجام ریاست بیمارستان هراتی و بیمه یزد، خدمات قابل توجهی را به هموعان خود ارائه کرد. او همواره به روشنگری مردم بویژه جوانان می پرداخت و افزون بر خدمات اجتماعی، در همه مدت مبارزات روحانیت با سلسله جبار پهلوی، در سنگر مبارزه و اعتقادی به دفاع از اسلام ناب محمدی (ص) مشغول بود. وی همواره با برپایی جلسات سخنرانی مذهبی و ارشادی، نسل جوان بویژه قشر تحصیل کرده را با مبانی و ارزش های والای اسلامی و انقلابی آشنا می کرد. پافشاری او به ادامه روشنگری علیه دستگاه ظلم و طاغوت، موجب حساسیت ساواک به او شد، به طوری که همواره با ایجاد مزاحمت برای وی، او را به ساواک اصفهان بردند. او در مسیر مبارزه، با ظلم و بیداد و برداشتن نقاب تزویر از چهره سرسپردگان رژیم پهلوی از هیچ تهدیدی به خود نهراسید و همواره اشتیاق به شهادت داشت. تحقیق و پژوهش از ویژگی های بارز دکتر سید رضا پاک نژاد بود. شوق تحقیق و پژوهش در روح و اندیشه سید رضا، ریشه کرده بود و هرگز بدون استدلال در مقام تأیید و یا ردّ موضوعی بر نمی خاست. از همین شیوه برای مبارزه با طاغوت استفاده می کرد و با بی قراری ارتباط با مجامع علمی دنیا و داخل کشور، سعی داشت اسلام واقعی را به مردم بشناساند. برپایی جلسات تفسیر قرآن سید رضا پاک نژاد، آوازه شهر یزد و موجب جذب نیروهای مذهبی شده بود. دکتر پاکنژاد در پزشکی و بررسی علوم و معارف اسلامی ۱۱۰ جلد کتاب تألیف کرد که مهم ترین آنها «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» است. ایشان پس از اینکه به نمایندگی مردم یزد در مجلس شورای اسلامی برگزیده شد، به عضویت کمیسیون برنامه و بودجه درآمد.

شهید پاکنژاد در تمام مدت مبارزه روحانیت با رژیم شاه، با خدمات اجتماعی در سنگر مبارزه به دفاع از اسلام پرداخت و سرانجام در هفتم تیرماه او و برادرش به همراه ۷۰ نفر از بهترین خدمتگزاران ایران در هفتم تیر سال ۱۳۶۰ با بمب گذاری منافقین روسیاه به شهادت رسیدند. پیکر غرق به خون و پاره پاره شهید دکتر سیدرضا پاک نژاد در گلزار شهدای یزد به خاک سپرده شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

تقدیم به کسانی که نه از دانشمندان لادیند نه از دینداران جاهل

شهید دکتر پاک نژاد

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر

شهید دکتر سیدرضا پاک نژاد

روش شوهرداری در اسلام

(بهداشت نسل) - ۳۹

روش شوهرداری در اسلام

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر

سی و نهمین کتاب

از:

دکتر سید رضا پاک نژاد

مبسوطی از رساله دکتر که با درجه ممتاز گذشته

نام کتاب: روش شوهرداری در اسلام

نویسنده: دکتر شهید سیدرضا پاک نژاد

تیراژ: ۱۰۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: یازدهم

چاپ و صحافی: سعیدنو

قطع: رقعی

قیمت: ۳۰۰ ریال

مرکز پخش: خیابان انقلاب خیابان ۱۶ آذر (غرب دانشگاه)

توحید خالصی که اندیشه های عالمانه روز آنرا میطلبد و در انحصار مسلمانان است (۱) مسلمانانی که هم در مرحله عقیده ایمان به خدا دارند و هم در مرحله عمل خدا را عبادت می کنند. (۲)

درود بر نبی گرامی خاتم که پیروانش را فرموده روزانه ده مرتبه از خدا بخواهند که همه مسلمانان را براه راست و راهی که بر آن استقامت خواهد شد هدایت فرماید، راهی که بکمال رسیدگان پیمودند نه راه دانشمندان لادین و نه راه دینداران جاهل.

درود بر دوازده جانشین ایشان به ویژه تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی پیشوای وقت و امام زمان حضرت حجه بن الحسن العسکری - محمد مهدی - ارواحنا فداه. (۳)

چون خیر در گذشت مالک اشتر به حضرت علی رسید بمنبر رفت، گریه کرد، درباره اش طلب مغفرت نمود و سخنانی فرمود تا آنجا که: مگر این اجتماع می تواند مالکی بیورود و ...

قبل از انعقاد نطفه، پدر و مادر خوب و از انعقاد نطفه تا تولد، مادر و پدر خوب و از تولد تا مرگ ملعم و والدین خوب لازم است تا نسل مورد پسند حضرت علی صلوات الله و سلامه علیه را آنچنان که فرمود بتوان داشت و از این قرار:

بزرگترین خدمتی که می توان به فرزند خود نمود انتخاب همسری شایسته و معلمی صالح است.

کنار حجله وصلت و گوشه زایشگاه یگانگی و مصالح ساختمان روح انسانیت بر حیوانیت توسط پدر و مادر و مخصوصاً مادر فهمیده و به وسیله معلم تکمیل می گردد.

گذشتگان گرفتار عملهای خودند و آیندگان (نسل) گرفتار عملهای ما لذا مسئولیت هر کس در برابر نسل روشن می باشد یعنی هر آنچه امروز اتفاق می افتند نتیجه غیرقابل اجتناب آنست که دیروز اتفاق افتاده و فردا نیز در گرو اتفاقات امروز است.

۱- شرح در ابتدای جلد ۳۵

۲- شرح در ابتدای جلد ۳۵

۳- شرح در ابتدای جلد ۳۵

تقدیم به کسانی که نه از دانشمندان لادینند و نه دینداران جاهل

دانشمندان لادین که رابطه انسان و طبیعت را غرورآمیز کرده اما رابطه انسان و انسان را تیره ساخته اند و دینداران جاهل که از آن غرور بی بهره اند و در این تیرگی سهیم و در اسلام که هم به دانشمندان بی دین حمار گفته شده است و هم به دینداران جاهل و ستمکارتر از همه مشرک که معبود خود را آنقدر پائین می آورد تا حد انسانی یا یکی از ساخته های دست انسانی در صورتی که خدا می خواهد انسان آنقدر بالا رود تا مثل ذات مقدسش گردد (مشرک خدای را پائین می کشد و خدای انسان را بالا- می برد) به بیان دیگر انسان در چهار جنگی که دارد (جنگ انسان با طبیعت- جنگ انسان با انسان- جنگ انسان با خویشتن- جنگ انسان با خدا) در اولی نسبتاً فائق آمده- در دومی مشغول و در سومی شکست خورده و در چهارمی سخت در جنگ سرد و مبارزه است.

توجه ۱- چهار تذکری که در آغاز جلد اول چاپ سوم بیعد و تذکراتی که اوائل جلدهای دیگر داده شده است بقوت خود باقیست.

۲- ترجمه چاپ اول هر جلد با اجازه نویسنده و چاپهای دیگر آزاد و نقل مطالب کتاب یا ذکر مأخذ بلامانع است.

انا نحن نحی الموتی و نکتب ما قدموا و آثارهم- قرآن

مضمون آیه شریفه- هر مرده ای را خدا زنده می کند و چون زنده شد آنچه را جلوتر (از خوب و بد) فرستاده به او می دهند (ماقدموا) و آنچه را بجای گذارده (آثارهم) از خوب و بد همه را بعدها برایش می فرستند.

و نبی خاتم بهترین آثار را در نسل صالح، کتاب خوب، آبی که سرآغاز پیدایش حیات و آبادی و صدقه جاریه و آسایش است معرفی فرموده اند که پس از مرگ هرچه به مردم رشد داده و کمال رسانده اند، به صاحبش نیز می رسد و عمل صالح جز این نیست که برای رشد و هدایت مردم صلاحیت انجام دادن دارد.

همیشه مردم به زبان علم بازگوکننده سخنان پیامبرانند

نسل داری

بسم الله الرحمن الرحيم

نسل داری دو کلمه ناآشنا در کنار یکدیگر و به تصور آنکه گوشه ای از قسمت آخر حیات است هنوز وارد قلمروهای هنری نویسندگانی که می خواهند علت های زندگی را تأمین کنند تا معلول ها در محیط شایسته ای به وجود آیند نشده است اما سند معتبری در دست است که اگر کتاب هایی نوشته می شود تا شوهر آئین زن داری بدانند یا زن آئین شوهرداری را بلد باشد تا از یکدیگر راضی باشند و به خشونت و طغیان اجازه ورود به خانه ندهند همه و همه برای اینست که پدر و مادر و خانه و آئین مربوط به هر سه جز وسیله ای یا وسایلی به منظور نتیجه و هدف که نسل بوده باشد نیست و به همین جهت هرچه کتاب درباره تربیت می نویسند باز می بینند هنوز بیش از فی الجمله ای از ارزش های انسانی از دولت به قلم و از قلم به برگ و از برگ به انسان ها منتقل و بیان نشده است اما هرچه درباره آئین شوهرداری یا زن داری یا خانه داری نوشته شود، ملاحظه می گردد به نسبت قابل توجهی به سطح پدری و بهره مادری نزدیک شده و مادر سلطه مرد را از این جهت پذیرفته که شخصیت مادر شدنش تحقق یابد و مقام نسل پروریش مصداق پیدا نماید یا پدر بزمانی که به رویاهای شیرین دورتری که پیدایش نسل شایسته ای است دست یابد و آئینه تمام نمای خود-فرزند-را ببیند.

نسل داری همه کتاب های من است از جلد اول تا آخر از روزی که خواستگاری شروع می شود تا زمانی که مرگ فرا می رسد و همین جلد که آئین شوهرداری را عرضه می دارد و جلد جذب آن که آئین همسر داری را دارد هر دو ویژگی به مطلب نسل داری دارند آنها همه مقدمات نسل داری اند و ایندو مقارنات آن و مجلدات مربوط به تربیت اصل نسل سازی و شخصیت سازی نسل و همه نسل داری است از اینقرار اگر نبی خاتم از یک طرف سعادت مرد را داشتن همسری شایسته معرفی فرموده و از طرف دیگر عمل صالح به جای گذاشتن را در نوشتن کتابی خوب، که مایه حیات است، صدقه ای در جاری کردن آب که مایه حیات است و فرزند صالح داشتن که مایه حیات است و هر سه در تعاون یکدیگر و کوشا در نگهداری یکدیگر چون زنبور عسل و گل و انسان که حس تعاون بین آنها محفوظشان می دارد و به یکدیگر اثر خوب می گذارند اما آنها که با یکدیگر تعاون ندارند چون ببر و پلنگ در معرض نابودی اند همه را نبی خاتم درست فرموده اند (زنبور عسل، عسل به انسان می دهد و گل ها را تلقیح می کند و گل به زنبور شهد و به انسان عطر و منظر و انسان به زنبور کندو و خوراک و به گل کود و آب می دهد و این تعاون سه طرفی است).

با آنکه دختر از پسر گسستن بیشتری با گذشته خود دارد به خاطر آنکه با آینده بیشتر از پسر پیوند دارد به ازدواج مشتاق تر است دختر می داند خانه پدری را و خویشاوندان را آنچنان ترک می کند که دیگر متعلق به شوهر است اما در عوض بیشتر به خانه جدید و کسانی که جدیداً در آن پیدا می شوند ناگسستی پیوند دارد، پسر مسئولیت های بسیاری را باید بپذیرد که واگذاری آنها به دختر اتفاقی است به قول فروید دختر اگر پسر دلخواهش را نیابد همیشه شوهر زندگی را به جای شوهر محبوب می پذیرد و باید افزود پسر اگر دختر سازگاری نصیبش نشد آنرا

حواله به شانس و اقبال می دهد که آنچه را خواست ببرد باخت و لذا دختر و پسر به زندگی تن می دهند و کار خود تقسیم می کنند خود یکی می شوند و محیط دو تا همان گونه که شخص و لباسش با آنکه یکی است دو تاست. (بیاد اینکه شما لباس همسرتانید و وی لباس شماست که قرآن می فرماید) پروردگار در سوره زخرف می فرماید:

اهم یقسمون رحمت ربك نحن قسمنا معيشتهم فی الحیوه الدنيا و كذلك جعلنا بعضكم بعضا سخريا و رحمت ربك خیر مما یجمعون. که معاندین به اشتباه سهوی یا عمدی سخریا را دلالت بر خواست خدا می دانند که بعضی به وسیله بعضی کوبیده شوند در صورتی که اول و آخر آیه به وسیله رحمت ربك آنچنان برگشت به داخل آیه می دهد که شخص را مجبور به اعتراف می کند که توجهی صرفا به ظاهر آیه شده است و مسئله ارتباطی به آنچه معاند فکر کرده است ندارد، پروردگار سؤال می کند آیا ایشان در تقسیم رحمت ذات مقدسش دخالت دارند بعد می فرماید ما معیشت ایشان را در حیات دنیا تقسیم می نمائیم و برخی را مسخر بعضی قرار می دهیم و رحمت پروردگار از تمام دست آوردها بهتر است...

معروف است که حضرت موسی علی نبینا و اله و علیه السلام از خدا خواست هر کس خودش کارش را به تمام انجام دهد و کسی در تسخیر دیگری نباشد متوجه شد یک نفر نمی تواند خودش نان و گوشت و لباس و ... خود را تهیه کند و تلاش در سرگرمی های معیشت برای توفیق یک زندگی معمولی به ناچار یکی مسخر دیگری است و این معیشت جزئی از رحمت است که خدا در حیات دنیا تقسیم بندی گروهی را به خود نسبت و اختصاص می دهد آری همه می خواهند در جاه و مقام و تمکن و ثروت مقدم باشند و مابه التفاوت آن منسوب به پذیرش اجباری از تقسیم کرده هاست با توجه به اینکه اول آیه اشاره به رحمت الهی است

و سپس معیشت را از آن جدا کرده است و در آخر که بار دیگر رحمت الهی را ذکر می فرماید از آن تقسیم بندی خارج می نماید که با مختصر دقت متوجه می شویم در این زمینه همان حدیث حضرت صادق را به دست خواهیم آورد که لاجبر ولا تفویض بل امر بین الامرین و شیعه می داند که زندگی در برآیند دو نیروی جبر و اختیار مسیری دارد.

یسهود خود را مختار می داند (وقالت الیهود یدالله مغلوله) و نصارا خود را مجبور آن سلب اختیار از خدا کرده دست های ذات مقدسش را در غل کرده می انگارد و این دست های نصارا یعنی دست های خود را و شیعه گویا یک دست در دست خدا دارند و دست دیگرشان آزاد است بلکه دستی در دست هم که خدا تقسیم معیشت کند و دست انسان با انسان جهت اخذ یا رد مقررات الهی و بدین طریق استعداد خود را در جهت قبول یا رد بهره معیشت بکار برد یعنی نه دست خدا مغلول است نه دست های آدمی در بند و خدا محیط بر هر کس و هر چیزی و نزد شیعه همه خلاصه در یک جمله که انسان بجبر مختار است.

قبول ازدواج نیز چه از طرف پسر که دختر صددرصد رویائی را نیافته و چه دختر که پسر را شوهر زندگی به جای شوهر محبوب یافته الگوئی از پذیرش معنای شریفه است که قسمتی مربوط به زندگی شوهر و زندگی به جبر پذیرفته شده است اما به شوهر محبوب رسیدن مشروط به اختیار و انتخاب آدمی که اگر رعایت شود به درجات محبوبیت بهره مند می شود.

این مقدمه را از این جهت آوردم که کسی نگوید پیامبران الهی آمدند و بشر هنوز در اکثریت قاطعی پشت به مقررات الهی دارد و ارسالشان را چه فایده ای؟ معلمان علوم اخلاقی و تربیتی این همه آمدند و مردم چه اندازه تربیت شدند؟ آیا دانشکده های اخلاقی و تربیتی را تعطیل و معلمانشان را فدا کنند که کسی تربیت نشد و به همین نحو

در جلدهای مربوط به بهداشت نسل به پاره ای از مسائل مربوط به شوهرداری، زن داری، خانه داری و بچه داری اشاره شد و اینکه که در صدد راهیابی بسوی مطالبی مربوط به شوهرداری می باشم تذکر لازم عذرخواهی از اینست که در جلدهای اخیر به علت ضیق وقت و کار زیاد مطالب رده بندی نشده و بر نظم خاصی که باید باشد نیست و چه بسا احادیث و مطالبی درباره بچه داری یا خانه داری و شوهرداری و زن داری که در قسمت دیگر دیده می شود و اگر درصدد نظم آنها برآیم گرچه یک ده آباد به از صد شهر خراب است اما مسئولیت آنچه چهار کلمه ای را که می دانم باید به وسیله این نسل به نسل بعد برسانم در بوته اجمال باقی مانده می بینم.

مودت و رحمت نتیجه ازدواج

آنچه حائز اهمیت است آنکه اگر خدایتعالی چیزی بهتر از دین برای آدمیان داشت آنرا به جای دین به وسیله پیامبران ارمغان می فرستاد و از جمله مواردی که دال بر ارحم الراحمین بودن خداست اینکه بشر مصیبت آفرین و گناهکار که به دست خود سبب می شود علیرغم خواسته خود هر شبی که می گذرد بر غم کهنه ای نخواستد و در برابر خود کرده ها ناسپاسی کند باز هم مورد لطف وی قرار گرفته و هیچ ملتی بر یک راه نیست که ترساننده ای برایش نیامده باشد (و ان من امه الاخلافیها نذیر- قرآن) ترساننده ای تحت عنوان معلمین اخلاق و یا ملتی بر قوام که پیامبری الهی بسویش ارسال و اعزام نشده باشد (و لکل قوم هاد- قرآن) یعنی در هر صورت هر گروهی بوده و هست بهمان اندازه که لطف فیض بخشی الهی صلاح دانسته و مقدر فرموده بار سنگین امانت (مسئولیت) را بر دوشش نهاده است (و ما ننزله الا بقدر معلوم

قرآن) (انا عرضنا الامانه على السموات والارض... فحملها الانسان انه كان ظلوما جهولا) و انسانی مظلوم و مجهول زیر بار امانت به عرضه آفرینش گسیل فرموده است مظلوم که اگر در امانتداری خیانت نکند ظالم نیست و مجهول که اگر امین است مجهول القدر بزرگواری خواهد بود.

این امانت نمی تواند چیزی جز دین باشد که اگر خدا بهتر از آن داشت آن را می داد و آدمی نمی تواند بیش از این تعظیم و تکریم شود و اگر دیگری لیاقت داشت این امانت به او تعلق می گرفت آری دین امانت است و آنچه ستون فقرات دین است از رسول الله - قرآن - ولایت شهادت سیدالشهدا حسین و ... و جزئی از آن هم امانتی که به نام زن به شوهر تعلق می پذیرد و امانتی که شوهر نام دارد و زن باید در نگهداری امانت اهتمامی به تمام معنی کند که ثمره امر ازدواج مودت است و رحمت (... و جعل بینکم مودت و رحمه ... قرآن) و هر درختی و بلکه هر چیزی ارزشش به ثمرات اوست و ارزش ازدواج به ثمره اش مودت و به ثمره اش رحمت که به همین تناسب وقوفی حاصل می گردد که مراقبت امانتداری و هم امانت را درست نگهداشتن چه ثمراتی دارد ثمراتی که پروردگار تحت عنوان جنات تجری من تحتها الانهار و آلاء و نعمت هایی که در فردوس برین است و هرچه را دل بخواهد و آنچه را چشم خوش آید در آنجا یافت می شود (فیها ما تشتهی الانفس و تلذالاعین - قرآن) و آن همه دستاورد و بهره در حیات جاودانی بهشت در برابر درست نگهداشتن امانت متناسب با دست آورد و نصیب از مودت و رحمت که در سایه ازدواج انجام می گیرید مقصود آنکه اگر ازدواج در همان رویاهای شیرین قبلی با کششی مقدس خود را به مودت و رحمت بعد از ازدواج متصل ساخت آئین مرد در همسر داری و زن در شوهر داری موفقیت آمیز بوده و در غیر این صورت زن حس می کند که از همه رنگ های زندگی والدین

گذشته و اینک به رنگ باخته های زندگی شوهر رسیده و مرد می فهمد متوقع از اینکه سرشار از زندگی شود همه ارزش هایش جعلی است و همسری که نقش مادری را از او می خواست زن پدر از آب درآمده است و هیچ گونه امانتداری و جذبه مقدسی حاصل خانوادگی نشده است.

اینکه قرآن می فرماید پیامبران را بشیر و نذیر فرستاده که در برابر کارهای زشت بترسانند و نیکوکاران را بشارت دهند اما آن من امه الاخلاقیها نذیر را دارد و فقط به ترسانندگی پیشوایان امت ها اشاره می فرماید مطلب جالبی است:

علی علیه السلام می فرماید بارالها ترا پرستش می کنم نه به طمع بهشت و نه از ترس دوزخ و بازرگان نیستم که این چنین معامله کنم بلکه ترا عبادت می کنم حقا لعبادتک که تنها ترا باید عبادت کرد و حق همین است ولی در بررسی مردمی که خود را دیندار می دارند آمار نشان می دهد که اکثر از ترس آتش دوزخ دینداری می کنند و از آنها کمتر برای رفتن به بهشت و بسیار کمتر چون علی علیه السلام که حق در عبادت کردن خداست و لذا غالب مردم می ترسند و باید ترساننده قبل از بشارت دهنده و مقدم باشد بهر صورت درست شوهرداری نکردن و صحیح همسر را نگهداری نمودن پایانی جز سقوط در آتش مکانی که مودت و رحمت در آنجا یافت نمی شود نداشته و در جهان بعد نیز جز آتش قهر الهی بهره ای عاید نمی گردد.

زن مسلمان حتی علایق حیاتیاش جنبه اسلامی دارد و اگر فشار اجتماعی شدیدی نیز او را وادار به تقلید کند موضع اسلامی خود را از دست نخواهد داد. اسلام سرمایه ای است که با خود به خانه شوهر می برد تا با شرکت شوهر مسلمان چهره خانواده ای اسلامی را با مهریه ای معتدل نگهدارد شرکتی با کیفیت بینهایت و پر ارزش و کمیت متعادل و معمول با کیفیت اسلامی و کمیت اسلامی.

زن مسلمان می خواهد چون به خانه شوهر می رود تنها شوهر محبوبش نباشد بلکه محبوبش اسلام نیز باشد مرد نیز به همین واقعیت می نگرد که اگر تقدیر شده است که بین او و همسرش مودت و رحمت باشد باید بین او و اسلام نیز همین باشد و تقسیم این دوستی یک جانبه نیست و هیچ دوستی یک جانبه ارزش ندارد بلکه کسی که اسلام را دوست داشت اسلام نیز او را دوست خواهد داشت و همه جا می بینیم معادله دو طرفه است تو به آدمی توبه خدا را نیز دارد کسی که یاری خدا می کند خدا او را یاری می کند هر کس خدا را دوست دارد خدا او را دوست می دارد و بهمین جهت است که نبی خاتم فرمودند:

من و علی پدران این امتیم (انا و علی ابوا هذه الامه) و کسی که اسلام را دوست دارد از امت اسلامیه است و هر کس رشد دهنده و بکمال رساننده خود را دوست دارد همانند پدر که فرزند را دوست دارد او را دوست می دارند و محمد و علی پدر امت می شوند این مرد و زن حتی اگر از سنخ ازدواجی که مودت و رحمت آور است بی نصیب بمانند می بینیم هرگز از چارچوب اسلامی خارج نشده و نمی شوند به طریق اسلامی عقد ازدواج و عروسی دارند و به طریق اسلامی عقد جدائی و مردن و حتی قبل از آنکه در عزای عزیزان گریه کنند به شهادت عزیزان اسلام اشک می ریزند نام فرزندان خود را دوست دارند نیکوترین باشد و نام پیشوایان اسلام را انتخاب می کنند یک عمر در روابط دوستانه با اسلام می گذرانند و در وصیت نامه ایشان نیز این دوستی را به بازماندگان سفارش کرده آنرا استمرار می بخشند اما با همه این احوال گاه دیده می شود که روابط زن و مرد دوستانه که نیست بر عاطفه نیز حتی پایه ای ندارد و مایه ای از اسلام نگرفته است بلکه تقریباً مقررات اسلامی در روابطشان نافذ نیست یا اگر هست اسلامی است که خود تشخیص داده اند مخلوطی از قوانین الهی اسلامی و مقررات خود تشخیص داده.

در سوره روم است که خدا به مردان می فرماید یکی از آیات الهی اینکه از نفس شما (مردان) همسرانی آفرید برای اینکه به شما آرامش بدهد و بین شما مودت و رحمت قرار داد تا اینها نشانه هایی باشد برای آنها که می اندیشند.

توجه شما را به نکات زیر جلب می کنم: نمی فرماید اینها نشانه هایی باشد برای کسانی که عبادت می کنند یا عمل صالح انجام می دهند یا جنگ در راه خدا می نمایند یا تجارت و کسب دارند می فرماید برای آنها که می اندیشند.

کسانی که با مواد مخدر خود را آرامش می دهند روح مبتکری دارند محیط نامساعد محیطی که نتوانسته اند اینکار خود را در آن پیاده کنند سبب شد که به علت حریف نشدن با محیط خود را حریف باشند و خود را با تخدیر خراب کنند و یعنی خود را آرام سازند و لذا می بینیم هرکاری به جستجویش رفته اند و رفته ام آرامش نیافته جز آنکه در آن ابتکاری با اقتراحی بوده باشد (گاه پلیدترین قدرت ها زنان را به شکل و وجهی که تخدیرکننده مردانند در می آورند و اینجاست که فقط صاحبان اندیشه می فهمند که قدرت خلافت و ابتکار را از زنان ربوده اند) و اینکه قرآن می فرماید زن را برای مرد آفریدیم که مرد به او آرامش یابد همین است که اندیشمندان می فهمند مقصود چیست مقصود رابطه مرد و زن در قلمرو خلق و ایجاد و ابتکار و اقتراح است از این قرار زن در نظر قرآن فردی زندگیساز و مستعد هنروری است. بهشت را نیز پروردگار جای آرامش که محصول پس از عمل است معرفی فرموده و این چقدر بالجنه تحت اقدام الامهات خواناست که زن و بهشت هر دو آرامش دهنده اند به خاطر آنکه محصول عملهای آنها که در قلمرو رضایت خدا انجام گرفته می باشد.

در جلد قبل آوردم که مرد منزل لازم دارد و حضرت موسی رب انزلنی منزلا مبارکا می گوید زن بیت مورد ضرورت اوست که در آن بیتوته

کند آسیه می گوید رب ابن لی بیتا عندک فی الجنه و هر دو با هم مسکن لازم دارند که آرامشگاه آنهاست و پروردگار می فرماید اسکن انت و زوجک الجنه و این آرامش توسط زن به مرد می رسد مردی که باید به علت منزل داشتن و خود را بعلتی که در جلد دیگر آوردم باید در خانه تنزل دهد و جبران آن را باید زن با قدرت ابتکاری و خلاقیت خود بنماید مرد باید برای گسترش خود در ابعاد جهانی و تنزل دادن خود در برابر زن و فرزند کانون آرامش دهنده ای داشته باشد و آن همسر اوست و اگر مرد در منزل دادن خود یا زن در بیتوته نمودن متوقف بماند بجای بهشت جهنمی درست کرده اند و قرآن را ببین که پس از ذکر لتسکنا مسئله مودت و رحمت را پیش می کشد آری آرام دهنده سبب می شود مودت و به دنبال مودت رحمت پیش آورد و به همان ردیف که قرآن فرموده خانه بهشتی مدارج تعالی خود را متوالیا بیمایید.

مرد به جای آنکه از زن مبتکر و مستعد و هنرمند و افزایش گر بخواهد از راه دیگر وسیله ای فراهم کند تا به آن آرام گردد یا باید به مواد مخدر پناه ببرد یا به زنانی که قدرت ها برای سرگرم کردن مرد به زن و زن به مرد آنها را وسیله تخدیر بیار آورده است.

بجاست از صفحه ۸۷ جلد ۲۱ سری کتاب هایم که درباره مودت و رحمت مطالبی نوشته ام تکراراً آنرا ذکر نمایم.

قرآن کریم پس از ذکر علت خلقت هم جنسی نر و ماده بلکه هم نوعی آنها نتیجه را برقرار شدن مودت و رحمت بین مرد و زن می داند و نه مودت را منحصر به مرد ساخته و نه رحمت را به زن و هر دو را بین آن دو (بینکم) جنس تقسیم نموده و این خود نوعی تساوی است که در جلد قبل به تفصیل به اختلاف های بین مرد و زن و نیز درباره تساوی آنها مطالبی آورده شد.

مودت محبتی است که طرفین نسبت به یکدیگر دارند و ادامه آن را

آرزومند آنچنان دوستی که در حضور و غیاب هر دو به قوت خود باقی است و دیدن یکدیگر سبب سرورشان می شود و دلشان نسبت به هم در سلامتی است و او روایات برمی آید هرچند مودت آن محبتی است که هم به زبان می باشد و هم به دل اما نیروی نهادی آن فزونی دارد و در برابرش مشاجره و دشمنی و بغی و سرکشی است و کلمات حضرت علی و حضرت سجاد گویای آن:

البشاشه حباله الموده (گشاده روئی و خوشخوئی دام دوستی است)

(۱۰۸۰ نهج البلاغه فیض)

و انه لا يظهر مودتهم الا بسلامه صدورهم (و ظاهر نمی شود مودت انسان مگر به سلامت سینه هایشان) (۹۳)

و استعملت الموده باللسان و تشاجر الناس بالقلوب (دوستی به زبانهاست و دشمنی به دلها) (۳۱۱)

اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابدلنی من البغضه اهل الشنان المحبه و من حسد اهل البغی الموده (پروردگارا درودت را بر محمد و آلش بفرست و شدت کینه کینه توزان را دربار من به محبت و حسد متعدیان را بمودت بدل کن) (صحیفه سجادیه فیض ۱۰۲)

وارق علی اهل البلاء منهم رحمه و اسر لهم بالغیب موده (و بر اهل ابتلاء به آئین مهربانی رقت کنم و در غیابشان دوستی خود را ظاهر سازم) (۱۴۰)

و اما کلمه رحمت که از طرف پروردگار احسان و فضل و کرم است و از جانب انسان مهربانی و عطوفت و در کنار کلمات چندی در قرآن جای دارد (صلوات و رحمه - مغفرت و رحمه - هدی و رحمه - اماما و رحمه - رضوان - رحمه الله و برکاته - شفاء و رحمه - رافه و رحمه) و تفاوتش با مودت اینست که رحمت می رسد و ضراء و زبان سوء و بدیها - عذاب و نقتم را برطرف می سازد و خود جای آن می گیرد

(و اذا اذقنا الناس رحمه من بعد ضراء مستهم اذا لهم مكر في اياتنا ۳۱ یونس - ان اراد بكم سوء او اراد بكم رحمه - ۱۷ الاحزاب - باطنه فيه الرحمه و ظاهره من قبله العذاب)

بقراری که گفته شده ازدواج با محکوم کردن دو جسم که از لحاظ کلی دو تن باشند که بیکدیگر برسند تا خوشی و لذت ببرند لتسکنوا الیهای قرآنی است آن هم تازه در یک بعد بدنی آرامشی خواهد بود که نوعی حیوانی و پست کنندگی به شمار می آید اما اگر با تن بخشی دلدادگی همراه باشد مفهوم گناه را که در عرف با رسید جسمها به یکدیگر مرتبط است حذف می شود و زن قبل از مرد چیزی دیگر برای شوهر می شود که با هر آمیزش فزونتری زیادتی کمال جنسی را به همراه دارد هرچه در ازدواج انسان و انسان چشمگیر است و باید حاصل ازدواج باشد به دست می آید که همان مودت است و رحمت و اینکه قرآن مودت را مقدم بر رحمت ذکر فرموده جالب است زیرا مودت به منزله وضو و تطهیر و آمادگی است و رحمت همان نماز و معراج و تا زن و مرد برای یکدیگر چه در حضور چه در غیاب مملو از مهر و محبت و نسبت بیکدیگر نباشند محال است با بندهای نفع عملی اجتماعی و اخلاقی پیوند خورند و علاوه بر اینکه در هم آغوشی تن و تن باشند در پیوند مصالح و نیکبختی موفق گردند و بر مبنای همین آیه مورد بحث که زن و مرد را از آرامش و محبت و رحمت در سایه ازدواج به تساوی برخوردار می داند نبی گرامی فرمودند:

مومن پس از پرهیزگاری خدی عزوجل چیزی بهتر از زن پارسائی که اگر فرمانش دهد اطاعت کند و اگر بدو نگرد مسرورش نماید و اگر درباره او قسم خورد قسمش را رعایت کند و اگر از او غایت شود مال وی و عفت خویش حفظ نماید چیزی بهتر نیابد (ما استفاد المومن بعد تقوی الله عزوجل خیر الیه زوجه صالحه ان امرها اطاعته و ان نظر

الیها سرته و ان اقسام علیها ابرته و ان غاب عنها نضحته فی نفسها و مالها).

مودت زمینه گشت بذر است که حاصل رحمت می باشد و تا مودت نباشد رحمت نیست و این و او بین آن دو به منزله و او تربیت است همانند (فاء) یعنی تا مودت نباشد رحمت نیست و این مودت که به منزله گشت است همانند کشاورزی که می داند چه زمانی و چه مکانی کشت کند و آب دهد تا بهتر برداشت کند دعای زیر حائر سیدالشهدا و دعای سحر و ساعت آخر جمعه زمان نزول باران و ... که در مکان و زمان بهتری است همان گونه که دعا اثر بهتری دارد رحمت در زمینه مودت نزول و تنزیل بهتر و بیشتری انجام می دهد.

حال که معنای مودت را دانستی که محبتی است بیشتر در دل و آتشین و دو سره یعنی هر دو طرف یکدیگر را دوست دارند و از لحاظ بهره و قسمت به زن و مرد به تساوی داده شده است و تمام شدنی نیست متوجه مودتی باش که نبی خاتم آن را سیمان بین اهل بیت خود و پیروان خود معرفی فرموده و هر دو را دوستدار یکدیگر در آیه الا الموده فی القربی ذکر فرموده اند.

اگر ازدواج بین تن و تن باشد لتسکنوا الیها و آرامش در بعد حیوانی شناخته شده لاشه ها برقرار است اما مراحل مودت و رحمت با فرخنده وصلت دلهاست آن هم به درجاتی که از مودت زن و شوهری گرفته تا مودتی که بین پروردگار و دو بنده اش که قلبی خالی از همه چیز جز خدا دارد برآورده می شود زیرا مبنای مودت همان گونه که معین شد دو طرفه بوده و اینجا بین خداست و بنده اش و رحمت آنکه با هدایت و رضوان و ... همراه باشد آن هم درجاتی دارد از رحمت نسبت به خانواده داشتن تا رحمه للعالمین بودن که خاص نبی خاتم است و این رحمت آنقدر تظاهر نیز داشت که در تمام غزوات و سریه ها فقط یک نفر

و به روایتی دو نفر به دست حضرتش به قتل رسیدند.

اینکه نبی خاتم فرمودند من و علی دو پدر این امتیم (انا و علی ابوا هذه الامه) و قرآن لباس رحمه للعالمینی را بر قامت محمد مصطفی راست آورده و موده للقربی را جهت علی مرتضی تخصیص داده نکته جالبی و نشانی بس عالی از موجودیت مودت و رحمت نزد این دو پدر امت است که کسی در فاصله بین دو قسمت حیوانی و الهی آدمی به خدا نزدیکتر نیست جز آنکه رحمت للعالمین است و آنکه انسانی قابل می باشد که باید پیروانش به او مودت داشته باشد و لاجرم وی نیز به آنها خواهد داشت و در صورتی که بگویم کسی که ایمان و عمل صالح داشت وعده الهی که در مسیر نوعی دوستی و مودت قرارش دهد که دوستی برایش باشد و دوستی بهتر از علی کیست؟ و لذا هرکس را که ایمان و عمل صالح است مودت علی نیز هست (ان الذین امنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا- سوره مریم) اینکه تا مودت نباشد به رحمت راهی نیست در یک قالب دیگر به صورت انا و علی ابوا هذه الامه درآمده و در یک قالب دیگر به صورت انا مدینه العلم و علی بابها نه برای ورود به شهر راهی جز در آن شهر هست و نه برای رسید به رحمت چاره ای جز دوستی وجود دارد و نه می توان مودت بدون رحمت یا رحمت بدون مودت را نه باور دانست نه باور کرد همان گونه که نبوت بدون ولایت و ولایت بدون مودت نه باور است و نه باور و لذا پیش آهنگ ولایت باید زمان ولادت سرش در دامان جبه دار رسالت باشد و آن ولایتمدار که سر پیشوای اسلام را زمان رحلتش بر دامان گیرد که تولدی تازه برای سرای ابدی و کسانی که توحید را به درستی پذیرفته اند و در پیش است، آن مجبور باشد بگوید و اشهد انی محمد عبده و رسوله و این بگوید انا عبد من عبید محمد و هر دو در کنار یکدیگر شهر علم را آن چنان نشان دهند که درش ولایتمداری

باشد و عشاق فقط بتوانند از راه در به شهر علم برسند نه از دیوار بالا روند نه سقفش را سوراخ کنند و در کتابها بنویسند که اگر علی در شهر علم است و نبی خاتم وی را چنین معرفی فرموده فلان و فلان هم سقف و قواعد آن شهرند آری عشق به اسلام که خود را جدا از علم ندانسته در جستجوی راه ورود به شهر علم اسلام از طریق علی است و از مودت ذوی القربای نبی خاتم عطر رخصت به شهر علم نبی استشمام می شود و لا غیر. (اصولاً باید متوجه سخنان سه خلیفه اول راشد درباره اعلم بودن علی و ارتباطش با فرموده نبی خاتم بود که انا مدینه العلم و علی بابها) زن باید شوهر خود را در راه هدف داشتن و مقصود روشن ساختن تشویق کرده او را از پریشانی و اغتشاش فکری در آورد زیرا موقعیت در رضایت خاطر و مسرت از انجام اموری است که مرد پذیرفته است لذا تا مرد بکاری که از آن اظهار رضایت نماید اشتغال ندارد زن باید همین راه را منظور نظر قرار دهد و او را تشویق کرده یاری دهد که برای هدف یابی و پیمائی کاری که یار خاطر باشد موفق گردد.

تقدیم کتاب به والد و والده نه به اب و ام

اینکه خانه داری را به طور مطلق به مرد حواله نمی دهند و حتی آنها که به تساوی کامل زن و مرد اصالت می دهند این حرف را نمی زنند و درباره کارهای زمخت خارج از خانه نیز به طور مطلق به زن نمی نگرند این حقیقت گویا را می رساند که در تشکیل خانواده و شرکت زندگی هم مرد به تنهایی ناقص است و هم زن بدون مرد نقص دارد و این التزام هر یک از آنها در کنار دیگری بدون وضع آئین نامه ای این معنی را می دهد که شرکتی تشکیل شده که شرکاء آن به یکدیگر نیاز کلی دارند

مایه های کیفیتی دو فامیل و مهریه ای که داماد می پردازد سرمایه این شرکت و نسلی که به وجود می آید محصول شرکت است اما آئین نامه ای برای هر شرکت کوچکی برای کفش و فرش فروشی و عطاری و بقالی باشد اما برای زندگی نباشد بی معنی است.

مادری که آئین شوهرداری نداند ام است نه والده همان گونه که پدر جاهل به مقررات همسررداری اب است نه والد و قرآن چه جالب ام و والده یا اب و والد را جدا کرده و یکدیگر را به بازشناخت انسانی معرفی می فرماید که والد و والده که مولودی دارند و نسل مجموعه ای از ردیف آنها هرگز از طرف والد و والده ضرر نخواهند دید (... ولا نضار والده بولدها ... سوره نساء) و انسان نیازمند است که مولود و والد است و باید کفوی داشته باشد زیرا آنکه صمد و بی نیاز است و لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد و همین گونه به انسان عظمت داده است که انسان هم برای همسرش و فرزندش کفو و والد و والده و مولود باشد و اگر خود فرموده بود من اب نیستم و این ندارم و ام و کفو در کنارم نیست آدمی را از این نیازمندی که دارد و نیازمندی که عظمت نمی شود بی بهره ساخته بود اما هم اکنون که می فرماید لم یلد و لم یولد و جنبه نیازمندی آنها به انسان واگذار می کند موجودی را نیازمند اما به عظمت یاد می فرماید عظمتی در قلمرو کلمه تولید و والد و والده و لم یلد و لم یولد.

والد و والده هم پدر تکوینی را می رساند هم مادر تکوینی را و هم پدر و مادر تشریحی را و هر جا پروردگار نام خود آورده است به دنبالش یا نام رسول اوست (لا اله الا الله - محمد رسول الله) یا نام والدین (ان لا تعبدوا الا اباه و بالوالدین احسانا- ان اشکرلی و لوالدیک و ...) و این تمامیت یافتن به عظمت انسانی است که یلد و یولد به دنبال لم یلد و لم یولد بوده باشد اما اگر اسم به دنبال اسم

باشد و رسم از رسم نشانی ندهد چه؟ خدا لم یلد و لم یولد باشد و پدر و مادر والد و والده و ردیف یکدیگر اما نیازمند از بی نیاز هیچ گونه درخواست رفع نیازمندی نکند یا درخواست کند و آن را به عمل نگذارد نوعی ستمگری است و جهل والد یا والده از آئین شوهرداری یا همسرداری بنا بر آنچه مقررات وضع شده الهی است در این قلمرو موضع دارد.

اگر شوهر بپذیرد که حوریه یافت نمی شود تا به همسرش درآید یا حوریه ای را که گرفته حوریه از آب در نیامده یا اگر زن بپذیرد که فرشته یافت نمی شود تا به همسریش درآید یا فرشته ای را که خواسته فرشته نیست حداقل هر دو مجبورند صبر کنند تا یکدیگر را تعدیل کنند که اگر صبر نکنند عمر یکدیگر را کوتاه کرده اند و ضایع‌ساز نسل نیز هستند زیرا می دانیم که حتی اختلافات جزئی بین پدر و مادری که شیر می دهد سبب می گردد قهر و ننگی و بی اشتهائی بچه شروع شود و بچه به حالت روانی مخصوص (ماراسموس) افتد و این نمونه ای است که در این مقدمه آوردم باشد که بیشتر با یکدیگر باشیم و برای آشنائی به مقررات خالق عزیزمان زیادتر با هم بحث کنیم.

ناگفته نماند که کتاب های مرا مخصوصاً این جلد آئین شوهرداری را اگر برای تدریس در کلاس ها اجباری نکنند جلد آئین زن داری را زن ها بیشتر از مردان می خوانند و مشتری مطالعه جلد آئین شوهرداری را بیشتر مردان تشکیل می دهند زیرا با توجه به رفتار شناسی ازدواج که با دیده فلسفی مسئله ازدواج نگریسته شود مردان طالبند که زنشان آئین شوهرداری بدانند و زنان مایلند مردشان آئین همسرداری را بلد باشد و این قاعده کلی است که بارها آوردم هر کس مایلست دیگران خوب باشند ولی چون نوبت به خودش برسد هر گناه و آلودگی را به نحوی خاص برای زکات و تطهیر خودش توجیه می نماید به ویژه امر عظیم ازدواج که باید تا پایان

عمر زن و مرد با یکدیگر باشند این میل شدت بیشتری می یابد و زن فوق العاده مایل است که مردش آئین زن داری بخواند و مرد خواهان که زنش آئین شوهرداری بداند مرد و زن از دو نیمه وجود خلق شده از نیمی که از روح خدا و نیمی از حماء مسنون و خدا خواسته با اراده ای که به انسان فیض بشی فرموده تلاش در روح خدائی کردن نیمه دوم نیز نماید و چون هر مرد و زنی تکمیل کننده یکدیگرند و هر کدام نیمه های وجودی واحدی دیگر را تشکیل و تکمیل کننده می باشند به تعاون صمیمی نیازمندند و انگهی چون مسائل روانی در بین هر موجودی که کاملتر است بیشتر و حتی نزد انسانهای توسعه یافته در تمدن و فرهنگ به مراتب عمیق تر و حتی در رابطه بین زن و مرد متمدن تر بیشتر و برتر می باشد اگر بشر روزی موفق شود اوول و اسپرم را جداگانه مونثاژ و محصول آنها را بنام انسان تحویل دهد در رابطه فیما بین مرد و زن خلل وارد آورده و به نوع انسان توهین کرده است زیرا در یکی شدن این دو واحد مکمل نقش قطع کننده داشته و در نتیجه وابستگی بین مرد و زن را کم می نماید و باز با توجه به اینکه طبقه بیسواد این کتاب را نمی خواند و در بین باسوادان نیز عده زیادی نخواهند خواند و سر و کار کتاب اغلب با زنان توسعه یافته در برتریهاست که احساس دانستن چگونگی روابط انسان ها با یکدیگر و مخصوصا روابط زن و شوهر در آنها قوی است و خواه و ناخواه انسان در انسان می شود بینهایت کتاب به کشش های مکمل کننده مرد و زن تقدیم می شود که تا دیروز آنرا عشق می نامیدند و امروز نیازی مخصوص نام می دهند و در نتیجه کتاب هم به زنانی تقدیم می شود که باید آن را بخوانند و هم به مردانی که لازم است آن را مطالعه نمایند و لذا همه کسانی که توسعه یافته در روابط انسانی اند هم آئین شوهرداری را بخوانند و هم آئین همسرداری را به امید آنکه آنقدر از اسلام و علم بهره ببرند که روزی جرئت گفتن یا ايتها النفس المطمئنه ارجعی الی

ربك راضيه مرضيه را داشته باشند.

اصولاً کلمه «موفقيت» به معنای پیروزی است اما در زندگی چگونه پیروزی؟ زن موفق یا مرد موفق آنهايند که در اشتغالی بکار و انجام وظایفی که قبول و به عهده گرفته اند احساس رضایت و مسرت نمایند و این احساس قسمت عمدۀ اش به دست زن و شوهر است که می توانند تسهیلات لازم و کافی را برای یکدیگر با دانستن آئین مربوطه فراهم آورند.

زن و مردی که آئین شوهرداری و همسرداری ندانند درست است که احساس نیاز و اشتیاق فرزند آنها را به هم پیوند زده و خانواده ای تشکیل داده و ادامه می دهند اما دخالت مذهب در خانواده نوعی حرمت و قداست به زن و مرد می دهد که در وصال معمائی می بینند که آغازش مورد رضایت خداست و پایانش جذبه ای که تمام خلاء و حفره های زندگی را که احتمالاً برای نسل ایجاد عقده ها می کند برمی نمایند و در نقطه پایان با ذکر ارجعی الی ربك راضيه مرضيه شاهد باز شدن پرونده دیگری از زندگی دیگر بوده راضی و خوشحال به ابدیت متصل می شوند.

زن و مردی که آئین شوهرداری و همسرداری ندانند در یک قسمت مهم از سهم زندگی محروم و بیسوادند مردی که نمی دانند چگونه باید با همسرش زیست و زنی که نمی دانند چگونه باید با شوهرش زندگی کرد چگونه می توانند و می دانند نسل را تربیت کنند و آئین بچه داری را بدانند و سالها نوزادی و کودکی را تنها در خانه چسان و با چه مقررات و آئین نامه ای مادر خواهد توانست بدون آنکه صدمه ای وارد و عقده ای ایجاد کند نسل درستی تحویل دهد.

زنی که آئین شوهرداری نداند نمی تواند در عمق روح پیچیده فرزند نفوذ کند زیرا از یک طرف بی نظمی رابط بین وی و شوهر استعداد هایش و وقتش را می گیرد و از طرف دیگر کارهائی که بر غریزه انجام می دهد و باید بدهد از قاعدگی و زایمان و شیر دادن گرفته تا تربیت های

سنتی از پدر و مادر به ارث برده که باید درباره فرزندان مرعی دارد همه و همه فرصت دیگری برای حرکت در یک بعد دیگر زندگی که ارزش بالاتری داشته باشد نمی دهد و لاجرم همانگونه که اکثریت زنان فعلی جامعه ما عمری را بر یک نواختی که کمتر رشد و کمال دهنده است بسر می برند و مردان نیز دست کمی از زنها ندارند که آنها مادری هستند که آئین پدر داری نمی دانند و اینها پدری هستند که آئین مادر داری نمی دانند و در نتیجه پدر و مادری خواهند بود که بدون توجه به این گونه مسائل در آئین بچه داری چیزی ناموخته و ندانسته آمده و زندگی را تحویل گرفته و سپری ساخته و تحویل می دهند و می روند.

پیوند مرد و زن و ازدواجشان و نکاحشان و تمتعشان به حدی که بشر را برای نوشتن آئین نامه و مقررات مربوط به بهتر زندگی کردن آنها مجبور ساخته است همه و همه مفتاح اجرای طرح پروژه های تربیتی است که بتوان مکان بهتری به زمان بعد که نسل در آن پس مانده حیات قبلی به حساب می آید تحویل داد و مسافت بین هر نسل بعدی را به خدای متعال کمتر از نسل قبلی نمود زیرا بشر در صیروت بسوی ذات مقدس اوست و بازگشت حتمی الوقوع به جانب او در تمام کتاب های آسمانی و کتاب های وابسته آورده شده است و این نیز اهمیت نسل است.

آئین شوهر داری یا زن داری جدا از کتاب تربیت نسل نمی تواند باشد زیرا نسل در آغوش جزر و مدهای زندگی پدر و مادری که مولد او و والدین اویند ولد و تولید شده اند بزرگ شده رشد یافته به کمال باید برسد.

بهشت زیر پای مادران است - بهشت زیر سایه شمشیرهاست - شمشیرهایی که اسلام به دست پدران می دهد هر دو از کلمات نبی خاتم است همان مادری که قبلاً - دختر و نسل بوده و همان پدری که جلوتر پسر و نسل بوده است و لذا نسل زیر پای مادران و تحت سایه های

شمشیر پدران زندگی می کنند. پسر و دختر همین که ازدواج کردند و نسلی به وجود آمد می بینند بهشت زیر پای مادرشان است و تحت شمشیری که به دست پدری بلوغ دینی یافته خواه ازدواج کرده باشد یا نکرده باشد و خواهید خواند که نبی خاتم مادری را که نسل در شکم دارد چون مجاهدی در میدان شهادت شمشیر به دست معرفی فرموده و نسل در شکمش است که مادر است و بهشت زیر قدمش از این قرار نسل با مجاهدت مادر و پدر که سایه آن محل بهشت است پیوند دارد و سایه هرگز از شئی جدا نمی شود و همیشه به دنبال اوست و اینک نسل در سایه بهشتی پدر و مادری مسئول و متعهد که مجاهدت را پذیرفته اند و در نتیجه هم آئین زن داری مقدمه ای بر تربیت نسل است و هم آئین شوهرداری و حتی مقررات خانه داری نیز همان تربیت نسل است و لذا با توجه به اینکه جلد حاضر و آنچه در قلمرو آن مذکور افتاده به حساب علوم تربیتی تلقی می شود برگ هائی چند در مقدمه مقررات شوهرداری زن داری - خانه داری آورده می شود.

همان گونه که زن داری کار هر بچه یا مردی بچه صفت نیست شوهرداری نیز کار هر زن بی لیاقت و کم عقل نمی باشد و تفاوت شوهرداری و زن داری با این دو حدیث نبوی خوب شناخته می شود که جهاد در راه خدا کردن زن را خوب شوهرداری معرفی فرموده اند (جهاد المرئه حسن التبعل) و مرد را در سر هر کار و هنگام شروع هر امر دستور می دهد به نام خدا آنها را آغاز کند که اگر آغاز با گفتن بسم الله الرحمن الرحیم نباشد آن امر دم بریده تلقی و به پایان نرسیده معرفی می گردد ولی هر امری را که به نام خدا شروع می شود آیا برای که وجه

کسی باید انجام داد؟ (برای شوهر) که فرمودند ابدء بما نعول والکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله که ای مرد هر کاری را اول برای اهل و عیال خود کن و آنکس که برای آنها کار کند همانند مجاهدی است که در راه خدا در میدان نبرد فعالیت دارد از این قرار هم خوب شوهرداری کردن جهاد است و هم خوب همسرداری کردن جهاد.

آری مرد در میدان مبارزه زندگی خسته و کوفته چه پیروز و چه شکست خورده باید به گوشه ای از میدان نبرد پناه ببرد که آنجا آسایش است. آسودگی است، آرامش است و گوشه ای برای پناه بردن بهتر از آنجا که خانواده است و ریاست آن با همسر تصور نمی گردد و لذا رسول عزیز اسلام آن گوشه را آغاز استراحت مرد و شروع جهاد زن برشمرد و بوسه تمام مجاهدان راه حق بر آن دهان که این چنان گشوده می شد و در تمام طول زندگی فقط بر دو دست بوسه زد بوسه هائی بر آن دست که حق جهاد المرئه حسن التبعل را بهتر از همه تکلیف خود دانست و به جا آورد و بوسه ای بر آن دست که نمونه ای از ابدء بما نعول را بیش از هر چیز داشت و خود را به آن مکلف می دید و از خانه خارج می شد که الکااد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله.

دختر نازنینش فاطمه سلام الله علیها در شوهرداری آنچنان بود که مجاهد بزرگ راه خدا علی هر وقت به آن گوشه از خانه محقر فاطمه وارد می شد احساس آرامش می کرد و تسکین می یافت و هرچه فریاد دشمن و ناله دوست دیده بود در آنجا تسلی و جبران می یافت و تمامیت حسن التبعل نیز در نزد دختر عزیزش بود و کمتر روزی بود که رسول الله بر دست چنین زنی که جهاد المرئه را خوب عملکردی داشت بوسه نزده باشد اما اگر علی خود مجاهد بود و در آغاز فرزند خوانده و سپس داماد و بعد برادر و آخر وصی و جانشین رسول الله دومین نفر آنکس که کالمجاهد بود پیرمردی بود که چون دستش را در دست

رسول الله نهاد از فرطکار و پینه های سفتی که بر آن بود تصور می رفت تخته ای در دست حضرتش نهاده شد آن دست را بگرفت و پپای منبر برد و بر آن ایستاد و از مردم پرسید آیا چه دستی نزد خدا از همه گرامی تر است؟ همه فریاد برآوردند دست رسول خدا- فرمود نه. باز پرسید آیا چه دستی نزد خدا گرامی ترین دستهاست؟ عده ای گفتند دست جبرائیل- فرمود نه- باز چه دستی گرامی تر است؟ نفراتی پاسخ دادند دست پدر پیامبران حضرت ابراهیم، در اینجا رسول خدا دست پیرمرد کارگر بگرفت و آثار کار را بر آن که سفت و زمخت کرده بود نشان داده فرمود این دست نزد خدا گرامی ترین دستهاست و بر آن بوسه زد و این تشویق بهترین خلق خدا نبی رسول اولوالعزم خاتم نسبت به کارگر بود و در تاریخ یاد نمی آید که یک سرپرست یک حاکم یک رئیس جمهور یک دبیر کل یا نخست وزیر حتی یک فرد که تصور می کند از کارگر برتر است پیشوایان کارگری و تئوریسین آنها بر دست کارگری بوسه زده باشند آری جهادالمړئه چیست؟ بهتر شوهرداری کردن و جهادالمړئه چیست؟ خود را به میدان نبرد زندگی انداختن برای آنکه زن و فرزندش از تنگدستی و عسرت در امان باشند.

برای زن حسن التبعل فرموده و برای مرد ابدء بما نعول زیرا زن اگر یک مرتبه مرد را سرزنش کند که ای شوهر در خانه تو خیری ندیدم بوی بهشت بمشامش نخواهد رسید و اگر مرد یک مرتبه زن را در عسرت تغذیه جسمی یا روحی قرار دهد به تنگنای فشار قبر دچار خواهد ماند هر چند روزه و نماز و عباداتش در سطحی بالا باشد.

سعادت خانواده در دست قدرت زن است و اینکه نبی خاتم فرمودند الجنة تحت الاقدام الامهات و بهشت را هر جا مادر پای نهاد بحساب آورد از این جهت است که فرزند یا به جای پای مادر خواهد نهاد و چه لیاقتی بس جانانه که بهشت تاج سر همه باشد و زیر پای مادر قرار

گیرد والا جهنم که زیر پای هر کس آماده است چه مادر چه پدر و چه تولید شده از آنها.

زنان توجه نمایند که پیامبر عزیزشان فرمودند یک ساعت عدالت سلطان یک سال عبادت است زیرا از سلطان همه نماز خواندن و ورد گفتن نخواستند او یک ساعت عدالت کند به عدل بین مردم چه سهم بزرگی از خیر و آزادی که نمی رسد تو نیز اگر حسن التبعل داری کاری کن که در دوران پیری مردت به تو دعای خیر کند که ای زن عزیز این تو بودی که نگذاشتی خاطره ای بد به جای گذارم و اینک که به پشت سر می نگرم پس از هفتاد سال مسیری را از کودکی تا کنون می بینم که همه پر از جواهر است نه مملو از خاکستر من خاکستر به جای نگذاشتم و جواهر گذاشتم.

اگر شوهری مقتدر داری او را هنگام خروج از خانه یکی دو قدم بدرقه کن و به طوری که از تو بپذیرد از او بخواه که با مردم مهربان باشد همان گونه که او متوقع است مردم به فرزندانش احترام کنند.

اگر شوهری کارفرما داری بدرقه اش کن و سفارش کارگر به او بنما و خدا را در این باره بیادش آور که کارگرانش نسبت به او چون فرزندان نسبت به پدر مهربانند.

اگر شوهری کارگر داری او را متوجه ساز که اگر بدرقه اش می کنی به خاطر دستور خداست و او نیز خدا را فراموش نکند و کار و ابزار کار کارفرمایش را عاطل و ضایع نگرداند.

به هنگام ورود به خانه شوهر را استقبال کن بر او سلام کن احوالپرسی نما اگر روشن و خوشحالت مسروری کن و اگر چهره در هم دارد همدردی نما که مردی نزد امام علیه السلام گفت زنی دارم هر وقت غمگینم می گوید ای شوهر عزیز اگر غم دنیا ترا رنج می دهد خدا نکند دنیای نیستی و فنا قدرت داشته باشد که ترا به غم افکند و اگر غم

آخرت داری خدا آنرا زیاد کند امام فرمود به خدا قسم دای تعالی و تبارک را کارگزارانی در این دنیاست و زن تو یکی از آنهاست.

چون شوهر را استقبال کردی دستش بگیر و به جای که برای استراحتش درست کرده ای بیاور و بنشان و پاهای خسته اش را بمال و از او پیرس از میوه و غذا چه می خواهی؟ غذا می خوری یا استراحت می کنی اگر فهمیدی که مایلست تو در کنارش بخوابی نباید دریغ بداری، اگر سر و صدای بچه ها زیاد است از او پیرس آیا سر و صدا رنجت می دهد و این سؤال از این جهت است که برخی را سر و صدای فرزندان جبران سر و صدای زندگی باشد و سر و صدا کردن فرزندان را دوست دارند هرگز در خانه صدا بلند نکن جز وقتی که خواستی کودکی را نوازش کنی که پدر از این عطفوت نه بلندی صدا را بد می داند نه کوتاهی روش عطفوت را و همه و همه را لذت می برد. وسیله شستشوی او را آماده کن که نبی خاتم فرمودند وظیفه زن است برای شوهرش طشت و حوله حاضر کند و دست هایش را بشوید (مستدرک ۲ - ۵۵۱).

با شوهر شروع به حرف زدن کن اگر شوهر کمتر جواب داد بدان که برای شنیدن نیز آمادگی ندارد که برای هر شوهری پرحرفی زن ناهنجاری است و تا چندی پیش در قانون چین از جمله مواردی که حق طلاق تجویز می شد پرحرف بودن زن بوده است. داشتن یک اطاق و حداقل وسیله که همه مرتب و جلب توجه کند و هنگام احتیاج معلوم باشد که فلان چیزی در کجاست فوق العاده بر کاخی ارزش دارد که اگر میزی مورد لزوم بود باید چراغی بدست گرفت و ساعتها اسبابها را زیر و رو کرد و سراغش گرفت و صدایش کرد.

نظافت اصل بسیار مهمی است که پدر و مادر باید رعایت کنند و در جلد اول آوردم که رسول خدا نهی فرمودند از ریختن خاکروبه در کناری و آن را جای میکربها معرفی فرمودند و از تار عنکبوتی که در

گوشه و کناری دیده میشود سرزنش کردند و خانه ای که آلودگی داشته باشد مرکز پرواز مگسها و پرواز مورچگان و سوسکان و در نتیجه خانه ناقلان بیماریهاست.

زن باید از بعمل آوردن هر چیز و از فاسد شدن و دور ریختن هر چیز تلاش کند بارها از یک روحانی بزرگ شنیدم که در تمجید از همسرش میگفت مخدره حتی هسته های هلو را شیرین میکرد و نمیگذاشت هیچ چیز بدون جهت از بین برود نه آنست که هر پسری نقش مادر را در همسرش میجوید و هر دختری نقش پدر را از شوهر سراغ میگیرد و هر پدری و هر مادری محبت نسبت بفرزند را بالفطره دارد به محبتی که باید بین زن و شوهر بوده باشد متوجه بود و اهمیت آیه شریفه را که میفرماید و جعل بینکم موده و رحمه فراموش نکرد که فی الجمله شرح دادم.

زن باید متوجه باشد که شوهرش استعداد و علاقه اش بیشتر به چه کار است یک مردی که لاغر اندام است و در فامیلش نیز کسی عضلات پیچیده ای ندارد نمیتواند برای پرورش اندام نام نویسی کند همینطور کار و کوشش و علاقه زیاد نمیتواند اگر استعداد نباشد یا اگر استعداد هست بدون تلاش زندگی را موفقیت آمیز نماید و مراقبت و توجه زن به استعداد و علاقه شوهر بهترین وسیله تسهیلات در راه موفقیت است نبی خاتم که الکاسب حبیب الله فرمودند و کاسب را حبیب خدا معرفی کردند و در حالیکه هر جایی از کلام خدا یا سخنان معظم له بحث از انجام امری است پیاداش و عذابش اشاره شده است لذا کاسب حبیب خداست یعنی با کسی که مشغول است دل خوش است با کاری که سبب شده او را حبیب خدا سازد سازگار بوده به آن علاقمند و شیفته است. کسب عطاری و بقالی و اره کشی تنها نیست. هر چه دست آورد زندگی است اکتسابی است کسب است کسیکه پزشکی را دوست دارد با مهندسی

یا عطاری یا هر کار دیگر و در انجام وظایف خدا را منظور بدارد و از اوامر و نواهی او رعایت حال کند و مطیع باشد کسی دارد که وسیله شده حبیب خدا باشد این کسب عمل صالح است و بدون شک کسی که با کاری سازگاری ندارد و علاقه و اشتیاقی و رضایت خاطری نسبت بدان نشان نمیدهد آنرا درست انجام نداده و در نتیجه کاسب نخواهد بود. ایجاد حرارتی که مرد در کار مورد پسندش کرده و ذخیره میکند سبب میشود اطلاعات بیشتری کسب کند تا بهتر و بیشتر آنرا انجام دهد و این تا حدودی در اختیار زن میباشد زن میتواند به مرد بفهماند فکرش را متوجه خدمت بدیگران نماید زیرا همانگونه که افراد خانواده اش از او انتظار خدمت دارند هموعانش بلکه همه حیوانات بلکه همه آفرینش نیازمند یکدیگرند و اگر یکذره از عالم معطل ماند همه معطلند و برمد یادآوری کند که خدمت بدیگران موجب ازدیاد شوق و ذوق آدمی میشود و بارها آوردم که آدمی در برابر دو فضل بزرگ زندگی که ایمان و عمل صالح باشد دو گونه دریافت دارد اگر در ایمان قوی شد و نفس خود را در بینهایت اطاعت و خدمت غوطه ور ساخت به اشاره ای کرامت میکند و در صورتیکه در اعمالش صالح بود یعنی آنچه را تحویل اتاق میدهد با نظم و ترتیب و آفرینش سازگار بود آفاق برای او کرامت میکند و خدمت به خلق در حقیقت خدمت به خویشان است و قرآن میفرماید چه مرد باشد چه زن عمل صالحی انجام دهند ضایع نمیشود (انی لا اضيع عمل عامل من ذکر و انثی - انلا نضيع اجر المحسنين انا لا نضيع اجر من احسن عملا - ان الله لا يضيع اجر المومنین).

اگر کتابهای قبلی مرا خوانده باشید دیده اید که آورده ام قرآن هر جا هر کس را که چیزی دارد تازیانه اش را برای دادن بکسانیکه ندارند دراز میکنند و نادار را نوازش مینماید متمکین را به انفاق و بذل دستی وجود دعوت می نماید و بخیل و خسیس و لثیم را سرزنش

و وعده عذاب میدهد در برابرش فقرائی را که بر فقرشان صبر کرده اند گرامی میدارد و وعده میدهد که روز واپسین میتوانند در ردیف پیامبران و شهیدان از دیگران شفاعت کنند، علما را که اگر کتمان بینات کنند لعنت میفرستد (ان الذین یکتومون ما انزلنا من البینات و الهدی ...) و جاهلان را دست گرفته اندک ندک به محله عالم و خانه عالم و مجلس عالم میبرند و برای هر قسمت اجر بیشتری مترتب معرفی میفرماید زن باید این فرمول اسلامی را هم بیاد داشته باشد که اگر شوهرش با دوستانی ناباب و کسانیکه القا و الهام در زندگی برای دیگران ندارند معاشرت دارد به طرزی دلخواه و خدایپسندانه باز دارد و در غیر اینصورت همشینی با مردان مذهبی و هوشمند را در او تقویت نماید.

زن بهمان نسبت که در عرصه زندگی با داشتن اوضاع و احوالی چون آبستنی و قاعدگی و شیر دادن خود را بی طاقت تر از مرد تصور میکند در کید کردن موفق بوده و این جبران کننده آن نسبت در او است لذا قبل از آنکه شوهر او را اندرز دهد دوست دارد با او درد دل کند و شوهر نیز دوست دارد که زنش در مصائب با او همدردی نماید اما زن اگر نفهمید که شوهرش احتیاج به شنونده ای دارد که دردهای عقده زایش را با او بازگو کرده سبک شود چنین زنی هرگز زن روشنفکر و محبوبی نخواهد شد. اگر کتابهای رمز نفوذ در دیگران را خوانده اید طرز گوش دادن سخن شوهر را نیز میدانید باید به او نگاه کنید اگر به جمله ای تکان دهنده رسید حرکتی و قیافه ای مناسب نشان دهید آنچنان که گویا تسلیم شنیدن اید و حاضرید در رفع خطر و اندوه از سخنان گوینده مطالبی گرفته اقدام نمائید در میان سخن گفتن اگر بجائی رسیدید که شوهر را منتظر حرف زدن خود دیدید او را با سخنانی دلداری دهید از او بخواهید که باور داشته باشد آدمی باید نهایت کوشش را در زندگی بنماید اما هر جایش نشد دیگر در دست

او نیست و خواست خداست همانگونه که حضرت علی فرمود عرفت الله بفسخ العزائم و نقض الهمم) هرگز درد دلی که شوهر کرده بازگو نکنید حتی به پدر و مادر خودتان یا پدر و مادر شوهرتان.

هرگز برای شوهر افشاگری ننمائید که تا مغز استخوانش رسوخ و رسوب خواهد کرد و هر وقت شیطان خواست شما را فریب دهد تا شوهر را بی ارزش سازید فقط این مطلب را بیاد آورید که شما باید زن بالاتر و بهتری از آنچه هستید شوید.

هرگز شوهرتان را با یکی از مردان دیگر و مخصوصا با همکارانش مقایسه نکنید بلکه همیشه بیادش آورید که پیروی از دستورات مرفقی اسلام بهترین پیرویهاست و اگر خدای تبارک و تعالی امانتی گرانبها تر و بهتر از ارمغان دین برای انسانهایش داشت همان را بوسیله آنان صلوات الله علیهم جهت انسانها میفرستاد و چون هر کتابی فرستاد دست در آن بردند و به نفع خودشان خواص مثبتش را منفی و منفی را مثبت کردند پروردگار بر آخرین آنها حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم کتابی فرستاد که در آن تضمین از تزلزل و انحراف شده است و لذا اگر شوهر از اسلام پیروی کند تامین آسایش و کمال شده است و لذا بهیچ مذهب و مسلکی اجازه داده نمیشود که زن بیاید و شوهرش را با مردی یا مردانی دیگر مقایسه نماید.

زن نباید بشوهرش بگوید تو بیعرضه ای یا بگوید در خانه ات خیر ندیدم که اگر بگوید همانگونه که نبی گرامی فرمودند بوی بهشت استشمام نخواهد کرد.

من از فحوای معارف و مطالب اسلامی چنین فهمیده ام که اسلام بلکه خدای متعال دستور میدهد که زن هرگز به مردش سخن زشت و آنکه جنبه منفی دارد نگوید و برعکس مرد هرگز از گفتن سخنی که جنبه اثبات و پسندیدگی دارد نسبت به همسرش مضایقه ننماید و این بسی

جالب است و ملاحظه نمودید که در قرن اخیر روانشناسان و چهارده قرن قبل اسلام چگونه آوردند که اگر زن به مرد بگوید ترا دوست دارم و مرد بفهمد دروغ است چه فکرای بدی بذهنش میرسد و اگر مرد به زن بدروغ بگوید ترا دوست دارم و حتی زن بر کذب آن آگاه باشد اثر مطلوبی خواهد داشت لذا هرگز به مرد نگوئید نکردی نیستی نبودی ندیدم نپشیدم نبردم و بزنگی سازمان داده شده مرد جنبه نفی ندهید که اگر دروغ هم باشد همان خواهد کرد که جنبه مثبت باشد.

همانگونه که هیچ مردی در هیچ ذره ای از وجودش به تمامیت مرد نیست و زن نیز همینطور حتی غدد مترشحه مرد همه مردانه و زن همه زنانه نیست و مردانگی و زنانگی مدارجی دارد همینطور هیچ دختری به تمامیت عروس و هیچ پسری بکلی داماد نیست بلکه هر شوهری باید خودش را در خانه در جریان کارهای کدبانوئی قرار داده کمک کند و هر بانوئی نیز برای خارج از خانه شوهرش یک شوهر دیگر باشد که در این کتاب احساس تمام عیاری برای این قسمت شده و تصور کنم اگر شوهر چنین که آورده ام همسررداری و زن آنگونه که گفته ام شوهررداری نماید موفقیت در احراز شوهر خوب و همسر خوب و در مجموع خانواده خوب را دارند.

بهترین شغل برای زنان

میدانید یکی از امتیازات بزرگ زن خوب اینست که مردش را در برابر همه دنیا عوض نمیگیرد و این در دو حال باثبات میرسد یکی آنگاه که همه از شوهرش بدگوئی کنند و وی معتقد و یاور شوهرش باشد دیگر آنکه همسرش از مال دنیا بی بهره گردد و حتی به زمین فقر

نشیند و وی در گوشه دیگر با اعتماد و اعتقاد هر چه تمامتر که روز آسایش و نعمت اگر به مردش نزدیک میشده هم اکنون نیز عقب نشینی نخواهد کرد و احساس شکست خوردگی را بدینطریق حتی از شوهرش متوقف خواهد ساخت.

هیچوقت شده است که نعمتی بشما روی آورد و تصور فقدانش در شما دلهره ایجاد کرده باشد و بهترین نمونه آن همسری است که شوهرش گاهی در دلش میگوید راستی من با این زندگی و چند بچه که دارم اگر چنین زنی را نداشتم چه میشد و چه میکردم. اگر شوهری نسبت به زنش به چنین نقطه زندگی رسید که امکان نداشتن چنین همسری حیرت زده اش میکند این زندگی بر مرد گوارا و بهشت برین بر زن گوارا باد.

اگر شوهرتان مرد پرکاری است سعی کنید با ورودش به اطاق شما بتواند سر سفره بنشیند زیرا دیدن میز غذا سبب میشود این احساس را در او بوجود آورد که همسرش بدینطریق برای جلوگیری از اتلاف وقتش به او کمک کرده است.

اگر شوهرتان شخصی است که باید همیشه در کنار مردم باشد و با شما کمتر نشست و برخاست دارد کافیت که باور کنید این بخاطر اهمیت اوست و شما نیز که خانم او هستید بهمین لحاظ اهمیت بیشتری دارید لذا با کار و شغل شوهر خود را تطابق دهید و سازگار کنید حتی اگر لازم شد که گاهی تصور کنید در خانه نیست با آنکه هست این تصور را بکنید که کمک به ترقی و کمال شوهر بهترین شغل همسران است و بهتر از رها کردن هوای نفس در راه تثبیت منافع و مصالح شوهر شاید دست آوردن برای زن یافت نشود.

اگر زن بجائی رسید که توانست بگوید خدای را شکر اگر فلان فضیلت در من نیست در شوهرم هست توانسته است جائی بسزرا در زندگی بدست آورد زیرا در این وضع حاضر به یکی شدن با شوهر شده

است.

مردها همیشه آرزوی نجات از چند چیز را دارند طلبکار - بیماری مزمنی که دارند - اختناق که سلب آزادیشان کرده است اما در راس همه آرزوی نجات از سر و صدای زن دارند که بر سر بچه ها یا بر سر حرفهای مفت بلند میشود مخصوصا اگر زنی باشد که برای یک مرتبه به شوهرش گفته است کاش بهمسری فلانی درآمده بودم و خوشبخت شده بودم که در اینحال شوهر یک حالت تفکیک شده بین خود و همسرش برای همیشه احساس میکند و آمیزشهای بعد از این تحقیر شوهر بیشتر به مرحله تمتع برگشت داشته و در آن جمع و بلوکه میشود یعنی مرد مجبور میشود هنگام فشار غریزه جنسی نوعی آمیزش حیوانی انجام دهد. این سخن توهین آمیز که کاش زن فلان کس شده بودم بیشتر از گریزاندن شوهر از خانه مرد را بجانب زن دیگری سوق میدهد زیرا انحصار آمیزش بلکه توقف آن در مرحله حیوانی تمتع نوعی محرومیت عشقی بوجود می آورد که نزد حیوانات معنی و مفهومی نداشته و محدود نمیسازد. (زنی که از گفتن کاش بهمسری فلانی درآمده بودم پشیمان گشته می تواند بدون آنکه هرگز نامی از غیر شوهر ببرد یا رعایت قسمت های دیگر جبران نماید) زنی که عاقلانه می اندیشد میتواند بزودی بفهمد شوهرش در برابر کدامین حرکت یا سخن یا رفتارش عصبانی شده و از هر موقع دیگر ناراحتی بیشتری نشان میدهد و همینکه مورد عصبانیت شوهر را فهمید از شوهرش درخواست کرد او را ببخشد که دیگر تکرار نخواهد نمود اما اگر این قدرت را که نوعی جهاد اکبر و مبارزه با نفس است در خود ندید میتواند به شوهر بگوید اگر نوبت دیگر ترا چنین آزردم باید جریمه ام کنی بازگو کردن چنین سخنی و اینگونه پیشنهاد دادن شوهر را به جای اینکه عصبانی کند به احساسات پاکی سوق داده به خود میگوید همسرم در خود داری از اینکار و دیگر سازی خود عاجز

است و کمال رضایت را توأم با نوعی شفقت حاصل خواهد داشت.

هر برنامه ای که از طرف زن به شوهر پیشنهاد شد و شوهر انجام نداد و با تکرار چند نوبت باز اقدامی نکرد معلوم میشد شوهر مایل به انجام آن نیست لذا باید فکر دیگری اندیشید و از عصبانی کردن شوهر پرهیز کرد مثلاً به شوهر گفت پیشنهادی که دادم خود تصور میکردم بسیار خوب است اما هم اکنون می فهمم باید طرز دیگری می بودم و مزاحم نمیشدم.

زن باید از کاری که شوهر به آن علاقه دارد صمیمانه جانبداری کند زیرا آمادگی هیچکس برای کاری که برخلاف میلش است چند ساعتی بیش طول نمیکشد که احساس خستگی مینماید و بدتر آنکه نه کار ایده آل انجام میگیرد و نه سلامتی عمل کننده بر جای خواهد ماند و برعکس میتوان کار مورد علاقه را ساعتها انجام داد آن هم بنحوی که شایستگی انجام دارد و هم صدمه و خدشه ای بر جسم و جان خویش وارد نساخت.

یکی از مسائل مربوط به زن و شوهر که فوق العاده باید رعایت گردد مربوط به زنانی است که شوهری پرکار دارند چنین افراد که اغلب کم خواب اند و شبانه روز برایشان کوتاه است و هنوز از کاری فراغت نیافته بکار دیگری مشغولند چنانچه همسری وقت ناشناس و یا تنبل داشته باشند فوق العاده زجر میکشند، همسرشان میگوید فوری به خانه بیا که قصد مسافرت به خانه خویشاوند دارم شوهر میاید اما قریب دو ساعت معطل میشود این دو ساعت برای شوهر پرکار جان کندن است و زجر کشیدن لذا وقت شناسی برای زنی که همسر شوهر فعال و پرکاری است از هم امور میباشد که باید مراعات نماید.

زن باید مراقب باشد زمانی که باید شوهر را رها کرد و به او نچسبد و گاهی که باید گوش بدهد بر حرفی ننماید و وقتی که نباید مهمان پذیرفت دعوت نکند ولی آنچه را باید همیشه داشته باشد

آنست که نبی خاتم فرمودند ما استفاد امرء مسلم فائده بعد الاسلام افضل من زوجه مسلمه تسره اذا نظر اليها و تطيعه اذا امرها و تحفظه اذا غاب عنها في نفسها و مالها، چیزی به اندازه همسر شایسته ای نیست که دیدنش شادمانی آور است و حضورش آرامش بخش یعنی آنچه را باید همیشه داشت چهره ای خندان و بشاش و خانه ای نظیف و مرتب و جای امن است.

زن باید دقت کند تا چیزهایی را که شوهر به آن حساسیت دارد بیاید و بشناسد و این رمز موفقیت و یافتن کلید خوشبختی است فرقی نمیکند حساسیت نسبت بدانچه او را خوش نیاید یا حساسیت نسبت به آنچه از آن دلخوش دارد مثلا دوست ندارد تا وی در خانه است جارو کردن اعمال شود یا دوست دارد همه جا برای رفع خستگی اش یکی از بچه هایش را ببیند هر دو را باید رعایت نماید و از آنجا که شخصیت زن جلب و جذب مرد نیز هست این خود وسیله ای برای جلب مرد به خانه است و در نتیجه افزودن به شخصیت زن، بهر صورت مسرور ساختن شوهر نوعی آسایش روحی و جسمی برایش فراهم ساختن است و آسایش دادن به شوهر یعنی قدرت دادن به او برای بهتر و بیشتر زندگی کردن.

زن اگر بتواند برای مسرور ساختن همسرش علاقه به کار وی نشان دهد راه دیگر برای مسرور کردنش یافته است نویسنده است گاهی برگی از کتابهایش را بخواند عطار است برای پاک کردن عنابهایش پیشنهاد بدهد معلم است از او بپرسد عکس العمل دانش آموزان در برابر تدریسش چگونه است و اگر باید او را برای مطالعه تنها گذاشت کمک اینست که بچه ها را به آرامش بخواند.

مرد ممکن است برای تقریب دستی به شانه همسر بزند یا نشکون ملایمی از او بگیرد زنهاییکه حتی مناسب ترین کلمات را بجای خود

نمیشناسند در برابر تقریب شوهرشان هم که بدینوسیله علامت داده و اعلام نموده است موفق نمیشناسد جالب باشند و با ادای کلماتی مستهجن یا با داد کشیدن افق زشتی خود را توسعه میدهند.

روانشناسان گویند مردی که اشتغالات فرعی را بیش از کار اصلی دوست دارد علامت آنست که کار اصلی او جنبه ذوق و هنری برای او ندارد از اینرو زنی که شوهر خود را در این وضع می بیند باید متوجه باشد محرومیت مرد از مطلب مورد علاقه اش شکست بزرگ اوست لذا نباید تصور کرد که مرد را به کار فرعی مورد علاقه اش واگذارند او را تنها گذاردن است بلکه او را روحا کمک کردن و سبک نمودن میباشد.

دستور اسلام را درباره سفره در جلد سوم آوردم و در اینجا اضافه می نمایم دور هم غذا خوردن نوعی تقویت بنیه روحی افراد است زیرا کسانی که سر میز غذا سر و صدا و حرف مردم زدن و غیبت کردن و تهمت زدن دارند بزودی احساس ورشکستگی کیفیتی و حتی کمیتی نموده و برعکس بحث های نشاط آور و سخنان خانوادگی ایجاد هاضمه بهتر جسم و حتی هاضمه بهتر محیط نموده شخص در نتیجه سلامتی بدن میتواند کوشش در سلامت داشتن محیط نماید.

اول ازدواج آنچنان تقارن و پیوستگی بین زن و مرد موجود است که معروف مادر زنان است در آن حال باید زیاد از شوهر درخواست نمود و تقاضای خرید و تهیه نمود تا کسریها را جبران و کمبودها را فراهم آورد اما اینحالت که بزودی از زیر ماسک خارج شده عروس و داماد به اختلافات خود متظاهر میشوند سبب میشود که هم فرزند نخست را اخلاقا غیر از سایر فرزندان سازد و دیگر آنکه قدرت تحمل ماسل آفرینی هر دو را نشانگر باشد که درباره نخست زاده بحث مستقلى خواهد آمد انشاء الله تعالى. زن باید متوجه باشد هر چه بیشتر زیر ماسک بماند به علائق زناشوئی خیانت کرده است زیرا عکس العمل بروز اختلاف

سلیقه ها در فواصل بیشتر بیشتر است زیرا مرد احساس نفهمیدن برای مدتی طولانی خواهد کرد.

مرد باید اداره اش محل کارش را بنحو احسن بدارد، و کاری بهتر و محمتر و پر ارزش تر برای زن از این نیست که محل کارش خانه اش را آباد سازد و مرد بالاتر از اینکه وسائل رفاه زن و فرزند فراهم سازد نداشته و زن از تربیت صحیح فرزندان امری لازمتر و مهمتر نباید بشناسد لذا زن خانه دار بهمین مناسبت نسبت به سایر زنها ارزش بیشتری در قبال مقدس بودن کارش دارد و طبق آماری که گرفته شده اغلب زنها چه آنها که خانه داری کرده و چه آنها که پستی و شغلی داشته اند در سنین بازنشستگی اگر مورد سؤال قرار گیرند که اگر دوباره به جوانی برگردند و عروس شوند چه شغلی را اختیار خواهند کرد همه پاسخ داده اند خانه داری خواهند کرد زیرا محصول آنجا را حقوقی یافته اند در برابر حقی که روسا بر آنها داشته اند و حاصل اینجا را فرزندان بلکه زندگی ای می بینند با حقی که بر آنها دارند و حقی که اجتماع بر او داشته است.

وقتی از من پرسند چگونه بفهمیم در کدام مرحله ایمانیم به آنها پاسخ میدهم قرآن را بردارید و تمام آیات دستورات قرآن را بررسی نمائید بعد با قلمی شماره آنها را که امر و نهی دارد و به آنها عمل نمیکنید یادداشت نمائید خوب می فهمید در کدام مرحله از شوهرداری است جواب اینست قلم کاغذ بردار و بنویس.

صبح یا عصر یا هر دو که شوهرم برای کار بیرون میرود با خوشحالی خارج میشود - به خانه که میآید تمدد اعصاب میکند و تجدید قوا مینماید - کسی در خانه به او گستاخی نمیکند فریاد نمیزند محترمش میدارند حتی بچه ها را که مادر هر روز در گوششان خوانده و از پدر و زحماتش گفته در اختیار خواسته های پدرند و برای تعیین مراتب

شوهر داری نمره دادن بهمین سه مطلب کافیت و اگر باید از یکهزار و پانصد آیه قرآن (که نمیدانم شمارش درست آنرا ذکر کرده ام) سؤال شود که مرتبه ایمانمان کجاست از همین سه مطلب ترتیب و درجه طرز شوهرداریمان معلوم میگردد.

مطب کوچک من که چند صندلی ساده و یک میز معمولی همانند میزهایی که در پادگانها گذاشته دارد سبب میشود هر مراجعه کننده ای جرات کند ویزیت کمتری بدهد یا اصلا ندهد و من دوست دارم که مرجع کسانی باشم که نتوانسته اند بعلت داشتن یک برگ به نام اسکناس (نوت) برای برداشتن درد و رنج از جسم خود بدیگری مراجعه نمایند اگر مرا قبول دارند مراجعه کنند. مراجعین به مطب های دکوره شده و مسلمان خجالت میکشند ویزیت کمتری بدهند (شاید پزشکی هم باشند که برای زکات و تطهیر خود بگویند اگر ویزیت را کم کنیم میگویند به اندازه ای که علم دارند حقش را میخواهد در صورتیکه مطب من همیشه جنجال و مراجعین متعددی دارد) اما برای خانه باید به مطب دیگری توجه کرد که غیر از ساده بودن وسائل اطاقهاست و آن نظم و انضباط است. شوهر را اگر دیدید روزنامه اش را وسط اطاق پرتاب کرد یا شلوارش را بگوشه ای روی کمد انداخت علامت بی نظمی زن هم هست زیرا یک اطاق مرتب و منظم و تمیز حتی سبب میشود اگر روزنامه ای انداخته شوهر بردارد و بجای مطلوب بگذارد.

از دیگر کارهای من نصب یک کارت بدیوار و گذاشتن یک کارت زیر شیشه میزم است روی اولی نوشته است لحظات بیمصرف عمر را کم کن و بر دومی آیه شریفه فاذا فرغت فانصب دیده میشود و این بخاطر فوق العاده پر کار بودن منست که تمام دوستان و آشنایان میدانند و مرتب اندرزم میدهند که دست از این وضع کار کردن بردارم زن نیز اگر بخواهد بداند چقدر وقتش را صرف شوهرداری کرده است قلم

کاغذ بردارد و روزی یا روزهایی که خیال میکند فرشته بوده است به دقت بررسی و یادداشت کند و از آن برداشت حیرت آوری کرده تصمیم بگیرد که زن شوهر دار بهتری باشد.

حساب دیگری نیز میتوان کرد و با دیدن فرمولها و معیارهای بدست آمده احساس شرمندگی کرد و آن محاسبه اوقاتی است که شوهر داری الهی نبوده و حتی انسانی هم صورت نگرفته است الهی نبودن در اینکه شوهرداری با تسلط بر دستورات دینی و علمی انجام نگرفته و انسانی نبودن از اینجهت که حتی آنچه بقدر فهم و شعور تشخیص داده که باید مراعات شود نشده است.

الهی بودن که حاصل ازدواج همان است که قرآن فرموده و در مودت و رحمت خلاصه میگردد آری خانواده و خاندانی که غوطه ور در دوستی های قلبی و عمل میباشد شوهری و همسری الهی است و این جنبه اثباتی خانوادگی و صفات ثبوتیه آنهاست و صفات سلبيه آنها و لم یکن جبار اشقیا و لم یکن جبار اعصیا (اشاره به آیات قرآن است که اولی مربوط به حضرت عیسی و دوم مربوط به حضرت یحیی است و روابط خانوادگی چون بین زکریای نبی و همسرش درست بوده فرزندی یافتند که بر ابوالدیه بودند و نه عصیا بود که ناشی از روش پدرسالاری است و نه جبار که ناشی از روش مادرسالاری است و چون حضرت عیسی پدر نداشت روش مادرسالاری مطرح و جباری نبوده و شقیا نیز که اولین عارضه از عصبانیت نبوده است و شرح مفصل آنرا در همین جلد جای دیگر داده ام) بهر صورت در حدیث داریم که خدا از دست مرد و زنی که بیکدیگر ارفاق نکنند عصبانی است (مکارم الاخلاق ۲۶۴) و ارفاق نکردن یعنی خشونت کردن که اگر از طرف پدر اعمال شود روش پدرسالاری بوده و نتیجه آن قبول محبت از طرف پسر خانواده از مرد دیگر بجای پدر بی محبت بوده و نتیجه آن مفعول

واقع شدن میباید و در صورتیکه روش مادر سالاری اعمال شود پیدا شدن جوانان اسکیزوفرن (جنون جوانی) چه پسر چه دختر در فامیل است که در جلد های قبل شرح دادم و چون بحث از آئین شوهر داری است از دختر و رابطه اش در خانه مینویسم.

دختر و رابطه اش در خانه

آری دختری که از همه گسسته و تسلیم پسری شده و پسری که از همه جدا شده و تحویل دختری گردیده هر دو تشنه محبت اند و اگر محبت نباشد همان قسمت اول که هر دختری نقش پدر را در شوهر و هر پسری نقش مادر را در همسر میجوید در آن خانواده معیار و فرمولهای خانوادگی را از دست میدهد و بعداً شرح خواهیم داد که چرا و بهمین جهت فرزندان که شاهد نزاعهای پدر و مادرند در هنگام ازدواج و مخصوصاً زمان آمیزش عکس عملهای پدر و مادر را منعکس خواهند داشت یعنی معیار و فرمولهای خانواده جدید عکس عملهای خانواده قبلی خواهد بود.

قبلاً- برای شما آوردم که مردمان حتی ایمان آورده زمان حضرت نوح چون معدل عقلشان کمتر از مردم ایمان آورده زمان پیامبران بعد بود در قرآن دارد که به نوح گفتند آیا در برابر آنهمه زحمات میخواهی به تو مال بدهیم حضرت فرمود اجر من با خداست اما مومنان بعد به پیامبرانشان کلمه مال را نگفتند و اجر و مزد را آوردند و همه پاسخ دادند ان اجری الاعلی رب العالمین (اجرمان با خداست) ولی پیامبری که پایان دهنده پیامبری است حرفی زد که دلیل بزرگی بر خاتمیت اوست زیرا در پاسخ سوال مومنان که در برابر زحمات آنحضرت چه باید بدهند و حضرتشان چه میخواهند فرمودند اجر من مودت ذو القربای من

است و ارزش مودت در اینجا معلوم میشود که ریشه الهی دارد و باید آنرا رشد داد و ازدواج پسر و دختری که باید مولد مودت و رحمت باشد یعنی نباید مولد ثروت و زیبایی باشد و اگر هم هست و آن دو نیست میزان عقل ازدواجی بزمان مردم زمان حضرت نوح در ترازوست.

مردی که از گوشه میدان مبارزه با زندگی استراحت گاهی میطلبد و همین که بیاد آن گوشه دیگر می افتد یعنی همینکه بیاد خانه می افتد و آنرا محل بی مهری و سر و صدا و اوقات تلخی میشناسد سعی میکند به گوشه دیگری پناه ببرد و آن گوشه نمیتواند برای دیندار و بی دین جایی جز مجلسها و سرگردانیها و قمارخانه ها و مشروب فروشیها باشد و چنین مردی ضربه مهلکی از زن خود دریافت کرده است.

این مطلب را همه جهانیان روز پذیرفته اند که عمر متوسط زن و مرد ژاپونی که از مرد و زن جهان بلکه از مرد و زن اسکاندیناوی هم فزونی یافته بعلت درسی است که ژاپونیها در مدارس دخترانه بنام آداب شوهرداری میدهند و لذا هم اکنون در کنار طول عمر بیشتر از همه آنها بهترین زن برای همسری دختری ژاپنی معرفی میگردد ولی اسلام همه آنچه را دیگران پس از ۱۵ قرن دارند بیشتر و بهترش را آورده است که نمونه ای از آنچه را بمیزان معلومات نویسنده دیده اید از آن اسلام است و متخصصی در این امور باشد بهتر و بیشتر میتواند اسلام را معرفی نماید.

زن باید همینکه دید شوهرش دیر کرد و از ساعات معمولی که به خانه آمد تاخیر افتاد بسراغ تلفونی یا پیغامی بشتابد که این بسی مهم و وسیله ایجاد محبت است.

از حضرت صادق برایت آوردم که اگر کسی را غیبت کنی و در پنهانی از او بدگوئی چون چشمها بهم رسد تنفر از یکدیگر احساس کنند در غیاب شوهر از او تعریف کن اگر کسی بد میگوید از جان و

دل بدفاع پرداز که هرچه شوهرت امتیاز بیشتری داشته باشد بهره تو از آن امتیاز خود امتیازی است و این را بدان صورت زیبا تسخیر کننده نیست و آنچه تسخیر میکند و مرد را در انحصار خود نگه میدارد دل مهربان و شوهر دوست اوست و حضرت رضا چنین زنی را غنیمت معرفی میفرماید (مستدرک جلد ۲ - ۵۳۲) و رسول خاتم بهترین زن (بحار ج ۱۰۳ - ۲۳۵) و نه تنها در غیاب شوهر به او اظهار عشق و محبت باید کرد بلکه محبت را باید به او گفت و از حضرت صادق است که اگر کسی را دوست داشتی خبرش کن (بحار ۷۴ - ۱۸۱) که اظهار دوستی در غیاب سیمای اجتماع است و آنچنان افراد را بهم پیوند میدهد که کمتر نیروئی میتواند بر آنها خلل وارد آورد و اظهار دوستی در حضور نوعی احترام به شخصیت است زیرا هر کس دوست دارد تقدس و تکریم شود و از جمله میل دارد همه دوستش دارند و بهمین نسبت بسنج که اگر بدهنش برسد که همسرش او را دوست ندارد چه خواهد شد، کدام مردی است که در ساعات خدمتش مورد تحقیر و توهین حتی یکنفر واقع نشود و شخصیت وی اگر برای یکمرتبه هم هست خرد نشود پس اگر بخانه آمد و احترام نشد با کدام شخصیت و نیروئی کار کند، مردت وارد میشود از او استقبال کن در را بر او باز کن سلام کن بگذار حرفش را بزند احوالپرسی کن بر او داد نزن در برابر دیگران از او تجلیل کن و احترام بگذار و آنچه فوق العاده اهمیت دارد طرفداری از شوهر در برابر فرزندان است که اگر رعایت نشود بنیان کن است.

پدري که به هزار دل و امید پسر خود را در نظر دارد که فردای پیری و کوری و بیماری، پسرش دستگیر اوست هم اکنون با پدر مخالفت آغاز کند یا بر پدر بانک زند یا صدا بلند کند و بقول قرآن حتی بر او آخ بگوید اوضاع پدر را بهم میریزد و خنجری بر دل امید و آرزوی وی فرو میبرد و از اینکه فردائی در پیش دارد که وی ناتوان تر و

پسر پر زورتر میشود نگران میگردد و اگر مادر از چنین پسری جانبداری کند آنقدر در پدر اثر کند که جبران پذیر نخواهد بود زیرا این کار مادر صحنه گذاشتن بر فردای ناتوانی پدر و عجزش در برابر پسری است که باید از پدر مراقبت نماید و باز بیشتر بگویم که پدری چنین حتی احساس پستی و دنائت از همسرش میکند و در جستجوی اینست که در فامیل همسرش ریشه آنرا پیدا کند و این خود یک مشغولیتی برای پدر خواهد شد پدر و مادری را سراغ دارم که پدر زن به پسر دختر خود گفته بود بین پدرت (دامادش) به تو نمیرسد و آنقدر که برای دکانش هست برای تو نیست حقت را از او بگیر و این سبب شد که دخترش را خود نگهداری کند و نوه اش سرگردان و در یک خانه ای خاموش بسر برد.

همین استقبال رفتن تو و در را بر روی شوهر باز کردن محبت آفرین است عمر را زیاد میکند بیماری ها را که در کمین اند بخانه راه نمیدهد و سعادت دنیا و آخرت در پیمودن فاصله کوتاه آماده است زیرا اطاعت از خدا و رسولش است که فرمودند این وظیفه زن است که تا درب خانه به استقبال شوهرش برود و به وی خیر مقدم بگوید (مستدرک ۳ - ۵۵)

امر مهم دیگر رازداری همسر است که اگر رعایت نشود مرد حرف خود را در خانه نخواهد زد و سخنش را از آنچه باید بگوید میگرداند مخصوصاً نباید زن از آنچه درباره شوهر میداند روزی برخ او بکشد که سبب میشود مرد آنچه دارد و هر جا میرود از همسرش پنهان بماند.

اشکال گیری مرتب و بهانه گیری دائم برای مرد خسته کننده است رنجهای کوچک و ابتلائات ناچیزی که بر خودت و فرزندان وارد شده نباید با شوهر در میان گذاشت و خلاصه باید مواظب بود که از راه زبان شوهر آزار نبیند که نبی خاتم فرمودند هر زنیکه از زبان شوهر

را آزار دهد نمازها و سایر اعمالش قبول نمیشود هر چند هر روز روزه باشد و شبها را زنده داری به عبادت کند و بنده هائی آزاد کند و ثروتش در راه خدا صرف کند و چنین زن که از زبان شوهر را رنج دهد اولین کسی است که داخل دوزخ میشود (بحار ۷۶ - ۳۶۳).

و حضرت صادق فرمود هر زنیکه شوهرش را آزار رساند و اندوهگینش سازد از رحمت خدا دور است و هر زنیکه به شوهر احترام گذارد و آزارش ندهد و فرمانبردارش باشد خوشبخت و رستگار است (بحار ۱۰۳ - ۲۵۳)

هر زنی که رگی از عاطفه در وجودش باشد و مطلع گردد که طول عمر متوسط مردها در تمام نقاط کمتر از عمر متوسط زنهاست به برخوردهای مرد در زندگی و چگونگی ارتباطشان با روسا و کارمندان و بانکها و مشتریها و ... توجه نموده از آزار رساندن به شوهر کمال اجتناب را خواهد نمود و این توجه بحدی اهمیت دارد که در درجه بعد از توجه به ایمان است زیرا نبی خاتم فرمودند بعد از ایمان به خدا نعمتی مهمتر از همسر موافق و سازگار نیست (مستدرک ۲ - ۵۳۰) همسری که در یک سطح فهم بالا مشغول زندگی است بیجا خنده نمیکند و خنده ای که سبب ناراحتی شوهر شود از او سر نمیزند و بر عکس احمق ترین همسر آنست که خنده استهزاء آمیز علیه شوهر دارد یا گریه های بیجای ناراحت کننده در ضمن اگر متوجه شد شوهرش عصبانی است رعایت میکند و هر چه بگوید در آن حال پاسخ نمیدهد تا بالاخره در زمان آرامش متوجه میشود که در برابر مردی قرار گرفته که اگر عاقل است عذرخواهی میکند و اگر عذرخواهی نکرد میتواند به شوهر بگوید که خطاهایش را می بخشد و این نبی خاتم است که فرمودند اگر زنی عذر شوهر نپذیرفت زن بدی است (بحار ۱۰۳ - ۲۳۵)

زن و شغل مرد و زن

زن نباید شغل شوهر را مرتب برخش بکشد: پزشکی و کمتر شبی است که در خانه را نزنند و بیدارمان نکنند این که زندگی نشد، تو پاسبانی و اگر میدانستم باید پاسداری کنی زنت نمیشدم. معماری و همیشه پر از گرد و خاکی نفت فروشی و چرب، زغال فروشی و سیاه، عطر فروشی و به بوی حساسیت دارم، معلمی و در خانه مرا شاگرد فرض کرده ای، رئیسی و خیال میکنی من هم کارمندم، نویسنده ای و همیشه چشمت به کاغذ است نه به من، راننده ای و همیشه در کنار دیگران یا در بیابانها و اینها شغلهایی است که زن میتواند مردش را به آن سرزنش کند و کدام شغل است که راهی برای سرزنش کردن نداشته باشد ولی زن باید متوجه باشد که اگر شوهرش بیکار بود سر به قمارخانه و مشروب فروشی در میآورد و سرانجامی بد برای خاندانش داشت.

زن نباید تقاضای تغییر شغل از شوهر کند و اگر با ادب و احترام چنین پیشنهادی داد نباید اصرار کند زیرا تغییر شغل کار آسانی نیست.

کار کردن زن در دوائر دولتی اگر با نیازمندیهای که سر به حرام میزند مواجه شود بدون شک حرام است و آنگونه که من می فهمم بطور کلی قرآن با حضور زن در اداره چنین قبول میکند که اگر همسر کسی باشد با مشخصات زیر:

مرد شخص اول کشور است تمام اختیارات مردم در دست اوست قانون هر چه توانسته وضع کرده است (با توجه به کلمه رب که در قرآن در محل قانونگزاری بکار برده میشود) و اصولاً قانون گزاری را در اختیار خود و منحصر به خویشتن خویش میداند و فریاد انا ربکم الاعلی که من پروردگارم اعلام بر میکشد و روحانیت در باری (بلعم با عور)

و غارتگران بزرگ ملت (چون هامان و قارون) نیز در اختیار اویند و لاجرم همسر چنین مقامی بدون آنکه کار اداری انجام دهد ده ها غلام و کنیز در برابرش ایستاده افتخار میکنند که انجام خدماتی بعهدہ شان محول و به آنها اشاره شود و در برابر همسر چنین مرد طاغی مفسدی زنی است مومنہ و مقدسه کہ نبی خاتم اسلام او را در کنار دخترشان حضرت زهرا و همسرشان حضرت خدیجہ و مادر گرامی حضرت عیسی حضرت مریم یاد میفرمایند یعنی قرآن آمده و بدترین خلق یک کشور را با همسرش کہ بهترین زن جهان روز بوده بعنوان نمونہ ذکر کرده و با وجود این آسیہ یعنی همین زن را تمجید میکند کہ از حضور خود در دربار و دوائر دولتی ابراز ناراحتی مینماید (رب انزلنی بیتا عندک فی الجنہ) و باز خدا را به کلمہ رب صدا میزند و نجات خود را از آنها کہ قوانین الهی را رعایت نکرده و ستمکارند درخواست مینماید یعنی آسیہ از اداره کہ در آن رفت و آمد است و قوانین طاغوتی در آن حاکم خسته شده از پروردگار درخواست مینماید (به جبران اینکه در این جهان بیتی نداشته) در آن جهان بیتی در کنار پروردگارش به او داده شود، آخر بیت جای بیتوته کردن و آرامش و مطابق مذاق زن است و اداره و دوائر و آنچه مردم در او دور میزنند بدرد زن نمیخورد زن فرماندهی خانه را می پسندد نہ اداره را و بہر صورت بهترین زن حتی همانند آسیہ اگر در اداره ای باشد کہ قانون غیر خدا در آنجا بالاخرہ او را بہ حرام و گناہ میکشاند باید خانہ داری کند و چون بہ دستورات الهی در این بارہ بنگریم کہ نفقہ و خرج زن را بہ عہدہ مرد قرار داده و مطابق شان زن باید او را در رفاه و آسایش داشت این معنی را میدہد کہ زن حقوق و مہیانہ ای نداشته باشد موافقت دارد.

اسلامی کہ تامین زندگی و اداره کلیہ احتیاجات همسر و ہمہ

نیازمندیهای فرزندان را تا زمان تکلیف رسیدن پسر و عروس شدن دختر بعهده مرد میگذارد چگونه با کار کردن زن در خارج از خانه بعنوان نیازمندی مادی موافقت خواهد داشت.

زن باید بسنجد بلکه باید میزان عدل الهی را بدست گیرد و حساب کند دینی که بهشت را زیر قدم او موضع میدهد (قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: الجنة تحت اقدام الامهات) آیا قدم مذکور را بر قطعه بهشت در زمانی معرفی میفرماید که مادر خوبی است یا همین قدم در کنار مدیر کل اداره هم بر تکه ای از بهشت خواهد پذیرفت؟ هرگز - زن باید با میزان مذکور بسنجد آیا وجودش در خانه فرزندان را عقده ای و محبت ندیده بزرگ میکند یا در اداره؟ آیا با اداره رفتن فرزندانش بهتر تغذیه میشوند شوهرش عمر بیشتری خواهد کرد؟ خودش در اضطراب دو جانبه فکر توبیخ مدیر و چکه کردن شیر آشپزخانه و دلهره بچه ها که با گاز چه خواهند کرد بسر نمیرد یا عوامل اقتصادی برای او بر هر چیز برتری دارد؟ البته اگر ناچار شد در خارج از خانه برای خاندانش کاری بگیرد در صورتی که مستلزم فساد و اختلاط با مردان نمیشود با اجازه حاکم شرع بلامانع خواهد بود.

تجربتا زن اگر وضع اقتصادی روبراهی داشته باشد خرید وسائل زینتی و خرجهای دیگر را مقدم بر تهیه وسائل رفاه خواهد کرد. و اغلب بعلت داشت مختصر سرمایه در برابر شوهر در تمکین و تسلیم نیست و چون خستگی اداری حالی نیز برای به خانه رسیدن به او نمیدهد زمینه مستعد و فکر تامین اقتصاد و داشتن حقوق امکان پیدایش اختلاف و دعواهایی را میتوان داشت.

همین فرعون که انا ربکم الاعلی میگفت و همسرش از حضور در دربار ابراز خستگی و خواهان بیتی در بهشت نزد پروردگار میکرد

میرساند که آسیه استماته داشته و از پروردگار طلب مرگ میکرده است و عجیب است که بر چهار زن تمجید شده حضرت خاتم استماته داشته اند که در جلد‌های مربوط به مظلومی گمشده در سقیفه آنچه را حضرت خدیجه و حضرت زهرا داشته اند آورده ام و هم اکنون از آسیه آوردم و حضرت مریم را نیز قرآن متذکر است (یا لیتنی مت قبل هذا و کنت نسیا منسیا) آری همین فرعون بقول برخی از مفسران که بذبحون ابناهم و یستحیون نساءهم را چنین تفسیر کرده اند دست پسران را از کار کوتاه میگرد و دختران را به ادارات وارد میساخت.

زن میتواند معلم شود آن هم با دو شرط اول آنکه در خود این قدرت را سراغ داشته باشد که چراغی خواهد بود که به نسل آینده روشنائی خواهد داد و دین و علم آنها را رشد خواهد داد و آنها را بکمال خواهد رساند و هرگز حاضر نخواهد شد بخاطر دنیای فانی و یا اضافه کار مختصر پشت میز گرد بنشیند و بر خلاف دین خدا حرف بزند و بدتر از همه که حتی به دنیا هم نرسیده برای رضای دشمنان خدا حرفی بزند دوم آنکه معلم دخترها باشد یا پسرهایی که کلاسهای ابتدائی اول و یا دوم را میگذرانند و به مسائل شرعی و سکسی توجهی ندارند و خانم معلم را مسجّم انداختن نسل به گناه نمی‌سازند.

من وقتی در اروپا از جوانان می پرسیدم چه آرزوئی دارید و چند نفری را که قریب به رسیدن سن قانونی بودند جواب دادند آرزومندیم به سن قانونی برسیم و وکیل دعاوی بگیریم و از پدر و یا مادرمان احقاق حق کنیم و دانستم مادرشان در خارج از خانه کار میکند و فرزند می خواهد حقش را از هر دو بگیرد این دو موضوع را کاملاً بهم ربط میدادم موضوع کار کردن خانه از خارج و در نتیجه محرومیت فرزند از عواطفشان و احساسات مادری و خانوادگی و نشستن در دامان مهر و محبت والدینی و موضوع احقاق حق کردن فرزند.

اینکه مهد کودک درست شده و برای کودکانی مخصوص پناهگاهی شده باید توجه داشت که طبق تحقیقات علمی و قضائی ستون پنجم هر کشور را کودکان پرورشگاهها و ادارات مشابه آن تشکیل خواهند داد.

ناگفته نماند که مهد کودک برای زنهاییکه مجبورند خارج از خانه کار کنند بسیار جای خوبی است زیرا انجام وظیفه سنگین زن در اداره یا مدرسه یا کارخانه و واگذاری دو کار اداره و خانه بوی او را از نشاط انداخته و اجازه نمیدهد نه مدیر کل اداری یا کارفرماداری را درست انجام دهد و نه بچه داری را.

زن نمیتواند بطور کلی از خانه داری سرباز زند و زنی که سرباز زند زن نیست مزاحم است او که به بهانه خدمت به اجتماع در خارج از خانه کار میکند باید باور کند که قرآن شروع خدمت و اصلاح را از خانواده توصیه و سفارش میفرماید یا ایهای الذین امنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا و سرباز زدن از کار مربوط به خانه نه هیچ مذهبی آنرا می پسندند و نه هیچ مسلکی.

مادری که فرزند دارد و کاری را خارج از خانه پذیرفته است یا باید فرزند را با خود به محل کار ببرد و یا به مادر بزرگ بسپارد یا بدست نوکر و کلفت بدهد که هیچکدام از آنها رضایت بخش نبوه نسل را از تربیت و عواطف و احساسات لازم برخوردار نخواهد ساخت.

تحقیقات روان شناسی اعلام نموده است مردی که در محل کارش بیاد خانه اش می افتد که همسر مورد اعتمادی در آنجا نگهدار است بهتر به کار خود میرسد و بهتر انجام وظیفه مینماید بعلاوه فکر اینکه فردا فرزند نابغه ای نبوغ خود را منوط به تربیت و محبت کلفت یا نوکر یا مدیر عامل مهد کودک بحساب آورد خود مطلبی است یا برعکس جلادی شکنجه گر کار خود را نسبت به بی محبتی پدر و مادر حواله

آنچه جالب بنظر میرسد سئوالی است که شما میتوانید از مرد کارمند و زن کارمند بنمائید.

سئوال - آیا از کارمند شدن خود راضی هستید؟

مردان باتفاق ضمن اظهار حق کشی های ادارات یا بدون اظهار نظر دیگر جواب مثبت میدهند و آن هم با یک کلمه آری اما قریب به اتفاق زنان بجای آنکه حرف را کوتاه کرده نه بگویند برای زکات و تطهیر خود شروع مینمایند به بحث و اینکه مجبور شده اند برخلاف میل باطنی و قلب پاک و فرزند دوست و بر محبت خود اقدامی چنین بنمایند.

عصر تجدد آمده به بهانه تساوی حقوق رجال و نساء زن را بعلت کمبود کارمند و کارگر به کارهای خارج از خانه تشویق کرده است اما همه را به دروغ زیرا اگر راست میگفت خوب بود کارهای سنگین و تراس و کارتل شدن را نیز برای زن مراعات نماید یا به اندازه مرد از لحاظ شمارش وزیر شدن یا وکیل شدن یا ...

اگر پنجاه نفر مرد در مجلسی باشند و بخواهید آنچه را از لحاظ خصوصیات و کیفیات دسته بندی کنید در چند گروه قرار داده میشوند اما اگر پنجاه نفر زن باشند در گروه بیشتری قرار خواهند گرفت یعنی تنوع در زن بیشتر است و این برعکس داشتن تخصص است یعنی در عوض مردان آماده پذیرش تخصص های بیشتر بوده و بطور کلی بر فطرت داشتن تخصص های بیشترند و این میرساند که تنوع و تخصص در مرد و زن عکس یکدیگر بوده و لذا مرد باید از تخصصش استفاده کند و زن از تنوعش و آن بدرد خارج از خانه میخورد و این بکار خانه میآید.

مردی که در خارج از خانه است حاضر نیست اخلاق زنی را با اخلاق زنش مقایسه کند حتی اگر عاشق شود و معشوقش بخواهد از همسر وی بدگوئی کند ناراحت میشود اما زن در اثر برخورد با مردان اداره

چه بسا چیزهایی ببیند یا بشنود و این سبب استعداد وی برای ناسازگاری در خانواده شود.

اصولاً اشتغال بکار خارج دلبری زن را کاهش میدهد زیرا زن استقلال اقتصادی خود را می بیند و دلبری و طنازی را که راه فریب و جلب توجه مرد برای سرویس دادن زندگی است از دست میدهد و این خود زیبایی را از دست دادن است. مردان نیز اگر بخواهند معشوق خود را با دادن کادو یا خرید لباس و زر و زیور جلب خاطر و جذب نظر نمایند چون برای زن مستغنی این عمل فایده ای را تصور نمیکنند راه دیگری انتخاب مینمایند و از آمار بدست آمده متوجه شده اند که مردان به زینت و آرایش خود میپردازند و در نتیجه شخصیت های مردانه و زنانه جای یکدیگر گیرند و تسلط و تفوق طلبی مرد و جمال و آرایش زن رو به نابودی گذارد بلکه بهتر باید گفت که کار نکردن مرد که نابودی شخصیت سلطه جوئی و تفوق طلبی اوست مساوی است با کار کردن زن که نابودی شخصیت جلب مرد و جذب شوهر است و تازه این تساوی برابر با برداشت مودت و محبتی که لازمه وجود هر ازدواج انسان با انسانی دیگر میباشد.

همانگونه که هر کس بخواهد از قوه بفعل درآید (عقیده را به عمل درآورد) دو راه دارد یا آنرا بصورت گفتار تحویل محیط میدهد یا به شکل کردار، محبت نیز دو گونه دیده میشود یا محبت تابع غریزه جنسی است یا محیط پیرو غریزه غیر جنسی که در نوع اول بین زن و شوهر و در نوع دوم بین والدین و فرزند بیشتر و شدیدتر دیده میشود اما در نوع اول سرایت به بیگانه ندارد و نباید هم داشته باشد و در نوع دوم به بیگانه نیز سرایت کرده روابط دوستانه را ابلاغ مینماید در نوع اول دید منفعتی در کار نیست و در نوع دوم هست، در نوع اول طبق شهوت ابراز و اسباب را به این طرف و آنطرف می -

کشاند و در نوع دوم طبق عاطفه جای طبق شهوت انتخاب میشود و نزد زنی که کار خارج از خانه دارد چون حس منفعت پرستی او در حس محبت جنسی مداخله دارد از اینجهت از هر دو طرف نفوذ خود را از دست میدهد.

آدابی چند که باید رعایت کرد

زن باید بداند بهمان اندازه که فرزندش را دوست دارد متوقع است پدر هم آنها را دوست بدارد و هر چه صدای مادر در خانه به عنوان نوازش بلند شود مرد رغبت بیشتری برای ماندن در خانه خواهد داشت و برعکس هر چه شماتت و سرزنش و نق نق مادر بیشتر نسبت بفرزندان بگوش پدر برسد خود بخود مایل به آمدن خانه نبوده و در نتیجه امکان دارد آشنایانی پیدا کرده به قمار یا تریاک یا زنا یا الکل آلوده شود.

اگر زن صبح بعد از نماز نخواست شوهر شرمنده میشود حتی اگر شوهر هم صبحها خواب نمیکند چه بهتر که زن برای تهیه غذا و آنچه میتواند فرزندان را سیر و مرتب کرده به مدرسه یا خارج بفرستد پرداخته و این بیشتر مرد را شرمنده میکند که میخواست و همسرش در پی وسیله سازی رفاه و آسایش خانواده است.

هرگاه اولاد خانواده بیمار شد سطح انتظار پدر و مادر نسبت به یکدیگر فوق العاده بالا میرود همانگونه که بارها میشود پدر یا مادر تب میکنند ولی به پزشک مراجعه نمی نمایند اما درباره فرزندشان اینطور نیست و دلسوزی بیشتری دارند و او را برای درمان میبرند و لذا زن باید در دادن دارو و پرستاری فرزند همانند یک مراقب کامل عیار از خود فعالیت نشان دهد.

برای تلفن کردن زن باید دقت بیشتری کند چون مرد همینکه صدای همسر خود را شنید تصور میکند آتشی یا آبی یا اتفاقی است که به خانواده اش رسیده است لذا زن باید همینکه یقین کرد شوهرش گوشی را برداشته کلمه اول را آنگونه بیان نماید که بفهمد خبر ناگواری در کار نیست و کلمه اول بدون شک جز سلام چیزی نیست و چه بهتر که این سلام با وضعی که مسرت آور است ادا گردد. حتی اگر خبر ناگواری است باید بهمین طریق رفتار کرد و سپس ملایم و بتدریج آنرا گفت مثلاً چیزی نیست ترشح آب جوش به بچه ریخته اما چند تاول زده و بچه خیلی مضطرب و ناآرام است.

همسر باید مراقب باشد که تظاهر به بدگوئی از دوستان صمیمی شوهرش ننماید و بدون آنکه تهمت یا غیبتی در کار باشد از مخالفان شوهرش دوری و تنفر خود را ابراز دارد مثلاً شوهرش با رئیس اداره برق بد است به بچه ها بگوید هر چراغی که لازمش ندارید فوری خاموش کنید من نمیخواهم برقی که فلانی رئیس اداره اش است در خانه ام حتی یک لحظه هم هست دیر خاموش شود.

مرد فاعل است و ضارب و تصرف کننده لذا زن اگر بگوید خوشا بحال سال اول عروسی و یا در حجله چون فاتح مرد است خوشش نمیآید همانگونه که مرد دوست ندارد مفعول و مضروب و تصرف شده را که هم اکنون جزئی از خودش و لباس او و او نیز لباس زن شده از افتخارات خود بداند و کمتر یاد از حجله و ماه عسل میکند و لذا زن بهتر است در این مورد اگر مطلبی دارد کوتاه و بمورد بیان نماید و در غیر اینصورت یادش پیش کشیده نشود بهتر است

اگر زن کارهایی را که باید در انحصار مردان بماند از خود نشان دهد مانند چاقوکشی یا تمرین جودو و کاراته و ... شوهر آن لذت را که باید و شاید در آمیزش همسر نمیبرد و همینطور اگر مرد به کارهای

در انحصار زنان رغبت کند زن حتی برای تمکین یک حالت سرباز زدگی از خود نشان می‌دهد مثلاً شوخی کند و اصرار و تکرار که کودک را به سینه بچسباند و به او بگوید بخور شیر بخور و امثال آن حتی کارهای زنانگی کمتر و پائین تر.

زن باید سعی کند در خانه سر برهنه نباشد که این وقار او را افزایش دهنده است. حتی در برابر شوهرش جز زمانی که خلوت می‌نمایند یا همه برای دور هم نشستن لباسهای اضافی را بیرون آورده اند میتواند تاسی نماید و در کنار شوهر و فرزندش سرش برهنه باشد اما حق ندارد کثیف و ژولیده مو باشد که نبی خاتم فرمودند ان الله تبارک و تعالی یبغض الوسخ و الشعث و خدای بزرگ آنها را دوست ندارد و آنچه اهمیت دارد آنکه زن کاملاً در برابر فرزندش عریان نشود و حتی برای شستشو و آب تنی نباید در برابر شوهرش هم خم شود آنچنانکه مدخلهای تناسلی وضع خاص زننده ای را نشان دهند.

هنگام غذا خوردن که اغلب مادر به پرداخت سهمیه فرزندان می‌پردازد باید از کوچک شروع کرده به بزرگتر برسد و در جلد دوم نظر اسلام را در این باره آوردم که حتی باید اگر مباحثی یا کار گزار و کارگری هست او را مقدم بر همه داشت و ...

بهبتر است برای هر فرزند کم‌دی جدا داشته باشد و یک طبقه لباس و طبقه دیگر کتاب و دیگر متفرقه باشد.

زنها اصولاً دوست دارند در شهری باشند که پدر و مادرشان هست و مردهای کارمند بسیارند و هر روزی در شهری دگرند زن باید خود را غریب حساب نکند که هر شهری و دیاری نوعی آموزندگی داشته رشد میدهد و نباید شوهر را از این بابت که به غربتش آورده شکنجه دهد یا سرزنش نماید.

در آنجا که از زن داری بحث کرده ام مردان را نیز سفارش کرده ام

که تحمل داشته باشند اما مواردی است که مرد نمیتواند تحمل داشته باشد که در راس همه مشاهده بی عفتی زن است که اگر تحمل کند بی غیرتی کرده که شرحی در این باره داده ام و در ردیف بعد اقدامی است که بزبان یا دست و اعضاء میتواند زن برای جلوگیری از ترقی معنوی یا مادی مرد بنماید مثلاً اهل مطالعه است مانعش شود یا دکانداری است که فروش اول صبح دارد خانم بخوابند و شوهر ناشتا برود و از این قبیل امور که مرد را بگمان میاندازد همسرش مانع ترقی اوست و لذا تحمل نمیکند و این از جمله مواردی است که حتی شوهران در خارج خانه از همسر خود که زندگی کن نیست گلایه می نمایند.

تحمل نکردن مرد در این مورد از لحاظ روان رفتاری نیز ناشناخته نیست زیرا همسر درک نکرده است که هر چه شوهرش در مدارج ترقی و تعالی بالاتر باشد برای او نیز افتخار و امتیازی است و متأسفانه این نوعی حماقت کردن است که تحمل را ناب میکند برعکس این نیز درست است و شوهری که متوجه شود همسرش او را برای رسیدن به درجات بالاتر همراهی و تشویق میکند همه جا از او اظهار رضایت مینماید و این از عجائب است زیرا مردان قریب باتفاق بدون آنکه پرسیده شوند اظهار رضایت از همسرشان نمیکند بلکه اغلب نه خیری میگویند نه شری و اگر پرسیده شوند جواب فیمابین میدهند یا الحمدلله رب العالمین میگویند و عده ای نیز با ایما و اشاره اظهار عدم رضایت مینمایند اما در مواردی چند هست که شوهر بمحض آنکه محیط را مساعد دید از همسر خود تعریف و تمجید خواهد کرد و از جمله مورد مذکور است:

خانمی است که شوهرش دارد معلم، معلم ریاضیات شب مطالعه میکند که فردا بتواند بخوبی درس بدهد همسرش عادت بخوابیدن دارد اما بشوهر میگوید برای آنکه شما چرتتان نزنند من هم خیاطی میکنم یا دکمه ای میدوزم و در ضمن بلند میشود یکی دو کتاب ریاضی

دیگر را که شبهای قبل نیز مطالعه کرده آورده کنارش میگذارد لیوان آبی وسیله گرم کردن یا خنک کردن را مرتب میکند و بهر صورت بشوهر میفهماند که دوست دارد فردا شوهرش در برابر دانشجویان سرفراز باشد یا شوهرش دکاندار است او را صبح زود صدا کرده و همه چیزش آماده است به شوهر میگوید عزیزم چه خوب میکنی صبح زود به دکان میروی و شروع میکند به روایاتی را ذکر کردن که در فضیلت صبح زود بسر کار رفتن پیشوایان اسلام فرموده اند.

بر عکس شوهر میخواهد مطالعه کند شوهری که باید فردا جواب دانشجویان را بدهد زن نمیگذارد با سر و صدا کردن یا نامرتب بودن زندگیش و فردا شوهر احساس شرمندگی میکند و باعث و بانی را زن تلقی میکند و آنچنان بی مهری همسر تا مغز استخوانش نفوذ میکند که تحمل او را از بین میبرد و همینطور سرگرمی های سالمی که مرد را پای بند خانه میکند مانند درست کردن کتابخانه، گلخانه، کلکسیون و ... که زن باید از مرد مراقبت نماید که آمدن به خانه را مقدم بدارد.

از جمله مراقبت هائی که زن باید بنماید پرهیز از نمایی و غیبت است زیرا خواه و ناخواه هر کس باشد که مرتب از کسی بدگوئی کند یا سخن چینی نماید آنچنان به ذهن طرف جا افتاده میشود که میگوید لابد از ما هم به دیگران بد خواهد گفت و در حقیقت راست میگوید زیرا کسی که غیبت دیگران را نزد تو میکند مطمئن باش از تو نزد دیگران خواهد گفت صرفنظر از اینکه بدگوئی از اشخاص نزد شوهر سبب بدبینی شوهر از آنها شده و در نتیجه نفراتی از دوستان را از دست خواهد داد.

زنها ممکن است بیکدیگر میرسند در غیبت کردن و نمایی دارد سخن بدهند و چه بسا از شوهران خود بدگوئی و عیبجوئی نمایند

یکی بدیگری بگوید چرا همسری این مرد را پذیرفته ای و بالاخره آتش اختلاف را بدین وسیله در خانواده ای برافروزد و بدتر از آن زنهایی هستند که با شوهر مصاحب خود گرم میگیرند و خنده و لبخند میزنند و همسر وی را نسبت به شوهرش بدبین ساخته و آتش افروزی مینمایند راه چاره برای چنین زنها اینست که فقط بطرف بگویند تو هر چه از شوهرم بد بگوئی نمیدانم چه میشود که او را دوست تر دارم و بدین وسیله سرپوشی بر عادت کثیف نفسانی وی گذاشته خواهد شد و چه بهتر که با چنین افرادی قطع رابطه شود.

قهر افراد در خانه

زن باید هنگام بیماری شوهرش به خوبی از او پرستاری کند اگر با درد و تب به اداره رفته تلفنی بکند اگر در خانه بستری است به فواصل بگوید انشاء الله بهتری و از غذا و دوایش مراقبت نماید و اگر بگوید ای شوهر برای درمانت یا جراحی ات مهرم را حاضرم بدهم فوق العاده موثر است.

آیه شریفه الرجال قوامون علی النساء و حدیث نبوی که فرموده اند زن خوب به حرف شوهرش گوش داده مطابق دستوراتش عمل مینماید (بحار ۱۰۳ - ۲۳۵) و آیات و روایات دیگر همه و همه می‌رساند که در تقسیم و تمشیت امور باید خانواده سرپرستی پدر را بپذیرند اما خانه هم مرکز فرماندهی زن باشد یعنی مرد باید سرپرست و زن کدبانو باشد زنی از نبی خاتم شرح وظائف زن نسبت به شوهر پرسید فرمودند باید از او اطاعت کند و از فرمایش تخلف ننماید (بحار ۱۰۳ - ۲۴۸) و فرمودند بدترین زنها زن لجباز و یک دنده است (مستدرک ۲ - ۵۳۲) و زنی نازا و کثیف و لجباز و نافرمان (شافی ۲ - ۱۲۹) از

اینقرار اگر مرد در کارهای خانه داری نیز دخالت کرد باید زن تظاهر بفرمانبرداری کند یا مودبانه بمرد بفهماند که وضع آنچنان است که زن میگوید.

بعضی از زنها برای انتقام گیری از مرد روشهایی دارند قهر می کنند، صورت می شوند، غذا نمیخورند، دائم غرو غر و لند و لند مینمایند، در کوچه و بازار اگر بشوهر رسیدند رو میگیرند یعنی چادر را بصورت می اندازند و حتی رو بدکان یا دیوار می ایستند تا شوهر رد شود.

روش مذکور عامل زیادت طلبی دارد و همانند مواد مخدر روز افزون میشود قهر کردن و غر، جزو برنامه زندگی در میآید و چند ضرر بزرگ و مهلک بخانواده وارد میسازد که تنها به پدر و مادر صدمه و زیان نمیرساند بلکه فرزندان چنین خاندان نیز یا از این محیط خسته کننده فراری و بدامها می افتند یا بطرفداری یکی از والدین درآمده و یا دیگری از برادران که طرفداری نمیکند یا جانبداری از دیگری می نماید خصمانه شده تا پایان عمر در اختلاف بسر خواهند برد و زیان دیگری فراری بودن فرزندان از ازدواج است چه دختر و چه پسر، دختری که مادرش را مظلوم دیده و پدر را ظالم یا برعکس و پسری که مادرش را ظالم تصور کرده و پدر مظلوم و برعکس و از جمله برنامه های خطرناک زندگی همین قهر کردن است که باید از همان دفعات اول بلکه دفعه اول آنرا با مقراض ایمان از بیخ و بن چید و برانداخت. مادر قهر میکند بخانه پدرش میرود یا پدر قهر میکند بخانه مادرش سرازیر میشود و در نتیجه بین دو فامیل که احتمالاً ظالم را پناه داده اند یا یکی را بعنوان مظلوم شناخته اند و مراقبت مینمایند دعوی خاموش ناشدنی رو میدهد.

قهر کردن و غرغر زدن تباه کننده عجیبی است پسر و دختر

در این خانه که خود مدرسه ای است تربیت میشوند ازدواج میکنند با خانواده ای که اصلاً قهر و غرغر برایشان مفهومی ندارد یا آنکه در آنجا نیز قهر و غرغر جزو پرگرام زندگیست که اگر دختر یا پسر عامل ناشناخته ای نزد دیگری ببرند سیاه بختی است و اگر هر دو بلد باشند که قهر و غرغر نیز از ذاتیان است خاندان عصمت و طهارتی آنچنان تشکیل میدهند که نه همسایه ها راحتند و نه دو فامیل و بزبان دیگر همیشه دوستان غمگین اند و دشمنان شاد.

قهر و غرغر کردن اگر از طرف دختری باشد که در فامیل یاد گرفته شوهرش را هر چه زودتر به یاد تجدید فراش می اندازد آخر آمده برای عیش و عشرت و عروسی نه برای قهر و غرغر و لند و لند و باد فروشی و اگر از طرف پسر اعمال شود دختری تحویل دهنده نسل ضایع و فاسد خواهد شد که قبلاً شرح چگونگی آنرا داده ام و در هر صورت بیشترین زیان به فرزندان خواهد رسید همانگونه که حضرت صادق در جواب مردی که پرسید چرا این فرزند ناقص بدنیا آمد و گناه او چیست؟ فرمود این را دست پدران و مادرانش قبلاً برای او تهیه دیده است.

زن و شوهر باید در گلایه و شکایت کردن از یکدیگر جای خلوت برگزینند و مودبانه بگویند چرا کم لطفی کردی و چرا چنین و چنان و هر کس هوای نفس را بخاطر خدا دور سازد تقریبی جانانه بدست آورده است و نبی خاتم فرمودند هرگاه دو نفر مسلمان با هم قهر کنند و تا سه روز طول بکشد از اسلام خارج خواهند شد و در بینشان ولایتی باقی نخواهد ماند پس هر کدام از آنها که در صلح و آشتی کردن جلو افتند در روز قیامت زودتر به بهشت خواهند رفت (بحار ۷۵ - ۱۸۶) و یا از آنحضرت است هر زنیکه در برابر بداخلاقی های شوهرش بردباری کند خدا ثواب آسیه دختر مزاحم را بوی عطا خواهد فرمود (بحار)

۱۰۳ - ۲۴۷) و برای مردی که با صد جور اخلاق و رفتار سر کله زده و با مشتریها و روسا و کارکنان چک و چانه و تویبخ و تشویق کرده و شده است لاجرم با اعصابی کوفته و خسته و خرد شده وارد منزل میشود متوقع است که عصبانیت او را درک کنند و اگر صدائی کرد و دادی کشید به او حق بدهند که خسته و عصبانی است و همینکه دانست خانواده اش از خستگی او با جواب ندادن قدردانی میکنند بلافاصله عذرخواهی کرده محبتش بیشتر و بیشتر میگردد و در غیر اینصورت مرد خسته عصبانی وارد میشود فریاد میزند زن صدا بلند تر میکند و مرد بلند و زن بلندتر و کار بجای بدتری میکشد و زن و مرد باید بدانند موقعیت هائی دست میدهد که آدمی میتواند با استفاده از آن مواقع تقرب حاصل کند و یکی از آن موارد همین است و نبی خاتم فرمودند بهترین زنان شما زنی است که هرگاه شوهرش را خشمناک دید بگوید در برابر خواسته های تو تسلیم هستم و تا از من راضی نشوی چشمم خواب نخواهد رفت (بحار ۱۰۳ - ۲۳۹) کمیت خانه ناچیز است و کیفیت آن همه چیز مرد و زنی که اگر یک دکمه ای بلباسشان از حرام باشد نمیتوانند نماز بخوانند و روز جزا از آن دکمه پرسیده میشوند حق دارند اگر طلبکار نیز دارند خانه مسکونی خود را که درشان آنهاست از دست ندهند و در ملکیت خودشان باقی بماند وجه طلبکار را نیز اگر توانستند از راهی دیگر بدهند و در غیر اینصورت خانه بفروش نرود برای دادن بدهی و کسی بدون اجازه نمیتواند وارد خانه کسی شود از هر مقامی خواهد بود جز با اجازه کسی که از طرف شرع معین میشود و کیفیت خانه وقتی شناخته میشود که مرد خسته و کوفته و وامانده فرصتش نیست که کارش تمام شود و بطرف خانه سرازیر گردد گویا وارد یک قرص مسکن و یک کپسول آرامش دهنده میشود و ای بیچاره شوهرانی که نه در غربت دلش شاد و نه روئی در وطن دارد

و همینکه ساعت آخر کارش و اداره اش میرسد و بیاد خانه می افتد گویا میخواهد از چاله درآید و بچاه افتد و همیشه سعی میکند فراری باشد و گوشه ای پیدا کند و اگر طول کشید، گوشه خانه زنی دیگر که ساعتی او را آرامش و پناه دهد خانه حکم مادر را برای مرد خانه دارد که هر مادری بچه اش را نوازش کند بطرف مادر میآید و هر مادری بچه اش را کتک بزند باز هم بطرف مادر میآید و هر دو با آغوش مادر می افتند مرد خانه از گردش و تفریح خسته میشود باید دلش هوای خانه کند از کار و کشمکشها خسته میشود باید دلش هوای خانه کند و خانه ای که مرد از آن فراری باشد چون زن پدر است نه چون مادر.

اگر طالب هستید که به اهمیت کیفیتی خانه واقف شوید قرآن را مطالعه فرمائید مگر نه اینست که علم شناخت و معلومات است آن هم آنچه از خواص و معلومات موادی است که بیکی از حواس درمیآید و مگر نه آن است که باب علم و محل ورود به آن شهر علم بس مهم است و عظمت دارد و مگر جامعه کم اهمیت دارد یا یک فرد انسان با عظمت نیست اما قرآن برای اصلاح آن نقطه شروع جامعه که یکفرد است تا همه جا که کلیه افراد بشر باشد باب ورود به آن شهر علم را خانه میدانند و اصلاح را میفرماید باید از آنجا شروع کرد (یا ایها الذین امنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا...) و خانه و اهل البیت را باب جامعه معرفی فرموده و راهی که بتوان از آنجا برای اصلاح وارد شد پس خانه عظمت و ارزش فوق العاده کیفیتی دارد و بهمان نسبت که کتابخانه و کتابداری اهمیت دارد خانه داری نیز در برابر خانه همین ارزش سطح والا و بالا را دارد و لذا یک زن خانه دار بهمان اندازه برتر از یک زن ماشین اداره است که خانه ارزش دارد ...

جائیکه بسیار خوشم میآید اینجاست زیرا زنان تحصیلکرده ای که

خانه داری میکنند بهتر درک میکنند چه میگویم و از آن افتخاری که بهره شان شده چه جملات میخواهم بیاورم و نمی توانم زیرا داشتن معلومات مسئولیتها را بهمان اندازه سنگین میکند که یک خانم خانه دار با سواد متعهد و مسئول میروید و خانه اش را می بینید خانه ای که اگر لوازم و اثاث کمتری هم دارد بسیار مرتب و منظم و نظیف و با روح و صفاست و خانه پر اسباب فلان سرمایه دار که اگر بخواهی میزش را صدا کنی باید هزاران لوازم و چرخ و چنبر را زیر و رو کنی تا آنرا بیابی یعنی باید میز را از زیر پارچه ها و روزنامه ها و لباسها و ... بیرون آورد.

یک ماشین نویس یک مدیر اداره یک وزیره کشور هنری جز بهتر انگشت زدن یا امضاء کردن یا در یک بعد زندگی خود را نشان دادن ندارند اما یک دختر یک عروس یک زن یک همسر میتواند با خانه داری هنرنمائیها کند و معلم تربیت و اخلاق باشد. ممکن است کار شوهر نیز در خانه باشد چون نویسندگی یا شاعری یا نقاشی یا مطالعه.

بالاخره اگر شوهر هم کارش در منزل باشد باید زن به ارزش کار مرد بنگرد و در اینصورت است که باید جهاد کند چون مرد مذکور محیط آرام میخواهد و طالب آرامش است و زن کدبانو ظرفشویی بچه داری و بالاخره سر و صدائی دارد اما باید ارزش کار شوهرش را منظور بدارد تلفن زنگ زد جواب بدهد و اگر شوهر مشغول است و فوریت ندارد بگوید لطفاً ساعتی دیگر تلفن بفرمائید با کفش بی صدا راه برود بچه ها را سفارش کند و بهر صورت کار می کند که هر چه آبروی مردش باشد آبروی اوست دست بکاغذ و کتابهای مرد نزند فقط بگوید شوهر عزیز اگر کتابی بود که خواندنش را بر من لازم دانستی جدا بگذار اگر فرصتی شد و بچه ها گذاشتند مطالعه ای بکنم.

زن نباید از مرد پرسد امروز کجا خواهی رفت اما میتواند پرسد

امروز چه خواهی خورد رفت و آمدهای مرد را نباید کنترل کند بلکه میتواند قبلاً به شوهر بگوید اگر دوست داری به ما بگو کجا میروی تا اگر خدای ناکرده پیش آمدی کرد دست بچه سوخت زنبور زدگی بود یا کسی بشما کار لازمی داشت تلفن بزمن یا آدرس بدهم. اگر شوهر نگفت کجا میروم و دو سه شب دیر آمد بررسی و سؤال لازم نیست و اگر پیش از این تکرار شد باید آنگونه که مرد را ناراحت نکند تحقیق کرد اول باید با نرمی به او بگویند دو سه شب است دلبند می‌شوم خدا نکرده گرفتاری پیش نیامده باشد اگر مرد حقیقت را نگفت و بی اعتنا گذشت زن میتواند با برادر یا پدر خود موضوع را در میان بگذارد و سفارش کند که اگر شوهرش در اداره میماند یا کاری اضافی انجام میدهد چیزی متوجه نشود و اگر سر به عرق فروشی یا کاباره و قمارخانه در آورده باید زن خود را کنار بکشد و چیزی نگوید تا اطرافیانش عاقلانه و با مشورت با روحانی محل و عقلایی معتمد کار را به انجام برساند فقط اگر مرد وسائل تریاک کشی یا عرق خوری را خواست در خانه خود علم کند و دوستان را دعوت نماید چون رسول خاتم فرمودند حتی کوچکترین کمک به آنها حرام است زن باید با ادب و نرمی بشوهر بگوید شرکت من در کار عرق خوری یا تریاک کشی و استعمال مواد مخدر چون همانند شرکت در استعمال آنها و حرام است از ترس مجازات الهی نمیتوانم کمکی بنمایم اما اگر جلسات دینی و علمی بود و مرد شرکت کرده و اینک نوبت اوست همسرش باید او را تشویق کند و در مهمانداری و میزبانی کمک نماید و وسائل پذیرائی فراهم آورد.

یک فرمول بزرگ زندگی توجه زن به آمدن و نیامدن شوهرش به خانه است باید دقت کند که چرا شوهرش از خانه میگریزد و محل امن و آسایش را دوست ندارد و از زن و فرزند گریزان است سه عامل میتواند دخالت داشته باشد وضع خانه وضع زن وضع مرد که دو قسمت

اول بکلی در ید اختیار و انتخاب زن است.

زن باید خود را نظیف و به آرایش بدارد متبسم باشد از غرغر و قهر دوری کند به لباس خود و بچه هایش برسد در تهیه غذا مراقبت نماید اما خانه باید نظیف باشد رسول الله فرمودند اسلام بر نظافت پایه گذاری شده است (محجه البیضاء ۱ - ۱۶۶) و فرمودند اسلام نظیف است شما هم کوشش کنید نظیف باشید زیرا فقط پاکیزگان داخل بهشت میشوند (مجمع الزوائد ۵ - ۱۳۲) و قرآن فرماید خدا کسانی را دوست میدارد که نظافت باطن و ظاهر دارند (ان الله يحب التوابین و يحب المتطهرین) هر روز جارو کنید گردگیری نمائید جایی کثیف شد تمیز نمائید خاکروبه کناری نریزید زیادی اغذیه کناری نریزید خوراکیها را نزدیک دستشویه نریزید بویژه اگر دستشویه در کنار یا در اطاق کنار مستراح است زیرا هر جا کثیف است محل رشد میکرب است و محل تجمع مگسها و پشه ها و اینها با دست و پای خود بر مستراح و خاکروبه ها نشسته و آنها را به محلهای دور و نزدیک میبرند گردگیری اطاقها و تار عنکبوت را فراموش نفرمائید اینها همه دستورات دینی است و در جلد اول و دوم همه را آورده ام حتماً مراجعه فرمائید خاکروبه و آشغال را در ظروف سربسته یا پوشیده ای برای حمل بریزید آنها را در کوچه و کنار خیابان نریزید آنجا هم پشه و مگس جمع میشود و از هر صد تائی حتماً یکی بشما هم مراجعه ای دارند و مزاحمند و خدمت می رسند اطاق شما خانه شما حیاط شما کوچه شما خیابان شما شهر شما همه از شماست و نظافتش در سلامتی شما اثر دارد کهنه بچه را تمیز بشوئید یا از کهنه های تعویض شونده استفاده نمائید و فوراً آنها را در ظرف سربسته بیندازید هر جای خانه کثیف و چرب و چرکین شد فوری با آب بشوئید ظروف را فوری پس از پایان تغذیه بشوئید که اگر روی هم بگذارید میکربها رشد کرده به ضرر شماست با آب راکد آنها را

نشوئید و اگر شستید سر آخر با آب جاری بشوئید نگذارید کوچکترین فضولاتی نزدیک آشپزخانه یا یخچالتان دیده شود ظرف آشغال دان هم از محل مزبور دور باشد لباسهای خود و بچه هایتان را تمیز نگهدارید و بهداشتی باشد و جلد هیجدهم را برای انتخاب رنگ و نوع و تعداد و جنس بخوانید هر چه دارید که باید خورده شود بشوئید و شسته در یخچال بگذارید میوه ها سم پاشی میشود بشوئید و روایاتی که درباره همه هست آورده ام بخواید قبل از غذا خوردن دستها را بشوئید با وضو باشید مسواک زدن و صابون زدن و ناخن گرفتن همه را مفصلاً شرح داده ام رعایت کنید که نبی خاتم فرمودند آدم کثیف بد بنده ای است (شافی ۱ - ۲۰۸) اسباب منزل را مرتب کنید که کار خانه داری را آسان میکند از خرید اشیاء لوکس و عتیقه جات پرهیزید زیرا اینها پولهای حبس شده ای است که باید در دست کشاورزان و کارگران در چرخش باشد هر ظرف و اسبابی که مرتب مورد احتیاج است دم دست باشد و بقیه را برحسب ضرورت کنار بگذارید قاشق و چنگال و چاقو جای جدا داشته باشد جای لباسها مرتب باشد برای هر فرد جای مشخص و معلوم جای لباسهای کثیف جدا از محل لباسهای تمیز باشد هواکش اطاق لباسهای کثیف هوا را از خارج وارد کند نه از داخل بخارج برود، رختخواب های مورد نیاز دم دست باشد و بقیه در کناری و تختخواب نیست اشکالی ندارد تختخواب باید سفت باشد نه فنر دار که ستون فقرات را آزار میدهد پول و اوراق بهادار جای مخصوص و محکمی داشته باشد اطاقها سعی شود کمتر رف و طاقچه داشته باشد که محل تجمع میکرب و گرد و غبار است و همه را در جلد دوم آوردم و در جلد بهداشت محیط خواهم آورد.

چیزهای خطرناک چون نفت و بنزین که اگر داغ شود و نزدیک آتش باشد خطر دارد جای خنک باشد و جای دور از بچه، داروها در

وسواس

پاکیزگی نباید بحد وسواس برسد اسلام میگوید هر چه را میتوانی سوگند یاد کنی که نجس است درست و آنچه را نتوانی باید پاک بدانی، معیار پاکی و نجسی مقررات شرع مقدس است هر چه را یقین کردی نجس است باید با آب پاک کنی آن هم بطرزی که اسلام خواسته است و کسی که میداند دو مرتبه زیر آب کردن فلان چیز پاک میشود اگر زیادتر بکند همانند کسی است که گفته باشند به تهران برو برو تا ترکمنستان.

در جلسه ای بودم بحث از این بود که چرا پروردگار در این دعای مربوط به وضو الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم يجعله نجسا (خدای را سپاس که آب را پاک قرار داد نه نجس) و یکی پرسید اینکه گفته میشود آب پاک است دیگر لازم نیست گفته شود نجس نیست هر کس چیزی گفت و بنده گفتم این قسمت را که آب نجس نیست برای وسواسی ها گفته اند.

مراجعه به مطب از جمله بندرت پدران یا شوهرانی هستند که دخترشان یا همسرشان وسواس دارند معلوم میشود از زندگی آنها به تنگ آمده و خسته شده اند دارو و درمان میخواهند راست میگویند زندگی را یک زن وسواسی بر خانواده خود تنگ میکند هم کمیتها را بهم میزند و هم کیفیتها را مثلاً باید برود یک چای برای شوهر بیاورد استکانی را که یکساعت قبل آب کشیده بر میدارد به دستشویه آورده همه دستشویه و شیرها را با شیلینگ کر میگیرد و آب میکشد و سپس به آب کشیدن استکان میپردازد وقت شوهر تنگ است و باید به اداره برود عصبانی میشود مصرف آب باندازه قیمت چند استکان که

مهمتر از همه بهم زدن معیار و فرمولهای دینی است که باید روح اطاعت از قانون را در آدمی تقویت نماید و در وسواسی ها روح فرار از قانون در این مورد مخصوص تقویت شده و روز افزون است.

وسواس در فکر و خیال نیز بد است زن نسبت به شوهرش بد گمان باشد با هر زنی تلفنی حرف زد معرکه بپا کند و داد و فریاد براه اندازد این نیز نوعی وسواس و بدبینی است زن وسواسی تصور میکند همسرش مشروع یا نامشروع به او خیانت میکند دیر میآید. میگوید بدنبال عشرتش رفته است خانمی تلفن میکند شوهر گوشی برداشته می فهمد اشتباه است میگوید خانم ببخشید اشتباه است میگوید با این چه سر و کاری داشتی والا باید یک کلمه بگوئی اشتباه است خانم گفتن و اشتباه است ببخشید و اشتباه دو کلمه خانم و ببخشید لازم نبود پس تو سر و کاری با او داشتی من مراقب بودم رمز گفتی، در مجلسی است خانمی به او احترام میگذارد بیا ببین که بعد در خانه چه غوغائی است در خیریه به کمک بیوه ای می شتابد میگوید بلی تو دوست داری با زنان سر و کار داشته باشی اگر در ماشینش یک دکمه ای یا موئی یا قطعه کاموائی پیدا شود میگوید آری مدرک هم بدست آمد با هم بگردش رفته بودند اگر یکی به او بگوید شوهر خوبی داری تصور میکند عاشق شوهر او است نامه هایش را میخواند تلفنش را کنترل میکند هر کس در میزند جاسوس وار جواب میدهد که نکند معشوقه شوهرم است یا رابط بین شوهرم و معشوقه اش این قبیل زنها همیشه در عصبانیت و ناآرامی بسر برده زندگی خود را تباه و عمرشان را کوتاه میسازند زیرا همیشه دوست دارند از بی وفائی مردها و خیانت آنها سخن بگویند و اینها ساینده محبت و گرمی خانواده اند.

رمز موفقیت زن در زندگی چند چیز است که به مواردی از آن آشنا شدید اما یک مورد دیگر سازش زن با خویشاوندان شوهر است

بویژه با مادرشوهر و خواهر شوهر. از یکطرف مادر است زائیده و بچه ای شیر داده و تر و خشک کرده و بزرگ نموده و مدرسه فرستاده و اینک بالغ و رشید رشد شده می بیند به دختر بیگانه ای تحویلش داده است اینک که روزگار قدرت جسمی و مالی و کمیتی و کیفیتی فرزندش فرا رسیده باصطلاح او را برای روز کوری و پیری بزرگ کرده هم اکنون به درد او نمیخورد و همه در همسرش و با همسرش موجودیت دارد. لذا ترس از آینده که پسر فراموشش کند او را نگران میسازد و عروس خود را هم میخواهد برای پسرش هم نمیخواهد برای خودش لذا عروس باید این نگرانی را از مادر شوهر دور سازد آنگونه با وی رفتار کند که مادر شوهر تصور کند هنگام پیری نه تنها پسرش یاورش است بلکه اگر پسر بخواهد قصوری کند همسرش او را سرزنش خواهد کرد و مادر شوهر بهمین اندازه بفهمد او را کفایت میکند و خواهر شوهرها تابع مادرند و احساس اینکه عروس با مادرشان خوب است و ادارشان میکند که یگانگی داشته باشند برعکس زنی که در تلاش است شوهر خود را آنگونه صاحب شود که با مادر و خویشاوند شوهر تماسی نداشته باشد از یکطرف مجبور میشود دروغ بگوید تهمت بزند تمامی کند و بهر طریقی است پسر را که شوهرش است با مادر و خویشاوندانش بد کند مادر شوهر نیز برای اینکه پسر بکلی از دستش نرود از عروس بد میگوید زشتش میکند و بالاخره چهار حالت بین هر زن و شوهری پیش میآید نوع بسیار پسندیده آن ایمان داشتن مادر شوهر و عروس است که سبب میشود مسئله مزبور پیش نیاید حتی کفایت یکی از آنها ایمان داشته باشند و مانع اختلاف و نزاع باشند نوع دوم که داماد شخصی با ایمان و عاقل باشد و آنگونه مدیرانه زندگی کند که نگذارد بین مادر و همسرش اختلافی بوجود آید و نوع سوم که مادر زن یا پدر زن در آن سطح بالای ایمان باشند و دختر خود را بخوبی اداره کنند و نوع چهارم که اداره و حکومت

بدست شیطان است و خوب میتواند ترتیب کار تهیه جهنم را به وسیله آنها بدهد.

در هر اختلافی یک صفتی و نوعی مخصوص از سجایا چهره دارد و در این مسئله مورد بحث دو چیز بیش از همه دخالت دارد نادانی و لجبازی که اگر ایمان باشد هیچکدام نمیتوانند کاری بکنند، نتیجه اختلاف عروس و مادرشوهر کاهش طول عمر و رنجوری داماد است زیرا نوع درگیریها زنانه وار بوده و زنان از این نوع دعوا فقط نتیجه را منظور دارند و کمتر احساس خستگی عمیق مینمایند و آنچه بیش از بیش مرد را رنج میدهد همین موضوع زنانگی بودن درگیریهاست و این اثر در همه امور هویداست حتی در کارکردن که مرد میتواند ده کیسه برنج را پشت کرده به زیر زمین ببرد و با این کار مردانه اش احساس خستگی نکند اما با یکی دو مرتبه نوزاد را باز کردن و تمیز نمودن خسته میشود مرد از یکطرف خسته نوع درگیریهاست از طرف دیگر نمیداند از کدام یک جانبداری کند و اگر یکی از آنها خصمانه بود تکلیف روشن و کسبیکه برای اخذ تصمیم آزاد باشد کمتر خسته میشود. اما داماد نمیتواند تصمیم بگیرد و از اندرون میسوزد و عمرش کوتاه میگردد.

از یکطرف فکر میکند همسرش به یک برگ پاره ای بستگی دارد و میتواند همسر دیگری بگیرد اما مادر را نمیتوان عوض کرد از طرف دیگر میگوید خدای متعال در میان چند میلیارد بشرش یکنفر را به من داده که از او مراقبت کرده بوسیله او در حفظ نسل بکوشم اما حقیقت اینست که همسر باید کوتاه بیاید و لجاجت نکند و فامیلی را با لجبازی از دست ندهد و شوهر خود را خودخواهی رنجور نسازد لذا باید برای خوشنودی خدا و خوشنودی شوهرش و خوشنودی دو خانواده به مادر شوهرش احترام کند با اطرافیانش بسازد و بداند هر چند به مادرشوهر

کوچکی کند نزد شوهر بزرگتر میشود هر شوهری حتی اگر بیسواد باشد بر این فطرت آفریده شده که همسرش اگر با مادر مهربان باشد او را بزرگ شمارد، مواردی چند را شمردم که مرد مجبور میشود نزد دوستان از همسرش بدگوئی کند و اینک اضافه کنم این مورد برعکس است و هر کس همسرش با مادرش خوش رفتاری و احترام کند خواه و ناخواه نزد دوستان از اینکه نیک بخت شده تعریف میکند و از همسرش و ارزشهایی که دارد گفتگوها مینماید بویژه این مسئله پس از مرگ مادر شوهر که اغلب جلوتر از عروس خواهد بود به اوج میرسد زیرا همیشه اکثریت با بدان بوده و هر دامادی قبلاً آماده مشاهده اختلاف عروس و مادر شوهر است و چون بر خلاف انتظار عروس و مادر شوهر را چون مادر و دختر دید پس از مرگ مادر به همسرش احترام خاصی میگذارد زیرا رفتار بر خلاف انتظار آنها را معجزه ای تلقی کرده و اینک همسر خود را در عزای مادر نیز داغدار تصور مینماید اما مادر شوهری که با عروسش در قهر و دعوا بودند همینکه مرد پسر عزادار شده و بدون شک همسر خود را خوشحال تصور کرده حتی علت مرگ مادر را در آزارهای رسیده از همسر جستجو مینماید و لذا لجبازی همسر بلافاصله پس از مرگ مادر شوهر آنچه خصمانه بوده از مادر تحویل پسر داده میشود و اگر استثنائی دیده میشود علت استثنائی دارد که باید در مسائل سکسی و حب مقام و مال و جستجو کرد و بسراغ بی ایمانی یکی از آنها یا هر دو رفت تعجب اینجاست که اختلاف عروس و مادر شوهر بر کسب و کار داماد نیز موثر بوده و حتی بر خرید پیشکش و کادو برای زن و فرزندان اثر میگذارد و برای چه کسی اینهمه زحمت بکشم رنج و غم عروس و مادر شوهر مرا بس که دیگر غصه کسب و کار اداره بخورم از جمله سخنان مردی است که در میدان نبرد عروس و مادر شوهر شاهد علنی است.

حمایت زن از شوهر

به تجربه ثابت شده عروس و مادر شوهری که با هم خوب نیستند هزینه بیشتری را به داماد تحمیل میکنند زیرا مجبور است در خفا بعضی چیزها برای عروس بخرد و در پنهانی اشیائی جهت مادر ببرد و اگر آشکار بود به علت اطلاعی که هر دو طرف داشتند پسر مجبور نمیشد آنقدر برای مادر یا برای همسر ببرد که تصور بکند با دیگری ساخته است و مادر نیز همیشه با پسر در غر کردن و لند لند نمودن که هر چه داری برای عروس میبری و ما را فراموش کرده ای و پسر مجبور شود برای جلب رضایت مادر آنچنان کند که همه مردان وارد در میدان نبرد بین مادر و همسر مینمایند.

بحث دیگر رابطه بین همسر و شغل شوهر است نفت فروش است میگوید بوی نفت میدهی و حال آنکه این شوهر است که بوی نفت بجای عطر از او جدا نمیشود، پزشک است میگوید نه شب دارد نه صبح و شب گذشته دو مرتبه بیدارم کردند و حال آنکه این شوهر است که روزی چند مرتبه بجائی از زندگی میرسد که کسی به آن جای از ناراحتی نمیرسد مثلاً بالای سر دوستش یا بالای سر جوانی نشسته دارد میمیرد و نمیتواند کاری بکند یا روزی چند استفراغ و اسهال و ناله و درد و مرگ را میرسد و با اهمیتی که جان دارد با آن برابری میکند و خسته و وامانده بخانه میآید. دکاندار است میگوید تو صبح بچه ها خوابند میروی و شب خوابند میآئی اینها چه گناهی دارند که نباید پدرشان را به بیند و کمتر شغلی است که بی دردسر باشد و مرد بخندد و ضرب سکه کند و بخانه بیاورد هر کاری رنج و زحمت دارد و نان درآوردن آسان نیست و دنیا را مطابق میل در آوردن هم ممکن نیست باید تلاش کرد تا هر چیز را بهتر کرد اما اگر بر مراد نشد باید با

جهان ساخت تا بالاخره عمر پایان برسد. شوهر که ناچار است شغلی داشته باشد تا نان به خانه آورد اگر بشما بگوید چه شغلی داشته باشم در آن می مانید که چه بگوئید زیرا اوضاع و احوال هر کس با هر کار سازگار نبوده جور نیست همینکه شوهرت بیکار نیست تا بدنبال قمار و عرق و کاباره برود شاکر باش و افتخار کن که شوهرت کار میکند.

اگر شوهرت کار شبانه دارد سعی کن روز خودت و بچه ها بخوابی و سر و صدا نکنی تا وی به خواب رود.

زن در چند مورد معلوم میشود که عقل دارد یا احمق است و یک مورد آن اینجاست که حامی و مشوق شغل شوهر باشد یا نباشد. او را دلسرد از شغلش بکند یا تحریک و تشویقش نماید زیرا غیر مستقیم همین حمایت و تشویق او را نفع میرساند مخصوصاً اگر شوهر مجبور باشد در غربت بسر ببرد که حتماً باید علاوه بر حمایت و تشویق شوهر فکر آنها کند که در محرومیت هائی چند بسر میبرند و از خدا میخواهند که از شهرشان دور شوند و جایی باشند که حتی امرشان بگذرد.

اگر جلد حجاب (۱۹ و ۲۰) را خوانده اید و مطالبش را یاد دارید آورده بودم که برای مسئله حجاب سه موضوع مطرح است عفت زن و مرد - زیبا ماندن زن در طول تاریخ - جانشین شدن قانون الهی و انسانی بجای قانون جنگل و حیوانی و از جمله آوردم که زن باید حتی در خانه شوهر نیز سر برهنه نباشد و علتش را شرح دادم و هم اکنون جا دارد بیاورم که زن حتی اگر در برابر زن برهنه باشد مذموم است و اگر عورتش را برابر زن نمایان کند حرام است و از لحاظ علمی ثابت شده است که شوهران از دیدن این منظره که همسرشان عریان در برابر زن یا زنانی ظاهر شده است رنج میبرند و چه بسا آنقدر تاثیر پذیر باشند که به سرد مزاجی متمایل شوند و آمیزش های چندی

را بهمین خاطر تعطیل نمایند.

زن باید برای آرامش مرد حتی از صدای خود مراقبت نماید مردی که صدای ایاب و ذهاب و مراجعان و کارهائی و غیره اعصابش را مرتب کوبیده است به خانه پناه می‌آورد تا استراحتی کند لذا صدای بلند زن که پناهگاه او را بصورت قلبی و مزاحم در می‌آورد کوبنده اعصاب شوهر است و باید زن سعی کند آهسته و موقر صحبت کند و اگر کاری دارد که مجبور بصدا کردن است به مقصود نزدیک شود تا صدای متعارف برای انجام عمل کافی باشد.

زن نباید آروغهای صدا دار و سرفه های مزاحم و عطسه های دنباله دار کند برای انداختن آب دهان و احتمالاً آب زکام باید رعایت موضع کند و جائی را انتخاب کند که شوهر از او تمجید در ادب خواهد کرد اگر سرش یا بدنش خارش دارد با نوک یک انگشت آنهم بطور عمودی و اگر کفایت از روی زیر پیراهن انجام دهد.

رادیو یا تلویزیون را طوری بگیرد که مزاحم نباشد و اگر شوهر مشغول تماشاست چیزی نگویید و حرف نزنند اگر پدر خواست از سهمیه غذایی خود به فرزندان بدهد باید به فرزندان بگوید ببین چقدر پدر شما را دوست دارد و در صورتیکه خواست فرزندان را بگردش ببرد از آنها باید پرسد من بیایم یا خیر بهر صورت کوبنده ترین دشمن مومن همسر بد رفتار است (حضرت صادق ۸۴ زن از دیدگاه اسلام) و به حضرت موسی وحی شد من بفلان کس خیر دنیا و آخرت یعنی همسر شایسته دادم (نکاح المستدرک باب ۸) شر الاشیاء المرئیه السوء (نکاح المستدرک باب ۶) میباشد و همان گونه که آوردم زن میتواند با رعایت بعضی از آداب زندگی فرشته باشد و اینها همه از نبی خاتم یا جانشینان گرامی آن حضرت است یعنی زن میتواند در یک نقطه ای از ارزش زندگی باشد که در فاصله بین شر الاشیاء و بدترین چیزها قرار دارد تا فرشته

مقرب الهی شدن و کسیکه بتواند از نقطه وسط عبور کرده به جانب نقطه فرشته شدن تقرب جوید تازه به منشاء و مبداء پیشرفت خود دست یافته و از آن بعد بر بال رحمت سوار بوده طی طریق میتواند کرد.

همانگونه که کشور گشائی سهلتر از کشورداری شدن باید متوجه باشد که ازدواج را خواهان بود برای دست یابی به لذات جسمی و رسیدن به موفقیت های اقتصادی و جسمی شرایط زندگی نو و رهائی از تنهایی و ایمنی در خانه و مکان مستقر و مستقلی داشتن اینکه که به آنهمه کشورگشائی نائل آمده است باید با گفتن آنچه بر مبنای اسلام به او دستور داده به کشور نگهدای نائل آید.

ازدواج زن را ادغام در اجتماع کرده ابدی میسازد و لذا زن باید ثابت کند که وسیله ابدی شدنش شوهر اوست و باید شوهر را و حقوق او را رعایت کند.

دختر عروس نشده در رویاهای فناپذیر در جستجوی یک شوهر ایده آل است اما پسر داماد نشده در رویاهای عرفانی و شیرین فقط موفقیتهای زندگی را در سایه داشتن زن و فرزند می بیند لذا ای دختری که به آرزوی روپائی خود رسیده ای ولو آنکه آنچه را در شوهر میجستی نیافتی متوجه باش که شوهر فوق العاده کمتر به موفقیت های زندگی را که آرزو داشت رسیده است و جبران این کمبود است که میتواند زندگی را بر تو و خاندانت شیرین سازد.

مرد و زن بدون شک در زمان شعله ور شدن مراکز جنسی شان با علامت احتلام و قاعدگی و ... لازم است یکی را دوست بدارند و یکی دوستشان بدارد و با پیدایش همین نیرو است که تن به ازدواج در میدهند بلکه بدنبال آن عاشقانه میدوند ولی در زمان همسر شدن باید بر شوهر ثابت شود که یکی او را دوست میدارد و کسی جز همسرش به آن حد که او خواهانست در دوستی پایداری ندارد.

اینکه ثابت شده است مرد با تعقل و امید و زن با عاطفه و امید زندگی میکند رساننده این معنی است که تعقل برای نگهداری موضع همسری تسلیم عاطفه است گر چه برای نگهداری موفقیت های زندگی قائم و سرپرست بر عاطفه میباشد و بهمین دلیل زن باید از نیروی عاطفه خود استفاده کرده تعقل را براهی که باید برود بر خطی که باید باشد قرار دهد که در غیر این صورت خوشی از آن خاندان رخت بر خواهد بست.

اگر توجه به قرآن کریم کرده باشید برخی از دستورات را که میدهد صفت غالب را که مرد و مذکر باشد می آورد ولی منظور از آن هر دو جنس است مثلاً- میگوید کتب علیکم الصیام و ضمیر جمع مذکر را می آورد و روزه داشتن را بر آنها فرض مینماید در صورتیکه زنان نیز باید روزه بگیرند و این بر سیرت همه کلمات جهانیان است که مرد خود را معرفی نکند، اگر مینویسد اگر میگوید، اگر دستور میدهد و اگر جنس دوم باشد زن باشد خود را معرفی نماید و لذا اگر معرفی نکرد یا معرفی کرد و ضمیر غالب باشد میتوان هم زن و هم مرد را منظور داشت مگر آنکه فرد ذکر شود که مرد تنها را میرساند و مفرد بودن ضمیر در هر زبان اگر جنس را معرفی نکند مقصود مرد است.

نه تنها ضمیر مونث در ضمیر مذکور مستهلک بلکه گم است بلکه خلقت جنس مذکر را در قرآن می بینیم مقدم ذکر شده و مشابه گم بودن ضمیر مونث خلقت زن نیز گم است (از آفرینش آدم بحث است اما نامی از حوا همسرش نیست) اما مزیت قرآن اینست که ضمن بحث های اجتماعی تعیین خلیفه و اشاره به فساد و خونریزی او در زمین همینکه بحثی از مسائل فیزیولوژیکی تغذیه و آمیزشی مینماید مرد و زن را در یک کلمه در کنار یکدیگر ذکر میفرماید و آن هم بر عکس کتابهای دیگر بدون اینکه بفرماید آدم قبل از همسرش حوا آفریده شد و چه جالب

است که وجه شبهه ضمیر مونث در برابر مذکر همانند خلقت زن در برابر مرد آورده شده است یعنی همانگونه که ضمیر در زبانهای دنیا اگر معلوم نشود مرد است یا زن مرد را می‌رساند اما اگر جمع آنها را آورد نمیتوان گفت در این ضمیر جمع مذکر یا مونث است خلقت حوا را نیز نمیتوان مقدم یا موخر بر آدم دانست.

من این قسمت را برای تو ای زن آوردم که بر مطالب ذکر شده قبلی بیفزائی و به ارزشی که قرآن به تو داده است سپاس نمائی و یادت باشد اهم مطالب چنین بود:

دختر را می‌فروختند با شتر و گوسفند تعویض میکردند زنده بگور مینمودند و ... اسلام آمد و سوره نساء به آن بزرگی آورد و رجال هر چه منتظر ماندند سوره رجال نیامد زن و مرد را در آغاز خلقت با یکدیگر و با یک خطاب و در یک کلمه آورد و برای همیشه نام هر دو را در یک کلمه والدین ذکر فرمود و هر روز نبی خاتم دست دخترش بوسید و ... یعنی هیچ جای اسلام به کمتر بودن زن اشاره ای نشده است بلکه بالصراحه بعضی مردان را افضل و برخی زنان را افضل معرفی می‌فرماید و در مذهب شیعه عصمت برای زن نیز که دختر رسول الله باشد اصلی مسلم است که زن هم میتواند در موضعی باشد که گناه و آلودگی به آن سرایت نکند معصوم یعنی مسلح به آنچه غیر قابل نفوذ در برابر آلودگیهاست حتی در موضعی که اهل البیت نامیده شوند (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) که یک فرد از این خانه فاطمه سلام الله علیهاست و این بزرگداشتی که زن را هرگز کمتر و کمتر ندانسته است.

اسلام یک کودک دختر را بحدی احترام میگذارد که بارها آوردم باید حتی در دادن پیشکشها و کادوها بر پسر مقدم دارند و اگر هر دو را با یکدیگر میدهند به دختر با دست راست بدهند و چون مادر

شد اگر پسر در نماز مستحبی است و مادر او را صدا کرد جواب بدهد و شوهر در زمان آبستنی و شیر دادنش او را چون مجاهدی که در میدان شهادت می‌جنگد بحساب آورد و چون به پیری رسید رسول خدا او را با مردی که به پیری رسید فرقی نمیگذارد و میفرماید هر کس مویش در اسلام سفید شد حرمت پیامبری دارد و سخنان دیگر که بارها آورده ام.

نوعی تساوی رجال و نساء

اگر پذیرفته اید که هر انسانی مجموعه ای از بدیها و حیوانیت و خوبیها و انسانیت است و اسلام میخواهد آن قسمت بدیها را کنار بگذاریم و فرشته شویم کجای زن و مرد را اسلام فرق گذاشته است که قرآن میفرماید من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مومن فلنحییه حیوه طیبه و زندگی پاکیزه و فرشته بودن مرد و زن را منوط به یک شرط دانسته و برابرشان آورده است و قبل از هر چیز توجه فرمائید که من پس از گذشت ۱۴ قرن کلماتی را تکرار میکنم که هم اکنون آنرا تازه و جالب می‌یابید.

مرد که سند معتبر وفاداریش برای اینکه ثابت کند تامین دهنده زندگی زن است بشکل خشونت و طغیان در عضلاتش دویده شده و جا افتاده است با زنی که حتی کرداری از تفوق جوئی بر مردم از خود نشان نمیدهد برای دستاوردهای طیبه و پاکیزه زندگی در برابر قرآن یکسانند و ملاحظه فرمودید که قرآن چه مرد و چه زن آنها را که صلاحیت دارند برای مردم باشند (با نشان دادن عمل صالح) و آنچه‌ان برای مردم که قانون الهی را رعایت نمایند (مومن باشند) هر دو را برای بدست آوردن حیات پاکیزه بر یک خط و ردیف آورده است.

گوشه ای از حیات طیبه وقتی بدست زن تسخیر شده است که شوهرش

از او راضی باشد همان زنی که قبل از ورود به خانه شوهر قلمروهای هنری بیشتری داشت و مورد تشویق همه اهالی خاندانش قرار میگرفت که آفرین چه خوب خیاطی میکند چه زیبا گلدوزی دارد چه عالی اطاقها را دکور مینماید ولی بمحض شوهر داشتن و زمانی بعد بمحض فرزند یافتن باید وظایف مندرج در شوهرداری و تربیت فرزند را مقدم بدارد و آنچه از حیات طیبه است سرآغازش همین دستاوردهاست. و همه امتیازاتش در اینکه به او گفته شود چه خوب شوهرداری میکند و چه خوب بچه تربیت کرده است.

زن بهمان علت که خود را تامین می بیند کمتر خود را مسئول آینده می نگرد مخصوصا وقتی متوجه میشود سرنوشتش با کوششهایی که در خانه دری بشکل خدمت انجام داده بستگی ندارد آینده نگری را بکلی نمیدیرد و لذا باید نسبت بشوهرش بکوشد که موضع ارزش افزایشی فراهم سازد اگر می بیند که شوهرش با کمتر حرف زدن او یا بیشتر فرزندداری یا وسیله دیگر میتواند محبوبیت بیشتر یا سرمایه زیادتر یا علم فوق العاده تر یا مقام بالاتر و بطور کلی کمال دیگر بدست آورد لازم است حتمی و قطعی رعایت نماید.

زنی که میتواند بر آبرو و ارزش انسانی شوهر بیفزاید باید متوجه باشد که سهم بزرگ و بهره عظیمی از آنهمه ارزشها مقدم بر هر شخص دیگر به او میرسد و شریک اصلی همه ارزشهای انسانی شوهرش اوست بر عکس زشتیها و پلیدیها که اگر شوهر به آن آلوده باشد مردم لباس مظلومیت بر همسرش میپوشانند و از اینکه گرفتار روشهای غیر انسانی است نسبت به او دلسوزی می نمایند.

دختر که در استقلال و غرور یا در ضعف و رامی است همینکه به خانه شوهر رفت حس میکند بین گذشته و آینده اش باید تفاوت باشد دیگر خشونت یا استقلال یا غرور که وی را دختر پسر نما معرفی میکند

با آنچه از قلمرو شهوت خواهان است سازگاری ندارد حتی دخترهایی که روش مادر شاهی را پیش میگیرند کم کم میفهمند که برای رسیدن به خطی که امواج رسیدن به اوجهای لذت جنسی باید بر آن ثبت شده باشد وامانده اند و چه بسا مادر سالاری ها که به همجنس بازی و سحق مبتلا شده اند لذا دختر باید آرایش کند زینت نماید و همانگونه که نبی خاتم فرمودند در این زیبا شدن صبح و شام خود را به شوهرش عرضه نماید که در غیر اینصورت هر چه سطح خواستاری بهم نزدیک شود بر نسل اثر سوئی گذارد و هر چه تا آنجا که اگر غرور و خشونت مادر بر پدر افزونی گیرد و از سطح استقلالی پدر فراتر رود پیدائی فرزند یا نواده ای مبتلا به جنون جوانی (اسکیزوفرن) در خاندانش حتمی است و برعکس هر چه سطح اختلاف بیشتر باشد فرزندان متعادلتری تحویل خواهند داد و هرگز تصور نشود این تحقیر و توهینی به زنان است که از شیر حمله خوش بود و از غزال رم و توهین به زن و تحقیر مردان است که پس از چندی ملاحظه نمایند که تا کنون برخلاف مسیر آب حرکت کرده اند و بهمین جهت برخلاف مسیر فیزیولوژیکی انسانی فرزندى غیر طبیعی در دامان دارند ناگفته نماند دختری که در کنار پدر و مادرش یا در جوار مصاحبانش به خنده و قهقهه پرداخته و همینکه شوهرش را دید عقده های ناشی از تحویل نگرفتنش را بشکل گریه و ناله بروز میدهد سطح مادری را نسبت به سطح پدری شوهر نزدیک نکرده بلکه آن سطح غیرمادری را به سطح پدری نزدیک ساخته و در نتیجه معدل شهوی خانوادگی را تنزل داده است شوهر از همسرش میخواهد که متبسم باشد و همانگونه که نبی خاتم فرمودند هر کس ایمان بخدا دارد حزنش در دل و بشرش در وجهش است قیافه ای متبسم و فرح افزا که دلی پر از اندوه و غم را احاطه کرده است و همینکه پدر فهیمد همسر محزونش بخاطر او تظاهر به مسرت کرده است آنچنان رضایت

باطنی خواهد داشت که ریشه ای از درخت عشق و حب از همین موضع گیری رشد میکند.

بدون شک دختر سلطه مرد را از این جهت میپذیرد که شخصیت مادر شدنش تحقق یابد و مقام نسل پروریش مصداق پیدا نماید یعنی سلطه یک مرد را میپذیرد که بر همه جهان سلطه پیدا نماید، همه دختران یهودی پس از حضرت موسی شوهر میکردند تا وعده تورات را از طریق آنها راست آید مسیح تحویل دهند که بر جهان فرمانروا خواهد بود لذا زنی که فرزند میخواهد یا مردی که اولاد میطلبد نباید با مقاومت دیگری روبرو شود بلکه باید دوستانه مشورت نمایند و سهم اسلام را در مشورت فراموش ننمایند که از نبی خاتم بدترین مردم را پرسیدند تا معین فرمایند حضرت سکی را معرفی فرمودند که در مشورت خیانت نماید.

آنقدر درباره مشورت سفارش شده است که پلیدترین افراد در صدر اسلام و بعدها نیز آنرا رعایت میکردند:

حجاج بن یوسف ثقفی جلاد خونخوار معروف که بر کوفه و بصره و ایران حکومت داشت خانه ای داشت که هر کس را وارد میکردند دستور میداد از راهی دیگر خارج کنند راه خروج دو تا بود یکی را باب السلامه و دیگری را باب السیاسه مینامیدند اگر اشاره میکرد از باب السلامه خارجش کنند آزاد میشد و در صورتیکه از باب السیاسه خارج میشد او را مهیا میساختند تا وقتیکه غذا خوردن حجاج نزدیک شود افراد را میکشیدند و سفره ای بر آنها میانداختند حجاج بر آن سفره می نشست تا لذت دست و پا زدن نیمه جانان را از این نشست احساس کند. روزی مردی را آوردند دستهایش بسته بود او را در کناری انداختند حجاج در ایوانی قدم میزد و به آن مرد دشنام میداد مرد اسیر در برابر دشنام حجاج چند برابر دشنامهای بسیار زنده پاسخ میداد این دشنام

دادنها طول کشید ناگهان اسیر از حجاج پرسید معطل مکن بگو از کدامین در بروم حجاج گفت از این در و اشاره به باب السلامه کرد اطرافیان تعجب کرده گفتند یا امیرالمؤمنین این مرد با آنهمه گستاخی چرا از باب السلامه خارج و آزاد گردد؟ گفت این مرد از من پرسید و این مشورت بود که کدام راهی انتخاب شود و من در مشورت خیانت نکردم.

آری مرد و زن باید مشورت کنند و سهم اسلام را در مشورت از یاد نبرند و سهم اسلام در مسئله بهداشت و تنظیم خانواده رعایت کنند که در جلد مربوطه آوردم چنانچه فرزند خوبی میتوانند تحویل دهند چه بهتر که بیشتر شوند و نافرمانی دختر با رعایت موارد فوق جایز نیست.

دختری که بدستور اسلام باید خویشان را به تمامی و کمال بیاراید و زیبا سازد و صبح و شام بر شوهر عرضه دارد باید متوجه باشد که این دستور اسلام نیز همانند دستورهای دیگرش بر فطرت است و مگر همین دختر تا در خانه پدرش بود به انواع و اقسام موهایش نمی آراست تا زیباترینش را برای شوهر آماده کند و مگر اداها نمیکرد تا بفهمد که کدامیک از پدرش با تبسم اعلام پذیرش میکنند و مرگ در ذهنش نبود که همه این ها را تمرین میکنند تا در خانه بخت بشوهرش تحویل دهد و اینکه که اسلام دستور میدهد آرایش و پیرایش کند بهمان دلیل است که بر فطرت کاری کند آری همین دختر باید بداند که خدای متعال بدنی به او داده است که در برابر درد و زخم و فشار و تب و ... آه و ناله اش بلند شود و برای درمانش بدود یعنی بدنی به او داده که چهار صباحی حاضر باشد خودش را در آن نگهداری کند و زندگی پر رنج این دنیا را بپذیرد لذا باید بداند که اگر سلامتی اش از دست برود یا تعادلش بهم بخورد قصد فرار از آن قفس تن را دارد

زیرا دیگر بدنش چون محموله ای است که نه امیدی از آن دارد و نه توقعی میتواند از آن داشت و همینکه سلامتی اش را باز یافت بلافاصله او را میپذیرد زنی را که مبتلا به کم خونی شدید است هر چه آورند میلی به آن ندارد او حساسیت در شهوت ندارد که آرایش بپذیرد یا پروای آنکه بداند اسلام چه میگوید او باید مقدم بر پذیرش این دستور اسلام که بدنش برای شوهر بیاراید واجبست بدنی برای خود داشته باشد یعنی واجب است در بدست آوردن سلامتی بکوشد و بر شوهر نیز واجب است که آنچه را در جلد جنب این جلد درباره آئین همسررداری گفته ام رعایت کند آری دختری که نمیخواهد در آئینه نگردهرگز به اسلام و به شوهر به آسانی نگرش ندارد.

برای چه آئینه بزرگ و شفاف میخواهی؟

برای اینکه هر روز چند مرتبه خود را نشان دهی که مسلمانی هستی و انواع آرایش مو را میدانی یا برای آنکه مرتب خود را جلو آئینه بیاوری که من یک جالباسی متحرکی هستم که مرتب لباسی دیگر بر او می آویزند و بر میدارند؟ نه اینها نیست. تو بر فطرت استعداد مینمائی که باید فردا برای شوهر چنین باشی و چرا هم اکنون نیستی؟ تو تصویر افسونگر در برابر شوهری ذهنی میساختی و اینک که با تصویری حقیقی در برابر شوهری واقعی باید آنچنان تجلی کنی که نسلی بهتر تحویل دهی چرا چنینی؟ و اینجاست که میفهمیم چرا آرایش و پیرایش در برابر غیر و بیگانه حرام است زیرا قبل از ازدواج فطرت چنین اجازه را نمیداد و اگر دختری چنین میکرد باز برای فردیابی یعنی شوهریابی بود نه برای بیگانه یابی و آرایش در برابر بیگانه بهمین دلیل بر فطرت نیست اثر سوئی بر نسل دارد و برداشتهائی را که چشمهای

هرزه از آن زن میکنند به تمام سلولهای بدن هر دو و حتی کرموزم های هر دو و حتی بر سلولهای جنین در شکم اطلاعاتی میدهد و میگیرد و این نوعی علامت گذاریها بر سلولهای نسل است که از غیر پدر نیز سهمی با خود آورده است.

دختری که در رویاهای روزانه و شبانه متذکر شده در برابر شوهر است حال که از خواب بیدار شده و شوهر در کنار اوست چرا پرتوئی از آن رویاها بر او نمی تابد نکند دعوا دارد که شوهر چنین و چنان خواسته که پرستیدنی باشد و اینک حتی بوسیدنی هم نیست.

دختر عزیز هر کس بالقوه کمال جوست و این خود دلیلی است که همه چیز در مسیر خدائی است (الی الله المصیر - الیه راجعون - الیه منقلبون) و هر کس بالقوه آنچه را دوست دارد در نهاد دارد اما چه کسی توانست قوه ای بی انتها که در درون دارد به فعل محدود در آورد؟ مگر عمل آن نیست که از نیت و اراده که بالقوه اند بوسیله گفتار یا اعضاء و جوارح تحویل محیط داده شود؟ همین رویاها که تو درباره شوهر داری شوهر هم درباره تو دارد نه تو آنی که او خواست و نه او آنست که تو خواهی و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم را نگر که خدایش میفرماید تو دوست داری همه مومن شوند اما چنین نمیشود تو نیز رویاهای شیرین را خواهانی که به واقعیت پیوندد اما رازداری کن و هرگز مگو از شوهری که دارم راضی نیستم که نبی خاتم فرمودند اگر زنی به شوهرش بگوید در خانه ات خیر ندیدم بوی بهشت بمشامش نرسد تو یک روزی با عروسک بازی میکردی یعنی با فرزند روئایت و سپس با آئینه یعنی سپس با شوهر روئایت و اینک نیز عروسک بر آئینه اگر قدمت زمانی دارد یعنی اگر اول عروسک داشتی سپس هم اکنون باید بزمان نزدیکتر که شوهرت است چنگ بزنی تا بزمان دورتر که پیدایش نسل است دسترسی یابی و آن دختری که برعکس باشد منفور است

یعنی اگر شوهر را که باید دوست دارد ندارد و نسل را که خواهی نخواهی دوست دارد از اول آئینه برداشته و سپس با عروسک بازی کرده دیوانگی کرده است نه بازی و آینده انتقام چنین زنی را از طریق بد افتادن نسل از او خواهد گرفت.

تو در رویاهای روزانه و مخصوصا شبانه و چرا بیشتر شبانه زیرا شب هنگام پنهانی پنهان تر میماند آری تو در رویاهای شبانه فلان پیراهن خواب را که مورد تشویق شوهرت قرار میگرفت میپوشیدی و فلان پیچ و تاب بزلفانت میدادی و آنچنان گرم در آغوشش مرواریدوار میغلطیدی که هم اکنون از هیچکدام نشانی در تو نیست و در عوض توقع داری در همسرت همه نشانیهای که در رویا میدیدی موجودیت آنرا بیابی و بزودی دستور اسلام را که مجبورت میسازد اگر مسلمانی برای شوهرت خود را بیارائی و خود به پیرائی خواهی آورد.

تو در هر شب بعد، بیشتر از شب قبل به آرایش و پیرایشهای رویائی خود می افزودی زیرا به آرزوی خود نزدیکتر میشدی و هر روز که میگذشت یک شب خود را به شوهر نزدیکتر مییافتی اما هم اکنون که بشوهر رسیده ای و نقطه عطف بسیار حساس زندگی را دریافته ای هر شب که میگذرد یک روز به داشتن نسل نزدیکتر شده ای و بهمین دلیل گفتم گوشه حجله وصلت است و کنار زایشگاه یگانگی و بعد از آنکه یگانگی حاصل شد یگانگی در حیات با داشتن شوهر و فرزند دیگر هر روز که بگذرد یک روز به تجزیه این وحدت بلکه به ترس تجزیه این وحدت نزدیکتر شده ای که شوهرت یا خودت یا فرزندت در این تجزیه از دست برود و لذا پس از این رسید یعنی رسید به وحدت آرایش و پیرایشها خلل می یابد و اینجاست که اسلام اجازه نمیدهد زندگی را فراموش کنی و عروسک بازی و آئینه داری و ازدواج و نکاح و تمتع را کنار بگذاری بلکه زنان یائسه را نیز دستور میدهد برای شوهران آرایش

و پیرایش کنند که از لحاظ روانپزشکی میدانید چه حسن اثری دارد و زنی که مجبور شد آرایش و جوانی کند خود را مجبور می بیند که کار کند که کارافتادگی با آرایش او را به مسخره و ناسازگار نگیرد از اینقرار ای زن پا بین که از آزار طمٹ رهائی یافته ای تو نیز بدستور اسلام برای شوهرت زیبایی کن که تا فرا رسیدن لحظات احتضار هم هر مرد و زنی احساس زیبایی و کمال را از دست ندهند و اگر باور داری شوهر پیرت زن زیبا را دوست تر از نازیبا دارد مختاری که با شنیدن این واقعیت جاذب هر راهی را که نیکو دانی برگزینی.

مردی قریب ۸۰ ساله با سری طاس و قدی کوتاه که گویا گردن نداشت قصد دامادی کرد آنقدر آبله صورتش را به افراط کشانده بود که بعضی از سوراخهای آبله تا نزدیک استخوانهای گونه عمق داشت و بر بینی گنده و پهن وی دانه های دسته جمعی جزیره ای ساخته بودند پیرمرد داماد شد پس از سپری شدن ماه غسل روحانی محل خواست او را استمالتی و تعارفی کند به او گفت داماد عزیز حالتان چطور است از ازدواج و عروس خانم راضی هستید؟ گفت علاوه بر آنکه راضیم هر دو یکدیگر را محترم میداریم من او را احترام میکنم بخاطر آنکه سنش از من بیشتر است و او هم مرا محترم میشمارد زیرا از او زیباتر بوضوح مشاهده زیبایی هم در افسانه ها دخالتشان را می بینیم هم در واقعیت ها.

زن در اختیار شوهر

نمیدانم قبل از من (نویسنده) این مسئله مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته یا خیر که چرا دختر بچه ها عروسک بازی را مقدم بر آئینه داری دارند؟ تصور کنم برای اینکه حب مقام و نقش فرماندهی برای هر دو جنس برتر از همه چیز است و نبی خاتم هم فرمودند آخر

ما یخرج من قلب المومن حب الجاه (آخرین چیزی که از دل مومن خارج میشود مقام دوستی اوست) و لذا عروسک بازی که نقش فرماندهی دارد و مادر میتواند بر فرزندان حکم براند مقدم میدارد تا بالاخره تسلیم میشود و حب جاه از دلش میرود و میفهمد باید برای تمکین و تسلیم آماده شود و اهمیت تمکین زن را در برابر شوهر در اسلام شرح داده ام و این جواب ارزنده ای برای کسانی که پافشاری اسلام را برای تمکین زن در برابر مرد اشکال میکنند و میگویند چرا تمکین مرد در برابر زن چنین سخت تاکید نشده است.

اینکه ما پزشکان گاهی شاهد مراجعه بدون جهت دختران عروس نشده در دوران قاعدگی هستیم نشان دهنده حالات رنج آور آنهاست که در عصبانیت مخصوص زیر یوغ اجبار تکوین گله دارند که چرا چند روزی از رویاهای شیرینشان که بر شوهر تلخ میآید آنها را از تجلیل انداخته است و بهمین دلیل بلافاصله پس از حمام رفتن سخت به آئینه داری رو می آورند تا جبران دوری آنچه شوهر رویایشان در این چند روز داشته بشود و دو مرتبه به افسونگری و زیبایی وی روی آورده نزدیک شود و این باز بر فطرت بودن اسلام را در این بعد که زیبا شدن برای شوهر را دستور میدهد موبد است مهمتر آنکه دختری که قاعده است با آنکه با دختر دوستش همه چیز زندگی اش را عریان می گوید در این حال از او میپرسد هنوز مرا دوست داری؟ و این آزمایش بعدی است که میخواهد حرمت و عزت خود را در زمان قاعدگی بداند نزد شوهر تامین است یا خیر. یادم نمیرود سالهای اول بود که پزشک شده بودم یکی از دوستانم که متخصص بیماریهای زنان است گفت ... یک دانه از آن سنگ ریزه های داغ شده بر روی بخاری را برداشتم و به پشت پای لخت خانم دکتر ... که مشغول سخن و خنده بود انداختم ولی خانم عرق ریزان و زرد شده از ما جدا شد و بر تختی دراز کشید

بعد گفت تصور کردم چون قاعد گیم نزدیک بود قطره ای از شروع آن به پشت پایم افتاده است آری واقعه طمٹ برای عروس نشدگان ماجرای عشقی می آفریند و فکرشان را هیجان زده میکند و اینها همه بر فطرتی است که اسلام عزیز را به تو دختر عزیز دستور داده تا همیشه تو معشوق بمانی و همیشه شوهرت عاشق.

من اسلام عزیز را از دیدگاه علمی و تا حدودی روانی برای تو معرفی کرده ام و مطالب چهارده قرنی را آنچنان به تو نزدیکتر از مطالب عصر نمودم که چه بسیار مواقع که به وجد و شور فرو رفته ای و ناخودآگاه هر سلولی از میلیاردها سلول بدنت زبان شکر گشوده اند که الحمدلله الذی جعلنا من امت محمد (خدای را سپاس که ما را از امت محمد قرار داد - با توجه به معنای امت که قبلاً شرح داده ام).

این سخن را هم شاید کسی نگفته باشد: علت اینکه عروس نمی تواند مادر شوهر را ببیند اینست که نمیتواند معبود خود را مطیع زنی دیگر ببیند دختری که تاکنون در کلیه رویاهای شیرین در شوهر معبودش قدرت و اراده و اطاعت سراغ داشته است و همه دخترها و زن را فرمانبردار مرد بحساب آورده هم اکنون حاضر نیست معبود خود را مطیع زنی بنگرد و فرمول اسلام در اینجا چه جالب است.

هر جا محبت و تکوینی و اجباری است چون داشتن والدین فرزند را آن چنان سفارش دوستی نکرده که فرزند را به احسان نسبت به پدر و مادر سفارش مینماید و بارها آوردم ان لا تعبدوا الا اياه و بالوالدین احسانا چند مطلب جالب دارد نام پدر و مادر در یک کلمه است نام والدین در کنار نام خداست احسانا فرموده نه انصافا نه عدلا - انصاف دادم پدرم یکی سنگ به من زد من یک سیلی به او زدم - عدل کردم پدرم سیلی به من زد من هم در برابرش سیلی زدم - احسان داشتم پدرم زد و من دستش بوسیدم در اینجا نیز که دختر نمیتواند معبود

خود را مطیع زنی ببیند اسلام دستوری دارد که هر کس (مرد یا زن) مویش را در اسلام سفید کرده حرمت پیامبران دارد و مادر شوهر اگر معبود معبود تست معبود تو و شوهرت و پدر و مادر شوهرت احترام بزرگتر را بر تو و رحم کوچکتر را بزرگتر لازم داشته است (و قروا کبارکم و ارحموا صغارکم).

دختر تا عروس نشده در رویاهای شیرین خود مردی را تحقق میبخشد که قدرت و جمال و کمال و همه چیز از مردانگی را دارد یعنی مردی مطلوب را در رویاها میسازد اما اگر قبل از ازدواج فریب خورده و از او ازاله بکارت شود هم می فهمد و همی میگوید که بجای مطلوب گرفتار دنده ای شدم اما پس از ازدواج چه بسا دخترانی که آرایش کرده و عطر زده خود را در برابر بیگانگان عرضه میدارند گویا فراموششان شده است که بکارت سنگ محک نیست که مطلوب از سبع بازشناخته شود بلکه برای همیشه اگر مرد رویائی تعقیب شود جز شوهر هر چند بد باشد دیگران سبع اند و اگر ترا در جلوه بدنی یا صوتی دیدند همانگونه که سبع در تو و بکارت تو طمع داشت هم اکنون نیز در تو طمع دارد و قرآن میفرماید فلا یخضعن فی القول فیطمع الذی فی قلبه مرض و این طمع بیمار دلان را تصدیق و تائید میفرماید یعنی آن زنی که قبل از شوهر شناخت مطلوب از درنده دارد بعد از دست دادن بکارت مابه التفاوت مطلوب را که بغلط نامطلوب تشخیص داده در درندگان جستجو مینماید و بهمین دلیل است که اسلام نام زشتی برای مردی در نظر گرفته که اجازه میدهد همسرش برای بیگانگان آرایش و عرصه داری کند و برای مردی که میتوان غیرتمندش نامید داشتن چنین همسری را عصیان می شمارد. نبی خاتم فرمودند زنی که خود را برای غیر شوهر خوشبو کند نمازش را خدا قبول نمیکند و اگر چنین کاری کرد مستحب است غسل کند (مستدرک نکاح باب ۸۰) و نیز فرمودند زن مستعطره زناکار

است (زن مسلمان و خودآرائی از نعمت صدقی).

قاعده شدن برای زن یک آزار است و بقول قرآن یک اذی است و چه کلمه بسیار جالب و ارزنده که علاوه بر شرح قبلی که در قسمت های مربوطه دادم اینجا بیفزایم که هر جا کلمه مزبور است بیماری را نمیرساند همانگونه که از لحاظ علم پزشکی قاعدگی بیماری نیست هر چند آزاری را میرساند اما دارنده اش یقین دارد عوارض ندارد بدخیم نیست بلکه قاعدگی سئوالی است که پاسخش سراسیمه اما لطف آمیز میرسد و هر زنی را میدانیم وقت قاعدگی خود را دور شده از بی ثباتی برای این میدانند که فردایش ثباتی داشته باشد یعنی قاعدگی را که نوعی خونریزی است مقدمه صلح و لعبت شدن قبول دارد و بالاتر که خونریزی را مقدمه مادر شدن و به عظمت رسیدن میپذیرد لذا باید پیوند خود را در این حال با اسلام عزیز بداند که اگر دین دیگری داشت نمیتوانست هیچگونه خویشتن خویش را به شخصیت نسل سازیش پیوند زند. خوب است جلد ۱۳ کتابهای مرا بخوانید (جلدهای قبل از آن را) و بدانید ادیان آسمانی دیگر درباره حیض و استحاضه چه سختگیرانهائی دارند بحدی که هر زن مومن یهودی سعی میکند آبستن باشد تا از سختگیرانهائی دوران قاعدگی در امان باشد آری برای یک زن مسلمان لازم است متوجه باشد که چگونه مسائل اسلامی بر فطرت وضع شده است و برای او و نیرومند ساختن او در حرکت و عمل حتی قاعدگی را آن تاریکی معرفی مینماید که آب چشمه حیوان درون تاریکیست و در تاریکی نیز توقف یعنی به آب حیات نرسیدن لذا زن مسلمان در هنگام قاعدگی زندگی عادی خود را دارد منهای دگرگونیهای غدد مترشحه و قدرت تکوین آنها بر قدرت تشریح اثر میگذارد و قبلا شرح دادم چگونه غدد و اعصاب دست اندر کار سستی و بیحالی و گریز از نظافت و عبادت را سبب میشود و شاید بهمین علت و حکمت عبادتهائی که جنبه اجباری

و وجوب دارد و انجام کارهای خسته کننده که با خونریزی و کم خونی و ضعف سبب صدمه و آزاری میشود ساقط میگردد.

برخی تصور میکنند همانگونه که دختر زودتر به بلوغ جنسی میرسد زودتر هم او را مکلف ساخته و اسلام او را بالغ دینی میشناسد در صورتیکه علاوه بر پیش رس بودن بلوغ دینی و بلوغ جنسی اش زودتر از برادرانش زندگی درونیش بسط می یابد قبل از آنها به رویاهای شیرین زندگی و داشتن شوهر و به عظمت مادر شدن دست مییابد و برای بسط زندگی آگاهتر میگردد و این هم از جمله عطایای بزرگ خالق مهربان ماست که هر کس درون گرایش افزون است این احساس در او قوی تر است که سرنوشتش با برون گرائی گره خورده است و برعکس هر برون گرائی میفهمد با درون گرائی که بیشتر همسر و مادر فرزندان او خواهد بود تعدیل میشود و در آنجا که از فرق زن و مرد بحث کرده ام شرح داده شده است.

دختر همینکه قدرت شوهرداری را در خود تصور کرد نحوه خدمتش در خانه و طرز ملاقاتش با دوستان دخترش عوض میشود اگر قبلاً کارهای اصلی آشپزخانه را مادر میکرد و کوچکترها را دختر انجام میداد هم اکنون مادر را مشغول نشده خود ره انجام کارهایی میپردازد که قبلاً مادر انجام میداده است و اگر پدر خانواده زنده است رفتارش را با مادر فاصله دارتر و با پدر نزدیکتر میسازد گویا قبل از عروسی هم میخواهد نقش شوهر را در پدر جستجو کند.

طرز رفتارش با دختران دوستش نیز آنچنان میشود که در نیمه راه شوهریابی است او که با یافتن شوهر همه دوستان را از دست خواهد داد هم اکنون که میخواهد خود را قابل نشان دهد که در مرحله شوهرداری است تماس با دختران را دگرگون میکند و سخنانش نیز کمتر دوستانه بوده توام با خنده و حرکات مخصوص نبوده با حجب بیشتری

خواهد بود.

همین دختر که بر فطرت انحصار به شوهر داشتن است باید مراقب و حافظ ناموس فطرت خود باشد او که قبل از شوهریابی آنچنان شده بود که میتوان گفت بر لباس شوهرداری درآمده است در زمان شوهریابی هم باید از آن لباس بیرون نیاید و قرآن هم او را لباس شوهر و شوهر را لباس او معرفی فرموده است و حکمت تشبیهی چنین که هر دو را لباس یکدیگر معرفی کرده است قبلاً شرح داده ام.

هر دختری بجان خریده است که شوهرش حبه نیمه خدائی خواهد داشت لذا سعی میکند در اختیار شوهری در آید که تفوق و قدرتی داشته باشد مخصوصاً قبل از هر چیز وضع اقتصادیش چنان باشد که بتواند خود را و همسرش را و فرزندانش را اداره کند اما اگر معطل بماند که چنین شوهر بهره اش شود قبل از هر چیز حاضر میشود شوهرش مقام یا شهوت یا ... نداشته باشد و آنچه را بدون میل و در یک حالت و اماندگی خواهد پذیرفت آن هم پس از احساس دیر رسیدن شوهر تن در دادن به قبول شوهری که وضع اقتصادی حتی مدیریت خاندان را هم ندارد و قرآن عزیز و اسلام عزیز است که در اینجا فریادرسی میکند و آن دختری را که در راه قبول شوهری که نیمه خدائی کند و مایوس مانده است دادرسی نموده میفرماید ما به آنکس که پرداخت نفقه تو را بر او واجب کردیم تذکر دادیم که واهمه بعدل راه ندهد که اگر فقیر است با ازدواج او را غنی خواهیم ساخت. (ان یکونوا فقراء یغنیهم الله من فضله ...) یعنی برعکس تصویری که عده ای میکنند که اول محل درآمد بعد از ازدواج قرآن نظر میدهد که ابتدا ازدواج بعد اقتصاد و مولیرلیر در کتاب تحول در ازدواج در دوران معاصر هم سه عامل را کشش دو جنس بسوی یکدیگر میداند:

نیاز اقتصادی - فرزند - عشق (۲۷ حقوق خانواده در اسلام)

همه تصور کرده اند ازدواج از این جهت غناساز است که مرد خود را مجبور می بیند پاسخ دهان باز همسر و فرزند بدهد و در نتیجه میکوشد تا کار کند و کسبی بدست آورد و درآمدی داشته باشد و همه غنا را که خدا فرموده جنبه فیزیکی میدهند و حال آنکه وقتی خدا فرمود غنا میدهم در تمام ابعاد میدهد و این تصور همانند تصویری است که درباره طول عمر میکرده میگفتند علم از این جهت به طول عم میافزاید که دارنده اش میداند چه بخورد چقدر بخوابد چه اندازه آمیزش کند و خلاصه این تصور درباره علم است که میداند بهداشت چه میکند و بر اصول آن وقوف کلی دارد و در نتیجه رعایت بهداشت بر عمرش افزوده میشود و هم اکنون میدانیم ثابت شده است علم بر طول عمر می افزاید یعنی عالم نه تنها از جهت فیزیکی و رعایت بهداشت های هفتگانه قرآنی که در جلد های قبل ۸ و ۹ شرح دادم بر عمرش اضافه میشود آن هم عمری توأم با شادابی بلکه خود علم جوهر افزایش عمر در نهاد دارد و من در اینجا اضافه کنم که تصاحب هر گونه اخلاق الهی (علم - قدرت - حکمت - خلاقیت - و ...) با توجه به کل شی هالک الا وجهه بر عمر می افزاید و مرگ نبی خاتم که فرمودند تخلقوا باخلاق الله (به اخلاق خدائی در آئید) و عالم شوید، قادر شوید، خالق شوید، حکیم شوید و ... دستوری میدهند که کاهش دهنده یک بعد از زندگی مثلاً کاهش دهنده طول عمر باشد؟ حاشا و کلا

تمکین زن از مرد

اینکه گفتم خالق شوید اشتباه نشود که هر پدر و مادری خالق مجازی اند و تنها انسان نمیتواند به بعضی از صفات ذاتی خدا یا صفات افعالیش در آید مثلاً: با وجود آنکه تا خلق نکند قانونی برای وضع

نمیفرماید و خالق بودن مقدم بر رب بودن امت آدمی نمیتواند و نباید بگوید من رب هستم و فرعون که نمیتوانست بگوید انا خالقکم الا علی و هرگز هم کسی که پدر و مادرش شناخته شده اند خودش نمیگوید خالقم (اگر چه ممکن است دیگران بیایند و به او جنبه خدائی و خالقیت بدهند چون مسیحیان که عیسی و مریم یا روح القدس را گفتند) ولی پس از آنکه در برابر قانون الهی خود قانونی آوردند ادای ربوبیت کرده فرعون وار میگویند انا ربکم الاعلی.

هر جا در قرآن کلمه رب بکار رفته در مرحله قانونگزاری است (انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و و ...) و ما هم روزی ده مرتبه واجبست یادی از جنبه قانونگزاری خدا کنیم و یا آنکه خلق کردن مقدم بر تربیت کردن است موخر را بدون ذکر مقدم بر زبان آورده بگوئیم الحمدلله رب العالمین (نه الحمدلله خالق العالمین) بهر صورت خود نکاح غناساز است و کسیکه زن گرفت (ازدواج کرد) و زن را پذیرفت (نکاح کرد) زیرا ممکن است بلافاصله وضعی پیش آید که طلاق داده شود همین شخص رو به غنا میرود و در نتیجه همسرش نیز رو به پذیرش شوهری نیمه خدائی شدن و این شرکتی است که هرگز زیان اقتصادی ندارد.

این را نیز خارج از برنامه بیاورم: همانگونه که نتیجه باخلاق خدائی در آمدن افزایش است در تمام ابعاد و جهات زندگی آن هم زندگی هر دو جهان (لئن شکرتم لازیدنکم) و به اخلاق خدائی در آمدن شکرگزاری واقعی است و در نتیجه زیاد شدن و آن زیادتی که خدا بدهد در همه چیز است در هر دو جهان - بهمین طریق ادعای چیزی کردن که مخصوص خداست ناسپاسی و ناشکری است و سبب کوتاهی عمر میشود.

عالم شدن، قادر شدن و به اخلاق خدائی در آمدن هر چند شخص

خدائی و مذهبی هم نباشد قدرت تکوینی خود را داشته طول عمر را سبب میشود اما بدون خدا بودن و عالم بودن بدون خدا بودن و قادر بودن آدمی را در برابر جهان فاقد شعور قرار داده انسانی را تنها میسازد که تنهایی سرطان طول عمر است و خورنده تمام آنچه شادابی آفرین مییابد از اینقرار به اخلاق خدائی در آمدن و فکر اینکه در برابر آفرینشی بدون ارزشی که تشویق و توبیخی ندارد قرار داشتن همه برگشت به خود کردن و درون گرایی و احساس تنهایی است. من که مدت‌ها سرپرست بهداری و بیمارستان بیمه کارگران بودم (و هر دو روزی نامی تازه به آن میدادند) دو نوع کارمند داشتم (و این تقسیم بندی از لحاظ خاصی است) یک نوع که میگفتند کارمند ساده باشم و رئیس مسئول بالای سرم دیگر هر روز بازرس و مدیر کل و پستی و بلندیها را ندارم و نوع دیگر که مسئولیت پذیر بودند دخترها هم برای اینکه سر بالائیهای زندگیشان صاف و سر پائین آمدنهایش نیز سر خوردن و آسان رفتن و آمدن باشد در انتظار مردی هستند که بر آنها غالب شود سرپرست شود چیره شود و آنها تمکینشان کنند اما همینکه در چارچوب به آرزوی خود رسیده قرار گرفتند و چارچوب آبنویس متوقع را چوب توتی یافتند آنچه را بر فطرت بود فراموش کرده تمکین ندارند و سهم خود را در تشکیل خاندان فراموش میکنند.

این مطلب پذیرفته است که اگر زن بفهمد در چشم شوهرش عزیز است فرشته ای یا انسانی گرانبها شده است و اگر احساس کند فقط مجسمه ای است جسمی که شوهر میتواند از او برداشت های شهوی کند شخصیت زن را خرد کرده و تمامیت خود را از دست داده است و برخی از سردمزاجی ها از اینجا سرچشمه میگیرند ولی اسلام در اینجا نیز اجازه نمیدهد که زن سر از تمکین باز زند و حق با اسلام است زیرا بسیاری از تمکین های زن سبب کشاندن برداشتهای لذت بخش

جنسی مرد به قدرشناسی و محبت زن شده است و در جلد قبل این را نیز خواندید که اگر زن بگوید کاش بهمسری فلانی درآمده بودم و خوشبخت میشدم غرائز جنسی مرد حتی آمیزش که میکند بطرف نوعی حالت حیوانی سوق داده میشود.

مرد اگر میل کرد نزدیک شود یا منظره ای دیده یا از عروسی یا عشو و ادائی را از طریقی دریافت داشته یا فریفته شده یا نگاهش به ظریفی افتاده یا از درون تحریک شده با خوردن محرکی یا یادی از یک محرک مذهبی یا برای تائید شخصیتش یا یادی از همسر کردن بعنوان گوناگونی که گاه مربوط بگذشته و زمانی وابسته به آینده اش است یا بدنبال یک مشاجره و دعوی تمکین یا درمان یا آسودگی یا آزمایش و هر کدام باشد آمیزش شرعی در قلمرو هیچ نوع آزار دهندگی در نمیآید لذا تمکین در برابرش نوعی پاسخ به درخواست خواستن مرد است که جنبه مثبت دارد و اسلامی که جواب دادن به هر سلام کردن و پاسخ دادن بهر نامه ای که آمده واجب میدانند زیرا جنبه فزاینده دارند و سیمان محبت هاینده پاسخ به مردی که به تمام وجود به زن سلام میکند بر زن واجبست به تمامیت پاسخ دهد و تمکین را که بسیار باارزش تر از پاسخ به سلام عابری است که میگوید و میگذرد واجب میدانند زیرا این اسلام و علیک گذرنده نیست.

از من میپرسند چرا زن پس از هر تمکینی که به اوج لذت جنسی (ارگاسم) رسیده سیر و قانع است اما مرد هنوز به استراحت پس از آمیزش مشغول نشده چشمش بدنبال نوبت بعدی است؟ پاسخ میدهم همین است که اسلام تمکین را بر زن واجب کرده و از مرد انصاف خواسته و هر چهار ماه یک مرتبه را واجب کرده و برخی تاریخ نویسان که بررسی از علل شکست ایرانیان در برابر مسلمین صدر اسلام کرده اند (البته شکست دولت ایران نه ملت) اظهار عقیده کرده اند که یک جهتش

آوردن سربازان تازه نفس بود هر چهار ماه یک مرتبه و آنها نمیدانستند که در اسلام هر چهار ماه یکبار بر مرد واجب است نزد زنش باشد و لشکر اسلام هر چهار ماه یک مرتبه به مدینه و ولایات خود بر میگشتند و تازه نفسها نزدشان می آمدند. مرد از اینجهت باید انصاف کند که اگر قدرت دارد هر روزه تابع لذت جوئی همسرش باشد و اگر ندارد کمتر و آنقدر کمتر که اگر سود مزاجی بر زن و مرد غلبه کرد، یا جهادی در راه اسلام پیش آمد یا علتی در میان این دو علت ابتدائی (شهووی شرعی) و انتهائی (جهاد شرعی) حق آنکه بیش از چهار ماه این انصاف تمکین در بند انقیاد کشیده شود نیست.

مرد نعوظ و انزال و مصرف و استهلاک دارد و زن نیز دارد هم نعوظ (بظرو التهای دستگاه زنانگی) و انزال (که اگر صورت نگیرد یعنی زن به اوج لذت جنسی نرسد و انزال نداشته باشد التهاب بوجود آمده در لگن و دستگاه فرو نشسته پس از آمیزش درد کمر میشود) و هم مصرف و استهلاک اما زن تمکین کند که اگر تمکین کرد و نتوانست مرد را مجذوب سازد در خود بیزاری فرو میرود که چرا نتوانسته یک بعد شخصیت خود را امتداد دهد بعد شخصیت جلب و جذب مردش را اما مرد اگر از عهده بر نیامد در خود بیزاری فرو میرود که شرمنده همسرش است پس مرد باید منصف باشد و زن تمکین کند.

این سخن شگفت آور است که اگر لطف و دست و دل بازی از طرف شوهر نثار شود شوهر بعنوان نیمه خدا پذیرفته است اما اگر دریغ شود شوهر خودخواه و حیوان و مورد اعتراض است اما در مورد تمکین چنین نیست و اگر مرد به زن نزدیک نشود زن در جستجوی علت برآمده مادرشوهر یا خویشاوندان شوهر یا وضع پخت و پز یا طرز تربیت و نظافت بچه ها و منزل را مقصر میداند و حال آنکه دستور اسلام اگر برای تمکین قبول است برای طبخ و کار تربیت نیز قبول است.

نبی خاتم فرمودند المومن یا کل بمیل اهله و المنافق یا کل اهل بمیله (آدم مومن مینگرد که بچه ها و عیال چه دوست دارند بخورند همان را میخواهد و منافق هر چه را خود دوست دارد دستور تهیه میدهد) و برنامه کار نیز معلوم است: هر بچه ای متعلق است به مرد و به زن (یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی) و گر چه سفره اش به سینه مادر آویز است اما غذایش هم بعهده مادر است و هم پدر و لذا مادر حق دارد دستمزد طلب کند برای شیر دادن یا در عوض از شوهر چیزی بخواهد مثلاً شبها زود بیاید و بهر صورت باید رضایت زن شیرده جلب شود در مورد کار نیز چنین است زن حق دارد در عوض پخت و شست و پاکیزگی دستمزد بخواهد و بهر صورت باید رضایتش جلب شود از اینقرار در یک جو اسلامی اگر مرد سراغ شهوی زن نباید نه پخت و پز مقصر است نه چیز دیگر و تنها مقصر زن است و بندرت مرد لذا تمکین زن واجبست.

زن اگر زن است همسر است مادر بچه هاست معشوق است و معشوق را خوش نیاید عاشقش دیر کند دیر بخانه بیاید حتی اگر در خانه باشد و به او بی اعتنائی کند هنوز هیچ به همسر نگفته روزنامه بخواند بخوابد حمام برود یعنی زن دوست دارد مرد خود را در انحصار خود درآورد در خانه اش که مرکز فرماندهی زن است بازداشت کند او را فرمان دهد که نزد معشوقش بیاید اما هرگز مرد نمیخواهند زنش، همسرش و معشوقش را به مرکز فرماندهی خود بکشاند و کمتر مردی است که همسرش در تجارتخانه اش در اداره اش در کنارش کار کند و اگر بندرت دیده میشود اینها عشق را بجای آنکه بین زن و مرد (معشوق و عاشق) تقسیم کنند بین حرص و طمع (پول و مقام) تقسیم کرده اند و اینها زن و شوهری عوضی هستند آری زن مرد را جذب مرکز فرماندهی خود خانه میکند در عوض مرد که نمیخواهد معشوقش آنجا که فقط عاشق

است معشوق و عشق هم نباشد یعنی در اداره اش و کارگاهش همسرش نباشد میل دارد آنجا که عاشق و معشوق و عشق هر سه میتوانند موجودیت خود را اظهار کنند بکنند و تمکین معشوق پاسخ مثبت به این عشق و به این مطلب است که معشوق هر جا باشد عاشق میدانند متعلق به اوست اما اگر عاشق از معشوق یاد نکند و نزدش نباشد و اگر هست به دیگری و کاری مشغول گردد تصور میکند متعلق به او نیست و لذا تمکین ثابت کننده و جبران کننده و پاسخ دهنده و همه چیز معشوق است که هان ای معشوق بدان که عاشق از آن تست و اگر تمکین نکرد مرد نباید کنار کشد هیچ شمارد بلکه باید تعلق خاطر نشان دهد به او پشت کند (و اهجر واهن فی المضاجع - قرآن) و اگر نشد (واضروهن - قرآن) او را با چوب مسواک که نه جای سرخی بجای گذارد نه التهابی تنبیه و بیدار کند و این مسئله بسیار جامع و جالب دستور دهنده قرآن را در جلد ۲۱ شرح دادم و آرزوی الیزابت تیلور که گفته بود حدود سه ماه است آنتونی کوئین شوهرم یک سیلی به من نزده و معلوم میشود در عشق ورزیدن سست شده و از اینکه بدیگری دل داده است میترسم برای شاهد آوردم و شواهد دیگر.

اینکه زنی که تمکین کرده و در عشق هنوز شراره ای دارد پس از پایان هر اقترانی از مردش میپرسد آیا خوب بود؟ رساننده این مطلب است که با هر تمکینی متوقع است شادمانی برای شوهرش فراهم آورد و خوشی او خوشی شوهرش باشد.

زن آنقدر معشوق آسا آفریده شده که اگر مرد بدروغ به او بگوید تو معشوق منی ترا دوست دارم از آنها هر چند باور کند دروغ است متاثر میشود و آنها را میپذیرد اما اگر مرد بفهمد که زنش به او دروغ میگوید ترا دوست دارم نسبت بزنش بدگمان شده از او بیزار میگردد لذا کمال راستگوئی زن نسبت به مرد تسلیم و تمکین او است.

اینکه زن در منتهای قهر و دلخوری از شوهرش خود را و حتی در برخوردهای خارج از خانه صورت خود را در برابر شوهرش میپوشاند و به بهانه تماشای ویتترین مغازه رو از او بر میگردداند و حتی به او میگوید با تو قطع رابطه کرده ام علامت اینست که نمیخواهد قطع رابطه کند همانند شوهری که با تمکین نکردن همسرش او را میزند در صورتیکه اگر کسی خواست با زنش قطع رابطه کند اعلام نمیکند و قطع رابطه می نمایند و زنان همیشه قطع رابطه را اعلام می نمایند یعنی نمیخواهد قطع رابطه کنند و اینکه اسلام دستور میدهد زن تمکین کند همین است که معلوم شود مرد با اوست یا پشت به اوست یا او را خواهد زد یا آنکه برای مرد تفاوتی نمیکند و دیگری را زیر سر دارد یا میخواهد خدای ناکرده قطع رابطه نسبی یا کلی داشته باشد لذا تمکین زن سنگ محک شناخت طلاق مرد است در شناخت خالص بودنش یعنی زن میتواند تا زمانی که همه امیدش را نسبت بشوهرش از دست نداده او را با تمکین بیازماید.

زن با تمکین میتواند بفهمد امیدوار است یا نه و مرد نمیتواند زیرا زن بدون مرد ناقص است و مرد بدون زن ناتمام و زن بوسیله مرد توجیه میشود و این مطلب بزرگی است که اسلام دارد: خدای تبارک و تعالی اگر مقرر بود زنان را اجازه دهد بغیر از ذات مقدسش دیگری را سجده کنند همانا میگفت زنان را که به شوهران سجده کنند و اینجا میفهمیم چرا زیرا زن بوسیله مرد توجیه میشود همانگونه که ابدیت و بقای هر چیز با خدا توجیه میشود بدینطریق که اگر سازگاری با رضای ذات مقدس ابدی و سرمدی او داشت میماند و الا هلاک میشود (کل شی هالک الا وجهه - قرآن).

و زن بوسیله مرد توجیه میشود یعنی مرد برای زن وضعی نیمه خدائی دارد و تمکین زن نسبت به مرد راه امیدواری که توجیه شدنی

است.

زن که قدرت مرد را پذیرفته و در سایه وجود او امن و امان را خواسته این معنی را می‌دهد که وجود مرد را لازم و خود را وابسته به او دانسته اما پذیرش زن که مرد قدرت دارد و به او وابسته است این معنی را می‌دهد که تمکین برای زن است نه برای مرد و بهمین جهت زنان در آزار رساندن مردان راه خراب کردن قدرت مردشان را انتخاب نمیکنند مگر آنکه وابستگی شان به مرد خلل و خدشه پذیرفته باشد و باز بهمین جهت زن عاقل تمکین میکند تا دیگری به آسانی جای او را نگیرد و وابستگی دیگری پدید نیاید و همان وابستگی مستحکم بماند.

مرد فکر میکند که زن هرگز حاضر نیست تصور مرد دیگری را در کنار خود بنماید و طلاق بگیرد و زن نیز فکر میکند که مرد حاضر است تصور زنی دیگر را در کنار خود مشاهده نماید بویژه آنکه در اسلام به او چنین فهمانده اند که اختیار طلاق بطور طلاق در اختیار مرد است و حال آنکه چنین نبوده و اگر در اختیار مرد است مشروط است و در جلد مربوطه انشاء... شرح داده خواهد شد.

البته زمانی که مرد از قدرتش کاسته شود آن هم قدرتی که جنبه اقتصادی دارد زیرا زن این را پذیرفته است که قدرت جنسی مرد و زن به تدریج در کنار یکدیگر کاهش می یابد اما متوقع است که روز بروز بر بنیه اقتصادی افزایش افزوده شود و اگر بناگهان کاهش یابد مرد حس میکند که از مهر و محبت معشوقش کاسته شده است و این بزرگترین بیماری خانمان براندازی است که میتواند جنس زن را نامرغوب معرفی کند و عوام الناس بگویند پلوه‌ها را خندان با شوهرش میخورد اما نان پنیر را همانند شوهرش که او را دوست ندارد دوست ندارد.

ما باید بیش از این از دستور صریح اسلام عزیز درباره تمکین زن قلم بچرخانیم زیرا تصوره‌های سطحی همه جا به سطح پائین اسلام

مینگرد نه به سطح پائین علمی خویش و گرنه نگاهی که یک عالم متخصص به مطلب اسلامی میکند همانند یک غیر متخصص به او پاسخ داده نمیشود یک زن وقتی به مرد بیگانه ای مینگرد همانند نگریستن یک مرد به زن بیگانه نیست چشم چرانی یک مرد به زنی دیگر چنانچه به وعده های اطمینان بخش یک مرد به همسر خود صدمه ای نزند حداقل همسر را در ذهن خود آن همسر به حد قابل ملاحظه ای بی ارزش میسازد زیرا آنچه را که آن زن بیگانه داشته و توانسته شوهرش را جذب خود کند تصور مینماید در وجود او نبوده و این نوعی کسر شخصیت او منظور میشود اما اگر زنی بیگانه به شوهر او نگاه کند تنها صدمه ای که میتواند ذهنیات او را متزلزل سازد احساس خطر است که با اولین تمکین خطر را می تواند رفع شده به حساب آورد یعنی نزدیک شدن هر زن به شوهر و صحبت کردن با شوهر و یا ذق، ذق نگاه کردن هر زن به شوهر در گرو یک تمکین است که هر دو دور و طرد شوند.

من در میان کتابهایی که خوانده ام و به موضوع مورد بحثم مربوط است تنها دیدم سیمون دوبووار خانم دانشمند فرانسوی این سخن نبی خاتم اسلام را آورده است که فرموده اند جهاد المرئه حسن التبعل (جهاد کردن زن بهتر شوهرداری اوست) و او مینویسد: حفظ یک عاشق نوعی جهاد مقدس است (جنس دوم ترجمه آقای مهری ۱۱۲) و بعد توضیح میدهد "زن همینکه احساس خطر کرد خود را با (من) خویش پیوسته می بیند، لباس، نگهداری خانه و ... یک نبرد را تشکیل میدهند جدال، فعالیت نیروبخشی است تا زمانی که زن مطلقاً به پیروزی خویش اطمینان دارد از نبرد لذت تندی میبرد" و من اضافه میکنم که دریچه اطمینان به پیروزی تمکین است زیرا در این حال زن همان شده است که حسن التبعل انجام یافته است.

ناگفته نماند که تمکین همان تسلیم نیست بلکه تمکین زن یعنی

هر چند امکان دارد خود را به میل شوهرش ممکن ساختن اگر دوست دارد ناله کند بکند اگر خوش دارد زجری تمکین دهد بدهد و اگر دوست دارد مقاومت مختصر یا بیشتری داشته باشد، داشته باشد، تمکین موضع گیری نیز هست مانور دادن نیز هست ولی زنگ خطر نیست زیرا اگر زن برای مرد بی تفاوت بود تمکین از زن مطرح نمیشد دختر که قبلاً وسائلی را برای تقاضای ازدواج بر می انگیخت و پسر را مجبور میکرد برای زن گرفت بسراغ او برود اینک با تمکین باید ثابت کند اگر مرد دوست ندارد دختری او را تعقیب کند تا بدام اندازد ولی پسر دوست دارد در تعقیب دختران باشد اینک تمکین همان تعقیب است که زن باید داشته باشد نه مرد.

زنی که عصر تجدد را میگذراند چنانچه اتفاق افتد که با شوهرش ناسازگار افتند ولو آنکه اخلاقیات خودش سبب ناسازگاری شده باشد دنبال بهانه میگردد تا برای زکات و تطهیر خودش علت را به کارهایی که پدر یا مادر یا برادران و خواهرانش کرده اند حواله دهد و آنها را مسبب معرفی نماید و از جمله بگویند چون پدر و مادر اجازه ندادند قبل از ازدواج مدتی با شوهرم آشنا بوده رفیقہ اش باشم اینگونه به دردسر و ناسازگاری دچار شدم و در غیر اینصورت او را شناخته بودم و هرگز حاضر نمیشدم با او ازدواج کنم و حال آنکه باید دختران تجددمآب بدانند شرکت زندگی که سرمایه اش را شوهر میگذارد و بهره اش را پدر و مادر و فرزندان آینده آنها خواهند برد یک شرکت با توجیه شهوی آن نیست بلکه اگر زیبایی زن ارزش دارد هنوز سرمایه پدر و مادرش و روحیات خانوادگی آنها و مقام آنها و شهرت آنها و ... به ارزش زیبایی دختر است و در اسلام آنچه بیش از همه ارزشمند است دین و دینداری شوهر است که بطور مبسوط در جلدهای قبل چرا و چگونگی آنرا شرح دادم و این با آشنائی دختر و پسر بیگانه مغایر

بوده و امروز میگویند آری شرکت زندگی زن و مرد فقط توجیه شهوی نمیشود بلکه توجه به جنبه های اجتماعی و نسل پروری و ابعاد دیگر زندگی نیز منظور است و از جمله توجه دادن به شوهر که انتخاب با تو بوده است نه با من و من قبل از تو با پسرهای دیگر نبوده ام تا تو را بهترین آنه برگزینم و در اختیارات باشم بلکه چون زن باور دارد ازدواج او غیر از ازدواج پسر است او باید تمکین کند او باید آبستن شود بزاید شیر بدهد و همه جا تمکین اوست به شوهر و فرزند و اگر دیندار بود بدون آشنائی قبلی کافیست که شرکت زندگیشان را توجیه اجتماعی و نسل پروری منظور داشته توجیه شهوی را تحت الشعاع آن قرار دهند که در غیر اینصورت پسر و دختری که قبل از ازدواج رفیق و رفیقه باشند میتوانند با صبر و تحمل اخلاقیاتی ملکوتی از خود نشان داده اما زمان ازدواج و پائین آمدن سطح کیفیات شهوی نقاب از چهره متحمل و صابر برداشته باطن ددمشانه حداقل یکی از آنها از زیر ماسک قبلی ظاهر شود بعلاوه این شان زن است که برای نگهداری حیات یک اصل کلی را که قبول مردی است که فرزندان دیندار تحویل خواهد داد پذیرفته است.

همه آدمیان هماننداند از داشتن اعضاء و جوارح اما یکعده در این شهر منند شهر یزد که هر ماموری آمد قسمتی از اموال عمومی اش را خصوصی گرفت و بغارت برد و اطرافش همشهریانی که هنوز باید برای دسترسی به آب برای خوردن در ظرفها کنند و برای بچه ها ببرند و یکعده آدمهایند در شهری که لوله کشی آب خوردنی آب ریختنی آب کشت و زرع جداگانه در سه شبکه لوله تا زاویه هر اطاقشان آنها را تعقیب کرده حتی لوله کشی گاز و احتمالاً در نقاط محدود لوله کشی شیر آدمیان جنس دوم یعنی زنان نیز همانند آن دو نوع مردم که برای بهتر کردن وضع موجود به نفع جامع مسئولند اینها نیز چون

متعلق بشوهرشانند و یک شوهر چون فلان شهر و دیگری چون این شهر و خارج از شوهرشان هر گونه لذت جنسی و شوهی خیانت کردن است معلوم میشود برای نفع جامعه نه تنها زایمان دارند و مادر یا سرباز تحویل میدهند بلکه لذت و خوشی شان نیز تابع نفع جامعه است.

مرد که نطفه ای میدهد و میرود و زن که نطفه ای میدهد و باید نه ماه شکم و دو سال سینه بکشد و شیر بدهد و نمیتواند پس از دادن نطفه برود و این دو گونه رفتن پاسخ طبع مرد و زن و تفاوت کلی آنهاست که مرد میخواهد فریب نخورد که فریب خوردن لحظه ای است و زن میخواهد دوست داشتنی باشد که همیشگی است لذا زن باید در انحصار شوهر بماند و تمکین هم داشته باشد مرد که شب زفاف را میگذراند نگران زندگی میشود و زن که شب زفاف را میگذراند از نگرانی در میآید زیرا برای آنکه بیش از پیش به بکارتش اهمیت داده شود هر کس توانسته او را از برداشتن بکارت ترسانده باشد و این بسی اهمیت دارد که دختر از شوهر خود برای اولین آغوش بترسد و در این ترس دو خاصیت وجود دارد اول آنکه شوهر را ارضاء و قانع میکند زیرا او تصرف میکند و تصرف شده باید بترسد و شوهر بسیار از این ترس دختر راضی و مسرور است دیگر آنکه آنچه باسانی بدست آید باسانی از دست میرود و این مسئله قاطع را که اولین آغوش فراموش شدنی نیست همین ترس استحکام می بخشد و تمکین زن برای دفعات بعد اولین آغوش را که میتوان گفت بعنف صورت گرفته برای همیشه در وضع اولین آغوش فراموش شدنی نیست نگه میدارد اینکه پسرها در شب زفاف سعی دارند قوی باشند و اگر موفق نشدند خود را تحقیر شده می بینند همین تحقیر در برابر تمکین زن است که باید همیشه در برابر توانائی مرد وجود داشته باشد و اولین آغوش و لحظه دوشیزه تبدیل به زن شدن را فراموش نتوان کرد و این زن است که باید تمکین کند

و دوشیزه باید از تمکین بترسد و آنرا بپذیرد.

مردی که شب بعد از زفاف یعنی شبی که قصد آمیزش دارد شب بعدش هنوز دوشیزه در خانه اش باشد نه زن برای همیشه نوعی تنفر در همسرش بوجود آورده است لذا ترس شب زفاف دامنگیر شوهر نیز هست ولی مرد میترسد نتواند تصرف کند و زن نمیترسد که تصرف نشود بلکه میترسد چگونه تصرف خواهد شد و بر سرش چه خواهد آمد و چون دفعات بعد این ترس برای زن وجود ندارد دستور تمکین دادنش عادلانه است برعکس اگر به مرد نیز چنین دستوری داده شده بود چه؟

آنچه متخصصان آمار گرفته اند جالب است و آمار نامبردگان بیشتر به مسلمانان خشنودی می‌دهد زیرا می‌فهمند پس از چهارده قرن تازه به عظمت یک دستور اسلامی وقوف، آنهم وقوف جزئی حاصل شده است و آن دستور تمکین زن به شوهر است، آمار نشان می‌دهد بین بسیاری از زنان و مردان ازدواج کرده اختلافات شدید وجود دارد اما منتهی به جدائی و طلاق نمیشود که پس از تحقیق معلوم شده اینها همسرانی هستند که از آمیزشهای مکرر خود خوشنودند و زنی که احمقانه رفتار میکند آنست که این سیمان بین خود و شوهر را نیز از قوت و استحکام با زبان شل و سست کند مثلاً بگوید تو فقط از من میخواهی لذت ببری و در همین چند لحظه شوهر خوبی هستی یا بگوید مگر حیوانم که گاه دیگر برای تو نبوده و بدردت نمیخورم و تنها در بستر مرا میخواهی و این بدترین دلخوریها را ایجاد کرده همیشه زن و مرد این خانواده را بدون جدائی در لبه پرتگاه طلاق موضع می‌دهد لذا بر زن است که رعایت کامل در این باره بنماید.

زن ممکن است از این اندرزاها خود را کنار ببرد و رعایت نکند آنوقت است که دشمنی یا نفرت یا بی تفاوتی سبب میشود کار برای هر دو طرف بجائی برسد که حتی از عمل جنسی متنفر شوند و عجیب

آنست که این تنفر ممکن است به بی احترامی طرفین منجر شود و دیگر محترم داشتن یکی دیگری را ناپدید شود.

این را نیز باید گفت که اگر دستورات اسلام بعضی عمل شود و برخی نشود فایده کلی عاید نمیشود اینکه نبی خاتم فرمودند قبل از آمیزش باید با زن ملاءبۀ و بازی داشت این معنی را میرساند که تمکین زن تسلیم بودنش نیست همانگونه که اگر تمکین نکرد و شوهر نوازش و ملاءبۀ بیش از اندازه اش کرد دو حالت اتفاق میافتد یا شوهر قهر کرده میگوید کوفتم کردم دیگر حاضر به نزدت ماندن نیستم یا پس از مدتی طولانی تمکینی و اقتران روی میدهد که در این صورت نیز زن بی مقدار میشود زیرا همیشه خواسته است که شوهر بر او مسلط باشد و این نوعی تسلیم مرد است به زن یعنی زن را نوازش بی حد کردن در حکم تمکین مرد نسبت به زن است.

یک تلاقی عجیب بین زن و شوهر اینست که اگر شوهر با زن دیگری بطور موقت رفت و آمد داشته باشد و این زن که حتی زیباتر از همسرش است بخواهد نسبت به همسرش حرفی بد بزند ناراحت میشود ولی زن اگر بفهمد شوهرش را زن دیگری پذیرفته تمامیت شوهر را طرد نمیکند بلکه به او خواهد گفت (در حالیکه مرد تمایل به آمیزش داشته نعوذ دست داده است) این آلت را که مال دیگری است نمیخواهم یعنی مرد حتی برای احترام همسرش او را به تمامیت میپذیرد و اجازه نمیدهد رفیقۀ اش به او توهین کند و زن هم برای احترام شوهرش را به تمامیت طرد نکرده ابزار و وسیله آمیزشی را که جای دیگر بکار برده شده تویخ مینماید و تمکین زن از اینجهت لازم است که این احترام شوهر نسبت به زن از شور و هیجان نیفتد و از اینجهت لازم است که شوهر دوست ندارد جز تقسیم شهوتگاه هیچ موضوع و مسئله دیگر همسر خود را بین او و زنان بیگانه تقسیم کند مثلاً عشق را یا

مادر بچه ها بودنش را یا کسی که امتیازات خاص ازدواج را برایش انجام داده اند و بارها آوردم اینکه حضرت صادق میفرماید از سفره عروسی بوی بهشت بلند است و شرکت خاندانهای عروس و داماد را در عروسی خواسته اند بهمین جهت است که هر چه باآسانی بدست میآید به آسانی از دست میرود و اینکه مطلب دیگر که این شور و شوکت در انجام مراسم عروسی امتیازی است که بعروس داده میشود تا داماد در برابر رفیقه های احتمالی که موقت خواهد داشت تمامیت همسر خود را محترم داشته خود و همسرش را برای همیشه دو موجود متعالی که با مقررات الهی بهم پیوسته و شریک شده اند بشناسد.

مرد حق ندارد زمان هم آغوشی برای رسیدن به نعوظ و ارگاسم (اوج لذت جنسی) دختری یا زنی دیگر را در نظر آورد و زن نیز حق تصور مردی را زمان مذکور ندارد و بر آنها از نظر مقررات اسلامی دخالت دادن غیر همسر در زمان آمیزش حرام است بدلیل آنکه قسمتی از ادراکات شهوی و احساسات لذت بخش از طرف دریافت و پرداخت نمیشود و لاجرم یک زنای ذهنی صورت میگیرد و بجای آنکه همسر تصرف شود تصویری تصور و تصرف میشود. درست همانند آن فوتبالیستی که توپ را نزدیک دروازه رقیب می بیند و مطمئن است با یک ضربه امتیازی بدست خواهد آورد اما پس از جهش و زدن پا متوجه میشود بجای زدن پا به توپ پا را محکم به سایه توپ زده است این آمیزش همانند جالباسی است که لباسی نو بر آن آویز کرده باشند این آمیزش یکی از طرفین را تماشاگر جنسی ساخته نه عامل انجام آن این بجای تصاحب همسر عکس بیگانه ای را تصاحب کرده است این آمیزش بی عرضگی تصور کننده را میرساند که نتوانسته است به تنهایی و بدون معاونت موجودیت همسری را داشته باشد.

زن و مرد در آغوش یکدیگر در زمان و مکان برابر و حاضرند و

تصور ذهنی از یک فاعل یا مفعول که از زمان و مکان دور و دیر پیش کشیده میشود نه زن را از طرف مردش توجیه میکند نه مرد را از طرف زنش مرد اگر دیگری را در خانه اش وارد کند هر چند ذهنی باشد یا زن اگر چنین تصویری را داشته باشد هر دو استقلال هم آغوشی را از دست داده تسلطی را که همه خواهانند بر همسر خود بلاواسطه داشته باشند از دست داده اند. زن که زمانی دختر بودنش نمیدانست کدامیک از ابناء بشر راستین ترین خویشاوند و همسرش خواهد بود و اینک آن مرد راستین را یافته است دست نیاز بسوی یک تصور ذهنی آن هم کاذب دراز کردن عامل مهمی در بر هم زدن طلسم استقلال او در زمان دختر بودنش است که فکر میکرد هر کس شوهر او باشد فکر او را خواهد بقید و قهر خود در آورد و هرگز دختر حاضر نخواهد بود به دیگری جز شوهرش فکر کند و مرد نیز اگر پای بیگانه ای را زمان هم آغوشی بمیان کشد معلوم میشود قبلاً مرد به بیگانه ای تمکین کرده تا بتواند تمکین همسرش را پاسخگو باشد.

مردی که زن بیگانه ای را زمان هم آغوشی در نظر میگیرد نه تنها دروغگوست بلکه وفای بعهد نیز ندارد زیرا در عقد ازدواج وقتی بلی را گفته است که فقط منظور همسر شرعی اش بوده است نه همسر ذهنی بیگانه ای و زن نیز همینطور و در جلدهای قبل به اثر شوم این تصور در نسل که خود مهلک نسل است اشاره کرده چگونگی آنرا آوردم.

مردی یا زنی که بیگانه ای را در آمیزششان دخالت دهند رقیبی برای همسر خود تراشیده اند و تمکین زن در این حال بعنوان آنکه اهلیت کام گرفتن را دارد لازمتر است زیرا وظایفی که در خانه بعهد اوست و انجام میدهد مددکاری که او را به چشم شوهرش دارنده امتیازاتی کند نیست بلکه این کار که نظافت کند، بیزد، سفره بیندازد، بچه ها را آماده مدرسه سازد برای شوهر عادت شده و اگر برای زن انجام آنها

کام زندگیت برای مرد کام زندگی در تمکین کردن زن است هر چند آن هم برای زن عادت شده باشد هرگز برای مرد عادت تصور نمیشود زیرا هم فعل آن از زن است و هم ابزار فعل ولی کارهای خانه فعل از زن است و ابزارش از آن شوهر یا مربوط بهر دو و این از جمله نعمت های الهی است که تکرار زیاده هر کار حتی در انتخاب غذا مرد و زن را دلزده میکند اما آمیزشی که همه اوضاع و احوالش یکسان تکرار میشود دلزدگی نداشته هر مردی پس از پایان انجام آمیزش چشمش بدنبال آمیزش بعدی است و هر زن گر چه موقتاً سیر میشود اما طولی نمیکشد که احساس شهوی تازه ای در او زنده میشود گویا دستگاه آفرینش که نطفه را در پشت زن، مرغ، ماهی خربزه و هر جنس ماده ای قبلاً آماده داشته اما هر جنس نری باید نطفه آماده و مصرف کند پس از مصرف هر مرد همزمان با شروع مصرف حس شهویش زنده میشود تا فوری و بلافاصله بسازد.

زمانیکه فرزند یا فرزندان بوجود آید پدری که وجود بیگانه را در هم آغوشی دخالت دهد گناه بزرگتری کرده است زیرا ما از این ببعد کمتر به فکر دخالت دادن ذهنی شوهر دومی است و پدر در حقیقت حاضر شده است علاوه بر موجودیت دادن به یک همسر ذهنی در هم آغوشی یک نامادری نیز برای بچه های خود در ذهن پذیرفته است.

زنی که فرزند آورد نه تنها از درون خانه با جامعه و آینده در گسترش ارتباطی است بلکه رویاهای خانه پدری را دوباره باز می یابد و آزادتر از زمانیکه در اختیار و انحصار شوهر و خانه شوهر است خود را می بیند او که تمامی نقش پدر را در شوهر می جست اینک اگر مسلمان است خود را چیز دیگری می باید.

ام سلمه گویا از اینکه زن در ایام قاعدگی به انزوای اجتماعی و

طرد مذهبی محکوم است از نبی خاتم چنین پاسخی دریافت و به چنین امتیازاتی نائل میشود:

إذا حملت المرثه كانت بمنزله الصائم القائم المجاهد بنفسه و ماله في سبيل الله فإذا و صفت كان لهما من الاجر ما لا يدري ما هو لعظمته فإذا ارضعت كان لهما بكل مضعه كعدل عتق محرر من ولد اسمعيل فإذا فرغت من رضاعه ضرب ملكك على جنبها و قال استا نفى العجل فقد غفرلك (زن باردار شود چون روزه دار نماز گزار مجاهد در راه خدا به مال و جانش میباشد و چون زایمان کند اجرش در عظمت به فهم در نیاید و چون شیر دهد بهر مکیدن ثواب بنده آزاد کردن از اولاد اسماعیل به او عطا گردد و چون شیر دادن تمام شود فرشته ای به پهلویش زده گوید از سر بگیر که پروردگار تعالی و تبارک ترا آفریده است).

زن برای هر نوبت بارداری و شیر دادن حدود چهل و پنج قاعدگی را به میدان جهاد و محراب عبادت و آزاد کردن سادات تبدیل کرده است ولو آنکه در مدت شیر دادن قاعده هم بشود هر شیر دادنش را حضرت فرمودند بنده ای از اولاد اسماعیل آزاد کردن است یعنی در ایام قاعدگی اگر شیر هم ندهد منقادی وی از اطاعت مقررات الهی که خود عبادت است علاوه تری هم دارد و آن توجهش به سلامتی دستگاه تولید مثل خود از راه خونریزی است که میتواند فردا جوان برومندی را تحویل دهد تا در راه دین و قرآن احدی الحسنین بهره اش شود یا خونریزی کند و پیروز شود یا خونس بریزند و به فردوس برین انتقالش دهند و یکی از دو خوبیها در هر صورت نصیب اوست، این جوان برومند لازم نیست پسر باشد دختر نیز گرچه سپاهی نتواند بود اما میتواند سپاهی خانه را به نور تبدیل کند و در تربیت نوباوگان وطن آنچنان باشد که اسلام میخواهد و انشاء الله به زودی پس از تولد فرزند و نامگذاریش بحث تربیت را شروع میکنم.

من به پیشنهاد دهندگانی که مایلند دختران را در دبستانها و دبیرستانها تعلیم امور جنسی بدهند اطمینان ندارم که با نظام اجتماعی خصمانه نباشند زیرا یک پسر جوان دوست دارد دختری را که بخانه اش آمده و جایی از بدنش را که حق نداشت به پدر و مادرش نشان دهد میتواند به شوهر واگذارد بهر نحوی از لمس و دیدن و غیره همین جوان دوست دارد دختر در مسائل جنسی (برعکس تصور بسیاری از مردم) بدست او آگاه شود حتی شوهر دوست دارد راه عریان شدن را نیز به همسرش یاد دهد و برای زن یکه تمکین باید کرد تمکین در خارج از مرز بحران جنسی نوعی تحصیل است که معلم آن شوهر باید باشد و بس.

شوهری که امور جنسی را برای همسرش که هنوز دختری است تدریس میکند این احساس را قطعی و حتمی پذیرفته است که همسر جوانش تمام عمر را در خانه پدر در سن بیگناهی گذرانده است.

زن جوانی که با وجود عدم رضایت پدر یا مادر یا هر دو به خانه شوهر رفته است سعی میکند خود را خوشبخت نشان دهد اما اگر مقررات مذهبی را واسطه ای شماتت کننده پذیرفته است همیشه منتظر غافلگیر شدن است که توسط شوهر یا خویشاوندان شوهر پیش آید و لذا سعی میکند تمکین را به تسلیم تبدیل کند تا شوهر خشم نکند و پدر و مادر از این بد رابطه مطلع نشوند و این نیز نقطه مقابل بی اندازه نوازش کردن مرد است نسبت به زن که زن احساس توهین و تحقیر میکند و در اینجا نیز مرد تسلیم شدن زن را تحقیر می‌شمارد و تصور میکند او را کارگری برای مذکر بودنش به استخدام درآورده است و بزودی تسلیم و تمکین را باز خواهیم شناخت.

زن تحصیل کرده تر از مرد است یا برعکس در هر دو حالت زن بر عقیده و ایدئولوژی مرد اسلوب فکری خود را استوار می‌سازد و به

دین مرد در میآید و اینکه اسلام دختر مسلمان را اجازه نمیدهد یا هیچگونه شرطی به عقد ازدواج غیر مسلمان درآید اما مرد مسلمان را اجازه میدهد از اهل کتاب متعه بگیرد برای موقت یا دائم همین است. زن تحصیلکرده اگر علاوه بر دانستیهای که هم اکنون دانشنامه اش را در دست دارد (دیپلم - لیسانس - دکترا) مغزی را صاحب فرهنگ و تعقل در جمجمه دارد سعی میکند به آن قسمت از عقاید شوهرش که غلط است یا با عقاید وی جور دی نمیآید بی اعتنا و اعتبار از کنارش بگذرد تا زمان مساعد بوسیله ای که حس تفوق طلبی مردانه شوهر جریحه دار نشود او را آگاهی دهد اما اگر ورق پاره ای بنام مدرک تحصیلی در دست اما در مغز راهی بصواب ندارد همیشه به تصورات غلط خود می چسبد و اختلاف و بدنبال آن دلزدگی را بین خود و شوهرش با طرد عقاید شوهر عمیقتر میسازد.

زن اگر بداند در ازای مدرک علمی و مغز عقلی اش در برابر فضل فروشی شوهر شکست خورده قلمداد شود شوهر اقتدار یافته بهمان اندازه که از وضع علمی کشور سلب اعتمادش میشود در کششهای خانوادگی و عشق نزدیک و خشنود میشود و بر زن است که برای نجات شوهر از بدبینی به کشورش (اگر اوضاع علمی درستی دارد) در اظهار نظرهای خارج از ظرفیت با شوهر دریغ نوزد بهر صورت ای زن تحصیلکرده چه شوهری دانشمند داری چه بیسواد نباید شوهر تصور کند لطف و غضب و تسلیم و تمکین تو در زیر سایه لیسانس تائید شده دانشگاه علمی است بلکه تو بر تکوین عاطفی خلق شده ای و بارها آوردم قسمت پیشانی و ناحیه فرنتال و فکری مرد در تشریح معلوم است از زن بزرگتر است و ناحیه زیر هیپوتالاموس و عاطفی زن از مرد رشد بیشتری دارد سعی کن اگر ستیزگی هم داری از روی فضل فروشی به شوهر نباشد ترا اسلام آنچنان در برابر مردان بیگانه خواسته است که اگر بخل و کبر و ترس

بدترین صفات مردان است برای تو شایسته و سزاوارترین معرفی کرده (الزواج فی الاسلام ۶۸) ولی در برابر شوهر همین تمکین هم شکننده بخل تست و هم کبر تو بدانشنامه است مبدا نقش فرعی زندگی تصور داشته باشی و اصل را بدینوسیله ویران سازی مرد اگر در تو زندگی نبیند جز در مورد کارهای خانه و فرزند در تو تصور فرهنگ بیشتری مینماید، تا آنکه ببیند شوهر خسته و مانده در خانه آمده میگوید چرا ترافیک خیابان را دو ساعت است بند آورده اند که مسابقه دو امدادی است و تو از معلومات خود استفاده کرده ضرباتی بر عقیده و آزارهایی بر مغز شوهر از راه اثبات لزوم ورزش و بدست آوردن مدالهای افتخاری بنمائی تو اگر نویسنده ای بی غرض را دیدی که در روزنامه این مشکل و مزاحمت مردم را طرز دلخواهت تجزیه و تحلیل کرده آنرا با حالتی که نشان دهنده مخالفت با شوهر نیست بدستش بده تا مطالعه کند و اگر بقول تو راهنمائی میشود بشود تو حق نداری جز در امر بمعروف و نهی از منکر که علی علیه السلام فرمود همه عبادات چون قطره اند از نماز و روزه و ... و نهی از منکر و امر بمعروف چون دریا و قرآن شریف امتیاز مسلمانان را به همین شناخته است (کنتم خیر امه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر ...) آری فقط در آنجا که نهی شده گویا امر است و انجام میگیرد و امر شده فراموش و انجام نمیگیرد چه تحصیلکرده و چه نکرده باید تذکر دهی آن هم با هوشمندی و میزان کردن دخالت کردن و نکردن مثلا اگر متوجه شدی که نهی کردن شوهرت از شنیدن باطیل قرار است مقدمه بهانه جوئی و فتنه ای باشد و امکان داشت بوسیله ای که طغیان خیز نیست او را مطلع سازی باید از این راه قدم برداری یا بسنجی که چه باید کرد تا فساد بیشتری را ترتیب نداده باشی.

شوهر در برابر زن تحصیلکرده دوست دارد به او گفته شود نظر

تو در این باره چیست، تو بهتر است فکر کنی، تو فکر کن چه باید کرد یا من فکر خودم را کرده ام بتو میگویم ببین خوب است یا باید از آن صرفنظر کرد بهر صورت شوهر نباید فکر کند که تو خود را برتر از او میدانی بلکه باید باور کند که اگر تو دانشنامه و برتری داری این برتری هم به شوهرت تعلق دارد و تو خدای را سپاسگزاری که علم داری و با علم چنین شوهری را انتخاب کرده ای.

زنی که تحصیلات کمتری از شوهر دارد در اظهار عقیده ها ممکن است کارشان به سوء تغذیه فکری و حتی به آغاز زندگی برسد و هر دو طرف بگویند ازدواج ناسازگاری شد و چه خوب بود زن دیگری نصیب این شوهر و شوهر دیگری بهره این زن باشد و سرانجام زن بگوید خواستگاری را مرد میکند من که دنبال تو نیامدم تو بسراغ من آمدی و این حرف را که زن می زند امکانات تردیدناپذیر برای خشونت گرایی شوهر و از اینکه سعی کند از خانه بگریزد و در نتیجه از مکانهای دون شان هر ازدواجی بدر آورد قوت بخشیده است.

به اینجا که میرسیم زن را موجودی شگفت می بینیم تحصیلکرده است و فضل خود را نمیخواهد در برابر رای شوهر فراموش کند اما اگر مدتی شوهرش را نبیند میفهمد بدون شوهر تصمیم گیریهایش در مخاطره است و بر فضل و فرهنگ قبلی اش خستگی امروزی غلبه کرده است مخصوصا برای تربیت فرزندان خود را بی یار و یاور احساس میکند اما همینکه مردش بازگشت باز بر صلاحیت شوهر کمتر عالم خود حکم میدهد و بر زن است که در غیاب شوهرش هم در تصمیم گیریها حضور شوهر را احساس کن و به فرزندان بفهماند که نه تنها پدر در حضورشان دوستدار آنها بوده بلکه وقتی حاضر نیست همه و همه حکم یک خانواده غمخوار و دلداه یکدیگر را دارند.

هنوز چهارده قرن از اسلام گذشته است چهارده قرن در برابر

زمان هیچ است لذا اگر بگوئیم پیامبران کاری نکردند و وجودشان چندان لازم نبود میگوئیم اینهمه دانشگاه و مدرسه و معلم اخلاق آیا بشر را به کجا رساند و کشاند آیا وجودشان لازم بوده و هست یا خیر و چهارده قرن زمانی نیست که مردم توانسته باشند از کلاسهای مبتدی ارتقاء یابند و اگر هنوز زن در خانه به شوهر و فرزندان به زن و هر چه نفرین و آفرین محیط است توسط شوهر به زن و فرزندان سپرده میشود زن باید متوجه باشد که آئین زن داری و همسر داری نیز داریم که اسلام توضیح آنرا داده و من نیز انشاء... بقدر توانائی علمی داده ام و اسلام حقوق و تکالیف هر کس را در حدی که با فطرتشان سازگار بوده و برای تقریبشان بسوی خدا سد سبیل شان بلکه سد سبیل الله نمیکند معین کرده است و اگر مسلمانان در مقام اطاعت و اجرا و اماندگی نشان میدهند اسلام تقصیری ندارد و مسلمانان نیز با توجه به گذشت کوتاه چهارده قرنی هنوز دیر نکرده اند، معلمی که کلاسی را تدریس کرد و نمرده اول و دوم و سوم و چهارم و ... جهان را همان کلاس داد عیب از بقیه شاگردان است که اینها نیز میمانند و مجدد تدریس میشوند و درست میشوند خاتم النبیین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم استاد کلاسی که چون علی و سلمان و ابوذر و مقداد و ... از آن کلاسند تقصیر از و اماندگان است پس تو ای زن سعی کن شاگرد خوب کلاس باشی تو و فرزندان تو هر چه داری برای شوهرت و شوهرت و فرزندان و هر چه دارند برای تو و همه برای فرزندان و در جمع همه برای جامعه که ان الذین امنوا و عملوا الصالحات امنوا کسانی مشمول آنند که خورشید ایمان درونشان را روشن میسازد و عملوا الصالحات آنها که خورشیدوار برون را روشن میسازند و آنها کسانی هستند که صلاحیت وجودی برای جامعه دارند و تو ای زن فرق تسلیم و تمکین را با رفتار خود هماهنگ ساز که اسلام از تو تمکین خواسته نه تسلیم و حتی شوهرت

نیز از تو تسلیم نمیخواهد.

شوهر میخواهد ترا در آغوش کشد تو دوست داری آنقدر اسلوب و غلطیدن و خیرگی نشان دهی که شوهر را به التماس واداری و او را تسلیم بوالهوسی شیطانی خود کنی و سپس تمکین کنی این تمکین نیست تسلیم تو است در ازای تسلیم بی پشتوانه شوهرت که اگر زاری وی مبدل به پشت کردن وی بتو میشد سرآغاز دلزدگی از روابط هم آغوشی ثمره بلاشک آن بوده شوهر میخواهد ترا در آغوش کشد تو او را با غلغلک دادن های طولانی و اداهای تحقیر کننده و نه نه گفتن های تمسخر آمیز که معنای بی عرضگی شوهر میدهد انکار پذیرش های جنسی میکنی و شوهر را به تسلیم با قهر و پشت کردن میکشانی و این نیز تمکین کردن نیست که تسلیم شدن در ازای تسلیم شدن در نتیجه آزاردهندگی شوهر است.

شوهر میخواهد ترا در آغوش کشد مقاومت میکنی و قبول آنرا مشروط به خرید فلان یا پرداخت بهمان مینمایی مثل تو همانند تائبین است که چون عزرائیل خود را به آنها نشان میدهد به خدا توبه مینمایند و قرآن این توبه را یادآوری فرموده که پذیرفته نیست زیرا از ترس عزرائیل بوده است نه برای بازگشت به خدا و تقرب و تو نیز تسلیم پالتو پوستی شده ای نه تسلیم شوهر و اینها در ضمیر مفعول (ناخودآگاه) شوهرت اثرات شومی برای آینده سازی بجای خواهد گذاشت.

شوهر میخواهد ترا در آغوش کشد مرتب میگوئی من میل ندارم و همین که شوهر را در لبه پرتگاهی دیدی تسلیم میشوی و این هم تمکین نیست تسلیم به ترس است.

شوهر میخواهد ترا در آغوش کشد بدروغ لکه داری مقدمه قاعدگی را مطرح میسازی ولی بدان زنها اگر بفهمند شوهرشان حتی بدروغ نوازششان میکنند میپذیرند و مردان حتی از نوازش دروغین بشدت

بیزارند بویژه که طرد کاذب با اعلام قاعدگی پیش آید و شوهر بفهمد و اگر زن پس از این اظهار حتی به آغوش شوهر جستن کرد پیشنهادش جنبه تسلیم شدن دارد نه تمکین زیرا امکان اینکه اجرای یک دستور اسلام عزیز بدنبال انجام یک گناه همان باشد که اسلام میخواهد نیست و تو با یک گناه بزرگ که دروغگوئی است سدی را ایجاد کرده ای که شکستن است نه تمکین.

شوهر میخواهد ترا در آغوش کشد تو سردمزاجی را وانمود میکنی و این عمل جنسی را حیوانی و حتی وحشیانه میشمی و این بدترین نوع آمیزش است اگر انجام گیرد که تسلیم در این مرحله حتی زن و اجازه نمیدهد برای تطهیر و زکات ابراز سردمزاجی جز یک جسد پاها از هم گشاده بنماید.

تمکین آن است که مقاومت و انکارش بر خواست شوهر بیفزاید و مرد فکر نکند همسرش او را تحقیر یا تعویض کرده است تحقیر در برابر اینکه آینده نگری را از دستش بگیرد و تعویض وی با لباس پوستی یا وجه دستی یا شیطان پرستی علامت زنانی که تسلیم شونده اند نه تمکین کننده اینکه اگر شوهرشان بیمار شود یا از قدرت جنسی بیفتند به آنها تفهیم میکنند که تو چیزی نیستی و این آلت تو بود که هنر داشت و اگر جنین سخنی از زنی شنیده شود مرد فکر میکند آنچه تا کنون از زن مراقبت کرده برای پرورشش در برابر بزرگداشت آلتش بوده و این زن بهترین شاگرد کلاس فروید است که آلت ها را بجای انسانیت ها عزتی بسزا داد همانگونه که کارل مارکس شکم ها را و همینکه شوهر از بستر بیماری برخاست می بینی خانه ای که محل امن و امان مرد و استراحت وی بوده است مبدل به زندان شده و انتقام مرد از زن بشکل فرار مرتبش از خانه جلوه مینماید و اگر مرد از دنیا رفت فقط زنش دوست میدارد بهمان جنجالی و شوری که جشن ازدواجش برگزار شد از جنازه

شوهری تشییع شود تا برای او و بازماندگانش آبرویی باشد ولی در وصیت نامه این مرد اگر خدا بیامرزد قبل از مرگ برای وصیت فرصتی کرده باشد می بینید به اشکال از همسرش انتقام گرفته است بشکل محرومیت از برداشتهای اقتصادی یا از همه مهمتر حرام کردن فرزندان خود از ازدواج کردن یا خویشاوندان مادری را. از اینقرار زنی که تمکین میکند و تسلیم نمیشود زنی است که حرمت خود و حرمت شوهر خود را محفوظ داشته ثابت میکند در برابر هرگونه زشت و زیبایی که دریافت میدارد تسلیم خدا و مسلمان است زیرا هر چه از خوبیهاست از ذات مقدس تبارک و تعالی میسرود و هر چه از بدیهاست دست کجرفتار خودش زمینه سازی و تهیه دیده است (ما اصابک من حسنه فمن الله و ما اصابک من سيئه فمن نفسك - قرآن) و تمکین زن در برابر شوهر یعنی تسلیم خدا شدن تسلیم تو یعنی بدون چون و چرا سلامتی را بپذیری و تمکین تو یعنی به مرد بگوئی الرجال قوامون على النساء قرآن را بپذیریم اما در برابر تو با حفظ سلطه ات ایستادگی مینمایم من ترا میخواهم نه موقعیت شهوی ترا من این نقش را بازی میکنم که مرا بیشتر بخواهی و تمکین من شعله ور ساختن امکاناتی است که دوست داشتن مرا قوت می بخشد تمکین کردن هنر زن است که برای شبهای خوشش بکار آید و در سایه آن زندگی دنیا و آخرتش اصلاح شود و تسلیم بودن زن به غیر خدا جدا کردن اوست از قبل و بعد زندگیش و نگه داشتنش در وضعی دشوار که نمی فهمد بدبختی که خانه پر شور و محبت افزایش را سراغ گرفته و راه به آن یافته از کجا آمده است.

تسلیم لحظه ای بلکه لحظاتی است اما تمکین دامنه ای گسترده و قلمروئی وسیع دارد از لحاظ زمانی بین بیماری خطرناک سرد مزاجی زن تا شور جنسی خودش که بحد ارگاسم میرسد و از لحاظ مکانی تا پستوها و کمدها آنجا که لباسهای زیبای زن آویخته شده تا به پیروی از دستور

اسلام و نیت تقرب بخدا هر صبح و شام بپوشد و خود را بر شوهر عرضه دارد و عطر بزند و خود را برای شوهر خوشبو کند همه اینها شاخ و برگ و تمکین اصل و ریشه است در صورتیکه تسلیم دو سر یک خط است همانند همه خطهای دیگر تکوین که یک سرش جهل است و سر دیگرش علم یک سرش جبن است و یک سرش شجاعت یک سرش عدم است و یک سرش وجود و اینجا هم شخص تسلیم کسی است که آن مقدار ناچیز اختیاری را که دارد و تشریح بر آن وضع شده آنچنان اطاعت از قوانین شرع کند که گویا همانند تکوین که خودکار عمل میکند وی نیز در تشریح بطور خودکار عمل خیر مینماید و لا غیر و معنای اختیار نیز همین است و در غیر اسلام هیچ دین و مسلکی این مقام را ندارد انسان یا اسیر است یا رها شده یا آزاد که رها شده و آزادی عمل دارد و همه جهانیان درخواست آزادی دارند و اسلام یکدرجه بالاتر از آزادی اختیار دارد که از خیر اخذ شده است و کسی که مختار است یعنی اعمالش خودکار بر خیر انجام میگیرد و شخص تسلیم کسی است که تمام کارهایش خودواسپاری است و یک سر خط نیست که اوست و سر دیگر خط هست که خداست اما تمکین آنگونه تسلیم است که شرح داده شد و تسلیم در هر قسمت بشرط رعایت شرایط مربوط آن است و تسلیم مقررات جنسی الهی شدن قلمرو وسیعی دارد که یک قسمت آن تمکین است با شرایط گفته شده و تسلیم لحظاتی است که در آن زمان تقرب حاصل است و اگر دستور داد کشته شود میشود و اگر باید آمیزش کند میکند اما تمکین جنبه اثباتی دارد و رعایت آن در مورد بحث موضوع خاص و ظریف جنسی و شهوی است و خلاصه آنکه تمکین همان تسلیم به مقررات مربوطه و امکان آنرا موجودیت دادن است تسلیم او را از طریق خود نزد خدا عزیز میکنند (العزه الله و الرسول و للمومنین - قرآن) اما تمکین او را از طریق شوهر نزد خدا عزیز مینماید.

تسلیم شوهر نباید شد بلکه باید تسلیم خدا بود یعنی خدا درباره کوچکترین مسائل اسلام را مستغنی ساخته است و از جمله درباره تمکین و لذا تسلیم خدا شدن یعنی مسائل آمیزشی مربوط به تمکین را که از اسلام رسیده پذیرفتن و در برابر شوهر آنرا پیاده کردن در اینصورت تمکین در برابر شوهر آزادی تمام به شوهر دادن و سلب تمام اختیار از برای خود کردن نیست بلکه شوهر را در میان خواست و نخواست ها که تمکین در آن میان قرار دارد به حداکثر رضایت جنسی رساندن است مرد در برابر نخواست های زن قهر میکند از همسر از خانه و حتی از خواستن های جنسی که بدترین نوع قهر کردن و دلزدگی است و در برابر خواست های زن به شکل تسلیم بودن نیز نوعی احساس تحقیر و توهین نموده آرزوی فرودگاهی دیگر که جانشین این چنین امر جنسی توام با ضعف و بیحالی است مینماید.

بدنبال عدم تمکین

زنی که تاکنون چنین بوده و ناهنجاریهای جنسی اش سبب شده شوهرش را بجانب زنی دیگر هل دهد برای خلاصی از دست شوهر بیوفایش میتواند کارهای زیر را انجام دهد:

با وی به زیارت برود به مسافرت به جایی که شوهر دوست دارد و در ضمن رعایت تمکین کردن و تسلیم نبودن.

به اشک و ناله و زاری توام با تبسم و عشوہ گری او را براه آوردن بحدی که هیستریک نامگذاری نشود و در ضمن رعایت تمکین کردن و تسلیم نبودن.

از فریب دادن شوهر، اداره کردن او، اندرز دادن، سلب آزادی جبارانه، درگیر کردن، دشنام دادن و داد و فریاد براه انداختن

مسائل اقتصادی خود یا پدر و مادر خود را پیش کشیدن، به شوهر نگاه نکردن، از بی وفایی مردان صحبت کردن، اگر زن و شوهر از دو شهروند بدگوئی اهالی شهر شوهرش کردن، نسبت بترتیب نکردن فرزندان و به آنها نرسیدن، بخل کردن و خرج خانه ندادن، از اعضایش بدگوئی و شماتت کردن، نسبت هائی به پدر و مادر و خویشاوندان شوهر دادن و از آنها بد گفتن، به کسب و کاری که دارد حمله نمودن، وادار کردنش به ترک شغل، ترک دوستان ترک مطالعه یا خواندن فلان روزنامه که دوست دارد همه و همه را باید فراموش کند، فرصت نیست اثرات شوم هر کدام را جدا جدا شرح دهم.

نمونه آنکه داد و فریاد و دشنام که مرتب تکرار شود سبب میشود مرد به خانه اش بی رغبت و بلکه فراری شود.

در برابر کارهای مثبتی که میتوان برای جلب و جذب شوهر انجام داد عبارتند از:

توجه به اینکه شوهر چه میخواهد اگر مشغول غذا خوردن است و به یخچال یا آشپزخانه نگاه کرد بدون اظهار نظر برود آب بیاورد اگر آب نخواسته بیشتر شرمنده شده میگوید آب نخواست و این یکقدم نزدیک شدن است.

سفره که انداخته میشود بچه ها را کنار بابا بنشانند و سعی کند ظرفهای غذا همه در گوشه ای چیده شود که آنها نشسته اند، امتیازاتی بشوهر بدهد، اگر دروغ میگوید او را نهی نکند و برای آنکه امر الهی معطل ننماید و نهی از منکر را در توبه اجمال نگاشته باشد نگذارد شوهر بفهمد که او فهمیده دروغ است و در موقع مقتضی به بچه اش که دروغ میگوید و شوهرش می شنود او را بیاد دشمنی دروغگو با خدا بیندازد، همینکه شوهر نام زنی را میبرد که شوهر ندارد یا دختر است قیافه غم انگیز بگیرد و ساکت بماند و اگر غذا میخورد دست بیاورد و

ببرد و چنین وانمود کند که راه گلویش بسته شد، ریا نکند از پدر و مادر و خویشاوندان خود تعریف نکند، نیرنگ و دورویی نکند، اظهار عجز در برابر شوهر نکند در عوض در برابر شوهر مرتب با خدا زمزمه عجز آمیز کند، بیشتر از قبل حافظ خانه و وضع اقتصاد خانه باشد و شوهر را بفهماند که اگر پشت بخانه دارد وی علاقه اش بخانه بیشتر شده است. از خطاهای شوهر بگذرد و آنها را نادیده بگیرد اما در خطا کردن آزاد نگذارند فقط به تذکر اینکه این کارها خوب نیست بچه ها هم یاد میگیرند اکتفا نماید، خرده گیری را فراموش کند، از تحمیل امور بر او خودداری نماید، کارهایی را که بنظر شوهر مهم میرسد بی ارزش قلمداد نکند، خود را همره شوهر نشان دهد، بالاخره زن و شوهری که فاصله گرفته اند اما نمیتوانند تنها و بدون یکدیگر باشند باید عوامل فاصله دهنده و کسالت افزا را شناخت و از میان برداشت اینکه مرد از زن نمیپرسد آیا مرا دوست داری و زن بارها سئوال میکند اینست که زن دروغ مرد را هم در این مورد میپذیرد اما مرد بهتر میداند که نپرسد زیرا ممکن است جواب را بیش از یک کلمه بشنود یعنی بشرایطی ذکر شود و باضافه قبول دوستی شوهر اظهار گردد وزن باید شوهر را از این فکر بهر نحوی است در آورد و شوهر از او نپرسیده ثابت کند که اگر او را و زندگیش را دوست دارد بخاطر طلا- و لباس و اقتصاد و مادی نیست بلکه بخاطر اینست که هر ازدواجی در برابر فشارهای وارده از طرف زندگی باید مرد را سنگ زیرین آسیا کند و تحملش را بالا- برد و اگر زن است بار گرانی است فرزند است بار گرانی است اما این بار گران را مرد به تنهایی تحمل نمیکند بلکه زن نیز دخالت دارد.

مطلبی که بارها گله و شکوه هایش را شنیده ام زیرا زندگی من در میان مردم آنچنان است که فقط باید از مردم پرسید مراجعین غیر

پزشکی من چند برابر از پزشکی و قابل مقایسه نیست شوهرهائی گله کرده اند که پدرمان مادرمان، خواهرمان، برادرانمان بیمار بوده به همسرمان گفته ایم این چند لحظه عیادت مراقب باش بچه ها صدا نکنند جواب داده ما باید بمیریم که یکی مریض است یا گفته به خودمان نمیرسیم که به او برسیم - خوب بود اجازه ندهی بچه ها را بیاورم بچه ها که لازم نبود بابابزرگ، عمو، خاله و ... را ببینند - هر بار که ما را جایی میبری کوفتمان میشود - این هم جای تفریح برای بچه ها بود که بیایند مریض ببینند - چه چیزی از آنها دیده بودم که عیادتشان یا پرستاریشان کرده باشم - خیال میکنی زیارت امام و پیغمبرم آورده است که بچه ها مودب باشند.

زن باید خیلی مراقب باشد که در تماس با بیمار مورد علاقه مردش حرفی سست پایه و غیر انسانی نزن که این از جمله آن حرفهاست که هرگز از کنار چشم و گوش و ذهن شوهر کنار نمیروند بویژه اگر سخنی باشد که معلوم شود مردن و ماندن بیمار شوهر برای زن بی تفاوت و علی السویه میماند شوهر در حدی که زنان بی عاطفه معرفی شده اند همسرش را پائین می بیند، عیادت از بیمار هم امر مذهبی است هم امر زندگی و اجتماعی و بهمین تناسب قدر مذهبی و اجتماعی زن نزد شوهر ضایع میگردد و ناگهان چشم باز کرده شوهرش را می بیند با زن دیگری رابطه دارد و پس از بررسی می بینی شوهر فقط برای مجازات زن دست به خیانت یا شهوت پیشگی دیگری زده است.

اینکه پروردگار در قرآن فرموده ازدواج در همه نتایجی که میتوان خلاصه کرد مودت و رحمت را با خود می آورد (جعل بینکم موده و رحمه ... قرآن) و شرح آنرا قبلاً داده ام اگر مودت و رحمت کاهش یابد بهمان تناسب، میزان ریاکاری و دروغ و ناخشنودی و غرغر کردن و لند و لند زدن افزایش می یابد لذا باید طرفین در خشنود کردن یکدیگر

بکشند که در غیر اینصورت تلخکامی ها جانشین خشنود نکردهاست.

خانم محترم برای آنکه تاوان ازدواج کردن ندهی ناوانی که دردناک تر از ملالت های دائمی است و از خانه ات بیرون نمیروند و مشقت بارترا از تیرگی روابط خانوادگی مدام که گویا با گوشت و خونت آمیخته است این قسمت از کتابم را غذای موفق بدست آمده ای برای شاداب شدن زندگی بحساب آور و اگر کوشش مرا هم نادیده نگیری که بارها آوردم جز رساندن مختصر معلومات اسلامی که دارم بوسیله این نسل به نسل بعد قصدی ندارم به جان و دل پذیرفته خواهی خواند و مورد اقدام نیز قرار خواهی داد اما روش پیامبران را یادآور که برعکس روش نوابغ از اول اصل کلی را بیان میداشتند و سپس در اطراف آن به متعلقات مربوطه میپرداختند اول میگفتند قولوا لا اله الا الله و سپس بقیه دستورات و اوامر و نواهی را بیان میداشتند و حال آنکه نوابغ مقدمات و مقارنات و ... را قبل از نتیجه گیری در نوعی شیوه خاص خود می آوردند و من میل دارم تمامیت مطالب خود را در ارتباط شما و شوهرتان در یک جمله تقدیم دارم که نه تنها زندگی بکام شما شیرین آید بلکه دعوای شما نیز قبل از خشونت گرائی در یک موضع خاصی بکام میرسد آنچنانکه بتوانید ادعا کنید دعوای شما هم تمکین شده است و این یک جمله عنوان برترین جمله من در این کتاب است.

پذیرفتن خصوصیات شوهر آسانتر از انکار خصوصیات اوست.

چنانچه شرح مختصری داده شود اعتبار جمله بیشتر میشود:

فرض کنید شوهری دارید که کارمند اداره است و صبح بچه ها خوابند بیرون میرود و دو بعد از ظهر که مدرسه اند از اداره به خانه میآید میخورد و میخوابد و بچه ها نیامده خارج میشود و خوابنده بر میگردد و کج خلقی ها و عدم توافقیها هم دارد آیا میتوانید انکار خصوصیاتش کنید یعنی میتوانید او را همچنان برادرتان که خویش میدانید بسازید

و شبیه او بنمائید؟ هرگز اما میتوانید خصوصیات او را بپذیرید یعنی که باید اداره برود و باید برگردد و غایب نباشد و عصرها هم برای اموری که لازم میدانند و جهت تماس با دوستان خارج شود بدون شک پذیرفتن این خصوصیات ارزش کدبانویی شما را بالا میبرد و در تعالی سطح زندگی سهمتان میگرداند من در این کتاب فقط با شما حرف نزده ام آنقدر سفارش زن را به مرد از جانب اسلام آورده ام که خواهرم فاطمه وقتی مینوشتم و کنار می گذاشتم میخواند به من گفت که اگر اولاد دختر داشتی چه میکردی و درباره زن چه میگفتی؟ آئین زن داری نیز سخت است اما این فطرت شما زنان است که ترتیب رویاهای طلائئ و شیرین زندگی با شوهر را سالها قبل از ازدواج بدهید و شبها در فراشی بخوابید که گویا آنرا حجله ای میدانید که خود در آن جلوس کرده و پدر فرزندان هم بر سقف حجله نشسته فقط برای تعبیه پنجره ای که بدان حجله تمامیت بخشد و زن تنها را از نقص در آورد در انتظارید شما قبل از ازدواج پشتیبان قدرت شوهر خودید اما اگر خصوصیات شوهر را نپذیرید به یک تمدن خود وضع کرده تن داده اید که راه شما بکعبه نیست به ترکستان است یادم نمیرود مادری به دختر نیمه ترش شده اش میگفت چرا همه پسران خواستگار را رد میکنی و بعد از آن صندلی گوشه درمانگاه نزدیک من آمد و گفت یکی به ما متلک گفته است که دخترها جز پسر نخست وزیر کسی را برای ازدواج نمیپذیرند تا سالی میگذرد و به پسر وزیر راضی میشوند و سال بعد به پسر مدیر کل و سال بعد به رئیس واحد و بعد کارمند و بالاخره آبستن شده نمیدانند از کیست و از آنروز تاکنون سوخته و ساخته ام و از خدای اسلام شرمنده که بارها آخوند محله مان بین دو نماز مسئله میگفت و گفت اسلام میگوید اگر پسر دین دارد دست رد به سینه اش مگذار که مهر دخترت بلکه مهر خانواده ات چیزی را به ارزش دین دست نخواهد آورد و کاش

زودتر فهمیده بودم.

خصوصیات شوهر را پذیرفتن و در برابر ناشکیبائیهایش تحمل کردن نوعی گردش اطمینان بخش در باغ زندگی است که اگر تحمل خارهایش میشود گلهایش نسیم بهاریش دیدن سبزیهایش همه و همه سعادت خانواده را بیمه مینماید، باران الهی رحمت است اما سقف میزاید چتر حائل میدارید چه در کاخ باشید چه در کوخ، رحمت است اما خصوصیات آنرا میپذیرید و منتظرید که اگر شما تحملی مینمائید فردا جهانی را سبز و خرم ببینید محال است شوهری که در رویاهای شیرین طلب میگردید بشما برسد و بهیچ کس دیگر و این را نیز فراموش نفرمائید اگر در خانواده های متمکن هستی یکی دو سه فرزند برای تو سنگینی نمیکند و اگر خانواده ای مرفه نیستی همان کودک اول نیاز به مسکن، کار کردن، غذای اضافی خود یا کودک سبب میشود بطیب خاطر نباشی ولی فراموش نکن که در هر دو حال تو همان مادر باشکوهی هستی که نباید اجازه دهی نومییدی در زندگی راه پیدا کند ترس از زندگی همه بسته به رفاه آن خانواده و فقر این خانواده ندارد بلکه به شرایط خاص دیگری نیز پیوستگی دارد که به رخساره مرد و زن درخشش خاص میدهد و در درجه اول داشتن ایمان است که هم شوهر داشته باشد هم زن و اگر تو خصوصیات شوهر را قبل از انکار کردنش بپذیری یکی از علائم ایمان در تو مشاهده میشود و همین پذیرش یک جاروب کننده قوی تشویشهای زندگی است تو سعی کن دلاورانه بدبختی اگر داری پنهان بماند زیرا پنهان داشتن گناه یا شوربختی اثر وصفی آن را کاهش میدهد و قبح آنرا از بین نمیرود و مهمتر آنکه دشمن شاد و دوست غمگین نمیشود، تو اگر تحمل پذیرش خصوصیات شوهر داشته باشی نوعی تنبیه دشمن بجای آورده ای دشمنی که یک چشم بزندی تو دارد که سیمای وسواسهای بیفایده نفرت انگیز را در خانه و کاشانه ات

ببیند و صداهای اضطراب آمیز بلند شده از گیر و دار خانواده ات را بشنود.

من یک جمله اعتباری دیگر برای تو مینویسم: پیروزی زنانه وقتی در برابر پیروزی مردانه همبستگی و برابری دارد که گفته شود ای زن پیروزی تو تحمل رنج هائی نیست که تکوین بر دوش تو نهاده است از قاعدگی، شیردادن، زائیدن زیرا مشابهش نیز در مردان هست که بجای زایمان آنها بلکه فراتر بحساب است بلکه پیروزی تو تحمل رنج هائی است که زنهای بزرگ عالم بیشترینش را داشته و تو با تاسی از آنها احساس بزرگی و بزرگواری خواهی کرد آسیه همسر فرعون بود و پیامبر عزیز تو او را ردیف دخترش فاطمه و همسرش خدیجه و مادر حضرت عیسی آوردند یعنی اگر شوهرت را حتی فرعون شناخته ای (بغلط یا درست) متوجه باش چگونه پروردگار او را تجلیل میکند تجلیل از پذیرا بودن حتی یکی از خصوصیات شوهرش، قرآن مجید از قول آسیه میفرماید رب ابن لی بیتا عندک فی الجنه - آسیه خانه شوهر را پذیرفته اما کاخی بوده که بیتوته در آن غیر ممکن است و زن بیت میخواهد که مرکز فرماندهی اش باشد و آنجا که میتواند با شوهرش بیتوته کند ولی چیزی که نتوانسته درون مایه زنانگی او را اقناع کند و چشم مسلح بایمانش آنرا برای همیشه طلب کرده و در برابر پذیرفتن خصوصیت شوهرش هرگز به آن نرسیده همینکه رشته حیات فرعونیش بلکه وابسته به فرعون با مقراضی که در گوشه ای از شکنجه گاه و فرعون ذی الاوتاد افتاده بود و قطع گردید امیدش به دریای بخشایشگری پروردگارش وصل گردید و وی در میان این قطع و وصل در سکوت خوشحال کننده ای ابدی فرو رفت.

همسر تو که هرگز فرعون نمیشود کافست در یکی از معرکه های آزمایش شده از اینکه خدا را بیاری طلبیده ای یا لحن متضرعانه توام

با تهدید داشته ای یا استماته و طلب مرگ و نفرین را وسیله دفاع قرار داده ای با رویه ای سست تر و ناپسندتر توام با دشنام و داد و فریاد تقدیر مردانگیش را خلل پذیر تصور کرده از جا در رود اما جز طریق اول که پسندیده ترین است که در برابر طلب یاری از خدا خود را محکوم میپذیرد روشی پسندیده تر از تحمل و پذیرفتن خصوصیت او نیست زیرا محالست مردی بتواند افکار مقدس بودن این پذیرش کند و همین برای ارزش دادن بزنانگی خود برای تو کافیست و شوهری که میفهمد خطا کرده و همسرش با درد و خون جگر آنرا بدرون برده است اگر کوچکترین شعله ای از اخلاقیات در درونش باقی است بزودی و ناگزیر در تجزیه خطای خود خواهد کوشید مگر آنکه خطا کند و نفهمد خطا کرده است و این بدترین حالت است که بیمار نفهمد بیمار است.

برای زن پیدا شدن وضع ناهنجار خانوادگی درست ناشیبه وضع بارداری اوست که درست یا غلط گفته اند هر زنی بیشتر فرزند میخواهد کمتر دارد و آنکه کمتر میخواهد بیشتر او را محاصره کرده اند مگر آنکه بطور رسمی جلوگیری بعمل آورد تو نیز اگر کمتر در اطراف خصوصیات نامقبول شوهرت حرف بزنی بتدریج آنرا کمتر خواهی یافت یکی از اشتباهات تو بزرگ جلوه دادن حوادث و گفتگوهایست که فرزندان خانه بوجود آورده اند تو خیال میکنی بدینطریق از شوهرت کمک خواهی ای یا به او میفهمانی که در چه محیط وحشیانه و جدلی مدیریت آبرومندانه اعمال میکنی اینها نوعی کمک هیستری بودن توست و اگر میخواهی بدینطریق شفقت و رحم شوهر را تحریک کنی در اشتباهی و اهمیت دادن به خطاهای بچه ه او و اظهار غم و اندوه کردن از نحوه بازیهائی که انتخاب کرده اند وسیله گریزانیدن شوهرت از کانون خانوادگی است.

زن و شکمداری

احساس زن همیشه بپای احساس مرد ریخته میشود آبستن است شوهرش رفیقه ای میگیرد مادر نسبت به این جنین بیگناه و پس از آن به کودک بی گناه به نظر بد بینی مینگرد که این همان جنس ملال آفرین بدقدمی بود که با پیدایشش زنی دیگر در زندگیم پیدا شد، حقیقت اینست که مادر نسبت به مالکیت پدرانۀ نفرت دارد و از اینکه آخرین کودک نسبت به پدر در مالکیت است بدینطریق دشمنی میورزد در صورتی که فرزند قبلی گاه و بیگاه مورد بی مهری پدر قرار گرفته و بهمان اندازه هم اکنون به مادر متعلق است و دشمنی نسبت به فرزند فعلی نیز بهمان نسبت محروم شدن مادر از آمیزش میباشد و بزبان دیگر مهربانی نسبت به فرزند قبلی به نسبت کامروائی زن و نسبت به فرزند فعلی به تناسب ناکامی هاست و لذا زنهای فهمیده خود را به زمان گذشته سوق داده کودکی خود را آنگاه که در تن مادر بودند بیاد آورده با کودک خود مقایسه نموده دچار بودن خود را به اشتباه و بیگناهی کودک را خود آگاه پذیرفته دست از تنبیه کودک در پای بت ناکامی سر بریده میشود بر میدارند.

خیلی عجیب است: مادر هرگز به شوهر مقصرش نمیگوید برای زایمان فرزندان چه دردها که نکشیدم ولی در موقع بی مهری فرزندش این مطلب را خواهد گفت زیرا اگر زنی بچه یتیمی را شکنجه کرده باشد و مادر بچه به آن زن رضایت اعلام داشته باشد و او را ببخشد هرگز آن زن خود را نمی بخشد و اگر آن یتیم در بلوغ نیز اظهار رضایت کامل کند باز هم زن خود را نمی بخشد. درد زایمان به زن لذتی میدهد و ثابت شد که زایمانهای بی درد که لذت را از زن میگیرد سبب بی مهری مادر نسبت به فرزند میشود و در حیوانات دیدند زایمان

بی درد باعث میشود فلان حیوان بچه اش را بزند و گوزنها که از بچه تازه تولد یافته فرار میکنند و به هر صورت زن در زایمان بی درد از لذتهائی که نتیجه کار پدر است محروم است گویا که ناکامی این عمل نیز سبب میشود تنبیه شدن نوزاد لازم گردد ولی دردهائی لذت بخش را به پدر گفتن با علم زن به اینکه عاقبت کار با شوهر چنین خواهد بود و رضایت هر دو طرف بی معنی است و دردها را رایگان انگاشتن نیز کار بی حاصلی است لذا مادر آنرا برای جلب نظر اولاد به میان و زبان می آورد.

البته مادران فهمیده کارشان به اینجا نمیکشد و احساس باز گوئی دردهای زایمانی به پسر یا دختری که خود در جستجوی آن دردهاست پیش نمیآید زیرا چنین مادری متوجه است که چنین عضوی دردآور است همانگونه که جدا کردن دست سرطانی شده از پیکر، ولی فراموش نشود درد زایمانی لذت بخش را به کودکان و اولاد نسبت دادن نوعی بخشش نیز محسوب است که مادر حاضر میشود با برداشت از کامروائی سخن بگوید در صورتیکه هرگز به فرزند نمیگوید دردهای لذت بخش آمیزشی را برای تو متحمل شدم زیرا علاوه بر حائل بودن شرم موجود اختیار آمیزش و اجبار تولد مطرح است و آنجا آمدن کودک به خانه رحم و اینجا آمدن کودک بمیان خانواده نقطه مقابل یکدیگر و اختیار و جبر را میرساند که اختیار میتواند خوب یا بد را انتخاب کند اما اجبار راه انتخاب شده است و مادر میداند سرزنش کودک از درهای احتمالی آمیزش که وی نتیجه لغزش نطفه مرد بر نطفه زن بوده است از هیچگونه قدرت منطقی و استحکام فیزیولوژیکی برخوردار نبوده و اختیار زن نمیتواند احساس هائی را که منت گزاری بدنبال دارد برانگیزد آنکه زن اگر سعی کند همانگونه که آغاز مسافرت نه ماه فرزند خود را که نوعی

پیشواز رفتن است بجان و دل پذیرفته پایان آنرا نیز نوعی جدائی است بپذیرد که فرزند در برابر عنوان کردن دردهای زایمانی هرگز جوابی ندارد و اگر هم دارد برای مادر نخواهد گفت زیرا عظمت و شکوه مادر در هیچ برهه ای از زمان همانند لحظات انسانسازی او حتی برای آنها که در شرایط احتمالی زندگی میکنند نبوده و نخواهد بود.

انسان در انسان میشود بینهایت چه کیفی باشد چه کمی که کیفی آنرا قبلاً شرح داده ام و اینک مادر در تصویرهای اجتماعی و تصویرهای مذهبی خودش و فرزند در شکمش را انسان در انسان می بیند همه آینده و همه انسانهای ذریه ای او که بینهایت شده اند لذا این ابدیت اوست که رسول خاتم را وامیدارد به حالت اتصالی زن باردار با وجه خدا اشاره فرماید و بر مبنای کل شی هالک الا وجهه که قرآن شریف دارد چنین زن متصل شده مقرب الهی را منزلت الصائم القائم معرفی فرماید که در راه خدا جهاد میکند آری چنین بوده بشری که برخلاف سایر موجودات که به یال و کوپال و مو و پشم و بال و پر محدود میشوند به بشره محدود است اینک نوزادی شده انسانی که بر انس و نوسان و نسیان ملازمت دارد و زن شده آدمی که آدم خلیفه خداست و وی همسرش و اگر عذرائی کند مریم وار کسی جز فرشته او را متعجب و سپس باردار نتواند کرد لذا زن بشر بود انسان شد آدم شد با خلیفه خدا یا فرشته یکی شد تا یکی دیگر را بسازد بشری دیگر و انسانی دیگر و آدمی دیگر و خلیفه ای دیگر و بشود بینهایت.

این چقدر رنج است که پیامبر شدن مستلزم آزار و استهزاء شدن دائمی است و باردار شدن نیز مستلزم آزار و رنج دیدن دائمی، پیامبر همان کلمه اوذیت را بکار میبرد که برای قاعده شده زن بکار برده میشود (یسئلونک عن المحیض قل هو اذی ... قرآن) پیامبران مورد استهزای دائمی اند (یا حسره علی العباد ما یاتیهم من رسول الا کانوا

به یستهزون - قرآن) یعنی در میان انسانهایی بسر میبرند چنین یعنی در انبوه نیروهای شیطانی و زن نیز در دوران حمل به دل هم خورد گیها استفراغها، کمر دردها، باربرداریهها و ناخوشیها و دستخوش تلاطم نیروهای مبهم است نه پیامبر احساس سنگینی آزارها و استهزاها میکند که لذت تقرب چندان نیرومند است که بما شرف آنها وحی میرسد طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی و او را از در مشقت نهادن خود باز میدارد و نه مادر لذت بارداری و شیردهی را دور از سرشت مقدس آدمی و فرشته گونه ای دور میشناسد زیرا بارها حاضر است با طیب خاطر آنرا تکرار کند و زنهایی که آبستن نمیشوند میدانند از چه موفقیتی از دست آوردهای حیاتی بی بهره مانده اند.

زن کودکش را از شیر میگیرد گویا خود را گناهکار میبیند یک بار دیگر سینه بدھانش می نهد یا بار مسئولیت گناه را به مادرش حواله میدهد میپرسد بدھمش یا بسش است یا چه بسیارند که به ما مراجعه میکنند تا هستی و جمع گناه را از فامیل هم بدور دارند و اگر جهنمی در کار است پزشکی در آن موضع گیری کند که دخالت کردن در این گناه را پذیرفته و صلاحیت خود را اعلام داشته است: آقای دکتر بچه ام را از شیر گرفته ام.

چقدر وقتش است؟

نزدیک دو سال.

بسش است.

آقای دکتر گناه نیست؟ نه - چیزیش نمیشود؟ نه، کم قوه نمیشود؟ نه - اگر دکتر خوش اخلاقی کند باز هم ادامه میدهد و در غیر اینصورت بسش میکند.

اگر پزشک مسلمان و مادر مومن باشد بقدری در او موثر میافتد که از قرآن تذکر داده شود: (و حمله و فصاله ثلثون شهرا) ...

حولین

کاملین من الرضاعه ...) مدت آبستنی و شیر دادن سی ماه است دو سال تمام مدت شیر دادن است و چند معجزه در این دو جمله که به چند تایی آن اشاره میشود:

کلمه فصاله که پایان فصل و جدائی را در برابر وصل آورده، حول آورده که سال تحول و دگردیسی را میرساند نه عام که سالهای گذشته بر آدمیت و تحت رهبری قانون الهی بودن است نه سنه که سالهای گذران بر انسان و حیوان و ... است و دگردیسی جنین و نوزاد را که قرآن با کلمه تحول جدا ذکر میفرماید جالب است. دوران بارداری و شیر دادن سی ماه و دو سال مدت شیر دادن یک معجزه پزشکی بارداری را میرساند و یک معجزه پزشکی شیر دادن، از بارداری که سی ماه منهای دو سال میشود شش ماه بچه شش ماهه متولد شده زندگی میتواند کرد، دوران بارداری هر چه بیشتر باشد مثلاً ده ماهه شود میتوان شیر دادن را کمتر کرد و ۲۰ ماه رساند که مجموع بشود سی ماه. اگر به مادر گفته شود مادری که مسلمان است ایمان دارد قرآن دارد که خداوند تبارک و تعالی فرموده است سی ماه مجموع بارداری و شیردادن است می بینی که مادر غوطه ور در ثروت بهشت بدست آورده ای میشود که از راه اطاعت از قرآن بدست آورده و گناه بازگرفتن بچه اش را از شیر ثوابی در جهت حفظ و حراست خود و بچه اش بحساب می آورد و این را مادر رعایت کند که نوزادش سی ماه مجموع بارداری و شیردادن داشته باشد علاوه بر آنکه سیر شیر خورده و توقف رشدی نخواهد داشت چون مرکز دینی مغزی وی بلوغ دینیش را اعلام بدارد و بفهمد مادرش از قرآن گرفته و به او داده از قرآن چگونگی انعقاد نطفه اش از قرآن تحول دوران جنینی اش از قرآن زمان شیر دادنش از قرآن روز بازگرفتنش از شیر یا پسری است بر دین اسلام و مذهب اثنی عشری یا بر کفر بصور وابسته اعلام نمودن به ادیان آسمانی یا مسلک های کاذب یا مکتب های

ایسم دار اباحه یا مرجه هر چه باشد اثر نیکوئی بر او میگذارد مسلمان باشد از اینکه مادرش راهیابی کرده و وی را به انتهای دنیای ماده محدود نکرده تا مغزش به آینده ای بی انتها و گسسته پیوند نخورد و راهی بسوی خدا و الیه راجعون هرگز از کمال توقف نکن گام حیاتی نهد هم خدا را شکر گزار است و هم والدین خود را آن هم سپاسی بر مبنای ان اشکرلی ولوالدیک که قرآن فرموده است و مهمتر آنکه راه انتخاب کردن مادر راهی که در هر پیچ و خم از طرف خدا علامتگزاری شده آنچنان فرزند را خدائی خواهد کرد که انتهای خط مذکور مقصد وی خواهد بود.

(مسلک اباحه آنها داشتند که در کنار خداشناسی هر چیز را که مایل بودند انجامش را مباح میدانستند و مرجه آنها ایند که غرق گناه با قبول اصول مسلک خود رجای قطعی در نجات دارند.)

اولاد در شرایطی احتمالی و یا قطعی بوجود میآید احتمالی که در اقتران بدون منظور بچه ای نطفه اش منعقد میشود و قطعی که پدر و مادر برای تولید مثل نزدیک میشوند و نطفه ای میشود یا نمیشود و حالت سوم زنانیکه روش شتر مرغ دارند تخم میگذارند آن هم بر شنهای داغ چنین زنان نه تولید مثلشان احتمالی است، نه قطعی بلکه دنباله ای احتمالی است هر وقت میل اقتران امکان داشتند مشغول می شوند و یادشان نیست سرچشمه ای از حیات اند و در اثر اقتران امکان دارد وجودی دیگر را در قلمرو جسم آفرینی سبب باشد اینها بر شن داغ تخم میگذارند از اینجهت که اگر داغی شن را آدمی لمس کند خواهد گفت تخم مرغ در میانش پخته خواهد شد اما تخم شتر مرغ در آن گرما بر آن داغی گذاشته میشود و جوجه میشود و موجب اعجاب آدمی است چنان زنان هم تخم میگذارند ماما ندارند سلامت میزایند پزشک ندارند سلامت بزرگ میکنند مربی ندارند مسلمان تحویل میدهند و در عین حال مادر شتر

مرغ نیز هست هم بار میبرد که شتر است هم پرواز میکند که مرغ است هم گوسفندش را پرورش میدهد و هم غذای شوهر و بچه ها را تهیه میکند و چه بسا کاری از زراعت یا خرید بازار.

ناگفته نماند یکعده خانمها نیز هستند که سراغ ماشین جوجه کشی میگیرند تا حمل بار گران نه ماهه آبستنی را به ماشین منتقل سازند رحمی مصنوعی که نطفه شان را با نطفه شوهرشان یا نطفه غیرشوهرشان که نبوغی دارد مونتاژ کرده در آن زهدان کنار اطاقشان بگذارند و هر روز همانند پتروچی ایتالیائی شاهد بزرگ شدن عزیز کرده شان باشند کنار دریا روند و فارغ از آبستنی برگردند و نوزاد را ببینند از سینما از کاخ جوانان، از هر مرکزی که با زندگی تخم گذاریشان تناسب دارد ولی نمیدانند که شتر مرغ بر شن های داغ جوجه میدهد و طاوس حتی بر پره های خودش آنچه باید نشاید.

مادری که بطریق اسلامی آبستن شده بار خود را اسلامی به ماه زایمان رسانده و اسلامی بار خود بزمین گذاشته مشمول فرمایش نبی گرامی میشود که چون صائم قائم مجاهد است و الا هر زنی که آبستن شد حتی اگر به سخت ترین گرسنگیها تن در داد روزه دار بحساب نمیآید، آنچه را نبی خاتم فرمودند برای زنان امت است و امت کسی است که فردی از گروه شناخته میشود که بر خط نبی خاتم قرار دارد و راهش راه خدا خواسته است زن منافق، زن کافر و حتی زنی که شوهرش از او بهیچوجه راضی نیست فقط سختی شکم سنگین داشتن را بهره داشته و بعد از آن هم فرزند که استعداد نامسلمانی کردن و دشمن دین بودن زمینه بسیار خوبی در او دارد تحویل خواهد داد و بدترین زنان آنهاست که از همه زیان بیشتری دیده اند و کدامین زیان بیشتری را برده اند آنها که نیروهای مبهم و یار و کمر درد و سردرد و سنگینی شکم و رنجهای دیگر را تحمل کرده اند و بجای آنکه صائم قائم مجاهد بحساب

آیند در و دیوار خانه شان لعنتشان میکند زیرا با نسل آینده که فردی از آنها در شکم دارد آنچنان رفتار میکنند که گویا میخواهد هر چه فساد و گناه است از راه خودش عبور داده به نسل رسانده تا وی نیز بتواند به نسل بعد منتقل سازد.

یکبار دیگر در کتابم آوردم که جوانی صاحب انباری از خرما مرگش رسید وصیت کرد نبی خاتم خرماها را بین فقرا تقسیم کنند تا برای او ثوابی باشد حضرت پس از پایان انفاق به گوشه ای تشریف بردند و دانه ای خشک را که بجای مانده بود برداشته به اطرافیان نشان داده فرمودند بخدائیکه جان محمد در ید قدرت اوست اگر جوان بدست خود خرماها را انفاق کرده بود بسی بهتر از این بود که وصیت کرده رسول خدا بدستش چنین کند آری پیامبران همیشه کارهای مقرباتی انجام میدهند و انفاق و دعا و کار صالح از پیامبر سر زدن بنظر مردم چیزی دیگر است که اگر از یک جوان ثروتمند بینند چیز دیگری است بعلاوه این جوان با انفاقی که میکرد اگر زنده میماند ژنهای رساننده ارث خود را در جهت بخشایش وجود قدرتی می بخشید که از او به فرزند و از فرزندش تا پایان جهان بذریه اش منتقل میشد و مادری که سعی کند در ابعاد مختلف آنچه مربوط به زن آستن است بطریق اسلامی رفتار کند اسلامی بخورد اسلامی بخوابد اسلامی با شوهر رفتار کند با فرزندان چنین زنی چرا صائم مجاهد نباشد که در یک زمان ژنهای مختلف خودش و بچه اش را در جهت اسلامی قوت داده و نسل را ارزشی داده و دین را وقتی نهاده نه مزرعه دنیا را فراموش کرده نه محصولی که در دنیا کشته برداشتت در دنیای بعد او را مسرور نخواهد کرد.

اینکه خوردن و خوابیدن و همه چیز را اسلامی معرفی مینمایم نه بهداشتی از اینجهت است که تا کنون بر شما ثابت شده آنچه را بهداشت

روز بطور قطعی پذیرفته اسلام چهارده قرن قبل تذکر داده و حق با متقدم است و باید اسلامی گفت نه بهداشتی.

زن بهمان اندازه که هنگام رشد جنسی و بلوغ سکسی گرفتار خاطره های شوهریابی است در دوران بارداری اسیر طفلی است که بوجود نادیده اش رنجی بسیار توام با احترام روا میدارد و این مسیر واقعی هر مرد و زنی است که باید در این حیات دنیا طی نمایند مسیری در برآیند نیروهای کوچک و بزرگ، غم و شادی، رنج و آسایش، فرزند بودن و فرزند آوردن، مادر داشتن و مادر شدن، تخریب و تقویم کنش و واکنش و برآیندی در میان جبر و اختیار و برآیندی در میان اضداد، اضدادی که اجتماع آن دو ممکن نیست (ناگفته نماند اضداد مخصوص دو چیزی است که یکی امر هستی و دیگر امر عدمی است که عدم آن باز موجودیتی است مانند سفیدی و سیاهی و اگر قسمت عدمی آن جو هستی نباشد تناقض گویند چون هستی و نیستی و اگر بذهن آمدن یکی غفلت از دیگری ممکن نیست چون پدر فرزندی آنرا تضایف گویند و بینائی و نابینائی و امثالش که عدمش نیز حالت وجودی مخصوص دارد عدم ملکه گفته میشود و در هر صورت آنها را تقابل گویند) لذا باید گفت زندگی مسیری است در برآیند دو نیروی جبر و اختیار که در کلمه تقابل خلاصه میشود.

چرا نبی خاتم زن باردار و شیرده را علاوه بر صائم قائم، مجاهدی معرفی میفرمایند که در راه خدا شمشیر میزند؟ یک علتش شاید این باشد که در اینجا زن مسلمان و غیرمسلمان از یکدیگر بازشناخته میشوند زن مسلمان آبستن شده است اما آبستن از طفلی ناخوانده که میخواهد معجزه ای مانع از وجودش و حداقل مانع از زاده شدنش گردد ولی هر عملی را روا تشخیص دهد از رای خود شرمنده است و خود را گناهکار میشناسد یعنی زن مسلمان به قانونی که زیرپا گذاشته احترام می نهد و

اگر همین زن که خدای ناکرده قصد سقط جنینش دارد توبه کند و از دستخوشی هوا و هوس بودن استعفا دهد باز ردیف آبستن هائیت که برای تحویل یک مسلمان دیگر و افزایش نسل اسلام متحمل رنجها و صابر بر فکرها میگردند زیرا حاملگی رنج است و فکر آن صبر لازم دارد و هر زنی فکر میکند پسری خواهد آورد که جبران همه ناکامی هایش عفت ماند گیهایش خواهد کرد اما نکند بچه ام ناقص بیاید یا در میان زشتی جسم و بدی روح حالتی هراس انگیز داشته باشد صبری که مادر میکند یا توبه ای که در تعقیب فکر بد پیش آمده مینماید یا نیتی که دارد تا مسیری باشد که مسلمانی از وی عبور کند و بجمع مسلمین به پیوندد علاوه بر آنکه بر تمام سلولها و اعضایش و از جمله بر جنین و ژنهایش اثر میکند ژنهای خودش را نیز برای آبستن های تکراری و بعدی تقویت الهی خواهد کرد و لذا بزبان آوردن عدم رضایت از آبستن شدن یا تحمل دردهای زایمان کردن شمشیر مجاهدت را از کف رها کردن است و از میدان مجاهدت دور شدن.

تصور اینکه جنین در رحم جسمی است غلط است و بارها آوردم در اوائل چه اطلاعاتی بین ذرات وجود جنین رد و بدل میشود و پس از تشکیل سلسله اعصاب مرکزی چه تمرین هائی میکند تا راه زنده ماندن در حیات دنیا را بداند می خندد میخورد دفع دارد، انگشت میمکد و حتی خواب می بیند لذا جنین را انسانی باید پذیرفت نه یک بدنی، جسمی میتواند پذیرفت که کیفیت های جسمی را هم دارد و خدای متعال کدام ذره ای را آفرید که مقررات اداره کننده آن ذرات را از خود آن ذره بیشتر و مهمتر و با عظمت تر معرفی نکرده باشد (... و الارض و ما طحها و نفس و ما سویها - لا اقسام بهذا البلد و انت حل بهذا البلد، و والد و ما ولد - قسم به زمین و آنچه از مقررات که سبب شده طاحونه وار بگردد و سوگند به نفس و آنچه از قوانین

که او را به آدمیت مستوی داشته است، قسم به شهر مکه که تو محمد در آن ساکنی و پدر و آنچنان پسری در آن سکونت دارد که شیعه و سنی بخواهد بر فردی جز ابوطالب و علی علیه السلام شخصیت‌های دیگر را معرفی نمایند پیدا نتوانند کرد) و این جنین که مادر هر چه را فکر میکند در امر ازدواج باخته بوسیله اش خواهد برد و چند روز یا چند ماه دیگر با جدا شدن از او ملاقاتش خواهد کرد آیا مردان مسلمانی را که حتی بوالهوسی های همسر آبستنشان را مقدس شمرده گرامی می دارند میتوان چیزی بحساب آورد جز آنکه گفت از پیامبرشان پذیرفته اند که همسرشان حکم مجاهدی شمشیر زن را در راه خدا دارد و اگر حریر و اطلس و محرمانی دیگر بر مرد مجاهد در میدان جنگ حلال میشود این چنین مردان مسلمان نیز بارداری زنشان دلپذیرشان است و بر طبق آن کارهایی را که قبلا برای زن نمیکردند هم اکنون خواهند کرد فکر میکنند که مادر با قلبش قلبی ساخته و با چشمهایش چشمهایی و این قلب و چشم جدید از آن وی نیز خواهد بود که از مسیر مادری عبور کرده و این مسیر که با زیبایی خود هم مرد را لذت و آرامش بخشیده و هم به ابدیت پیوند آدمیت داده است نزد او محترم است باردار نیز در این اندیشه که همه زنان عالم فرزند خواسته اند که آنها را دارند و این احساس کمبود و کمتری است که فرزندی نداشته باشد بلکه احساس اینکه اگر زنان دیگر فرزند داشته باشند و او نداشته باشد تنها خواهد بود و تنهایی او دوری از وحدت است و بدترین مصائب و تحمل شب زایمان و دردهای زایمانی بهمین جهت برای زن شکوه است که نه تنها فرزندی خواهد داشت بلکه او را به وحدت خواهد رساند و این امتیازی بس شگرف برای زن است.

دختر در ضمیر مفعول خود تن مرمین و گردن صاف و چشمان جذاب خود را وسیله وحدت و نجات از تنهایی پذیرفته بود که شوهر

را پذیرفت و اینک فرزند را میپذیرد که بوحدت برسد اینکه زنهای نازا راضی میشوند فرزندان حتی نامتعادل و منحصرأ یک نوبت زایمان داشته باشند معلوم میشود کشتش بسوی وحدت از حفظ نسل قدرت بیشتری دارد و حفظ نسل نیز تنها راه اتصال دهنده مادر به وحدت است و مادری که سخنان مرا دقت کرده باشد فرموده نبی خاتم را میفهمد و در اثر ارزش نهادن به دوران بارداری خود سطح صبر و تحملش بالا میرود و با افزایش آن خصوصیات و سجایای شوهر و بارداری و خانه داری و همه چیز زندگی را میپذیرد و در صدد انکار آنها بر نمیآید و النهایه دور از اضطراب و تشویق بسر برده نسلی بهتر و زیباتر و سالمتر بجمع مسلمانان تحویل میدهد اینکه قرآن شریف میفرماید من قتل نفسا فکانما قتل الناس جمعیا و من احیایا فکانما احیای الناس جمعیا در اینجا نیز مورد دیگری از اعجاز خود را نشان میدهد که چنگیز آمد و آنقدر کشت و خراب کرد که مردم گفتند و هنوز هم متاسفانه میگویند برای چه بسازیم و برای چه زایمان کنیم؟ برای خراب کردن و کشتن یعنی چنگیز یک نسل را کشت و هنوز نسلی در تعقیب نسل او بوجود نمیآید و اینکه متاسفانه گفتم از اینجهت که کشتن نسلی بعد و نسلی عصر بدست ماست که خرابیها و کشتن های هفتصد سال و بیشتر قبل را هنوز دل زده ایم و در ترمیم و جبراننش وامانده و حال آنکه کشورهایی چون ژاپون و آلمان حصاری بدور خرابیها و کشتن های هیروشیماکیها کشیدند و تحویل همان روزها دادند و روزهای بعد با اصلاح و اقدام هم آفاق را از تنهایی نجات دادند و هم انفس را و همه را بوحدت که راهی بسوی کمال و تمدنی والا و بالاست رساندند.

زائو در میدان صوم و قیام و مجاهدت خود در نقطه عطف آن است زیرا زمان جدا شدن از طفل ناخودآگاه بسوی صنایع اجتماعی آفرینش سوق داده میشود چنانچه قبلاً در پاسخ این سؤال شرح دادم

که پرسیدند این چیست که معدل مذهب در کشاورزان بالاتر از کارگران است و مرجه همیشه در تعقیب است که کارگران را تبلیغ سوء و روانه بسوی خروج از وضع موجود نماید و پاسخ دادم کشاورز همه در دشت آثار صنع تکوین را می بیند که انسانی آنرا نساخته است اما کارگر هر چه مینگرد آثار صنع انسانهاست که پنبه می آورد و حلاجی میکند و رشته میکند و می بافد و رنگ کرده اطو کشیده تحویل میدهد زن نیز با جدا شدن فرزندش با خدا شدنش در یک سطح عمقی تر از قبل پایداری میکند زیرا کاری که وی با شوهرش انجام داده در برابر آنهمه عظمت بوجود آوردن آدمی دیگر آنقدر ناچیز است که بقدر یک ناشتا شدن در تمام عصر بیشتر ارزش و وقعی و استهلاک و مصرف ندارد بعلاوه آنکه مادر اگر آگاهی جزئی به معارف اسلامی و فقه الهی شیعه داشته باشد متوجه میشود که دلداری دیگر در برابر رنجهای زندگیش پیدا شده و آن فضیلت هائی است که رسول خاتم عزیزش و جانشینان گرامش درباره نسل پروری و محبت به آنها به جای گذاشته اند.

مادر باور دارد که بدون وجودش فرزندش غیر ممکن بود موجودیت یابد لذا دلبستگی فرزند را به خود حتمی الوقوع میداند و هر پسر و دختری که این مطلب را بفهمد و سنگینی این خوش باوری و یقین مادران را بداند می فهمد چرا پروردگار آنهمه سفارش آنها را کرده است و گرامی داشت پدر و مادر را از فرزندان خواهانست و زائو را همین بس که در ازای جدا شدن فرزند از درونشان باز می بینند که اگر جسمش جدا شد یا شیر دادن دوباره میتوان متصل بود والا غیر جسمش بعد از وضع حمل به مادر نزدیکتر از دوران بارداری و در رحم بودن اوست و بهمین جهت که مادر دوستدار وحدت است برای تقویت بنیه وحدت طلبی اش باید خودش بچه را شیر دهد و در موقع شیر دادن بحث بیشتری خواهم کرد.

شیر دادن که اختیار یک جانبه چنین را تقسیم کرده به مادر نیز اختیار می‌دهد که در این امر دخالت نماید دست آورد غیر منتظره ای برای مادر می‌باشد کودکی که در رحم هر زمان می‌خواست می‌خورد و هر زمان میل نداشت در آن مایع خوراکی بود (مایع آمینوتیک) شنا می‌کرد و غوطه ور بود و مادر هیچگونه اختیاری نداشت هم اکنون هر زمان نوزاد طلب کند از مادر سلب اختیار نیست می‌تواند شیر دادن را تاخیر اندازد، یا اصلاً سرپیچی کند و به او ندهد (مثلاً به پدر بگوید زود بخانه بیا یا مزدم بده شیر دهم و پدر ندهد و مادر هم ندهد و استثنائی معجزه در اینجا نیست که در دادن شیر آغوز نیز مادر می‌تواند دستمزد بخواهد اما اگر پدر نداد مادر نمی‌تواند ندهد باید آغوز دور ریخته نشود و وجه آنرا پدر به مادر مدیون است) و این آزادی که به مادر رسیده و او را از بی تفاوتی نجات بخشیده آنچنان لذت بخش است که گویا تسخیر شده اس در اختیارش قرار داده اند.

در اینجا باز به دستور اسلام و تمکین برمیگردیم زیرا مادری که نوزادی در آغوش دارد و همه دلربائی‌ها و بی همتائی‌ها را می‌خواهد و با شوهرداری پذیرد اگر در اثر عدم تمکین قبل از بارداری رازمانی در نفرت گذرانده باشد هم اکنون نیز که مصاحبت نوزاد قانع کننده خاطرات گذشته اش نیست و بوسیله این جسم بزرگ نمی‌تواند بسوی شادی فرار کند گویا تسلیم مجازات‌های اندوهبار نتیجه عدم تمکین شده است و این و یار همانگونه که در دو سه ماهه بارداری بیشتر است در دو سه ماهه بودن نوزاد نیز بیشتر دیده میشود و اسلام عزیز را نگر که اگر در ریزه کاریهای آمیزش دخالت نکرده است بعلت زیاد متاثر نکردن و نبودن آنها در رویدادهای کمی و کیفی زندگیست و سفارشش به تمکین نیز ملاحظه فرمودید که چگونه بر گذشته و آینده مادر و نسل و حتی پدر

اثر دارد.

زن همانگونه که برای مهمان تازه وارد ضبط می‌دهد نظم می‌دهد پاک و پاکیزه می‌دهد برای این آدم تازه وارد نیز که از رهگذر خودش به خانه وارد شده لازم است قبلاً کارهایی کرده باشد اشیاء قدیمی مخصوصاً کتابهایی قدیمی اگر در اطاق کودک باشد خارج سازند زیرا همه حاوی ویروسهای خطرناکی هستند که در لابلاهای کتابهای قدیمی بیشتر دیده میشود و نوع غیر بیماری زای آنست که کاغذها را میخورد و آنها را پودر میکند (اخیراً روغنی درست کرده اند که به کتابهای قدیمه میمالند و از پیشرفت این ویروسها که حتی مجسمه خوار هم هستند جلوگیری مینمایند) و خلاصه کنم آنچه در بهداشت گفته ام و خواهم گفت همه را برای کودک تازه وارد رعایت نماید.

ای مادر عزیز میدانی تفاوت تو با زمان آبستنی بودنت چیست آنست که قبل از حاملگی زن بودی و وقتی آبستن شدی نه زنی نه مادر بعضی ترا به مادری و برخی هنوز به زن بودنت مقررند اما بمحض آنکه حقوقی از زن بوسیله جسم شده از او بنام نوزاد مقرر شد دیگر مادر است. اینک هنوز ترا بر او که نمیداند و نمیتواند حقی نیست ولی او را بر تو که میدانی و میتوانی حقوقی چند است و از جمله تربیت که تازه امروز به عظمت سخن نبی خاتم رسیده اند که فرمودند اطلبوا العلم من المهد الی اللحد و از گهواره تا گور معلم داشتن و حق حتی آموزشی نوزاد را یادآوری فرمودند و در قسمت تربیت خواهی دید که چه فوق العاده مطلبی است.

تولید مثل یعنی همانند خود به محیط تحویل دادن و تا در شکم است زاده نشده است و فقط یار شاطر است و دلخوشی مادر اما همینکه از مادر جدا شد و حقوقی نسبت به مادر یافت هم بار خاطرات و هم یار شاطر لذا مادر احساس میکند که اگر برای آمدنها و رفتن ها بار

سنگین کمیتی بدوش دارد اینکه سلب آزادی کیفیتی جای کمیتی را گرفته چه بسا ایمنی های بعضی مجالس را مخدوش کند و چه بسا مردم آرام و بی اعتنا به برخی حرکات بعلت گریه و صدای نوزاد با نگاه های مخصوص به سهل انگاری و مزاحمت های علنی منسوب به مادر را توجه و اعتنا کنند نه تنها مجالس را نوزاد طعمه گریه و زاری خود میتواند کرد بلکه پدر و مادری که برای یکدیگر و برای زندگی و برای خانه ساخته شده بودند و در دل های تاریک شب هر کدام برای خود نشان بودند اینک مجدد نوزاد آنها را برای خود و برای خانه و برای زندگی با فریاد و پرخاشگری استعباه و بنده میکند و اینجا باز برزن است که سعی کند مادری کند و پدر را که بدون شک اگر از جیغ و داد کودک بیدار نشده در نیمه خوابی است از محیط نامساعد نجات دهد و این را هم بداند.

جراحی بود در لندن عملهای بسیار جالبی میکرد که کمتر موردی عوارضی بدنبال داشت دریافت های دستمزدی اجحاه هم نداشت اما هر کس را عمل میکرد با او خصمانه بود به روانشناسان مراجعه شد معلوم گردید جراح در حین عمل عادت دارد بیمار را مسخره کند و حتی بد بگوید مسئله را تعقیب کردند معلوم شد در خواب نیز هر چه گفته شود طرف میفهمد و آثار دوستی و دشمنی وی با اطرافیان از این راه شناخته شده است، مادری که نه ماه متحمل بارداری شده اگر سعی کند باز هم شبها متحمل رنج نوزادداری شود که مزاحمت پدر را فراهم نسازد ولو آنکه پدر در خواب عمیق هم باشد هم پدر و هم نوزاد می فهمند و فوق العاده نیروی عاطفه اش عقبه ای جهنده بطرف دوستی مادر جهشها را نشان میدهد و برعکس مادری که پدر را همگام بلند شدن صدای نوزاد صدا میکند که تو هم پدرش هستی بلند شو آرامش کن این آرامش نوزاد مقدمه طوفان بی مهری پدر و نوزاد نسبت به مادر

نوزاد خواهد بود مادر بداند که هرگز این مسئله را به رخ پدر نکشد که من کودک را آرام میکنم که تو از خواب ناز نیفتی که نوعی منت گذاردن طرح خدماتی است که طرف آنرا بعنوان وظیفه نخواهد پذیرفت و اینک هر چند پدر تصور کند آرام کردن کودک وظیفه مادر است ولی انجام وظیفه کردن و نگفتن ایجاد وقاری در جهت جلب احترام عامل است.

ای مادر عزیز که صائم قائم مجاهد بشمار بودی و معرف تو اشرف مخلوقات نبی خاتم بود اینک که الجنه تحت الاقدام الامهات را نیز از آن بزرگوار جزو افتخارات خود داری آیا این امتیاز را هنگام مادر شدنت بمعنای بچه در شکم داشتن نیز داری یا مربوط به زمان تحویل دادن یک آدم دیگر به اجتماع مسلمین است؟ هر کدام باشد باید اولین قدم را در خودت بگذاری که آنجا زیر قدمت باشد خویشتن خویشت و بهشت گردد یعنی اول باید متوجه تقوا و تربیت خود باشی که امروز ثابت شده اگر قطعه گوشتی آلوده به ویروسهای بیماری زا را در زیر سرپوشی از بلور بسیار ضخیم و فشرده که هیچگونه ویروسی نتواند از منافذش عبور کند بگذارند میتواند گوشت مجاور خود را حتی اگر این نیز که سالم است و زیر سرپوشی با مشخصات بلورین قبلی مبتلا سازد و مجاورت یک متقی یا فاسق با نوزادت که هنوز درک علمی و فقهی ندارد با تو بدون اثر نیست و خدا رحمت کند زنانی را که مرده اند و خدا عمر دهد آنهایشان که زنده اند و همیشه فرزندان خود را پاک نگهداشتند و همیشه با وضو بودند که آنها را شیر دادند و اثرات عجیب آنها را خود در همین جهان شاهد بودند.

الجنه تحت اقدام الامهات شرط اولش آنست که مادر قدم نخست را به درون خود گذارند همانگونه که الجنه تحت ظلال السیوف که برای مردان است شرط اولش آنست که شمشیر را بدرون خود برند و هوای

نفس و شیطان خود را به دو و نیم کنند تا سایه شمشیر از آغاز در درون بهشت شده اشان مشاهده شود که اگر جایی سایه چیزی نیفتاده باشد خودش بطریق اولی آنجا رهگذر نبوده است.

مادر با کودکی است که هیچ نمیدهد و همه چیز میگیرد و در عوض اسلام عزیز به مادر همه چیز میدهد و بی جهت نیست که به هر بوسه ای که پدر یا مادر از فرزند میگیرند یا میدهند اجر و ثوابی که قادر نیستند از راه اقدامی دیگر بدست آورند و عده داده میشوند. فراموش نشود که در ازای هر بوسه ای مادر در برابر روی پدر از فرزند میگیرد یا پدر در برابر مادر از فرزند میگیرد به چه طرز خستگی های فناپذیر طرفین را برطرف میکند که اگر توجیه روانی شود و شرحی و بسطی درباره این بوسه ها که سیمان اتحاد و اتفاق و محبت بین پدر و مادر کودک است آورده شود بوسه کودک مقدس تر از بوسه ای شناخته خواهد شد که در حجله عروس از داماد یا داماد از عروس برمیگیرد و در جلدهای مربوط به تربیت خواهید خواند که زدن کودک از طرف مادر یا پدر چیزی جز انتقام نیست انتقام زن از شوهری که انتظاراتها و آرزوها در وجودش لبریز شده و شوهری که قدرت بر آوردن بسیاری از آنها را دارد و اقدام نکرده است باید از طریق ضد بوسه که شکنجه و ضرب و شتم است انتقام گرفته شود و طبق تحقیقاتی که بعمل آمده نزد دخترانی که عروسک های خود را در دوران کودکی به تناوب نوازش و ادب کرده اند تناوب بوسه و کتک بیشتر دیده میشود و در خانواده های مادر شاهی جنون و نزد خاندانهای پدر شاهی ملوط بیشتر است.

مادر نباید چون کنیزی در اختیار کودکش باشد که این چنین بودن سلب آزادی فرزند است و چون وارد اجتماع شد این سوغات تقدیم شده از مادر خنجری است بر روانش که همیشه بر او سنگینی میکند و در قسمت تربیت شرح داده خواهد شد.

کودک در سن بالاتر که دوست ندارد بدامان مادر نشیند نباید اشک و آه و ناله مادر را بعنوان اینکه از فرزندش مایوس است ببیند گریه و زاری مادر که ای فرزند هزاران امید داشتم بزرگ شوی و عصای دوره پیری و گوریم باشی و اینک مایوسم فرزند را یک جنایتکار بد قول معرفی میکنی که خواه و ناخواه بکارهای انحرافی کشانده میشود و گفته خواهد شد زیرا بچه داری آنچه مربوط به قنناق کردن و تهیه پستانک و شستشوست و کارهای دیگر همه را شرح داده ام و آنچه مربوط به امور تربیتی است در جلد های بعد باید خواند که قسمت اعظم بچه داری آنجاست و تمام زندگی را باید در تمام کتابها خواند.

زنانی که از شوهرشان روی چندان خوشی ندیده اند باستثنای آنها که در ایمان سطح بالایی اند با خشم و بغض به جنس مونث مینگرند و چه بسا نمیتوانند آنها پوشیده دارند و به پدر یا مادر یا نزدیک ترین دوستشان ممکن است بگویند چرا پسر نشدم و اغلب اگر دختری بدنیا آورند او را به شکل پسر درآورد و کارهای پسرانه به او یاد میدهند.

زنانی هستند که دو سره حسادت میورزند و این نزد زنانی یافت میشود که از یکطرف می بینند دخترشان میخواهد قسمتی از محبت خانوادگی را به خود اختصاص دهد و این بیشتر نزد دختر بزرگ خانه است که پدر به او محبت بی اندازه دارد و مادر او را رقیب می بیند و نسبت به او و پدر به چشم دیگر مینگرد از یکطرف به دختر میخواهد بفهماند که او مادر و بالاتر است و از طرف دیگر به پدر برساند که اگر دختری مورد علاقه دارد بخاطر وجود اوست و نقش پدر نیز در اینجا اهمیت دارد که در قسمت مربوطه به شرح داده میشود.

بارها آوردم آن کس خوشبخت است که قبل از آنکه قدرت انکار خصوصیات شوهر را بکار اندازد قدرت پذیرش خصوصیات شوهر را معمول دارد و بزبان دیگر زنی خوشبخت است که بجای طلب کردن بخشیدن

پیشه اش باشد و این مطلب را نیز در دستور اسلام که حکم به تمکین می‌دهد دیده میشود زیرا تمکین کردن تمرین کردن زن به بخشیدن اوست نه طلب کردن او و همه در گرو طرز زندگی اوست با پدر و مادرش که اینک با شوهر عمل میشود و طرز زندگی اوست با شوهرش که اینک با فرزندانش عمل میشود بزبان دیگر زن باید بدون آنکه نفع شوریدگی خود را بر شوهر یا فرزند در نظر میگیرد تعالی وجودی خود را منظور بدارد.

تدریس آئین شوهر داری

فراموش نشود که در شب زفاف که امتحانی از پسر و دختر است اگر رفوزگی پسر سبب شد که دخالت مادر زن لازم گردد نباید با زیر پا پایمال کردن حقوق مردانگی داماد روابط دو جانبه قطع گردد زیرا بسیاری از جوانانی که دست نخورده به تاریکی های شب زفاف قدم میگذارند تا مدتها و حتی دو ماه ممکن است اگر مردانگی خود را هم ثابت کنند نتوانند کام برآوردگی دختر را بحد اقناع و ارضا برسانند ولی پس از قریب حداکثر دو ماه قدر مسلم اینست که از کسانی که با دستهای قبلاً آزموده به حجله قدم مینهند جلو افتاده و وظایف زناشوئی را بهتر از دیگران بسر انجام خواهند رساند لذا عروس و نزدیکانش نباید قطع غلبه پذیری پسر را بر دختر با قطع توانائی و تفوق شخصیت داماد یا پیا مورد شماتت قرار داد که در زمان جبران رسیدن جسم به جسم هرگز نمیتوان جبران آنچه خلل بر روان وارد آورده بنماید یعنی اغلب پسران و دخترانی که شور آسمی اشان در حجله تا مدتها محکوم به ناتوانی شوهر میگردد از آنجا که طولی نمیکشد تعداد اقترانهایشان بی اندازه میشود باید مادر زن مواظب باشد بزودی نسبت به دختر خود

بخشندگی عاطفی نکرده از سهمیم شدن در آلوده ساختن آب حیات شرکت دختر و دامادش اینگونه بکوشد.

عشقی که در زندگی زن ارزش بسیار دارد گاه بعلت بی فکری و عدم رعایت آنچه ضروری است دردآوری را به خانه رهبری کرده عشق را گریزان میسازد بعنوان مثال: چند نفری وارد خانه دوستشان شدند میزبان جعبه ای گز اصفهان آورد و گذاشت و رفت تا چای بیاورد یکی از دوستان چکش برداشت همینکه خواست جعبه را باز کند پسر میزبان که تقریباً چهار ساله بود شروع کرد به گریه کردن که باز نکنید باز نکنید ماما میآید انبر پشت دستتان میزند همه خندیدند که نباید بخندند زیرا میزبان علت خنده ها را فهمید و فوق العاده ناراحت شد و همین خنده ها سبب شد سطح دوستی و عشق زن و شوهری را ولو بسیار ناچیز پائین بکشد ملاحظه فرمودند که چگونه زن با یک عمل اشتباه بطور غیر مستقیم از راهی که باور نمیکرد موفقیتش در کششهای عشقی و دوستی وارد شود بخطر افتاد لذا خواندن بحث های تربیتی کودکان بر زنانی که علاقمند به درست شوهرداری میباشند لازم بنظر میرسد و لازمتر از آن تدریس بسیاری از قسمت های آئین شوهرداری است در مدارس.

کتاب من در مدارس معلمی کنند یا نکنند مطلبی نیست زیرا کتابهای بسیاری بوده و هستند که یک کشور یا چند کشور یا همه جهان کلاسی بوده که معلم آنها بوده اند اما آنچه باید مطلب مورد علاقه و توجه باشد تدریس کتابی است که آئین شوهرداری را به دختران می آموزد و هر وزیری موفق اقدام به چنین کاری کند خدمتی به اسلام عزیز کرده است زیرا سر و صدای علمی جهان روز به نفع وزارت آموزش و پرورش ژاپون که موفق شده مرد را معبود زن در آورد و از طریق تدریس آئین شوهرداری به مودت و محبت حاصل از ازدواج زن و مرد بیفزاید

و موسسات آمارگیری اعلام کنند طول عمر یک مرد و زن ژاپونی در جهان در درجه اول قرار گرفته که یک علتش ارتباط آدم گونه زن و مرد ژاپونی است و بعد که به اسلام مراجعه میشود می بینیم بهتر از آن را داشته و دستهای آلوده مترفین و مستکبرین بنام مسلمانان و افکار پلید استعمارگران مانع از شناخت اسلام بوده می پذیریم که هر کس قدمی برای اقدام به تدریس آئین شوهر داری در مدارس بردارد براستی به اسلام خدمت کرده است.

اصولاً زن برای تسلط بر دل مرد (دلبری) بیشتر از همه جسم و ظاهر خود را قربانی میکند یعنی زن یک برون گرایشی را برای گرایش درونی مرد بوجود میآورد، زن از داخل خود بر میدارد و در خارج ظاهر آرائی میکند تا از طریق ظاهر خود به داخل شوهرش نفوذ کرده اثر بگذارد و این همان مکر است که در سوره یوسف پروردگار به مکر داشتن زنها اشاره فرموده است:

زن بظاهر محکوم و مفعول از این طریق چه بسیارند که حاکم و فاعل بر بزرگترین مردان شده و بوده اند، زن از قیمت عقلی و ارزش فضائی و صفات و سجایای تشکیل دهنده شخصیت مرد کاملاً با خبر نیست مگر آنکه به نسبت فضل و کمالی که شوهرش دارد زن را نیز به اعتبار مردش احترام کنند در اینوقت علاوه بر توجه کامل به شکل و قد و تمکن قدرت زندگی شوهر توجه دیگری نیز در زندگی او تقریباً تمامیت پیدا میکند و کمتر مردی است که مردم بخاطر زنش او را اعتبارات و امتیازاتی بدهند زیرا اگر زن به فضیلت شوهرش با اعتباری که مردم به او یعنی به زنش میدهند به احترام شوهر میپردازد اگر به فضیلت زنی اعتبار و امتیاز به مردش بدهند بلافاصله مرد احساس فاصله ای بین خودش و همسرش می نماید مگر آنکه زن قبلاً از طرف شوهر ماموریت داشته باشد که کارهای مشخص شده و معلومی را که مورد رضای خداست

انجام دهد مثلاً شوهر سفارش کرده باشد اگر دیدی پیراهن زیاد دارم به کسی که ندارد بده یا اگر میوه ای اضافی در خانه بود به آنکس که فکر میکنی نمیخورد به بخش در اینحال اگر مردی هم از زن تعریف کرد مرد یا همسرش فاصله ای را که در عمقش جهنم قرار دارد حس نمیکند و اینجاست که می فهمیم چرا تو ای زن ای مادر باید حتی برای بخشش شوهرت راضی باشی و این را نیز دانستی چرا پست ترین صفات برای مردان اگر در تو باشد ترا پسندیده است مثلاً کبر، بخل و ترس، خدای متعال در آفرینش آدم چون موضوع را با فرشتگان در میان نهاد به خونریزی و فساد آدمیان اشاره کردند یعنی اگر بدتر از خونریزی و فساد در او وجود داشت آنرا بیان میکردند همینطور شیطان را که مامور شد بر آدم سجده کند و نکرد به استکبارش اشاره گردید (استکبار غیر از کبر است و کبریائی نداشتن و خود را کبریائی وانمود کردن است یعنی خود بزرگ بینی) و از اول خلقت آدم و آغاز پیامبری در برابر خدا آدمیان با خون ریزی و فساد و شیطان با استکبار وجود داشت که هیچکدام برای آدمیان چه مرد و چه زن پسندیده نیست چه خونریزی و فساد که از طرف آدمی سبب میشود آدم دیگری از بین برود یا از آدمیت بیفتد چه استکبار که از شیطان به آدمی وارد و او را از آدمیت خارج سازد. آری شیطان مستکبر میتواند جز بندگان مخلص همه را اغوا کند (فبعز تک لاغونهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین - قرآن) بدینقرار آدمیان باستانای بندگان مخلص اغوا میشوند و در اثر اغوا و پذیرش آنچه از استکبار شیطان برخاسته و به آنها سرایت کرده خونریزی و فساد مینمایند و در نتیجه می بینیم استکبار شیطان و استکبار یا تکبر آدمی بدترین صفت اوست ولی همین کبر برای زن شایستگی دارد زیرا زنی که کبر دارد یا بخل دارد زود با مرد بیگانه دوست نمیشود و زود هر چه خود دارد یا شوهر دارد از دست نمیدهد.

مادر زن و مادر شوهر

زنی که مادر زن میشود در ارتباط خاصش با داماد خود به کام و ناکامی های دخترش برنامه میدهد اگر رقیب دخترش نباشد اسیر دخترش نباشد مدد دخترش نباشد چه میتواند باشد تغییر دهنده وضع زندگی دخترش و خانه دخترش را تبدیل به دغدغه گاهی کردن که اغلب نیکفرجام نیست زنی که هم مادر شوهر است و هم مادر زن اگر هر دو را بی اعتبار تلقی کرده باشد خود محکمی است که با دخترش نیز در رقابت است و در عین حال ترجیح میدهد که نقش مادر شوهر موفق را بیشتر از مادر زن توفیق یافته بازی کند زیرا انکار پسری که دخترش را برده با طبع زنانگی اش سازگاری نداشته آسانتر است که دختر سارق پسرش را انکار کند این زن سرویس دادن پسرش را در راه ناچیز کردن عروس در تقدیر میداند و دوست میدارد حتی آنرا جزو برنامه زندگی خود در آورد و بهر انگیزه ای که منجر به سرکوبی عروسش شود دست دراز میکند پیوند بین خود و پسر و عروسش را اگر هیچ نمونه ای از ایمان در آن میان نباشد بدون وجود شیطان حاضر بن قبول آن نیست اسم عروس کار عروس لباس عروس و هر گونه اثری از عروس سخت به زندگی مادر شوهر چسبیده و او را به سوی آرمان خود که ناچیز کردن عروس است میکشاند حتی اگر عجز عروس را احساس کند با سقوط به حضیض جانوریست کوچکی او را به حساب بیشتر در آغوش فشردن پسرش تلقی میکند و آنچه بیشتر اوقات رخ میدهد دخالت پسر یعنی داماد برای قضاوت است که یا ضعف های حیوانی مادر شوهر را قوت بخشد یا مادر ضعیف و صاحب حق خود را از حقوق الهی و انسانی که به کردنش دارد محروم سازد و دیده شده مادر شوهرانی بدتر از جانور که پسر جانور صفت خود را شبها در آغوش میفشردند که به همسر خود

نچسبیده

مادر زنی که در خانه ای جدا از داماد است یا مادرشوهری که دور از عروس زندگی میکند وظیفه شان غیر از مادر زن و مادر شوهری است که در خانه فرزندشان و نزد پسر یا دختر ازدواج کرده زندگی مینمایند و باز وظیفه شان در زمانی که دختر تنها بخانه مادر زن میرود یا با شوهرش مهمان مادرش است یا پسر تنها یا باتفاق همسرش نزد مادر شوهر میروند فرق میکند.

قریب باتفاق مادر زنهایی که نزد داماد خود بسر میبرند هیچ به اثبات حاکمیت خود تمایلی نشان نمیدهند و کرداری تفوق جویانه و رفتاری با خشونت و تشدد بار ندارند دلخوش از اینکه در کنار دختر شوهر یافته اند از کمک و مساعدت به دختر دریغ نمیدارند و سلام و علیک و تعارفات داماد را برای اطفای غریزه ای که بعنوان نگهداری موقعیت خویش دارند کافی میدانند و برای اینکه ارزش مادی را ثابت کنند گاه و بیگاه دختر را با همان کلمات دوران کودکیش رنج میدهند و لذا مادر زنی که نزد دامادش یکسره خود را مهمان ابدی کرده و هیچگونه تمایلی به ایثار ندارد به خودشیفتگی بزرگی بیمارند و اگر همت نکنند و در صدد درمان برنمایند همه ناپسندیهایشان را در شروع از کارافتادگی منعکس شده خواهند دید پیر و افتاده اند اما در دام خودشیفتگی های قبلی اسیر و وامانده و اگر دختر یا داماد سر و کاری با خدا نداشته باشند میفهمد که در بدترین وضع که احساس تنهایی است قرار گرفته است. لذا مادرزنی که نزد داماد است هم اکنون کارهای رنگ باخته را رنگ آمیزی کند و هرچه را از کردار و گفتار به آن آلوده بود تطهیر سازد و تمام توجه را به جانب داماد و دختر که چه باید کرد تا آنها را خوش آید که اگر مادرزنی در خانه داماد باشد و داماد را به اندازه یکصدم پسرش بحساب نیاورد از دامادش توقع میکند که در وقتی پیری یکهزارم مادرش او را پذیرا باشد.

مادرزنی که دور از داماد و دخترش است و خانه ای جدا در شهر آنها یا جای دیگر دارد بیشتر از مادرزنی که در خانه داماد سکنی دارد در خور توجه است اما درخور توجه خودش و این توجه در برابر دامادی که به تصور خودش دخترش را خوشبخت یا بدبخت کرده است فرق میکند، مادرزن با تصور به خوشبختی دختر ناخودآگاه در مقام مقایسه زندگی خود با دختر برمیآید و حس رقابت در او میجوشد و میل امر و نهی کردن دختر در او قوت میگیرد و در نتیجه دختر را مجبور میسازد همه چیزش را چون مادرش انجام دهد همچون مادر حرف بزند همانند مادر مهمانی رود مهمان بپذیرد بشوید بپزد حتی همانند مادر بچه تربیت کند و مهتر از همه که همانند مادر در دینداری نماید و در احمقی کردن و عقلانی بودن نیز تقلید مادر کند و یک زندگی الگوی مادر و احتمالاً کپی مادر بزرگ که بسی ملال آور است نشانی از خاموش بودن ابتکار و اقتراح از خود نشان دهد و در اینجا نقش زن جلب رضایت مادر و شوهر هر دو جدا از یکدیگر است که مادر را میتوان با اظهار کوچکی و حتی کودکی بسرپرستی کما فی السابق پذیرفت و در برابر شوهر را نیز به قبول اینکه من الگوی یک زندگی مورد پسند مادرم و امیدارد مادری که مرا آنچنان مربی بوده که توانسته ام چون تو شوهری را بهره خود سازم.

در اینجا با وجود قدرت نافذ مادر در دختر و الگو کردن دختر اگر پسر تقوا پیشه کند تمثال مادر زن را بزودی می بیند که درهم شکسته شد و همسرش آنچه از مادر را که حقیقت بوده نگهداشته و آنچه را که با تشخیص هوا و هوس خود خوب بوده و دختر الگو شده همه نمونه ها را رها ساخته است زیرا تقوا که راه را پاکسازی میکند برای (ان الذین امنوا و عملوا الصالحات) که اگر در پنهانی باشد تقیه گویند علت است و معلولهای زیر که همه را قرآن به آن اشاره کرده

از این قرار مضمون دارند:

کسیکه تقوا کند ره خروج بسوی او گشوده است (صادراتی) و از راههای حساب نشده روزی داده میشود (وارداتی) و کارها بر او آسان میگردد (صادراتی و وارداتی) و گناهان او رو به کاهش.

پوشش داشتن و اجرش رو به افزایش و جلوه گریها خواهد نهاد (نتیجه صادرات و واردات - همه از سوره طلاق)

کسیکه تقوا کند قدرت شناخت خوب از بد در او پیدائی میکند (فاروق میشود) (۲۹ انفال)

آنکه تقوا کند نسبت مستقیم با عالم شدنش دارد (۲۸۳ بقره)

کسیکه تقوا کند (و چون بدنبال تقوا کردن بلکه همراه تقوا کردن رنج زیادی دیده میشود) و صبر کند خدا اجر محسنین را ضایع نمیسازد (۹۰ - یوسف)

گرامی ترین نزد خدا متقی ترین شماس است (۱۳ حجرات).

قرآن (بر هر کس که استعداد نشان نمیدهد اثر نمیکند بلکه) هادی تقوا کنندگان است (۲ بقره)

خدا با تقوا کنندگان است (۱۹۴ بقره و ...) خدا تقوا کنندگان را دوست دارد (۷۶ آل عمران و ...) از تقوا کنندگان عرضه شده ها را میپذیرد (۲۷ مائده).

عاقبت با تقوا کنندگان است (۱۲۸ اعراف و ...) آخرت نزد پروردگارت برای تقوا کنندگان است (۳۵ زخرف) دوستان در روز قیامت با یکدیگر دشمنند (که چرا یکدیگر را به تقوا نخواندند) جز تقوا کنندگان (۶۷ زخرف) خدا ولی تقوا کنندگان است (۱۹ جائیه) و آیات دیگر و بهر صورت تاکنون برای شما از مادرشوهر بیشتر بحث کردم اما از مادرزن کمتر گفتم و حال آنکه کلید حل بسیاری از مشکلات خانوادگی بدست مادرزنهاست همانگونه که کلید ایجاد بسیاری از مشکلات و فتنه

و فسادها بدست آنهاست.

اصولاً وقتی دختر از خانه پدر و مادر بیرون رفت و قدم در خانه شوهر گذاشت اختیارش با شوهر اوست و هر چند لازمست پدر و مادر را احترام گذارد اما فرق بین یک زن ابله و دانا همین جاست و یک زن دانا میتواند حتی در مواردیکه بین پدر و مادرش با شوهرش اختلاف است مسئله را بطوری عالمانه حل و فصل نماید که کاملاً تقرب حاصل و رضایت پروردگار را جلب کرده باشد هم پدر و مادر را احترام کند هم رعایت این دستور بنماید که پروردگار فرمود اگر قرار بود انسانی را اجازه دهم دیگری را سجده کنند به زنان دستور می دادم شوهران خود را سجده نمایند (یعنی اگر زنان ژاپون مجبورند که شوهر را معبود می‌شمرند زن مسلمان نسبت به مرد اسلام چنین است).

زنها بقدر کافی در منزل کار دارند یعنی زنی که فقط یک دختر و پسر دارد و در خانه اش هستند آنقدر کار خانه داری دارد که نمیرسد کار دیگری انجام دهد ولی ممکن است ژنهای پرکار پیدا شوند که کارخانه داری را که انجام دادند باز متوجه شوند اوقات فراغتی دارند که متأسفانه بسیاری از آنها این قسمت از عمر گرانها را مفت و رایگان از دست میدهند و با آنکه حاضر نیستند یک تومان مجانی از دست بدهند متوجه نیستند که چگونه عمرشان از دست میرود.

رسم زننده بسیاری از زنان است که اوقات فراغت سر کوچه ها، کنار خیابانها یا در محلی دیگر با زن یا زنهایی نشستند از زندگی و مسائلی که اغلب اطراف ازدواج و نسل دور میزند بحث کنند و چه بهتر که اوقات مذکور را که اغلب در معصیت هائی چون باطل عمر گذراندن - غیبت کردن میگذرد به مطالعه یا کارهای دستی و خیاطی بپردازند.

در جلدهای قبل آوردم که امام میفرماید مردی سعادت‌مند است

که همسری دارد در غیابش مال او را حافظ است آری گر چه دادن هزینه شرکت زندگی با پدر است اما تعیین بودجه و بالا بردن و پائین آوردنش بدست زنان است نویسنده دو خانه را سراغ دارد که در یکی از آنها نمیگذارند حتی هسته های تلخ میوه جات هدر رود و آنها را شیرین کرده باصطلاح عمل میآورند و خانه ای نیز میدانم که مقدار زیادی از میوه های ورودی به آن خانه قبل از آنکه به فقراء داده شود فاسد شده کناری ریخته میشود و زن این خانه امین نیست حتی اگر شوهرش به او گفته باشد بگذار میوه ها بپوسد و به فقرا داده نشود زیرا تلف کردن بدون جهت میوه ها اسراف و حرام است.

بهر صورت از جمله امتیازات زن خانه دار و دانا با زن احمق و حتی مرد خانه با مرد احمق در این مسئله است که نه خود میخورند و نه به کسانی که ندارند میدهند، در زبان عرب بخیل داریم و خسیس و لئیم. بخیل کسی که بدیگران نمیدهد و خسیس آنکه نه بدیگران میدهد نه بخودش میرساند و لئیم کسی است که نه بدیگران میدهد نه بخودش و اگر کسی را هم دید که بدیگری کمک میکند ایراد کرده میگوید چرا و مرد و زن مذکور فاصله بین خست و لثامت قرار دارند.

خانمها خبر ندارند که اگر ولخرجی و تلفکاری را کنار بگذارند و اجازه ندهند هزینه ای بدون جهت انجام گیرد چه اثر مطلوبی بر خرج کردن شوهر میگذارند، خانمی که در خانه ولخرجی ندارد شوهرش اغلب به جبران آن اقدام میکند و چیزی بخانه می آورد و ضمیر ناخودآگاه و نفس لوامه اش او را از ولخرجی در خارج سرزنش مینماید و همیشه بیاد اینکه خانمش مورد اعتمادش است بوده و از این بابت مسرور است و این هم سروری که بسیار اثر مطلوب بر او میگذارد زیرا میدانند هر چه زحمت بکشد قدردانی میشود و بر عکس شوهری که ببیند هر چه زحمت میکشد در ازای آن خانه اش بی ارزش میدانند میگوید من زحمت

بکشم که بر باد رود و آنها را نه خود بخورند نه بدیگری بدهند و این کار احمقان است.

نبی خاتم فرمودن زن حافظ و امانتدار اموال شوهرش بوده و در این باره مسئول است (مستدرک ۲ - ۵۵۰) و زن مقتصد را نیز بدین طریق تعریف فرمودند: بهترین زنان شما آنست که خود را برای شوهر خوشبو کند، غذای مطبوع آماده نماید در هزینه خانه اقتصاد را مراعات کند چنین زنی یکی از کارگزاران خداست و آنکه برای خدا کار کند هرگز با شکست روبرو نشده پشیمان نخواهد شد (وسائل ۱۴ - ۱۵) و فرمودند در جواب زنی که حق شوهر را پرسید: باید مطیع او باشد از فرمانش تخلف نکند بدون اجازه اش چیزی بکسی ندهد (بحار ۱۰۳ - ۲۴۸) و فرمودند بهترین زنان آنست که کم خرج باشد (مستدرک ۲ - ۵۳۲) سخن از هزینه است باید از مهمانداری گفته شود.

مهمانداری برای همه هست و آنقدر خبر و حدیث از اولیاء خدا و پیامبران رسیده و از میزبانی و مهمانداری تعریف شده که دارد حتی پدر انبیا حضرت ابراهیم سعی داشت همیشه بر سفره اش مهمانی نشسته باشد.

نبی خاتم فرمودند: رزق مهمان از آسمان نازل میشود و چون خورده شد گناهان میزبان آمرزیده میشود (وسائل ۱۶ - ۵۵۷) و فرمودند همنشینی با دوستان ایجاد محبت میکند (بحار ۷۴ - ۳۳۵) و از حضرت رضاست که سخاوتمند از غذای مردم میخورد تا از غذایش بخورند اما بخیل از غذای مردم نمی خورد مبادا از غذایش بخورند (وسائل ۱۶ - ۵۲۰) و فرزند گرامی حضرت یعنی حضرت جواد فرماید: نشستن با دوستان دل را زنده و عقل را بارور میکند ولو اندک باشد (بحار ۷۴ - ۳۵۳).

مهمان که میآید برکت را می آورد و نکبت را میبرد قبلا آوردم

از سخنان آنهاست آری آدمی مجبور میشود با داشتن مهمان غذا و میوه تهیه کند، (تغذیه بهتر) خانه و اطاقها و اسباب و لوازم را تمیز کند (نظافت) و این خود فی الجمله ای برکت کمیتی است و برکت کیفیتی آن که مهماننداری سیمان اجتماع است و مردم را بیکدیگر ربط میدهد و متاسفانه امروز با پیدایش تشریفات و تجملات و خودنمائیها و سنگین بودن مهماننداری برای تن پروران مسئله را واژگون جلوه داده است، و مال آنکه مهمان نه میخواهد دکور ببیند نه عتیقه جات اطاق را بخورد و چون همه چیز نیست که بر همه چیز اثر نکند تجمل و تشریفات هم بر مهمان اثر میگذارد اگر نمیتواند چشم و هم چشمی کرده مشابه یا بهترش را ارائه دهد عقده ای میشود و اگر قدرت دارد میزبان امروز که مهمان فرداست آنرا می بیند و عقده ای میگردد و مگر میزبان مقصودش از مهماننداری بردن مهمان به فروشگاه یا موزه یا عتیقه فروشی است و همین تجمل و تشریفات که هر بعدی میخواهد بیشتر از قبلی باشد سبب میشود مهمان نوازی رو بکاهش رود.

اما مشکل بودن مهماننداری نیز از لحاظ تهیه غذا و میزبانی در صورتی که وقت باشد میتوان سفره رنگین داشت و در غیر اینصورت قبلاً آوردم که میفرمایند کسی که ناگهان وارد میشود هر چه در خانه هست برایش آورده شود و رعایت همین دو قسمت کار پر زحمت مهماننداری را آسان میسازد.

بار دیگر به احترامی که باید زن از مرد بنماید اشاره کنم زیرا فوق العاده اثر مطلوب و نامطلوب در رعایت احترام یا خرد کردن شخصیت در روابط فیما بین باقی خواهد ماند: اگر فهمیدی حتی شوهر دوست ندارد با کلمه تو او را صدا کنی نکن و شما بگو با شوهرت درد دلهای بیهوده مکن و شکوه و ناله از زندگی منما که صبر و تحمل مرد گرچه زیاد است اما خلل پذیر است تو که میدانی از دست رفته ها بر نمیگردد

و بر آوردن بسیاری از آرزوها امکان ندارد چرا باید شوهرت را رنج بدهی و حرفی و مشکلی بر زندگیش بیفزائی و کاری کنی که در اینجا عقده شود و در سرای بعد عذاب.

دین و تنوع مرد

زن بر جوهره خود آرائی و پیرایش آفریده شده و آرزوی محبوب مرد شدن از قدیسه ترین صفات اوست و بسیاری زنانی که با زمینه دینی بخانه شوهر رفته اند و از اول خود را مذهبی معرفی کرده حکومت مذهب را که باید بر خانواده حکمفرما باشد به خانواده شوهر بدینوسیله تذکر داده اند اما چند حالت ممکن است اتفاق بیفتد زن متعبده باشد و باتکاء ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین عنوان تطهیر و طهر و طهارت همه و همه را در وسواس و آب و آب کشیدن خلاصه کند و شگفتی اینجاست که اغلب اینگونه زنان پاکیزگی و بیچاره کننده را به اسم دین دارند و آنرا جایگزین پاکیزگی کرده اند خانه کثیف مبها کثیف پردها کثیف و همه چیز دور از پاکیزگی و حاکم بر همه چیز پاکیزگی آن هم بدعت و من در آوردی شوهر اگر واقعاً دیندار باشد مانند اسیری در بند میسوزد و میسازد و از خدا فرج و نجات میطلبد و زن به گمراهی خود ادامه میدهد تا روزی که فرزندان بزرگ شوند و وزنه را به نفع پدر یا مادر در خانواده یکسره بالا و پائین آورند و اگر شوهر حتی از حد وسط بین دین و بی دینی اندکی بجانب بی دینی متمایل باشد اختلاف و نزاع حاکم بر خانواده خواهد شد و چه بسا کار به

جدائی انجامد اگر مرد وسواسی باشد و آب و آب کشی شغل اولیه اش و همسرش نیز از او متاثر برای کسیکه وارد چنین خانه ای میشود گویا وارد خانه یکی از صابئونی ها شده که صب ماء اصل اولیه دینی

آنهاست و تعدادی از آنها اطراف رود کازرون ایران هنوز هستند که خود را پیرو حضرت یحیی میدانند و در کلیه موارد و اعمال مذهبی با آب سر و کار دارند حتی برای اینکه دانسته شود به استعداد ازدواج کردن رسیده اند یا نه در ظرفی پر از آب فرو میروند و اینگونه آزمایش میشوند که چند دقیقه در زیر آب میتوانند توقف کرد این مرد و زن نیز که در بسیاری از کارهای زندگی وامانده اند زیرا دقایق بسیاری از آنرا و سواس تماس با آب گرفته و فرصتی باقی نمیگذارد و اغلبشان نیز بعلت بیش از حد سر و کار داشتن با آب هر چه زودتر به بیماریهای پوستی و غیره دچار میباشند ناگفته نماند در این خانه از حداقل اسباب و لوازم استفاده میشود و اغلبشان نظافت را فدای سواس کرده اند.

اگر مرد و سواسی باشد چون و سواسی ها بر دو نوعند نوعی که دستشان بهیچ نخورده کفایت سایه شی نجسی یا سایه چیزی که احتمالاً در طول زمان نجس شده است به دستشان بیفتد و برای تطهیر آن یعنی برای پاک شدن دست به حمام بروند و ساعاتی از عمر را برای کم کردن سایه نجاست صرف نمایند و نوعی از و سواسی ها که دستشان به شی نجس یا احتمالاً نجس میخورد و به حمام میروند و زندگی آنها مخصوصاً زندگی جنسی شان در هر دو نوع دستخوش تغییرات است ناگفته نماند در بین زنان شاید کمتر از مردان و سواسی نوع اول که و سواسی های بهانه گیر میتوان نام گزاریشان کرد یافت میشوند ولی همانگونه که تنوع در زنان بیشتر از مردان است نوع بهانه گیری در زنان برای اثبات حق شناخت و سواس خو نیز تنوع بیشتری دارد، زنی را به من معرفی کردند که شوهرش جرات نداشت دستش را بهیچ نقطه از دیوارهای خانه و اطاقها که قلم موی زندگی بر آن گذشته بود برساند و علت نجس بودن حتی سقف اطاقها را چنین بیان میکرد که هر چند استاد رنگ آمیز مسلمان بوده است اما با همان قلم مو که دیوارهای مستراح را رنگ کرده و حتماً

بزمین آن رسیده سقف اطاقها را نیز رنگ کرده است.

علت آنکه حتی اعمال جنسی و سواسی های مذکور دستخوش تغییرات میگردد و اثر سوئی بر هر دو طرف دارد در برخی افراد همانند کسانی است که به بواسیر دچارند که بعضی از نامبردگان چون با هر نوبت اجابت مزاج درد میکشند خود را نگهمیدارند و دفعات اجابت را کم میکنند و در نتیجه جذب آب توسط روده بزرگ به پیوست دچار میشوند ولی خشکی مدفوع حاصل از نگهداری آن سبب میشود کمیت از دست رفته را با کیفیت جبران کرده با هر نوبت اجابت مزاج علاوه بر دردهای شدید به خونریزی های احتمالی و دردهای کشنده نیز تن در دهند و سواسی ها نیز یا برای آنکه اداره شان حمام نباشد یا بیماریهای ناشی از تماس با آب افزایش دهنده نباشد یا اعمال مربوط به مکررات تماس در آب خسته شان نکند از غسل و آمیزش و زندگی کناره گیری کرده آنرا به حداقل میرسانند ولی کاهش دفعات آمیزش در برابر خواسته های برآورده نشده زن کیفیت احوال و اوضاع ارتباطی خانوادگی را به بند عصبانیت ها میکشاند و دیگر نه در آن خانه آشپزخانه کما فی السابق دود میکند و نه لباسها شسته و تجلی مینماید و نه بچه ها در دروسشان نمره خوب میگیرند و آنچه معیار و فرمولهای خانوادگی است بخاطر و سواس در هر خانه ای است حتی اگر اندکی است حالت جابجائی نشان میدهد.

بقرار مذکور در خانه و سواسی یا پاکی جای پاکیزگی گرفته است آن هم پاکی کاذب و هر جانکاه ناقدی بیقید چرکین است ژولیده است شلوغ است یا در معیار و فرمولهای روابط خانوادگی که تحت الشعاع گسستگی امور جنسی دگرگون شده اختلاف و چه بسا نزاع پدیده ای قطعی است.

تعجب اینجاست که با الهام از آیه شریفه ان الله يحب التوابین و يحب المتطهرین میتوان گفت پاکی کاذب خانه و سواسی ها نه تنها پاکیزگی دروغین را همراه دارد بلکه پاکی و پاکیزگی ساقط شده ظاهر

را که با تطهیر انجام میگرفته و دگرگون شده پاکی باطن را که با توبه میتوان جلب کرد محبت الهی را بهم ریخته خسران زای دنیا و آخرت بوده باشد.

زن وسواسی که هم اکنون مقالات مرا میخواند بخود آید و وضع موجود را به وضعی که باید واجد آن باشد در آورد یعنی سعی کند دست از پاپ کاتولیک تر بودن بکشد و اگر محمد و علی صلی الله علیه و آله و سلم دو مرتبه برای پاکی آب میریختند بیشتر نریزد و اگر گفته اند تا مکه برای حج رفتن سفر نمایند به صحرای سبیری سر در نیاورند و اگر شوهرشان وسواسی است بوسیله یکی از خویشاوندان بطرزی که شوهر دلزده نشود مسئله را در میان بگذارند تا در برخوردهائی که ممکن است در مجلسی یا در معبری میانشان روی میدهد جهت روشن شدن وضع مطهرات اسلامی اقدام اسلامی بعمل آید.

زن وسواسی با مرد وسواسی یک فرق کلی دارند و بهمین جهت شرح اینقسمت که مربوط به وسواسی هاست در اینجا که مربوط به زنان و آئین شوهر داری است آوردم و فرق مذکور اینست که بچه های خانواده ای که پدر یا مادر یا هر دو وسواسی هستند از دست مادر عذاب میکشند نه از دست پدر زیرا کمتر پدری حاضر است آب و آبکشی بچه ها را که مربوط به کارهای خانه میشود متحمل شود بلکه اغلب آنها را بعهده مادر میگذارد لاجرم مادر باید بداند که اغلب کودکانی که در سرمای زمستان و حتی گرمای تابستان چندین نوبت به جبر و کشان کشان آنها را به سوی آب میکشانند و به بهانه پاک شدن آنها را رنج میدهند و نام مذهب بر عمل خود میگذارند علاوه بر اینکه به محض رهائی از قید و بند خانوادگی زده شدن خود را از آب و آب کشی بصورت عدم رعایت مقررات مطهرات اسلامی ابراز میدارند از مذهب نیز دلخورند و برگشت نامبردگان از مذهب جز اثبات اینکه آنچه از مطهرات بر امور خانوادگی حاکم بوده است و وسواس نام داشته خارج از مذهب است ممکن نیست.

مردی را سراغ دارم که برای رعایت تمام اوامر و نواهی اسلام نسبتاً اهتمام میورزد اما همیشه به بهانه های ناوارد بجای وضو تیمم می کند این مرد که خواهر بزرگش او را بجای مادر، بزرگ کرده زنی وسواسی بوده که کودکانها را مجبور میکرده در هر نوبت پس از غذا خوردن پس از قلم دست گرفتن پس از لباس پوشیدن پس از نوزاد بغل کردن پس از دست به دوچرخه کردن و پس از بسیاری از اعمال و افعال تا آرنجها برای دو دست و تا سر و گردن برای صورت در آب فرو برند تا غذا داده شوند یا مادر اجازه دهد درسشان را بنویسند یا بازی کنند زنده باد اسلام را که فرمود در تماس با آب مسلمان بگوید الحمدلله الذی جعل الماء طهوراً و لم یجعل نجساً خدای را سپاس که آب را پاک کننده آفرید و تکرار این مطلب که خدای را سپاس آب را نجس قرار نداد برای وسواسی ها گفته شده است.

آری این مرد که همه اعمالش در حد مرجعین بود اما بجای وضو تیمم میکرد از تماس خواهر بزرگش با آب که همه را معذب کرده بود گویا تیممی ندیده بود، نه تنها فرزند یا فرزندان خاندان وسواسی نسبت به پاکی و مذهب انحرافی پیدا مینمایند بلکه همان مادر و بندرت همان پدر نیز که وسواسی هستند ممکن است همینگونه شوند:

زنی را سراغ دارم که چون عروس شد و بخانه شوهر آمد غوغائی توام با دغدغه در خانه حتی ماه غسل را سال فلج کرده بود اما شوهر به عمل زشتی این چنین دست زد که هر جا را همسرش قسم میخورد نجس است دستش را تر میکرد و به آن محل میمالید و بعد بظرف هائی که در سفره بود میزد و میگفت همه نجس شد خواهی بخور خواهی نخور، مدتی زن غذای خود جدا میگذاشت و پنهان میکرد و بر سفره نان خالی میخورد بعد که مرد فهمید زن چنین میکند حتی دیگها را بقول همسرش نجس میکرد و طولی نکشید که زن آنچنان شد که فرش و ظروف واقعاً نجس را بکار میبرد و به دنبال اشتباه شوهر اشتباه کاری داشت و نیز سراغ دارم زنی وسواسی که آنقدر بر اطرافیانش

سخت میگذشت که روحانی بزرگ شهر بخط خود برایش سرنوشت سرکار علیه خانم ... برای شما خون و پول و ... همه پاک است بهر صورت زن و سواسی که محرم رازهایش آب است پایه و اساس خانه زندگی عاشقانه اش نیز بر آب است و اعمالش نه مورد تائید اسلام است و نه مورد تائید آنچه اسلام آنها را پذیرفته است چون بهداشت و طب باید بخود آید و همانگونه که از اوامر و نواهی چیزی کم نمیکند چیزی را نیز نباید بیفزاید که عزت داشتن به آنچه از خدای باریتعالی است همانگونه رفتار کردن است که او فرموده است به تو از طرف خدا بوسیله پیامبرانش ابلاغ شد که تا چیزی را یقین نکرده ای که نجس است نتوانی بر آن سوگند یاد کرد باید پاک بدانی و اگر چیزی را خواستی تطهیر کنی باید همان کنی که اسلام از تو خواسته است که در غیر اینصورت از بسیاری مزایای دینی و دنیائی محرومی و چه بسیار از واقعیت ها را که در رویائی خود شیرین تشخیص داده میگذرانی.

برای پاکیزه کردن بچه ه مادر باید متوجه باشد همانگونه که پدر خوشحال میشود نوازش کردن مادر فرزندان را ببیند و صدای نوازش کردن مادر، آنها را خوشترین صدای خانه برای پدر است و این نوازش رشد و کمال دهنده میباشد و بر این قسمت شاهد صادق دستور اسلام است که نبی خاتم هر بوسه از فرزند گرفتن را اجری معرفی فرمودند و بهمین معیار شستشوی بچه ها و نظافتشان در کنار امور رشد دهنده پدر را بسیار مسرور میکند چنانچه موقع رفتن بمدرسه مادر را ببیند که دست و صورت بچه ها را پاکیزه و کیف و کتابشان را آماده میکند آنقدر لذت میبرد که گاه شده پدر ناخودآگاه خدای را بر اینکار سپاس میکند و ناخودآگاه از اینجهت که این نظافت مقدمه ای بر امر رشد دهنده و بسوی علم رفتن است همچنانکه اگر بچه خواست برای بازی کردن خارج شود و مادر دست و صورت بچه را تمیز کند مورد تعجب پدر خواهد شد هر چند بچه نخواهد در جایی بازی کند که خاک آلود است و زود کثیف و غبار آلود خواهد شد و مادر آنها را نظیف کند باز برای پدر

چندان ارزشی ندارد.

زن برای جلب نظر بیشتر شوهرش میتواند فرزندان را هنگام رفتن به خانه مادرشوهر یا پدرشوهر یا خویشاوندان نزدیک دیگر شوهر همان اهمیت را بدهد که برای رفتن به مدرسه میدهد یعنی آنها را تمیز بدارد که شوهر مسرور میشود و این عمل را نوعی احترام همسر به خاندانش تلقی میکند اینکه اسلام هر وقت جشن اسلامی یا عزای اسلامی است غسل کردن و عطر زدن را مستحب کرد و نیز استحباب گلاب دادن و گلاب پاشیدن به جمعیت ها را وضع کرده همه را میتوان نوعی احترام تلقی کرد که مردم شایسته است نسبت بیکدیگر مرعی دارند و این خود احترام است که از طرف بوی چرکین و کثافت بمشامشان برسد و ناخودآگاه نیز این امر عمل میشود و برای ملاقات بزرگان یا زیارتها که دستور اسلامی تمیز کردن و خوشبو ساختن از جمله برنامه هاست همین است.

زن باید سعی کند آب باقیمانده در حمام یا ظرف که ناشی از شستن ظرف یا لباس یا بدن است بزودی به چاله فرو رود که علاوه بر دفع مواد مگس زا و پشه زیاد کن پدر همیشه از دیدن آبهای کثیف جدا شده از آلودگیها رنج میبرد و اگر قبل از نشستن به میز غذا چنین آبی را ببیند اشتهايش را کمتر میکند. مقصود از کاهش اشتهاى شوهر با دیدن آب کثیف دور ریخته نشده اشاره به اثر رنگها بر اشتها نیست بلکه این نوعی نافرمانی برای شوهر تلقی میشود که چون با سلامتی خود و فرزنداناش مغایرت دارد اثر بدی بر شوهر میگذارد.

اشاره به آیات و اخبار

بی انصافی است آنچه را بدهنم رسید نگویم و اگر درباره قرآن نبود خارج از برنامه مطلبی نمی آوردم قرآن عزیز ماست حیب ماست زیرا کلام

خداست، کامپیوتر، جهانیان را در تنگنای اعتراف قرار داد که حتی آنها که خارج از عالم محسوسات چیزی را قبول ندارند بگویند درست است که بشر نمیتواند مانند قرآن را بیاورد اما باید پذیرفت که همانند فرمولهای بکار رفته در اهرام ثلاثه و بسیاری از عجائب دیگر که خارج از قدرت فکری بشر عصرش موجودیت یافته و خدایان از آسمانها بر زمین آمده کمک کرده اند قرآن نیز از طرف ساکنان کرات دیگر آورده شده است. آری مجبورند در برابر کتابی که پانزده قرن قبل به اثر رنگها در فعالیت های انسانی مطالبی دارد و در جلد پنجم پاره ای را شرح دادم این چنین فکر کنند کتاب که میگوید غیبت کردن گوشت برادر مرده خوردن است و پتومائین بزبان یونانی همین معنی را میدهد معنی مردار که در اثر فساد مواد گوشتی در بدن ایجاد میشود و دیدن کثافات و حتی خوردن باقیمانده از شستشوها و چرکها و کثافات را طعام دوزخی ها معرفی میفرماید و خانه ای نیز که اینچنین آلوده باشد گوشه ای از نشانی جهنم را دارد و ساکنانش چون دوزخیان اشتهای غذایی هم ندارند و از هر چه دلشان میخواهد و هر چه چشمان خوش آید دور و

مطردند برعکس بهشتیان که به آنها متنعم اند (فیها ما تشتهی الانفس و تلذ الالعین - قرآن) تو ای زن اگر کتاب مرا میخوانی و خدای ناکرده اسلام نیاورده ای حداقل میدانی که از مفاد کتابی شروع کرده ای که از آسمانهاست و اگر مسلمانی چون بفهمی که از قرآن کلام خدا حرکت آغاز شده همه زندگی را بر تو بر شوهرت گوارا میسازد و با رغبت دوباره کتاب را خواهی خواند و بهر چه اسلام دستور داده مطیع خواهی بود من بارها گفتم اگر خدای تعالی بهتر از دین چیزی برای آدمیان داشت آنرا بوسیله پیامبرانش برایت میفرستاد و از جمله بهمین علت گوئیم ارحم الراحمین است که برای جماعت منحرف و ضد خدا پیامبر فرستاد تا دین برای مردم بیاورد و از اینقرار اگر هر کس حتی نزدیکان

بخواهند قسمتی از زندگی را از کف بر بایند دین می‌خواهد چیزی بکفت بگذارند.

هم اکنون می‌خواهم وارد امری متعلق به تمام نسل تو شوم که خودداری از مفهوم آن محرومیت تو از یک عنایت جاودانی است و برای تو از آفریده شدگان هیچ تحسین و احترامی حواله نخواهد شد و اگر بجان‌پذیری جانانه پیشکشی را نسل اندر نسل خود از آن داده‌ای واقفان را دیده‌ای که نوعی موقوفات بجای نهادند که وقف اولادی نامیده می‌شود آبی و مزرعه‌ای یا محصول بخش دیگری را وقف می‌کردند بر اولاد خود بلکه بر ذریه خود که نسل اندر نسل تا پایان جهان از بهره‌دهی‌های وقف شده ببرند اما رخصت فروش آن نداشتند رعایت تو در این امر همین است موتوری را براه انداخته‌ای که نسلی را تا پایان جهان شبکه‌کشی کرده هیچکدام از آنها را از آن روشنایی بی بهره نخواهد گذاشت و آن جلوگیری از حاکم شدن روش مادر سالاری در خانه است که اگر گشت و گذاری از آن به خانه ات راه یابد از در دیگر خانه ات اندیشه‌های درست خارج می‌شود و بالاخره صدای شلاق حکمرانی تو از حلقوم یکی از فرزندان نسل او یا دوم یا سومت و گاه بیش از حلقوم چند نفر برمی‌آید که ای زن شاه مادر شده در برابر پدر اینک من نخستین قربانی خانه‌ای هستم که در ذلت زبان یا زبان و دست تو تاخت زده شده بود و بی رحمانه در آن روش مادرشاهی اعمال می‌شد آری مادرشاهی چه بد کلمه انتخاب شده‌ای که تصور می‌شود مادر شاه یعنی فرزندش در اوج قدرت مکانی دارد و حال آنکه معلوم شده در نسل مادر شاهیان جنون جوانی (اسکیزوفرن) پدیده‌ای حتمی الوقوع در نسل است آنچنانکه باید بجای مادرشاهی از اول مادر دیوانگی نام نهاد و قبلاً بر ساله‌هایی که در این باره نوشته شده اشاره کرده‌ام.

بقدر کافی درباره لزوم تمکین زن نسبت بشوهر شرح دادم و

اینکه شوهری بی انصاف نامیده شده که آنقدر از همسرش در فاصله نباشد که بتواند در بسترش بخوابد و از این خوابیدن کناره گیری نماید و اینها همه را بزبان اسلام میگویم و همین تمکین زن و در بستر خوابیدن شوهر اولین و بهترین پیشگیری روش مادر شاهی است زیرا مرد با بستر آمدن خود را فاعل و تصرف کننده معرفی کرده و به زن بعنوان مرد مذکر و مذکور معرفی مینماید و زن نیز با تمکین میپذیرد که مفعول و متصرف شده خواهد بود و روش مادرسالاری هرگز در این بستر جوانه نخواهد زد و اگر قبلاً نیز در میان نزاعهای کوچک خانوادگی جوانه زده باشد در میان پذیرش نیروهای فاعل و مفعول می خشکد و نه اثری از دعوای تمکین پس از تمکین باقی میماند نه ردپائی در خانه پس از پا گذاردن به بستر دیده میشود.

روش مادرسالاری به انواع سر از گوشه و کنار خانه بیرون می آورد و همانگونه که ارتداد و شرک مراحلی دارد ضعیف تر و شدیدتر مادر شاهی هم روشی مرحله پذیر است که اگر شروع آن با عدم تمکین زن یا به بستر همسر نرفتن شوهر باشد روز بروز با تشکیل دایره شومی که تشکیل داده شده رو به توسعه است این بر آن اثر میکند و آن بر این و یکدیگر را تشدید مینمایند مادر تمکین نمیکند پدر عصبانی است مادر را به روان آزاری مستحق میدانند بر نیروی عدم تمکینش می افزاید و باز تسلسل ادامه مییابد و بالاخره پاسخ همه را یک عضوی از اعضاء که نسل است خواهد داد و اجازه بفرمائید مسئله جالبی را که نوبتی دیگر آوردم تکرار کنم:

در قرآن داریم که اعضائی چند در روز واپسین شهادت میدهند که چه ها کرده یا گفته اند و نمونه آن در همین دنیاست جنین عضوی از مادر است و چون اعضاء دیگر از همه چیز مادر بهره میرد مادر گناه میکند جنین در محیط مساعد که دنیا باشد قرار میگیرد و شهادت

میدهد مادرش گناهکار است و زبان باز شدن جنین و شهادتش بصورت جنون، صرع، نقص عضو است زبان و دست و پای ما نیز در محیط مساعد که آخرت باشد و شهادت میدهد و از جمله مواردی که نسل چه گناه کبیره مادر که اعمال روش مادرشاهی است زبان باز میکند و با جنون آنرا اعلام میدارد همین است و به دنبال آن عذاب آخرت که اشد و ابقی است شدیدتر و پایان ناپذیر.

زنی که در برابر میهمان، شوهرش را سرزنش میکند که چرا وقت چای خوردن دهانش صدا میکند و به اصطلاح هس میکشد چرا انگشت شوهرش در حین لقمه زدن به ظرف به غذا خورده چرا لقمه ها را درشت میگیرد چرا بسیار ریزه میگیرد چرا وقت خوردن زبانش را خارج و داخل میکند چرا قاشق را لیس میزند چرا تند غذا میخورد چرا پایش وسط سفره رفته است چرا از دهانش میریزد چرا از ظرف جلو خودش برداشت نمیکند چرا دانه های درشت انگور را که در ظرف است جدا میکند چرا یک خوشه برنمیدارد و بخورد چرا نان بهتر را جلو خودش گذاشت چرا آروغ زد چرا حرف زیادی زد چرا به ظرف و یا دست دیگران نگاه کرد چرا از غذا تعریف نمود را از تعریف هیچ نکرد و هیچ نگفت چرا هیچ به همسر کمک نکرد چرا چند بچه بودند از هیچکدام یادی نکرد چرا عطسه زد و جلو دهانش نگرفت چرا میزبان است و بالا نشسته است چرا به خویشاوندان خودش بیش از اقوام عروس تعارف کرد چرا قرار بود از فلان روغن بخرد که برنج بهتر شود نخرید چرا دیرتر از سایرین شروع کرد و زودتر از آنها دست کشید چرا ظرف منحصر بفرد را که برداشت جلو خودش نهاد چرا و چرا و ... با آنکه همه چراها را حق با همسر است که به شوهر بگوید اما در برابر مهمان گفتن فی الجمله انتخاب روش مادرشاهی کردن است که در مراحل بسیار پائین یا ضعیف اعمال شده است و فرزندانش را بهمان مقدار ناچیز دیوانه خواهد کرد.

ترازوی ارشمیدس را یادآور که هر چه بر یکطرف کفه فشار وارد می آمد مجبور بودی بهمان اندازه وزنه بطرف مقابل اضافه کنی، فمن يعمل مثقال ذره خيراً يره یا شراً يره همین است هر چه فشار بر نظم فطرت وارد کنی بر تو فشار وارد میشود کمی مادرشاهی کنی کمی دیوانه تحویل میدهی بیشتر کنی بیشتر دهی.

زنی که بشوهرش بگوید چرا فلان پارچه ای نخریده ای در حالیکه قدرت مالی وی کفاف خرید آنرا نمیداده است چرا ظرف نشسته ای چرا بچه را نگهداری نکرده ای چرا نپختی چرا نشستی چرا در اداره ات چنین کردی و چرا در حجره ات چنان بودی هر چند حق با او باشد به مرز انتخاب روش مادرشاهی نزدیک شده است زیرا به پدر تمام سفارشات شده که باید به همسر کمک کند و حق کار کردن با شیر دادنش را ادا کند یا بنحویکه از او راضی باشد و الگو و نمونه هم علی و همسرش فاطمه سلام الله علیها داده است که چگونه درخانه کمک کار یکدیگر بودند، نه در آن خانه کوچک پدرشاهی بود نه مادرشاهی، از طرف دیگر هر کاری که زن در خانه برای حفظ خانواده میکند حتی برداشتن یک بشقاب از جایی و گذاشتن بجای دیگر را اسلام سبب اجر عظیم و نظر لطف پروردگار به آن خاندان افتادن دانسته و نبی خاتم در این باره میفرماید (ایما امراه رفعت من بیت زوجها شیما من موضع الی موضع ترید به صلاحاً نظر الله الیها، و من نظر الله الیه لم یعذبه) خدا به چنین زن کدبانو نظر افکند و هر زن خانه داری که در اصلاح خانه اقدام میکند خدا او را عذاب نمیکند یعنی هر کاری زن در خانه انجام دهد که نیت او اصلاح باشد نظر خدا به او افتد و عذاب از او برداشته شود آری برای زنیکه خانه داری میکند به اعتبار کاری که اصلاح دهنده وضع خانه است نزد خدا اعتبار و ارزش می یابد و وقتی نظر اصلاحی در کار بود کارهایی که حتی یخچال و آشپزخانه را به صلاح

می آورد نظر لطف خدا در همانجا کارگر و عذاب در همانجا مطرود بود، بهداشت هم تا اینجا مطرب رسیده است که با هر دفعه مرتب کردن یا برداشتن و گذاشتن رختخواب که کدبانو انجام میدهد ورزش مورد نظر زن انجام گرفته است یعنی اسلام چهارده قرنی انجام کارهای خانه را به حد بینهایت رشد روانی بالا برده و آنرا مورد نظر لطف الهی معرفی میفرماید و بهداشت فقط تا آنجا رشد جسمی که ورزش را نیکو می‌شمارد معرفی مینماید. (فراموش نشود که این سخن نبی خاتم بود که اگر کاسه ای را زنی بر اصلاح خانه بجای خود گذارد چه اجری خواهد داشت).

در اوائل همین جلد آوردم که زن ممکنست در یک خانه کوچک و ساده که چندان اشیاء و لوازمی ندارند زندگی کند ولی اگر احتیاجی به یک شئی از آنها شد لازم آید هر چه در اطاق است زیر و رو کرد تا آنرا پیدا نمود اما کدبانوئی است که در خانه جنجالی و پر اسباب و اثاثیه زندگی میکند و هر لحظه که احتیاج بهر یک از آن لوازم احساس شد گویا میتواند آنرا صدا کرده و بلافاصله لبیک شنید و چهره اش را دید و این زن است که مصلح بوده و خانه را بصلاح آورده و با هر برداشت و بگذاشتی نظر لطف الهی را جلب نموده است.

زن در خانه چند مسئله علاوه تر از مرد دارد که اهم آنها خانه داری، قاعدگی، آبستنی، زایمان، شیردادن است که برای خانه داری به حدی میرسد که کوچکترین آنها لوازم را مرتب گذاردن و باصلاح در آوردن را ملاحظه فرمودید آبستنی آنرا نیز از قول نبی خاتم آوردم (ان المرثه اذا حملت کانت بمنزله الصائم القائم المجاهد بنفسه و ماله) که در مرتبت و منزلت چون روزه داری است (روزها) و قائم است (شبها) و مجاهد است به جان و مالش (روزها و شبها و تمام مدت آبستنی) یعنی یک روزه دار که روزه اش مورد پسند رسول الله و یک

شب زنده دار مقبول و یک مجاهد مقرب که هر کدام به تنهایی بنده خاص خدایند همه و همه در آبستن بودن جمع است و عجیب آنکه رسول الله عزیز به ترتیبی که علائم فیزیکی روزه دار و قائم و مجاهد در زن تجلی دارد آنرا ذکر فرموده اند ابتدا و یار دارد و رعایت رژیم که شرح دادم و به جبر بوضع روزه داری در میآید که واردات غذائیش دگرگون میشود بعد از گذشت چند ماه شکم آنچنان برمیآید که چون قائم و شب زنده دار است که نمی خوابد و این زن نیز نمیتواند با چنین شکم بخوابد و بالاخره مجاهدی که با نفس و مالش کوشش مینماید و این نیز با پرداخت های روانی و مادی که به جنین میدهد کاملاً مجاهدت است و با پیش آمدها و عوارض و احوالی که بر آبستنی مترتب است گویا در میدان جهاد با خطرهای روبروست مگر روزه دار در زمانی و قائم به نماز در مکانی قرار نگرفته اند که محراب نام دارد و محراب جای حرب و میدان جنگ است زن روزه دار با مرد روزه دار با مشتیهات شیطانی و نفس اماره در جنگ زمانی است از صبح تا غروب و در محراب زمانی قرار دارد و نماز گزار حق ندارد مقدم بر نمازش جز محراب چیزی باشد حق ندارد عکسی تصویری، پنجره ای، چراغی، دریچه ای، حیوانی، انسانی جلو نمازش باشد جز محراب یعنی در مکان جنگ با شیطان و نفس اماره قرار دارد و در هر حال زن آبستنی که علائم فیزیکی روزه و شب زنده داری و جهاد در او پیدا است خواه و ناخواه همه مدت آبستنی را در جنگ و جهاد در راه خدا سپری میسازد و جالب تر از آن اجر عظیم زمان زایمان و مدت شیر دادنش است که نبی خاتم عزیز فرمودند (فاذا وضعت کان لها من الاجر ما لا یدری ما هو لعظمه فاذا ارضعت کان لها بکل مصعه کعدل عتق محرر من ولد اسمعیل) سومین مرحله زایمان است که چون انجام گرفت مادر پی بعظمت آن نمیرد و این در صورتی است که اگر بعضی از نسخ را بپذیریم که تدری گفته اند و اگر یدری مقبول

باشد این معنی را میدهد که هیچکس بعظمت کاری که مادر انجام داده واقف نیست (۱) آری یک دانه گندم بالقوه دارنده شاخه و برگ و گل و خوشه و تا هفتصد دانه گندم است و یک نوزاد بالقوه دارای هوش و فکر و عقل است و وزنی که در ترازوی حیات حد و حصری ندارد و چه بسا ابراهیم خلیل شود یا حسین سید الشهداء که مکتب سازند و تا پایان جهان رشد میدهند و چه کسی میتواند بعظمت این چنین نوزادان یا پیروان آنها که قبول مسئولیت کرده و در فکر خیرشان حد و حصری نیست واقف گردد. نوزاد مسلمان بالقوه جای کفر را خواهد گرفت و به اسلام بی حد و بی مرزی خواهد بخشود و این عظمت را کسی نشناسد جز ذات باریتعالی خالق نوزاد.

مرحله چهارم شیر دادن است که حضرت فرمودند به هر مکیدن معادل با عتق و آزاد کردن محرری از اشراف اولاد آدم ثواب دارد آری آزادی در سایه قدرت بدست میآید و قدرت آزاد کردن در درجه اول بدست سرباز است بدست نسل است و تنها شیر مادر نسل قوی تحویل خواهد داد و در جلد مربوطه شرح داده و خواهیم داد که هیچ جای شیر مادر را نخواهد گرفت و این سخن علی علیه السلام است که پس از چهارده قرن آنرا پزشکی عصر فضا اعلام میدارد.

بقراری که گفته شد زن مرکز ستاد فرماندهیش خانه است اصلاح خانه پایه و ریشه و بنیان اجتماع است و خدای متعال آغاز اصلاح را از آنجا خواسته است (یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا - قرآن) و کسیکه بفکر اصلاحات افتاد تامین نظر خدا را خواسته در نتیجه نظر خدا به او افکنده خواهد شد و آنجا که نظر خدا افتاد از

۱- اقتباس از سخنرانی آیت ... حاج میرزا خلیل کمره ای که تحت عنوان مادر به چاپ رسیده است.

عذاب در امان است و عظمت شان زن را در اسلام نگر که چون آبستن نیست و به کارهای خانه و اصلاح آن مشغول است بنده خاصش بحساب می‌آید و چون آبستن شد روزه دار شب زنده دار مجاهدی است و چون وضع حمل کرد به عظمت کاری که کرده نه خود واقف است نه همه آدمیان و چون شیر داد با هر مکیدنی بنده ای از اشرف اولاد آدم را آزاد کرد و تا زمانیکه دختر یا پسر تحت تربیت و تعلیم اوست و مادر نام دارد بهشت زیر پای اوست (الجنة تحت الاقدام الامهات - نبی خاتم) که بقدر کافی در این باره بحث کرده ام اما باید توجه داشت که نبی خاتم برای مرد فرمودند الجنة تحت ظلال السیوف و محیط خارج را برایش مایه گذاشتند محیطی که سایه قدرت مرد بر آنجا می افتد اما زن را از خودش مایه گذاشتند و بهشت را زیر پایش قرار دادند آن هم پائی که بر زمینی که در آنجا تربیت نسل صورت میگیرد و قدرت را از قوه به فعل در می آورد و این مطلب که آبستنی و زایمان و شیر دادن زن همه صوم و قیام و جهاد و تقرب است با آیه شریفه ای که بهشت را مخصوص زن و مردی معرفی میفرماید که عمل صالح انجام دهند خواناست زیرا بهشت زیر پای مادران است یعنی عمل مادری که از اول آبستنی تا پایان عقد ازدواج نسل همه عمل مادری است صالح است و عمل پدر نیز که قدرت خارج از خانه اش سبب رفاه و آسایش نسل است همه و همه صالح میباشند و صالح میشناسد.

در جلدهای قبل آوردم که شیر کار شمشیر میکند و الان اضافه بر آنچه در این باره آوردم اینکه توجه فرمائید که نبی خاتم فرمودند با هر نوبت مکیدن آزادی یک شرافتمند ارزش و برابری دارد یعنی شیر همانگونه آزادی آور است که شمشیر و بهشت زیر پای مادر است زیرا قلب دوم آدمی پای اوست و محل اتصالش با مادر غذا دهش زمین و عجیب آنکه رعایت مقررات سکسی و عورتی سرپوشی از برگ درخت

بهشت دارد (اشاره به آیه شریفه ... و طفقا یخصفان علیها من ورق الجنه) و محصول رعایت این مقررات نسلی که سبب میشود پای مادر بر هر جا نهاده میشود آنجا بهشت باشد و شیرش همان کار شمشیر را بکند و آزادی ببخشد.

بارها آوردم که نمونه ای از حسنات الابرار سیئات المقربین برای عوام اینک اگر یک یا دو نانوائی در مجلسی انگشت به بینی کند شما چه خواهید گفت اگر یک معلمی کرد چه میگوئید اگر یک وزیر یک مرجع کرد چه و لذا اگر پیامبر در جمعی چنین کرد گناه کبیره کرده است کار خوب نیز همینطور است برای یک بچه نامشروع نبی خاتم فرمودند افضل الاعمال احمزها و بسیار در برابر یک کار خوب اجر دارد که اگر این کار را یک مرد صالح کرده گناه کرده است مقصود آنکه تو زن نیز برحسب معرفت و دانائی و شناختی که داری میتوانی شوهر داری کنی تو اگر یک زن در حد آن پادو نانوا باشی در برابر شوهر انگشت به بینی کنی آنرا بیندازی آب دهان در برابرش بزمین بیندازی دست به گردن و پیشانی بکشی و چرک بیاوری بد بنشینی بد راه روی سرفه های ناهنجار یا عطسه های بیجا کنی یا شوهرت هم ردیف آن پادو است که نمی فهمد چه میکنی و اگر مرد فهمیده ای است آنرا خواهد بخشید و بنحوی بترک آنها خواهد رساند اما اگر زن فهمیده ای هستی هیچکدام از زشتکاریها و کارهای غیربهداشتی در برابرش نخواهی کرد نه تنها غیر بهداشتی که شوهر نیز بهمان اندازه متنفر میشود که بهداشت ارزش دارد بلکه کارهای غیراخلاقی نیز نباید کرد که به اندازه عظمت اخلاق نفرت پیدا خواهد نمود مثلاً خدا ناکرده زنی باشی که یک فرزند خود را آنچنان تعارف و برداشت و عزت کنی که معلوم شود چون پدر اندکی از او دلخوری دارد میخواهی او را در برابر شوهر داشته باشی که اگر چنین کنی یک اختلاف و یک بیماری را در خانواده پایه ریزی کرده ای

اختلافی که روز بروز شدت می یابد و مع الواسطه همین فرزند اختلاف زن و شوهری را مدام عمیقتر میکند و بیماری که فرزند در اثر اینکه بین دو نیروی مخالف قرار میگیرد (تعارف بیحد مادر و بی اعتنائی بدون جهت پدر) فردی نامتعادل تحویل اجتماع داده خواهد شد و در جلد مربوطه به تربیت انشاء الله شرح این بیماری به تفصیل داده خواهد شد.

اسلام نه تنها به اهرمهای قدرت علمی و آن هم بنام علمی که با محسوسات سر و کار دارد مجهز است و نه تنها به سوق دادن روح به جانب کمال و رشد میبردازد بلکه با طرفه نگاهی به رابطه بین دو قسمت مذکور میبردازد و ماده و محسوس را به عالم معنی و غیب پیوند میزند و این کمال و تمامیت اسلام است که علم تازه به این مطلب رو آورده و میخواهد خارج از رشته های خیالی که تاکنون داشته به حقیقت همان کار را بکند که چهارده قرن قبل اسلام کرده است یعنی تازه میخواهد بدنبال عکس هائی هاله ای که از پاهای قطع شده گرفته و ماده ای و عضوی وجود نداشته که فیلم عکاسی را متأثر سازد و عکس گرفته شود اینقسمت را که حالت فیما بینی است برای مطالعه به میدان مذاقه بکشاند ولی اسلام این میدان را همیشه در ید تسخیری داشته و می بینیم حتی برای نیکو شدن زن او را به بستر مردش میکشاند و از نبی گرامی است که فرمودند لا تحسن المراه حتی تروی الرضیع و تدفئی الضجیع (عیون الانبیاء جلد ۴ صفحه ۱۸) هیچ زنی حسن نخواهد شد مگر آنکه نوزاد را شیر دهد و شوهرش را تسکین بخشد که اگر حسن را در قرآن بنگریم و مواردی که در موضع مسائل فیزیکی مطرح شده مثلاً در غذا خوردن می بینیم غذای حسن بالاتر از غذای طیب است غذای طیب سازگار است جذب و هضم و دفعش خوب است ولی حسن غذائی طیب است و علاوه بر آنکه ناگوارهای موجود را هم دفع و طرد مینماید و در جلد

مربوطه شرح دادم و اگر حسن را در موارد اخلاقی و غیر فیزیکی بنگریم باز می بینیم از انصاف و عدل برتر است و بارها آوردم که بالوالدین احسانا که قرآن میفرماید یعنی نه به انصاف با والدین رفتار میشود نه بعدل بلکه به احسان که پدر و مادر اگر فرزند را ناچیز شمردند وی نیکی میکند و زن نیز حسن میشود اگر چه نسبت به شوهری بد تمکین کند یا فرزندی را شیر دهد که خدای ناکرده فردی دشمن دین بزرگ خواهد شد زن با شیر دادن و تسکین شوهر که تمکین یک نوع مسکن است و زن با هزاران نوع وقوفهائی که خود خوب میدانند میتواند شوهر را تسکین بخشد و همین تسکین او را حسن خواهد کرد و از محسنین خواهد بود و بالاترین احسان زن به شوهر همان است که آوردم پذیرفتن خصوصیات شوهر است که بسی آسانتر از انکار خصوصیات اوست بعنوان مثال اگر شوهر غیظ مرد و غیظ را فرو نبرد یا اگر نامهربانی کرد و عذر نخواست و جبران نکرد و تو تحمل کردی تو از محسنانی زیرا شوهر را با تحمل تسکین بخشیده ای و تسکین شوهر تو را حسن میکند و قرآن نیز - و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین - (۱۳۴ آل عمران) دارد و تحمل قبل از تسکین هر انسانی را از احسان شمرده است و اگر مرتبت حسن را در نیکوئی ظاهر هم بحساب آوریم که زن نیکو وجه میشود به موضع اسلامی در جائی که بین مسئله فیزیک و غیر فیزیک پیوند میزند واقف میشویم.

اسلام را نگر که برای تسکین مرد چه اجر و ثوابی حتی در کوچکترین موضع گیری آن بحساب آورده و همانگونه که یک ظرف خانه را به جای خود نهادن اصلاح خانه دانسته و آنقدر ماجور و مثوب دانسته برای تسکین مرد نیز میفرماید اگر زنی یک شربت آبی بشوهرش بیاشامد بهتر است از آنکه یکسال روزه گیرد و شبها زنده داری کند (قال الصادق ما من امرأه تسقی زوجها شربه من ماء الا کان خیرا لها من عباده سنه

زن اگر دعوت شد به خانه عروس یا خانه عزا یا خویشاوند برود و بین شوهرش و پدر یا مادرش اختلاف افتاد باید جانب شوهر نگاه دارد. نبی خاتم که قرآن حضرتش را مولی و اولی با نفس همگان میفرماید و صاحب اختیار جملگی است وقتی به ایشان مراجعه شد که اجازه دهند حضرت زهرا در جشن عروسی همسایه ای شرکت نماید فرمودند دخترم همسر علی بن ابیطالب است و او باید اجازه اش دهد (بحار الانوار جلد ۴۳ - ۳۰)

همینکه سفره انداخته شد حضور زن و شوهر بر یک سفره لازم است و اسلام تنها غذا خوردن آنها را مکروه دانسته و در قسمت مربوطه شرح داده شد.

اختلاف زن و مرد

تفاهم کامل و آرامش در تمام اوقات زندگی یک زن و شوهر دیده نخواهد شد. چطور میخواهیم قضاوت کنیم که صدها اختلاف بین زن و مرد را قبول داریم که در جسمشان و جانشان فاصله ها بین هر دو بوجود می آورد اما همینکه مرد کوچکترین کاری را برخلاف میلش از زن دید یا زن از مرد مشاهده کرد توقع دارد که توبه کند و قول دهد تضادهای موجود را برطرف سازد.

انسان که حیوان نیست که اگر کمیت های حدود یکدیگر دارند مانند حیوانات کیفیت ها نیز نزدیک یکدیگر داشته باشند بلکه بین دو انسان اختلاف از زمین تا آسمان است و انتخاب همسر در این فاصله اختلاف است و چه بسا درست هم از آب درمیآید، یک مرد پرکار یک زن تنبل، یک مرد عقب افتاده یک زن هوشیار همیشه باید درشکه کهنه را اسب

قوی بکشد یا اسب لاغر درشکه اش روان و خوب باشد، یکی رئیس باشد برای محافظت سرئوس و دیگران مرئوس باشند برای نگهداری ریاست گویا مسئله ای که علمای فیزیک درباره آفرینش مادی قائلند باید درباره آفرینش غیر فیزیک نیز آنرا پذیرفت نامبردگان گویند آفرینش در حال همواری است پستی ها و بلندیها، کم و زیادهای و سرد و گرمها همه و همه در یکدیگر اثر کرده همواری و یکنواختی بوجود آورده بسوی توحید راه وحدت می پیمایند بین مرد و زن نیز که بعقد ازدواج یکدیگر بیرون میآیند و اختلافشان بدون شک مطرح ست باید نصف از هر کدام اختلافات بهم آمیخته (من نطفه امشاج نبتلیه - قرآن) موجودی را که هموار کننده اختلافات دو موجود قبلی بوده بنام نسل جدید تولید و اجتماع را تحویل آنها میدهند.

اختلاف اصلی بین زن و شوهر درگیری بین عاطفه و فکر است زیرا مرد با امید و تفکر و زن با امید و عاطفه در اجتماع پذیرفته شده اند یعنی آفرینش آنها بر اینهاست و لذا در جنگی که بین عقل و اخلاق همیشه بوده شرکت مرد و زن برای ایجاد اختلاف حتمی است و ما میدانیم هر جا اختلافی باشد طوفانی ایجاد میشود دو قسمت بیابان سرد و گرم است طوفان پیدا میشود دو سر سیم اختلاف پتانسیل دارد طوفان الکتریکی بوجود میآید دو گوشه اجتماع یکجا سیری و جائی گرسنگی است طوفان بوجود میآورد بین دو نفر از دو جنس نیز که اختلاف کمیتی و کیفیتی در آنها آماده بوجود آوردن طوفان پیدایش نسل است حق حیات بعدیها را پرداخت مینماید و همین طوفان نسل را که مردان و زنان آینده اند بسوی توحید میرسد بسوی خدا: الی الله المصیر الی الله المنقلبون الیه راجعون و همین طوفان است که ابر رحمت را بوجود آورده و بقول روانشناسان خشم های سطحی و دغدغه های جزئی و بگو مگوهای مختصر مانند رعد و برقی است که باران آور بوده

و سبب بارور ساختن درخت زندگی میشود زیرا پس از صاعقه باران حیات بخش است و پس از باران مسرت و شادابی.

کسیکه در یک سیستم الهی انتخاب همسرش را جستجو کرده و زندگی اش را بر پایه اساس تعالیم اسلامی بنا نهاده است تضادهای زندگی همانند تضادهای دیگر آفرینش خواهد بود که هستی آفرین است چون بار مثبت و منفی - سرد و گرم - سلامتی و بیماری - مرگ و حیات و ...

در جلد ۱۹ که تحت عنوان آیه شریفه الرجال قوامون علی النساء به بحث پرداختم چند صفحه در انحصار این مطلب از آیه شریفه در آمد که چرا پروردگار دستور زدن زن را بمراد میدهد و اینجا بیشتر فهمیده میشود چرا؟

آنجا آوردم که زدن نباید طوری باشد که محل قرمز یا سیاه شود که دیه دارد، زدن باید در تعقیب پند و پشت کردن در فراش بهمسر باشد، زدن باید ضرر و زیانی بزن نرساند و همه و همه منصف باشد تا آنجا که زن بفهمد هنوز در تصرف زندگی مرد است نه در کوره راه طلاق و جدائی و هنوز متعلق بشوهری است که او را در راه هدایت میخواند نه بدان مردی متعلق باشد که ولش کرده باشد و در اینجا مطلب دیگری نیز دانسته شد که این تهدید و ضرب که با چوب مسواک است نمک زندگی است و تازیانه ای بر پیکر خاموشی و تاریکی و طلاق، از اینقرار باز باید به دستوراتی که داده شده توجه نمود تا مرد بداند تا نسبت به زن چگونه باشد و زن درباره مرد چه کند و با مختصر بگو مگو، زندگی شیرین را بدست هوا و هوس و خودخواهی و بزرگ منشی نسپرند که صمیمیت در زناشوئی نعمتی بزرگ است و کسیکه کفران چنین نعمتی کند نسلی که تحویل خواهد داد تباه و بیمار بوده و با خواندن مجلدات مربوط به نسل قسمت بزرگی از چگونگی آنرا خواهید

در جلد قبل از آنجا که از تفریح زیاد سؤال بود ثابت کردم که آدمی باید در لحظاتی از اندوه و دقایقی از مسرت بسر برد تا آنجا که هیچکدام بصورت استرس در نیاید که جمع استرسها یعنی مرگ و استرس را اگر بخواهیم معنی کنیم بهترینش چنین است که ارگانسیم یک ظرفیت محدود برای انطباق دارد و آنچه در مافوق یا مادون یعنی آنچه ماوراء انطباق است استرس است چنانچه بعنوان مثال میگوئیم میخی بدستی میرود واکنش عبارت است از درد و جهیدن از جا و اجتماع گلبولهای سفید اطراف محل زخم برای مبارزه با باکتریهای متجاسر و کواگولاسیون و جوش خوردگی، یک سیلی بگوش میخورد باز واکنش هائی دارد و هر حادثه خوش یا ناخوشی واکنشی دارد که یک حالتی انطباقی در برابرش از ارگانسیم بوجود میآید که آنچه ماوراء آن باشد استرس گویند و دکتر توماس هلمن روانشناس دانشکده پزشکی واشنگتن درجاتی برای وقایع گوناگون زندگی از لحاظ شدت و ضعف استرس معین کرده گوید اگر همسری موافق فوت نمود استرس ۱۰۰ و طلاق ۷۳ و ازدواج ۵۰ و لیسانس شدن ۴۷ و منزل نو رفتن ۲۰ و ... ایجاد مینماید که تمام سبب پیری میشود اما آنچه ماوراء انطباق است پیری زودرس بوجود خواهد آورد و بعقیده دکتر مذکور اگر در سال ۲۰۰ درجه استرس تجاوز بود زیاده از ظرفیت انطباق است و سبب پیدایش بیماری است اما استرسهای جزئی مربوط به زندگی متمدن است و ما باید وارث آن باشیم اما تمدنی که اسلام هم میگوید اگر چیزی بضرر روان یا بدن بود نباید بوجود آید و اگر کراهتی بود

کار نکردن مطلق راه آن است و این بدترین استرس هاست، که اصل آفرینش انسان بر نوسان و کار کردن است اما استرسها هر چه باشد برای یک شخص با ایمان بر مبنای الا بذکر الله تطمئن القلوب هرگز عدم آرامش ایجاد نمیکند و استرسها هرگز خود ساخته نبوده همیشه از زندگی بسوی زنده میرسد نه از زنده به زندگی. و لذا همانگونه که فقر فاسد کننده است تمکین نیز فاسد کننده است، تمکین که زیاده از حد دارد و زیادی آن فاعل مفسده هاست و فقر که کمتر از حد دارد و جای خالی مفعول که با مفسده ها پر شود و اختلاف زن و شوهر در سخنان داغ و دعوای کوچک نمک زندگی است همچنان که هر کدام رو به اسراف و تبذیر بگذارد شیطان و نکبت و استرسهای شدید زندگی و ضایع ساز نسل است که در قسمت تربیت نسل شرح خواهم داد.

در صورتیکه تضاد و اختلاف در همان مرحله سازمان دهی متوقف شود تمکین بودن و باران رحمت باریدن قطعی است و در غیر اینصورت چنانچه زن آتش اختلاف را دامن زند یا مرد بعلت حس تفوق طلبیش بگوید کوتاه نخواهم آمد دامنه اختلاف شدید و وسیعتر شده و در صورت تکرار آن آتش نکبت جای باران رحمت را خواهد گرفت، مرد باید علمی فکر کند یعنی عاقلانه بیندیشد که اختلاف سلیقه و شخصیت و تمایلات در دو جوانی که از دو فامیلند و یکی جنس خلاف دیگری را دارد باید وجود داشته باشد و مردانه همه تضادهای قابل حل را در محلول قضاوت منصفانه بیندازد، رسیدگی به ریشه اختلاف و بررسی جوانب تضاد با مرد است و بعد از آن هم تفهیم به زن که هدف زندگی هر دو بهتر ساختن است و بهتر به پایان رساندن و زن نیز سعی کند زمانی که مرد در برخوردهای زندگی خسته و عصبانی است نه بعنوان اینکه پدر فرزندانش و شوهرش است بلکه بعنوان یک انسان خسته و زجر کشیده به اصلاح اختلاف و آرامش مرد پردازد و اگر

انتقامجویی اش شعله ور است سعی کند در موقع مذکور که مرد خسته است پیش نکشد و بدتر از همه زبان بدگویش را در میان خویشان علیه شوهر نگشاید که جراحات شدیدی بجای خواهد گذاشت همینطور مرد نیز نباید شکوه های از همسرش را در میان فامیل مطرح سازد و اگر زن بتواند آنچنان از مردش رفع خستگی و واماندگی کند که اسلام خواسته است همانند شهیدان راه خدا اجر دارد و مگر نشنیده اید که حضرت صادق فرمود: مردی خدمت نبی گرامی شرفیاب شده عرض کرد زنی دارم که چون وارد منزل میشود با استقبال میشتابد و زمان خارج شدن بدرقه مینماید و چون مرا غمگین بیند گوید چرا اندوهناکی اگر غمت برای کمی روزی است خداوند روزیت را متکفل بوده و خواهد رساند و اگر برای آخرت کوشش میکنی غصه ندارد خداوند آنرا زیاد گرداند، نبی گرامی فرمودند خدای متعال را کارگزاران مخصوصی است و همسر تو از آن جمله میباشد و پروردگار برایش ثواب و اجر شهید در راه خدا را میدهد (قال الصادق جاء رجل الى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقال ان لي زوجة اذا دخلت تلقتنى و اذا خرجت شيعتنى و اذا راتنى مهموما قالت لي ما يهكم ان كنت تهتم لرزقك فقد تكفل لك به غيرك و ان كنت تهتم لامر اخرتك فزادك الله هما فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ان الله عمالا و هذه من عماله لها نصف اجر الشهيد).

زن باید مراقب باشد اگر وجهی که در ازای مصرف برق و آب و گاز و غیره از طرفشان پرداخت میشود واقعاً برای رفاه مردم و آبادی شهرشان یا کشورشان یا مسلمانان مصرف نمیگردد سعی کند مصرف در حداقل ممکنه باشد و در غیر اینصورت وضعی بوجود آورد که مصرف او را مسرف معرفی ننماید.

زن باید سعی کند از لحاظ وزن نیز آنچنان باشد که شوهرش مایل است اغلب مردان زن خود را تاحدودی گوشتالو میخواهند
لذا

لاغر بودن و چاق بودن سبب میشود زن یک امتیاز خاص خود را از دست داده شوهر را در آرزوی متوسط الحد و میانه و زن بودن همسرش نگهدارد، یادآور میشود که در جلد مربوطه دستور حکمای اسلامی را که چه باید کرد تا لاگران چاق یا چاقان لاغر شوند آورده شد.

زن نباید در اموری که شوهرش را فردی فعال و تاجر یا کاسب یا کارمند یا کارگر معرفی مینماید دخالت کند تا زمانیکه شرکت ها، کارگاهها، در آمد دارند شرکا بهم میرسند سلام و تعارف دارند اما همینکه درآمد رو بکاهش نهاد هر کس سعی میکند دخالت یکی از اعضاء هیئت مدیره و حتی یکی از شرکا را سبب رکود معرفی نمایند و این رسم تقریباً غالب در کلیه امور است لذا اگر مرد نباید در کارهای خود با همسرش مشورت نماید یا زن نباید در کار شوهر دخالت نماید بهمین علت است که اگر اوضاع روبراه و مسرت بخش است از زن قدر شناسی نمیشود ولی بمحض سرایش شدن نتایج همه تقصیرها را بزنی که اظهار نظر کرده نسبت خواهند داد لذا زن باید سعی کند مراقب کارهای خود باشد

ممکن است بذهن خواننده ای خطور کند که اینهمه اجر و ثواب که اسلام در برابر کارهای کوچک منظور داشته و معرفی مینماید سمبولیک بوده و برای تشویق و بلکه جزئی از تشریفات زندگیست یک کاسه را به نیت اصلاح شستن و در جای خود گذاردن آنهمه اجر و ثواب باور ناکردنی است در صورتیکه اگر یادتان باشد بارها آوردم که نبی خاتم انبار خرمای جوانی را در راه خدا انفاق کردند و بعد یکدانه خرمای خشک را برداشته فرمودند اگر همین یکدانه را جوان خود انفاق کرده بود بهتر از اینهمه بود که سفارش کرد رسول خدا انفاق کند زیرا کار خوب از امام و پیامبر دیدن طوری است که مردم آنرا وظیفه شان دانسته اند ولی جوانی دیگر انفاق کند هم حجت میشود و هم تبلیغ

و مهمتر آنکه با انفاق روح اطاعت از قانون و عرف بخشایشی جوان تقویت شده از او به فرزندش و از فرزندش به نوه اش و از نوه اش به نبیره و بالاخره ندیده اش به ارث میرسد یعنی یک عمل نیک گر چه بظاهر کوچک باشد به همه اقشار نسل به ارث میرسد و در نتیجه واقعیت همان است که اسلام میفرماید و یک کار بظاهر کوچک را اگر آنقدر ارج مینهد و ارزش میدهد سمبولیک نبوده بلکه واقعیتی است که در توسعه ای قرار داد که پایان آن پایان جهان خواهد بود.

با آنکه در جلدهای قبل آوردم آنچه را که مدتی مورد استهزاء قرار میدادند امروز قاطعیت عملی یافته است و از جمله مقرراتی از زمان و مکان که در آنها آمیزش واقع نشود یا بشود که قبلاً بسیاری از آنها را آوردم که فی الجمله ای چنین بود.

در حال اضطراب، با زنازاده، آخر ماه، (دو روز آخر ماه) اول و وسط و آخر ماه، بشهوت دیگری، در آفتاب، در طوفان، در کسوف یا خسوف و دهها مورد دیگر که قبلاً آوردم آمیزش نباید کرد.

زن اگر صاحب دختر است و به بخت نزدیک شده و شوهری پیدا شده که از دل و جان خواهان دخترش است باید فقط از این عشق به نفع دخترش استفاده کند که در راس همه دین اوست یعنی از اول فکر اینکه فردای بعضی مردان به نامردی ممکن است نزدیک شود بنماید و تعهدی را که اسلام اجازه میدهد از شوهر گرفته بشود (بشرط آنکه هنوز ازدواجی نشده پیشنهاد سبب بهم خوردن خواسته ها نشود) و اگر شوهر خود یا داماد خود را دید که شبها دیر میآید شرح داده شد که چه باید کرد بویژه اگر بر او مسلم گردید که مسئله آلودگی به حرام در پیش است باید نهی از منکر را که از واجبات است فراموش نکند ولی اعمال سلیقه در اینجا بیشترین ارزش را دارد و بار دیگر تکرار آنکه فرق تقوی و تقیه اینست که آن به آشکار انجام میگیرد و این

به پنهان و تقيه کردن برعکس آنچه تصور بعضی هاست فوق العاده سخت تر از تقوا کردن است زیرا سلیقه و انتخاب نیز در اینجا پر ارزش است انتخابی که یک امتیاز بزرگ انسانی است و از حیوان بازشناخته میشود و اگر آلودگی به حرام در پیش نیست و مرد دوست دارد کارهایش مخفی بماند همان است که بارها آوردم قبول و تحمل خصوصیات شوهر آسانتر از انکار آنهاست.

زیبائی جسم در تعقیب زیبائی جان

من در تمام نوشته هایم سعی کرده ام همانگونه که در کارهایم عمل مینمایم عکس العمل داشته باشم و جوهر قلمم را آنچنان بر اوراق بچکانم که جوهر وجودم همان را در ذهن دارد و بر صفحه اعمالم میچکاند، از آنجا که مورد لطف الهی هستم و برخی از مردم باعتمادی که نسبت به من دارند مجبورم هنگام مراجعه در کارشان دخالت کنم و روشی دارم که در اصلاح بین شوهر و زن هر کدام را جداگانه به خودشان قصور ورزیده معرفی نمایم شوهر را بگویم رعایت همسر کن و زن را که احترام شوهر بدار و بهمین قیاس و سنجش خواهید دید که در جلد حاضر همه توصیه به زن است که جانب شوهر بدارد و در جلد دیگر سفارش به شوهر که نسبت به همسر مهربانی کند و چه بسا لازم که یک مطلب در هر دو قسمت آورده شود که یکی بعنوان مثال تحقیق علمی زیر است که در هر دو جلد منعکس میباشد:

زن و شوهر جوانی به روان پزشک مراجعه کردند و گله داشتند چرا فرزندانشان برخلاف آنها که زیبا هستند زشت شده اند و میگفتند تاکنون هر سه فرزند ما چه دختر چه پسر، زشت از آب درآمدند در صورتیکه در همسایگی ما زن و شوهری زندگی میکنند که با وجود نازیبائی هر

دو فرزندانشان زیبا و سالم میباشند، روان پزشکی درصدد تحقیق برآمد و پس از کاوش در زندگی خصوصی این دو خانواده پی برد که زن و شوهر شاکی پیوسته با هم دعوا میکنند و مادر خانواده بسیار حسود و چشم تنگ است به همه چیز دیگران حسادت میکند، هر روز با شوهر خود بگومگو دارد گذشته از اینها شیوه غذا خوردن این خانواده بهیچوجه درست نیست و اغلب پدر و مادر بیرون از خانه غذا میخورند و خوراک کودکان که بوسیله خدمتکار نگهداری میشوند بسیار ناباب بود، این رویه در دوران بارداری نیز همچنان، بلکه شدیدتر ادامه داشته است. نتیجه تحقیق در محل کار این خانم معلوم شد او در میان همکاران خود بعنوان سمبل بانوان بد اخلاق معروف است. بررسی در مورد خانواده آن دیگر نشان داد که خانواده نمونه و ایده آلی هستند، زن و شوهر بسیار با هم صمیمی و احترام متقابل در میان آنان و فرزندانشان کاملاً برقرار است. پدر و مادر هرگز جدا از هم و بدون حضور کودکان خود غذا نمی خورند و مادر هم خوراکیهای خودشان و هم کودکانشان را شخصا آماده میکند (در جلد مربوطه فرق خوراک خانه و خارج از خانه داده شد) مادر بهنگام بارداری تمام آن نکاتی را که لازم بود رعایت شود رعایت کرد و کوشید در دوران بارداری آرامش فکری خود را حفظ کرده و از خوردن خوراک های ناجور پرهیزد و بیشتر از میوه ها و خوراکیهای ترمیم کننده کمبود بدن مادران باردار و آنچه که جنین برای رشد و نمو خود نیاز دارد استفاده نماید.

بدنبال این بررسی، پزشکی درصدد بررسی و آمارگیری روی خانواده های بیشتری برآمد و باین نتیجه رسید که خوش خلقی و اندیشه سالم و تغذیه مناسب مادران بهنگام بارداری بنحو شگفت آوری در زیبایی و سلامت کودکان تاثیر دارد.

علاقمندان بررسی بیشتری را که در این باره بعمل آمده میتوانند

در جلد آئین همسررداری ملاحظه نمایند زیرا برای مرد باید بیشتر از زن در این باره سخن گفت که اگر رعایت نکند آوردم که اختلافات و نزاعها باعث پیدایش فرزندان مصروع و بیمار و زشت میگردد که باید بیشترین رنج دارو و درمان و نگهداری را متحمل شود و ساختمان آفرینش بر اینست که تحمل یکقسمت نکردن جبر تحمل قسمت دیگر را باید از ذهن دور نداشت.

پروردگار در قرآنش دو مطلب را که بیکدیگر ارتباطی خاص دارد این گونه بیان میفرماید:

(ان من امه الا خلافیها نذیر - قرآن) ترساننده ای برای کلیه امتهای اعم از اینکه پیامبر باشد یا معلم اخلاق فرستاده شده است و مشهود آنکه هر مذهب و مسلکی هم پیشوایان خود را رهبر درستیها و پاکیها میدانند که نمیتواند چنین رهبری جز پیامبر یا معلم اخلاق بوده باشد.

و لکل قوم هاد آیه دیگری است که قوم را در این آیه شریفه بجای امت آورده و هادی را برای هر قومی معرفی میفرماید که در اینجا نمیتوان قوم را گروهی جز بر قوام و استواری پذیرفت و هادی را جز فرستادگان الهی یعنی پیامبران قبول کرد. از طرفی پیامبران الهی هم بشیرند هم نذیر بشارت هم خبر از مژده دادن است هم از عذاب (فبشرهم بعذاب الیم - قرآن - و اذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسودا و هو کظیم - قرآن) یعنی پیامبران الهی هم جنبه ترسانندگی آنها (نذیر) به تنهایی استقلال داشته و بشارتشان نیز در هر دو قسمت است و این مطلب همه و همه با اکثر هم لا یعقلون و اکثرهم لا یفقهون و لا یعلمون و لا یتفکرون سازگار و خوانا است و در عمل نیز می بینیم انسانی که از دو قسمت حماء مسنون و روح الله ساختمان دارد در صورت تمایل به قسمت حیوانی و حماء مسنون فقط با انذار اداره میشوند و

حتی دیوانگان خطرناک را هم می بینیم فقط از کسی که شوک الکتریکیشان داده یا آنها را شلاق زده حساب میبرند و شلوغ نمیکنند یعنی کل شی انزلناه بقدر حتی در مورد بشارت و انذار پیامبران و ارسال رسول و اعزام نذیر خوان و بقدر و مناسب و اندازه است و لذا مصروع شدن یا زشت گردیدن یا موف و بیمار بودن نسل زن و شوهری که بجای مقررات الهی مقررات هوی و هوس بر خاندانشان حاکم است ستمی نیست جز از جانب خودمان رسیده و تقيه کردن نیز بهمین نسبت سخت تر از تقوا کردن است که تقوا از خدا ترسیدن است و تقيه تقوائی آنچنان کردن که دور از ترسیدن مخلوق از خدا بترسند بهر صورت تو ای زن اگر به آنچه خدا خواسته سعی در رعایت کنی و در خانه شوهری باشی که برای تقرب به خدا بر خطی نباشد که تو هستی تو تقيه کرده ای که از تقوا کردن ارزش بیشتری دارد.

دیوانه را بزنند که بترسد مرد یا زن را بترسانند که بترسد تا حدودی به جبر نزدیک میشود اما تو که تقيه میکنی تا شوهرت تقوا کند تو سخت تری را متحمل شده ای و اجر بی حساب داری تو نباید کارهایی که نفع ندارد و حرفهایی که سودی نمیرساند بزنی و حتی نباید علاقه نشان دهی به دانستن چیزهایی که فایده ات نمیدهد، چه نتیجه ای دارد که تو بدانی اسم مادرزن کورش چه بوده است قرآن هم هر وقت سخنی را پیش می آورد که جواب آن بی فایده بوده پاسخی دیگر فایده دار میدهد فرعون از حضرت موسی سؤال بی فایده تاریخی میکند حضرت میفرماید ربنا الذی اعطی کل شی خلقه ثم هدی و جواب پر فایده ای که هیچ ارتباطی با سؤال دارد نمیدهد یا می بینیم حضرت علی بر منبر میفرماید سلونی قبل ان تفقدونی از من پرسید هر چه میخواهید قبل از آنکه مرا نیابید یکی از حاضرین میگوید یا علی بگو بینم در سر و صورت من چند عدد موجود دارد اگر حضرت شمارش آنرا

میفرمود چه فایده ای برای حاضرین داشت لذا پاسخی داد که حاضران فردا در همان مسجد آنرا آنچنان ببینند که علی میفرماید، فرمود بدان در خانه تو توله ای بزرگ میشود که فرزند مرا شهید میکند و حاضران همه شاهد چند سال بعد این وعده بودند و نزد برخی بر اسلام ایمانشان افزوده شد تو نیز از نشستن با زنان در کنار کوچه ها یا جلو در خانه ها و غیبت کردن حرام یا زدن حرفهایی که فایده ای ندارد و اسلام آنرا ممنوع میداند برحذر باش که عمر کوتاه ست و پس از عمر بس دراز. اگر کسی از تو سؤال بیفایده ای کرد تو جواب را بجائی ببر که برای طرف سودی داشته باشد دیگر تو زنی خواهی بود که جلب وقار کرده ای هم سؤال کنندگان ترا احترام خواهند کرد و هم شوهر.

ای زن تو باید بر همین مبنای مورد بحث که بشیر و نذیر عنوان آن بود و نسبت منفی را بر مثبت افزون دیدی توجه داشته باشی که شریک غم شوهر بودن فوق العاده مهمتر از شریک بودن تو در شادی او میباشد اگر شوهر را دیدی بسیار مسرور است تو نیز شریک شو لبخندی و تبسمی و غذائی اضافه تر و هر کار که میدانی مسرت ترا به او ابلاغ میکند در انجامش قصور مکن اما بیش از این مراقب غمش باش که هرگاه اندوهناک بود و در غمش شریک شدی اثر بیشتری خواهد داشت و چه بی انصافی است مطلبی را از علی علیه السلام نیاورم که در دعای صباح ذکر شده و پایه و اساس قسمتی از فرآورده های علمی فروید و روانشناسان است. حضرتش به امیال واپس زده شده اشاره کرده (مردیات الهوی) و اثر کید دشمن را در طرف شام قابل توجه معرفی میفرماید (واجل مسائی جنه من کید العدی) و این مطلبی است که روانشناسان پس از سیزده قرن فهمیده اند و اینک باید زن مراقب باشد که نوعی عمل، زمان، مکان بسی در عملکردش موثر است که یکنوع از آنرا فی الجمله بیان داشته گفتم شریک غم و شادی شوهر باش مخصوصاً شریک در

غمش بودن که اگر غفلت شود اثری عمیق و ناجدا شدنی در شوهر بجای خواهد گذاشت و به تجربه این قسمت چه بسا گریبانگیر زنانی شده است که مادر شوهر خود را از دست داده و نتوانسته اند از این واقعه که سخن از مرگ و فنای دنیا و خبر از مرگ همگانی است عبرت گرفته حتی تا حدودی مقررات الهی را که از اهم آنها محترم داشتن شوهر است رعایت نموده در غم شوهر تظاهر به اندوه نمایند.

اصولاً فرمول اسلامی را فراموش مکن که حضرت صادق فرمود زنی که شوهرش را بیازارد و او را غمگین سازد بدبخت است و زنی که احترام شوهرش را نگهدارد و او را آزار نرساند و در هر حال از او اطاعت کند خوشبخت است خوشبخت (نکاح المستدرک باب ۶۲) و اگر کتابهای مرا تاکنون مرتب مطالعه کرده باشید توجه فرموده اید که بعضی مطالب آنقدر نزد اسلام متبذل است که حاضر بگفتنش نبوده است یادتان باشد در مورد واگیری بیماریها این حدیث را از نبی خاتم آوردم که فرمودند لایورد دوعاه علی المصح که سه مطلب جانان و جالب پزشکی در همین جمله کوتاه دیده میشود اولاً میفرمایند کسی وارد نمیکند (نمیفرمایند وارد نکنید یعنی اینگونه شخصی پیدا نمیشود) صاحب بیماری مسری را بر سالم دوم آنکه میفرماید حتی شتری که بیماری مسری دارد (چه رسد به انسان بیمار بر انسان بیمار) بر شتر سالم وارد نمیکند و سوم آنکه حتی حاضر نیست واگیردار را بر یک نفر بیمار وارد کند (چه رسد به مسجدی یا محلی و گروهی وارد شود) در اینجا نیز حضرت صادق حاضر نشده اند زنی را نشان دهند که جز به بدبختی و خوشبختی فکر دیگری داشته باشد و بدبخت زنی را معرفی میفرماید که شوهر را غمگین سازد و خوشبخت زنی که شوهر را شاد سازد و از او اطاعت کند، دقت فرمائید که در اینجا نیز غمگین کردن شوهر ولو آنکه از او اطاعت کند بدبختی است در حالیکه شاد کردن شوهر بدون

اطاعت از او ذکر نشده است و این سخن ما را تأیید میکند که شریک غم شوهر بودن بسی مهمتر از شرکت در شادمانی اوست.

نزدیک پایان زندگی

کتاب به پایان نزدیک میشود ای زن مسلمان تا جوانی و شوهر جوان داری بر جوانیش رحم کن و بر جوانیت رحم کن زندگی دوباره نمیدهند و در آغاز کتاب آوردم که عمر متوسط زنان و مردان (هر دو) در کشورهای رقم درشت تر نشان میدهد که زن شوهر خود را بقبول ژاپونها معبود بدانند و بهتر از این سخن نبی خاتم که فرمودند پروردگار متعال میفرماید چنانچه مقرر میداشتم جز خدا سجده دیگری کنند هر آینه زنان را امر میکردم شوهران خود را سجده کنند پس تا جوانی و تا جوان است جوانی را دریاب که تا به پیری نرسی قدر جوانی ندانی و کسی که دندانش درد نمیکند یادی از آن نمیکند و کسی که قلب سالم دارد خبر ندارد که قلب دارد و جوانان نمیفهمند چه دارند و چون عضوی دندانی درد گرفت فریاد که دندان دارند قلب دارند پیر شده اند اینکه پیران میگویند نان هم نان قدیم گوشت هم گوشت قدیم آنها مزه دیگری داشتند در صورتیکه نان همان نان است و گندم همان گندم و گوشت همان گوشت این چشم است که عینک میخواهد تا خوب ببیند و گوش سمعک که بهتر بشنود و ذائقه هم ذوقک که بهتر مزه را حس کند، تا جوانی سعی مکن با پشت کردن به مقررات الهی و برداشت مودت و رحمت از زندگی بین خود و شوهر و فرزندان به پیری زودرس برسی و شوهر را نیز برسانی و چون پیر شدی و شوهر پیر شد اگر شوهری داری که مسلمان است و عمر در مسلمانی گذرانده یا فقیر است یا متمکن، هر چه باشد از نبی خاتم است که هر کس موهایش در راه

اسلام سفید شد حکم پیامبران دارد و اگر شوهر فقیر بود و در زندگی صبر کرد و چه چیزها تحمل کرد درجات بالاتری دارد که باز از آن حضرت است که در قیامت پیامبران و صلحا و پدر و مادر و شهیدان و معلمان و فقرا میتوانند شفاعت کنند یعنی شوهر پیر تو که از راه سفید کردن مو در اسلام به پیامبر گونگی رسیده با تحمل و بردباری بر فقر بردیف آنها درآمده است بردیف شهیدان و صالحان، حال بنگر که اگر پیامبری یا شهیدی در خانه ات باشد چه خواهی کرد و با او چگونه رفتاری خواهی داشت.

در خانه اگر فرزندی بیمار بود درست است که همه پدران و مادران به بیمار میپردازند و در پرستاری وی میکوشند ولی این در صورتی است که بیمار مدت کوتاهی بستری باشد اما کم نیستند پدر و مادری که فرزند خود را که بیماری علاج ناپذیری یا طولانی دارند آنگونه که شایسته است متوجه و رعایت نمیکنند و حال آنکه اسلام با توجه به عظمت و ارزشی که برای سجده و رکوع قائل است به امام جماعت دستور میدهد رعایت حال اضعف مامومین کند اگر پیرمردی است که نمیتواند سجده یا رکوع را طول بدهد باید امام هم طول ندهد و رعایت مریض نیز همانند حال پیر است و باید فرزند مریض را رعایت نکرد.

چون اظهار علاقه مادر نسبت بفرزند سیمان محبت و مودت خانوادگی است و شوهر و همسرش را بهم نزدیکتر مینماید ولو به این باشد که زن به شوهر سفارش کند ریز نمرات امتحانی فرزند را مایلست ببیند یا سفارش کند بخاطر بیچه اش در انجمن خانه و مدرسه شرکت نماید همه موجب مسرت پدر بوده موجد مودت است.

مجددا یادآور میشوم که زن سعی کند در غم و شادی و مخصوصاً غم شوهر شرکت نماید، آوردم که زنان متنوع تر از مردانند و پنجاه زن را بخواهند بر حسب صفات و سجایای نزدیک بهم تقسیم نمایند

اگر به ده گروه تقسیم توان کرد مردان به کمتر از دو گروه تقسیم میشوند همینطور زنان عاطفه خصوصی قوی تری از مردان دارند اگر زن برای فرزندش عاطفه بیشتری دارد و در مرگ و زندگی خصوصی ما نوسان شرکت بیشتری درد عاطفه عمومیش کمتر از مردان است و در مرگ و شادی حتی گروههای دیگر از هم کیشان خود کمتر عاطفی میگردد اگر در مجالس سوگواری شهیدان راه خدا از مرد یا زن اشکی یا ناله ای دیده شد زنان بیشتر بیاد بدبختی های خود گریه میکنند تا مردان، نفع عمومی مردان نیز بهمین قیاس و سنجش بیشتر از زنان است و نفع زن اگر از چهار دیواری خانه خارج شود شنیدنی تر از مرد است و به قول نویسنده کتاب اسلام و اطفال عقب افتاده (۱) اگر به اطفالی که خارج از محیط ابوینی خود زندگی میکنند متوجه شویم کمتر دیده و شنیده شده طفلی در زندگی با ناپدری مواجه با مشکلات مهمی شده باشد در صورتی که کمتر دیده شده که طفلی با نامادری خود زندگی آرامی کند و گرفتار مشکلی نگردد و بهر صورت عواطف زن خاص است و مرد عواطفی تعمیم کننده دارد و شاید بتوانیم حکمت اینکه باید الرجال قوامون علی النساء باشند که قرآن شریف متذکر است یکی هم همین باشد.

بقراری که گفته شد زن باید متوجه باشد اگر شوهرش فرشته بود با او ازدواج نمیکرد و هم اکنون که شوهر اوست باید از محسنات روزی که به شوهرش طالبش بود و او را پذیرفت یاد کند و حاضر بشنیدن گرفتاریهای شوهر باشد تا عقده هایش خالی شود و در غم و شادیش شرکت کند تا احساس تنهایی نکند که تنهایی دردی بس کشنده است و زود آدمی را پیر میکند بویژه شوهری که از برون خسته و وامانده

به امید استراحت بخانه می‌آید اگر در آنجا نیز متوجه شود که مقررات خارج از خانه حاکم است و باید از آنجا نیز برای پیدا کردن گوشه ای که بتوان خستگی و واماندگی را رفع نمود فرار کند احساس تنهایی مینماید و بی علاقه به زندگی میشود و بی علاقگی به زندگی یعنی آغوش باز کردن برای مردن و بنگر که چه بسیارند مردانی که در اداره بودند و رفت و آمدها دیدند و داشتند و بدون میل خود بازنشسته شان کردند و بازنشسته شدن همان و احساس تنهایی کردن همان و آغوش برای پذیرش مرگ باز کردن همان و ناگهان بانکی برآمد خواجه مرد، ای زن شرکت در غم و شادی شوهرت بیش از آن ارزش دارد که تو از من بشنوی خیلی متوجه باش که مودت و محبتی را که باید در ظل عنایت ازدواج بوجود آید با از دست دادن فرصت ها به نفاق و زندگی خصمانه مبدل شود.

در جلد‌های قبل آوردم که در قرآن است حضرت موسی برای سی روز به مناجات رفت ده روز آنرا تمدید کرد در این فرصت با آنکه پیامبری دیگر (برادر حضرت موسی حضرت هارون) سرپرست بنی اسرائیل بود مردی سامری نام گوساله ای از طلا ساخت و خاک اثرپای جبرئیل بر آن زد گوساله صدا کرد سامری گفت ای بنی اسرائیل این خدای شماست ... هم زنان و هم مردان بنی اسرائیل بدین طریق فریب خوردند پس با سه چیز میتوان مردم را فریب داد: سنت گرائی یا توتمیسم یا توجه دادن به دین گذشتگان که در اینجا گوساله سمبل آن معرفی شده است و با آنکه خرس و کرکس و اسب بیشتر از گاو توتم بوده اند این معجزه است که گوساله را قرآن نام برده است زیرا فقط گاوپرستی برای مدت‌ها باقی مانده است و در کشور هند نمونه آن، دوم طلا و ثروت تمکن است که با آن میتوان مرد و زن را از طریق حق منحرف ساخت که باز قرآن طلا را که پشتوانه اصلی است عجیب با گوساله و توتمیسم

مثال آورده است، سوم استفاده از مراحل غیرمادی و معنویت طلبانه مردم است که بجای استفاده از زبان و وحی جبرئیل از اثرپای او استفاده کرده مردم را با مسلک و طریقت کاذب فریب میدهند.

توجه فرمودید که دو مدار بسته را چگونه برای فریب دادن انسانی که حاضر نیست غیر آزاد زندگی کند تبدیل به مداری باز نمود گاو بر اصل شیر و گوشت دادن و کاری که انجام میدهد مدار بسته بین خود و انسان را که انسان طالب آن است بوجود می آورد و طلا مدار بسته دیگری که حتی میتوان با داشتن آن گاو داشت جنس مدار اول را به خود جوشی معرفی مینماید اما انسان هر چند مادی باشد در مدارهای بسته ماده زندگی کردنش با فطرت و سازمان بخشی شده هایش سازگار نیست لذا مدارهای بسته را با مدار باز معنویت اما معنویت کاذب ارتباط میدهند و زن و مرد را در این انحراف ایدئولوژیکی یکسان فدا میسازند، سامری گونه کار کردن در پیشگاه تمام رهبران دینی با تاریخ در رابطه بوده و قرآنها را که معاویه بر سر نیزه کرد تا دین را در ضد دینی ترین کارها و معنویتی کاذب به مردم بقبولاند مشابهن فراوانی دارند افرادی چون سامری هم که در اجتماع بزرگ نژادی بنی اسرائیل یا امتی چون اسلام کارهای ویژه ای برای نگهداری مدارهای بسته مادی انجام میدهند همیشه در برابر کسانی قرار داشته و دارند که فعالیت های مخصوص برای تامین نیازهای مادی بنحوی داشتند که با معنویت در ارتباط و از هر گونه تصویری که درباره جدا بودن جهان مادی و جهان معنوی است جلوگیری مینمایند.

آنچه یک زن یا یک مرد برای اجتماع کوچک خود که خانواده نام دارد خواهان است هرگز سامری وار یا معاویه گونه عملکرد نخواهد داشت فرزندان را به بهترین مدرسه میفرستند و به پیروی از پاک ترین تربیت ها تشویق مینمایند و علتش دوست داشتن آنهاست که در اجتماع

بزرگ هم باید چنین باشد و کسی مربی باشد که خدا در آفرینش به او میفرماید تو ای محمد دوست داری همه مردم ایمان بیاورند و کسیکه مردم را دوست داشت آنها را در مدار بسته یا مدارهای بسته که نتوانند جز به گاو شیرده و طلای گاو آور و معنویتی که گاو را بصدا در می آورد تا صدا کند و صدای گاو را بجای کلام خدا تحویل دهد رها نمیسازند.

اینهمه شرح و بسط برای این بود که نقش مادری با آنکه در تربیت فرزند همیشه خیرخواهانه است اما اگر فرزندان شاهد محرومیت های پدر از جانب مادر شدند تناسب تربیت بهم خورده آنها را نسبت به زن و محیط زنانگی آنقدر زده و منزجر میسازد که حتی تسلیم نابرابریهای ازدواجی خواهند شد پس زن برای مردش نباشد برای فرزنداناش نیز نخواهد بود فرزند باید در برآیند دو نیروی پدر و مادری رشد پیدا کند و اگر یکی را از دست داد و نیروی مشابهی دست یتیمی او را نفشرد نیروی پنجمی علیه اجتماع بزرگ خواهد شد که شرح آنها را در قسمت مربوطه به امور تربیتی خواهم داد.

بار دیگر جهاد اکبر را به یاد شما آورم که این سخن نبی خاتم است که پس از مراجعن از غزوه ای فتح آمیز فرمودند این جهاد اصغر بود و جهاد اکبر جنگ با نفس اماره خویش است آری هیچ آدمی نمیتواند با خودش کشتی بگیرد و جنگ با خویش سخت ترین جنگ هاست زیرا هر چیز که از خودش باشد آنرا می پسندد کم فروشی چشم چرانی، دزدی، قمار، شراب و همه چیز خودش خوب است اما اگر دیگری کم فروشی یا چشم چرانی به خواهر و مادرش کند بد است و بهمین قیاس و سنجش جهاد اکبر جنگ با نفس خویشتن است ولی همینکه امواج ندامت و پشیمانی اعزام شده از خودت غلبه بر خودت یافتند خودت با خودت کشتی گرفته با توبه قرار صلح با خدای متعال امضاء شده

می یابی و چه جالب قراری که اگر تو توبه کنی و بازگشت نمایی خدا هم توبه و بازگشت مینماید اما تو یکقدم برمیگردی در حالیکه ذات مقدسش هزاران برگشته است و پس از تو به خود را می بینی که پیروزی در ضمیرت نهفته است لذا سریع ترین راهی که میتوانی برای خوشبختی خود انتخاب کنی همین جهاد اکبر است و جهاد اکبر تو در برابر شوهرت همانکه نبی خاتم فرمودند جهاد المرئه حسن التبعل و بهتر شوهرداری کردن را معرفی کردند.

تو نباید همیشه از خوبی خواهر و برادر و خویشاوندانت داد سخن بدهی که هر کس پرگوست و اجازه سخن بدیگران نمیدهد متکبر است بلکه مستکبر است یعنی کبریائی نداید و آنرا بخود می بندد، شوهرت در اوائل ازدواج به زیبایی تو فکر میکند اما پس از مدتی کوتاه بیشتر از هر چیز به زبان و کلام تو توجه دارد و اگر حاضر باشد بگوید زنم چندان زیبا نیست اما هم صحبت خوبی است بدان که تو محبوب و معشوق همیشگی او میباشی اگر عادت داری که صحبت شوهرت را قطع کنی بدان که وقار و شکیبائی مرد به او اجازه نمیدهد این تذکر را برای تو تکرار کند که در میان سخن گفتن دیگری حرف نزنی بلکه این سبب خواهد شد که شوهرت حرفش را در خانه نزند این عمل نشانی از بی اعتنائی تو نیز به شوهرت است و بدتر از همه اینکه مرد بفهمد همسرش آنقدر حرف او را بریده است که گویا درصدد مجادله با اوست.

باز هم در غم و شادی شوهر شرکت کردن را پیش میکشم یادآور میشوم که ابراز شرکت در غم شوهر اثر بیشتری دارد و در بین شادیهای که شوهر خوشحال میشود یا از روز تولد اوست به گفتن یا خریدن اگر چه یک پیراهن باشد.

خدمت در خانه

از جمله دستوره‌های زندگی اینکه زن نباید هرگز پخت و پز و شست و دوخت خود را با زنان فامیل شوهر مقایسه کرده آنرا به رخ شوهر بکشد و نباید هرگز شوهر را با مردی دیگر مقایسه کرده او را ناموق معرفی نمایند حتی نباید انتخاب رنگ لباس شوهر را که خود انجام داده با انتخاب لباس دیگری مقایسه و از آن با شوهر مجادله کرد بلکه باید سعی نمود لباسی را که شوهر دوست دارد چه از لحاظ رنگ چه دوخت انتخاب کرد.

چون مجدد بحث از شیر دادن مادر و اجرت گرفتنش پیش آمد و موجب اعجاب و تحسین همکاران قرار گرفت و زن نیز بهتر است آنرا بداند مختصر آنکه:

زن میتواند از شوهر بخواهد که در ازای شیر دادن به بچه دستمزد بگیرد و اگر شوهر اجرت را نداد به بچه شیر ندهد مگر آنکه بچه جز پستان مادر پستان دیگری نگیرد یا دایه ای پیدا نشود یا پدر بچه از پرداخت دستمزد عاجز باشد ولی شیر اول (آغوز - هوش) را مادر باد حتماً به بچه بدهد ولو آنکه پدر متمکن و دایه فراوان باشد و از لحاظ پزشکی میدانیم این شیر پر از مواد ایمنی زاست و اگر بچه نخورد دفاع بدنش در برابر باکتریها و حشرات و سموم فوق العاده پائین خواهد بود و دلیل علما بر این مطلب آیه والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد ان تیم الرضاعه است و در بقیه آیه سفارش خوراک و پوشاک مادر را به پدر کرده و شرط استطاعت پدر و مادر را تذکر داده و از شیر گرفتن را قبل از پایان دو سال به خشنودی و رضایت والدین واگذار کرده و دستمزد شیر دادن را مطرح میسازد.

در آیه مورد بحث کلمه والدات دیده میشود که در عربی والد

پدر حقیقی و والده مادر حقیقی است اما اب و ام چنین نمیباشد و جمله شریفه گرچه خبریه است ولی امریه است برای استحباب نه وجوب یعنی مادران برای شیر دادن بچه سزاوارترند و خبریه نیست زیرا زیادتیا کمتر از دو سال نیز میتوان شیر داد و برخلاف است و استحباب بخاطر بری شدن ذمه مادر از شیر دادن است هر چند مواردی واجب میگردد که شرح دادم.

گاهی شیر دادن به بچه مستحب است و آن مواردی است که از راههای دیگر نتوان شیر به او رساند.

جمله المودله و نسبت تولید مثل فرزند را به پدر دادن و بولدها و نسبت دادن وی به مادر از اعجاز قرآنی است که چهارده قرن قبل تولید را به پدر و مادر (هر دو) نسبت میدهد و حال آنکه تا قریب یک قرن و نیم پیش بنا بر نظر ارسطو مادر را گلدان فرض میکردند که پدر بذری در آن میکارد.

نسبت دادن فرزند به والد و والده هم جنبه تکوینی دارد هم تشریحی اگر مادر برای شیر دادن اجرت طلب کرد و زنی دیگر رایگان حاضر شد به بچه شیر بدهد وظیفه پدر است بچه را به زن بیگانه بسپارد دو سال شیر دادنی که قرآن اشاره فرموده و میتوان آنرا کمتر یا زیادتیا کرد زن نمیتواند بعد از دو سال را که شیر میدهد اجرت بخواهد، چنانچه از آیه شریفه برمیآید هیچیک از طرفین نمیتوانند در شیر دادن و ندادن به بچه بیکدیگر یا به بچه آزار رسانند زن نباید از تمکین به بهانه شیر دادن سرباز زند یا اجرت زیاده از معمول طلب کند یا شوهر را با شیر ندادن خشمناک سازد یا وقتیکه بچه به پستان آشنا شد او را طرد کند، اگر بچه ثروتمند است اجرت شیر دادن با بچه است چه در حیات پدر چه در ممات او و برخی گویند دادن اجرت به کسی میرسد که برای رسیدن به ارث باقیمانده است و اگر ارثی و وارثی برای

بچه نبود بر مادر است که بچه را شیر بدهد.

زن طبق آیه ۳۴ سوره نساء (فالصالحات قانتات حافظات للغیب بما حفظ الله) باید صالحه و منزله از ناپاکی ها و زشتی ها باشد و اضافه شدن کلمه قانتات یعنی صالحه بودنشان نه به تصدیق اخلاقیات بلکه برحسب آنچه خدای متعال مقرر فرموده است و حافظات للغیب یعنی نگهدار باشند آنچه را ظاهر و مشهود نیست از نگهداری نطفه ای که در شکم دارند و نگهداری اسرار و گفتگوهای که بین او و شوهرش است و نگهداری اموال شوهر و تربیت فرزندان و نگهداری فروج خود و مفسرین همه و همه در مجموع آئین شوهرداری را عنوان کرده اند که در نتیجه آیه شریفه میرسانند زنی صالح که مطیع قوانین الهی است و در شوهرداری نیز همینگونه مطیع است.

زن نباید به نامحرمان نگاه کند و نباید حیض و طهر و حمل خود را از شوهر پنهان بدارد.

تفسیر روح البیان از نبی خاتم نقل میکند که فرمودند سه تن از امتان من از دوزخ خواهند برد چاقان و لاغر، دوم پوشیدگان و برهنگان سوم دانشمندان و نادانان، چاق که در امور دنیایی چاقند و برای انجام وظایف دینی لاغر - پوشیدگان زنانی که لباس دارند و در عفت برهنه اند و دانشمندان که در کسب و تجارت و معیشت عالمنند ولی راجع به امور آخرتی و کسب توشه عقبی باکی ندارند که حرام و نامشروع کنند تا ثروت بهم رسانند.

و باز از نبی خاتم نقل میکند هر زنی بمیرد و شوهرش از او راضی باشد اهل بهشت است و باز نقل میکند که اگر سجده بر غیر خدا جایز بود هر آینه آنرا دستور میدادم.

مسئله ای را که زن باید بداند ارتداد پس از ازدواج است.

ارتداد یعنی قطع گردیدن و از عقاید اسلامی برگشتن یا از بین

رفتن عقاید اسلامی چه از طریق قول باشد مانند منکر ضروریات دین شدن چه از راه عمل باشد مانند سجده به بت یا بی احترامی به قرآن که آنرا در کتافات و نجاسات اندازد یا بسوزاند و توهین و بی احترامی به کسانی که در دین واجب الاحترامند که اگر ارتداد پیش از دخول به همسر صورت گرفته نکاح خود بخود فسخ میشود و زن عده ندارد و مرد باید نصف مهر را بپردازد و اگر بعد از دخول باشد نکاح پس از عده فسخ است و چیزی از مهر کم نمیشود و اینها همه برای مرتد ملی است اما اگر کسی مرتد فطری بوده یعنی بر فطرت اسلامی بوده و مرتد شده گرچه پس از دخول باشد فوری نکاحش فسخ میشود و بر زوجه است که عده وفات بگیرد.

زن اگر سعی در اصلاح خود کند تا موافق میل شوهرش باشد غنیمتی خواهد بود که شوهرش از آن بهره برده است و این سخن نبی خاتم است (ما استفاد رجل بعد الایمان بالله افضل من زوجه موافقه) البته در ارتکاب به حرام با شوهر موافقت کردن نوعی عدم موافقت بوجود میآید بدین طریق که شوهر با توجه به حاضر شدن همسرش در ارتکاب معاصی اعتمادش از او سلب خواهد شد و توافق خدشه دار خواهد شد.

وقتی آیه نازل شد (آنان که زر و سیم انباشته میکنند و در راه خدا انفاق نمیکنند بعد از این بشارتشان بده) سه مرتبه حضرت فرمودند مرگ بر طلا- و نقره عرض کردند یا رسول الله پس چه مالی تهیه کنیم؟ فرمودند زبان شکرگو، دل نرم، همسری که در امر دین یار و یاور شما باشد و فرمودند دنیا متاعی بیش نیست و بهترین متاع دنیا همسر شایسته است و فرمودند به حضرت موسی وحی شد بفلانی خیر دنیا و آخرت یعنی همسر شایسته داده ام و فرمودند همسر شایسته، خانه وسیع، مرکب راهوار، فرزند صالح از سعادت های مرد است و

فرمودند اگر چهار چیز بکسی داده شد خیر دنیا و آخرت بوی داده شده است بدن صابر، زبان ذاکر، قلب شاکر و زن شایسته و فرمودند پنج چیز از اسباب سعادت زن شایسته اولاد نیکرفتار، همنشین خوب، فراهم شدن روزری در وطن و دوستی آل محمد و حضرت علی علیه السلام فرمود زن شایسته و موافق مایه آسایش خاطر است و حضرت کاظم فرمود روز قیامت از سه چیز حساب نمی خواهند غذائی را میخورد و لباسی که میپوشد و همسر شایسته ای که مددکار و موجب حفظ دین او باشد.

زن و شوهر که موقعیت های دوگانه را سپری خواهند ساخت موقعیت اول که زن و شوهر در برابر یکدیگر دارند یعنی حقوقشان نسبت بیکدیگر در تبادل است و موقعیت دوم که زن و شوهری روی هم که خانواده تشکیل داده اند در برابر اجتماع قرار دارند یعنی حقوق آنها نسبت به اجتماع و همیشه و نزد همه ثابت بوده و هست که اگر زن و شوهر حقوق یکدیگر محترم بشماند قادر برعایت حقوق اجتماع نیز خواهند بود، ازدواج کلاس اول زندگیست زیرا زن می فهمد که در برابر یک مرد که از او حمایت میکند چه وظیفه ای دارد و چه حقی و حقوقی از مرد را باید رعایت کند و مرد نیز همین را میداند و تمرین میکند تا از درون خانه اجتماع شناس شود و اینکه قرآن یا ایها الذین امنوا انفسکم و اهلیکم نارا دارد خیلی جالب است زیرا درون خانه مسئولیت شناسی را به زن و مرد تفهیم میکند و به حقوق اجتماعی و ادای آن عادت میدهد زن و مردی که فهمیدند دو نوع حقوقیکه اسلام آنها را موظف برعایشان کرده باید رعایت کنند و آنها را در اجتماع کوچک خاندانی مرعی بدارند یاد میگیرند که باید در اجتماع بزرگ هم هر دو نوع حقوق را رعایت نمایند حقوق قانونی و حقوق اخلاقی.

حقوق قانونی که اگر رعایت نشود شکایت میشود و قانون دخالت میکند مانند حق نفقه زن و حقوق اخلاقی که اگر رعایت نشود ناموس

آفرینش دخالت کرده فرمولهای زندگی آنها را بهم خواهد ریخت مانند محبت کردن به یکدیگر. اینکه تاکنون از ازدواج شرح دادم همه در قلمرو رسیدن لاشه به لاشه نیست بلکه ازدواج جفت شدن همه چیز دو نفر است خیر یکدیگر را بخواهند آرزوهای یکدیگر را برآورند شریک غم و شادی هم باشند و بهمان اندازه که ازدواج در کمیت و کیفیت سالمتر باشد نسل سالمتری تحویل داده خواهد شد، ازدواجی که قرآن آنرا مسبب پیدایش مودت و رحمت دانسته و لتسکنوا برای زن و مرد میدانند ازدواج همه عناصر مادی و کلیه کیفیات مترتب بر آنهاست تا آنقدر هر دو یکی شوند که یکی باشند و حصاری که عنصر دیگری یا کیفیت ثانوی نتواند در آن یکی وارد شود و دخالت کند.

قبل از آنکه آدمی توقع کند که صفات و سجایایش نیز باید رد قلمرو ازدواج قرار گیرند باید آنچه حائل و رادع و مانع از ازدواج است از بینشان برداشته شود مرد که آرزوی دختری با فلان قامت و چشم و دهان میکرده یا زنی که خواستار فرشته ای بوده و به آن نرسیده اند باید از بسیاری از آرزوها چشم پوشند که کسی در هیچ امری به تمامیت آرزوها نمیرسد همان گونه که در ازدواج هم هیچکس بهمه آرزوهایش نخواهد رسید لذا زن نباید فکر کند که سیه بختی او را بهره شده یا مرد بیندیشد که اقبال نداشته و به ناهمجوری رسیده است اینکه بارها آوردم هر کس کار بدی کند متوجه نیست که بد کرده یا باور نمیکند که بد کرده است اما اگر طرفش بد کرد متوجه میشود و ناراحت میگردد و این سرچشمه بدبختی است و اگر زن بخواهد مردش یا مرد بخواهد زنش مطابق میلش باشد بهمین دلیل مشکل است لذا باید همانکه در اول گفتم رعایت کرد خود را وارونه کرد و مصلحت را بر میل و آرزو ترجیح داد و اگر آرزو داشت که مردش دست از خودخواهی بردارد و وظایفش را بشناسد و به آن عمل کند برای آنکه نتیجه بگیرد بهتر است

که از خودش شروع کند و در ادای حقوق شوهر قصور نرزد چنانچه نبی خاتم مرد را فرمودند اگر بر سوء خلق زنش صبر کند اجر جمیل خواهد داشت و اگر بر کلمه زشت صادره از همسرش تحمل کرد نجات از آتش بهره اش خواهد شد و زن نیز چنین است و برعکس آن نیز گفته اند که هر زنی که با شوهرش مدارا نکند و از او چیزهایی خارج از قدرتش بخواهد خدا بر او خشم میکند زنی وقتی به خانه شوهر آمد چیزهایی را که از شوهر توقع داشت ندید و نزد نبی خاتم رفت و عرض کرد حضرت فرمودند شاید خیال داری طلاق بگیری و در اینصورت از مرداری گندیده تری آری آنچه باید در خانه حاکم باشد اصل برائی است نه اصل اتهام. اصل طهارت و تزکیه باید باشد نه اصل خباثت و ضلالت و همانگونه که بارها گفتم تحمل آسانتر از انکار است البته نسل نیز خراب میشود نسلی که بیش از ۷۵ درصد شخصیتش در خانه سازمان بخشی میشود، اگر اصل برائت در خانه حکمفرما باشد اصل اتهام مظلوم سازی هم نیست. بلکه ظالم گرفتن و سدی برای مظلوم ساختن است مخصوصاً اگر از طرف زن نسبت به شوهر اجرا شود و هر چه را مرد انجام میدهد حمل بر حسن نیت کند و سوء نیت نداشتن نوعی حسن ظن داشتن است و این سیمان اجتماع است و آوردم که امام فرمود اگر در میان گروهی هستی که اکثریت با خوبان است سوء ظن بردن حرام است و اگر اطرافت را بدها گرفته اند سوء ظن داشته باش تا خلافتش بر تو ثابت شود و اگر خاندانت را گروهی از بدها بدانی ضایع ساز نسل بوده ای و هیچکس نمیتواند و نباید چنین تصویری داشته باشد و لذا در خانه همیشه باید اصل برائت حاکم باشد نه اصل اتهام که هر کاری در مورد خود قرار داده نشده بسوی اتهام روانه اش سازند مرد با زنی که تلفن میکند سلام و علیک کند زن زندگی را بر خود و شوهرش

ناگوار کند که این در زندگی ما دخالت داشت والا تو با این گرم و گیرائی با او پیوند نداشتی با شوهر نسبت به زنش که جواب مردی را با تعارف داده است ذهنیات خود را به اتهام سوق دهد و زندگی را بر خود و خانواده اش ناگوار سازد اصل برائت حاکم بسیار خوبی بر اداره خانواده است و میل و شوق و ذوق پدر و مادر و فرزندان را برای بخانه آمدن افزایش میدهد و وسیله خوبی برای گرد هم آئی آنهاست که در دنیا مجلسی به ارزش گرد هم آئی خانواده نیست. خدا رحمت کند جد مادری مرا مدرس بزرگ یزدی که به اهل و عیالش بارها گفته است هر چه روغن در چراغها بسوزد که ما خانواده دور هم بنشینیم و در این دنیای زودگذر فقط یکدیگر را هر شب ببینیم و بصورت هم نگاه کنیم آن روغن در جای خود سوخته و درست مصرف شده است و برای ایجاد محیطی چنین که یکدیگر را دوست دارند و مودت و رحمت حاصل از ازدواج سایه اش بر سر اهل خانه افتاده باشد جز با رعایت مقررات الهی که اصل برائت یکی از مهم هایش است و طرد اصل اتهام بدنبال آن و مهمتر از اصل برائت که دیو چو بیرون رود فرشته درآید و اگر اصل اتهام رعایت و شد و هیچ توجهی دیگر نشود باز کار بسیار بزرگی انجام گرفته و عطر مودت و رحمت استشمام میگردد.

تمایلات فدای زندگی

ای زن ای بانو ای خانم ای همسر ای مادر تو که بخاطر چند مثقال فلز گرانبها یا چند متر پارچه هر زرق و برق رنج درخواستها و تمایلات را پذیرفته ای بخاطر یک جهان بهتر شدن نسل و یک دنیا مودت و رحمتی که باید حاکم بر خاندانت تا پایان جهان باشد چه میشود که نتوانسته ای بفهمی کدام مقدس تر و عزیزترند زیرا اگر توجهی

به تقدس و عزت و ارزش آنها نسبت بیکدیگر داشتی و برتری یکی را پذیرفته بودی بدون شک از شک بیرون آمده اصل برائت را میپذیرفتی و اصل اتهام را پایمان میکردی و انکار خصوصیات آسانتر از قبول آنها بود.

زن باید متوجه شعله های عاشقانه مردان باشند آن هم شعله های دروغین از یک عشق کاذب مثلاً اگر زنی رسم و سنت را زیر پا گذارده دلبری کند مرد یا مردان حاضر او را میستایند اما اگر پای ازدواج پیش آید در غرب و در شرق با چنین زنی کمترند آنها که حاضر به ازدواج با او خواهند شد زیرا در ضمیر مغفولشان حرکات جلف مجدد این زن در برابر دیگران رژه میرود و میگویند اگر این همسر ما باشد و ما مردان دیگر یا برای مردان دیگر چنین کند چه؟

بار دیگر زن را متوجه این فرمایش نبی خاتم میکنم که فرمودند اگر زن به مردش بگوید در خانه تو خیر ندیدم از بهشت دور میشود یا بوی بهشت بمشامش نمیرسد که قبلاً آوردم آنچه در اینجا باید گفت توجه دادن زن به غرور مرد و زن و بشخصیت آنهاست شخصیت و غرور زن همانند حق و تکلیف است. حق یکروی برگ است و چیزی که هست و دیده نمیشود حق است و همینکه از بینهایت ناپیدا بوسیله زبان یا اعضاء و جوارح لازم آمد که آن حق به محیط تحویل داده شود آن را تکلیف گویند پس ان الذین امنوا و عملوا الصالحات یعنی نجات آدمی از بدترین مصائب و آن بدترین تنهائی اوست و نجاتش داشتن ایمان (در درون که حق است) و عمل صالح که گوشه ای از آن قوه را بوسیله گفتار یا کردار تحویل محیط دادن است (برون آید که تکلیف است) شخصیت مرد و زن نیز با آنهاست و به صورت غرور تحویل محیط داده میشود جلب و جذب مرد از جمله شخصیت زن است و تفوق طلبی شخصیت مرد لذا برای زن غرورش بجمال اوست و برای مرد زندگی

کردنش و اگر مرد به زن آنچنان بگوید که غرورش بشکند یا زن بمرد بگوید که غرورش بشکند گناه کرده اند و همین فرمایش نبی خاتم از آنهاست که زن به مردش بگوید در خانه تو خیر ندیدم (زندگی نتوانی درست کردن) و زن باید از شکستن غرور مرد بسختی بپرهیزد و نه تنها زن بلکه هر کس در زندگی باید مراقب باشد به کچل بگوید کور و به کور بگوید ای کچل و چه بهتر که هیچ حرف ناپسند نزند و اگر زن به مردش بگوید ای زشت ای زیبا می بیند که شوهر تبسمی میکند زیرا آلت موفقیت او را نشکسته است اما اگر مرد به زن بگوید ای زشت، ای عفریته بلافاصله شکست در موفقیت خود را آنچنان عمیق تصور میکند که ناگاه در ذهنش دخالت زنی دیگری رژه می‌رود لذا دستور اسلام است که مرد به زنش بگوید ترا دوست دارم و ثابت شده اگر مرد بدروغ هم به زن اظهار محبت کند آرامشی پیدا میکند و برعکس اگر زن به مرد بگوید ترا دوست دارم تحویلش نمیگیرد ولو آنکه راست بگوید بلکه مرد دوست دارد زن بگوید چه راحت شدم که فلان خریدی و چه زندگی بهتری شده گوشه خانه را چنان دوباره سازی کردی و این نوعی تشویق مرد در موقعیت زندگی است که خواهان آن بلکه آرزومند آن است و زن دانا همیشه چنین است که هر جا گوشه ای از زندگیش کسر و کاستی دارد بوجهی که غرور مردش را نشکند به او تذکر می‌دهد مثلاً به او بگوید اگر ماشین کهنه شوئی در منزل داشتم علاوه بر اینکه راحت تر از هم اکنون بودم برای بچه هم بهتر بود.

زن اگر مورد مراقبت مرد باشد حتی اگر مرد آهسته به کتفش هم بزند که چرا چنین کردی یا چرا چنان بودی علامت دل بستگی مرد به اوست که در جلد ۲۱ شرح دادم این از معجزات قرآن است که زن را باید در آخرین مرحله تمرد از تمکین با چوب مسواک زد اما اگر زن دائم مراقب مرد باشد استقلال مرد را گرفتن و او را بعداب واداشتن

است که قبلاً نوعی دیگر و بیشتر شرح دادم.

اینکه آوردم زن بجمال مغرور است و مرد به کمال نوعی امتیاز زن است زیرا مرد دل‌باخته جمال زن است دل‌باخته چیزی زوال پذیر و زن عاشق کمال مرد است چیزی استوار و بهمین دلیل بیوفائی اغلب مردان از زنان بیشتر است و باز بهمین دلیل است که عفت زن بیشتر و بی عفتی او گناهی بزرگتر از بی عفتی مرد می‌باشد.

بار دیگر از رابطه اسلام با ثروت شوهری که دختر به خاطر ثروت به او داده میشود چنین عمل مورد نکوهش است مطلبی دارم، نه آنکه جهان صیوررتی الهی دارد (الی الله المصیر) و مشاهده میشود که رو بعلم میرود رو به قدرت رو به زیبایی آنچنانکه گل‌های آلبوم‌های قرن قبل از همان نوع گل‌های عصر، زیبایی کمتری دارد و بهر صورت جهان رو به کمال و تکامل میرود یعنی روانه بسوی خداست و در بین انسانها نیز چنین است که مرد جمال زن و زن کمال مرد را می‌پسندد و در نتیجه جمال و کمال راه خدا باز است و غیر از این باشد نوعی سد سییل الله محسوب میگردد و انتخاب شوهر بخاطر ثروت یعنی کسیکه جمال و کمال و قدرت و علم و از همه مهمتر دینی ندارد ثروتی حجاب زشتیهایش باشد انتخابش سد سییل الهی است.

با آنکه خیاطی، گلدوزی، آشپزی، آرایشگری، مامائی همه و همه کاری شناخته شده در قلمرو مختصات زنان است اما بزرگترین خیاط و گلدوز و آشپز و آرایشگر و مامای جهان در بین مردان دیده میشود این مسئله سبب شده زنی که همسری خیاط یا گلدوز یا آرایشگر یا آشپز یا ماما دارد کمتر در برابر زنان دیگر بشوهر خود افتخار کنند گویا زن مردانگی را بصفات می‌شناسد که ما به التفاوت مرد از زن است همانگونه که مرد دوست ندارد زنش بکارهای حتی ظریف مردانه دست برد مثلاً تسبیح بگرداند یا مشغول امور سنگین مردانه گردد مثلاً حمالی کند یا

رانندگی تریلی و ماشین های بزرگ کند حتی اسب سواری که تحریک کننده زن است همانند رانندگی ماشین های کوچک از قدرت تمکین زن میکاهد و اینکه هرگز شوهر از زنش که راننده خوبی است بحثی نمیکند اما اگر بچه هایش را نوازش کرد از عاطفه اش باز گوئی و تعریف دارد به همین جهت است که زن، مردانگی را در باز شناخت مرد از زن می شناسد و مرد، زنانگی را در اختلاف صفات و سجایای زن از مرد.

سخن از خیاطی شد زن باید بداند دوخت لباس و مد آن برای جلب نظر مرد اهمیت دارد و این اهمیت با افزایش سن مرد آنچنان زیاد میشود که در حدود چهل سالگی بجای بیست سالگی که زیبایی و لباس برای مرد مطرح بود لباس و زیبایی جای آنرا میگیرد ولی در هر سنی مرد دوست دارد لباس همسرش آنچنان باشد که هر عضوی را که معتدل است نمایان گرداند و حجمشان را نشان دهد در جلد هیجدهم درباره بهداشت لباس و در جلد های بعد (۱۹ و ۲۰) درباره حجاب بحث کرده انتخاب آنها را در برابر شوهر و بیگانه آوردم اما در هر صورت باید زن متوجه باشد تا شوهرش چگونه لباسی را دوست دارد و اینجاست که می فهمیم تحریم لباس مرد برای زن و برعکس را چرا اسلام دستور داده است.

همانگونه که اسلام زن را درخواست هائی که شوهر توانائی آن ندارد ممنوع ساخته است زن باید گاه و بیگاه تقاضائی از مرد کند تقاضائی در حدود توانائی مرد که این وسیله ایجاد الفت و محبت است و در جلد های قبل که بحث از خمس می کردم ثابت نمودم وضع مقررات تخمیس کردن درآمد چگونه غیر سادات را به سادات نزدیک میکند و زن نیز تقاضای گاه بگاهش از مرد سبب تحکیم مراتب مودت و رحمت شده علاوه بر این احساس نیازمند بودن زن را به خود اقناع مینند و این را نوعی اعتنا و اعتبار زنش بخود بحساب می آورد از اینقرار زن

دانا میداند چه وقت و چه چیز و چه اندازه و چگونه باید از مرد تقاضای صرف هزینه برای خود نمود.

انتخاب چیزی علاوه تر

زن اگر عمیقاً به یک مطلب توجه کند نسبت به شوهرش بصفا و مهربانی رفتار خواهد کرد و مطلب اینست که جوانان مدت‌ها برای انتخاب همسر معطل شده‌اند تا یکی را انتخاب میکنند در حالیکه هر روز به معشوقه‌اش برخورد کرده و دل باخته‌اش شده است اینک مرد در گذرگاه خود معشوقه‌ها دیده اما با یکی ازدواج کرده است این معنی را می‌رساند که چندین جمال را پسندیده اما چیزی علاوه تر می‌خواهد و این علاوه تر را از شوهرم دارم در صورتیکه این را اشتباه میکند و قبلاً آوردم یک فرق انسان و حیوان اینست که نر حیوانات زیباتر از ماده‌اند و همیشه ماده نر را انتخاب میکند و اگر تفاوت چندانی بین نر و ماده نبود انتخاب هم تفاوتی نمیکند که از کدام یک صورت گیرد در حالیکه زن زیباتر از مرد است و مرد به خواستگاری می‌فرستد و این رسم همه بشر از همه رنگ و نژاد است بعلاوه اغلب مردان با آنکه در گذرگاه عشق به جمال دخترانی چند با وجود پسندیدن دست رد پیش آورده یکی را پسندیده‌اند همان یکی را هم می‌بینند ناسازگاری قابل ملاحظه‌ای با خودشان دارد و لذا نباید تسلیم تصادف شد و گفت یکی را پسندیدم ازدواج خربزه نبریده است تا شانس چه کند و نباید زیاد هم معطل ماند و دقت‌ها کرد که

حوریه ای بدام افتد زیرا امکان وجود اینکه همسری صد در صد موافق پیدا شود نیست از اینقرار پای دین را میان می آوریم زیرا در خواستگاری دختری زیبا که چرب زبانی و دلبری دارد و بی خبر از دلش به دلبریش نباید چسبید فقط به دختری که دین دارد و زیبایی در حد متعارف میتوان امیدوار بود که کج دلی ها را با دین مهار خواهد کرد، اینکه زیبایی در حد متعارف گفتم زیرا پس از مدتی ازدواج زن و شوهر حکم خواهر برادر پیدا کرده زیبایی در درجه دوم زندگی قرار میگیرد و زیبایی خیره کننده بعلت توجهی که به آنها شده و تصویری که در آنها به امید آینده بوجود آمده عروسک وار بی بهره از دانش خانه داری و صفای شوهرداری مانده اند و چه بسا زیبایی بیشتر زن مرد را بجای آنکه داماد شده باشد به پایه نوکری مراقب ساقط سازد.

درست است کتاب حاضر بلکه همه کتابهایم نظم و ترتیب خاص خود را ندارد زیرا ریختن مطلب بر اوراق وقتی را میگیرد و نظم دادنش وقت بیشتر و هر چند همه جای کائنات بر نظم است و این درسی میباشد که بر نظم باشیم اما عمرهای کوتاه و جلدهایی که منظور است و مرتب بر تعدادش افزوده میشود خشونت و سرسختی اینکه از عهده ذکر مطالب باید برآمد سبب شد نظمی که باید داشته باشند ندارند و هم اکنون جلد حاضر را باشید که گاهی مخاطب دختری است تازه عروس شده زمانی مادر شده و چه بسا مادر شوهر شده و برای نمونه باید زنی که مایلست دخترش را عروس کند مخاطب پذیرفت و هر مطلب تازه ای که از آغوش مغز جدا شد بقلم میآید که باید مجدد مغز دخالت کرده نظمی بدهد اما نشد که نشد بهر صورت مادری که مایلست دخترش را عروس کند به خواستگارهای جورواجور برخورد خواهد کرد که باید متوجه باشد بهمانگونه که سفارش شد دست رد بسینه خواستگاری متدین نگذارد به پسری که با چند دختر قرار ازدواج گذاشته

و فسخ کرده اعتماد نکند که اگر ازدواج صورت گیرد هر روز یا دختر قهر است و بخانه مادر میرود یا پسر قهر است و بخانه پدر یا احتمالاً- به معشوقه سر میزند یا اگر در یک خانه هم باشند و جایی نباشد بروند مسئله سکسوالیته و هم آغوشی مستحکمی نخواهند داشت و با آنکه زیاد درباره تمکین زن بحث کردم باید افزود که تمکین نکردن و سر آخر تسلیم شدن یعنی رنج دادن مرد در مقدمه آمیزش در عوض لذت بردن مرد از رسیدن به اوج لذت جنسی مشاهده میشود انزالی صورت گرفته و بدنبال آن سستی و بیحالی طولانی به مرد دست داده همانگونه که اگر زن بمحض آماده بودن مرد کار را تمام کند مرد احساس میکند آمیزشی چون پرندگان انجام داده و چیزی نشده است و آسان بدست آمده و آسان از دست رفته است.

خواستگاری که دست رد بسینه اش نهادید و سماجت کرد و خشونت نشان داد همسانی با خواستگار متلون قبلی است و اگر تحمل خشونت بارکی بعدی وی نیز بذهن آید باید فراموش نکرد که برخی از چنین خواستگارانی تلافی آنچه معطل مانده اند بهر نحو که باشد خواهند کرد و از آزاردهندگی ابائی ندارد خواستگاران ضعیف نیز همینگونه اند اینها کسانی هستند که هر جا برای درس یا کسب گذشته شدند خانه پدر و مادری را ترجیح دادند.

داستانی را که یکبار دیگر در همین جلد شرح دادم برای مقدمه طلبی مختصراً تکرار میکنم:

پیرمردی از هر لحاظ بسیار کریه و زشت با زنی مسن تر از خود ازدواج کرد بماه عسل رفتند برگشتند از شوهر پرسیدند از ازدواج راضی هستی گفت بسیار گفتند چرا گفت برای اینکه من به او احترام میگذارم که بزرگتر از من است او به من احترام میگذارد که از او زیباترم. دختر و پسر جوان باید بدانند ازدواج نباید آنها را از همه قیود آزاد کند

زن به شوهر و شوهر به زن باید احترام گذارند بویژه اگر در برابر دیگران است و این مسئله در اوائل ازدواج باید بشدت رعایت شود و زن و شوهر مانند دو دوست با یک دیگر رفتار نمایند بعد هرچه پا بسن گذاشتند خود آموزی تعلیم خواهند یافت که با یکدیگر چگونه باشند، اگر کدورتی هست اغلب از بی عقلی ناشی میشود که باور ندارند در شرکت زندگی قرار گرفته اند بلکه چون هر کدام خود را تنها تصور نمایند سرسختی نشان داده کدورت بوجود خواهند آورد و این بی عقلی را اغلب هر دو طرف مینمایند و در غیر اینصورت عاقل بودن یکی از آنها کافیتست که با تغافل مسئله را حل کند.

چاحظ خود فیلسوفی بود از حضرت باقر به این مضمون نقل میکند که فرمودند زندگی در دو کلمه خلاصه میشود دو ثلث آن عقل و یک ثلث تغافل (منتهی الامال) و کسیکه دو ثلث اول را دارد میتواند ثلث آخر را بکار برد و این همان سخن روانشناسان است که فقط قسمت تغافل آنرا بدین صورت آورده اند که بارها در همین جلد ذکر کردم: پذیرفتن خصوصیات هر کس آسانتر از انکار خصوصیات اوست و این قسمت تغافل زندگیست که باید ثلث زندگی باشد و دو ثلث دیگرش عقل است آری هر کس قادر به انکار خصوصیات حتی لذت جوئی خود نباشد بدون شک نمیتواند با تظاهر بر روی افراد اثر بگذارد و پدر و مادر در این باره نقش بیشتر و مهمتر و مهمتری دارند که با قبول این مطلب به اهمیت دین در ازدواج نیز واقف میشویم.

سخن امام علیه السلام را اگر با دقت بررسی کنیم به بزرگی آن واقف میشویم زیرا نقش رهبری عشق را در قبال عقل که شکوهی به زندگی میدهد پذیرفته ایم زیرا تغافل بیشتر و بیشتر نوعی اندیشیدن عاشق و معشوق به یکدیگر است و اینکه زن و مرد ثروتمند را سیه بخت خوانده یا میپذیریم که فلان مرد و زن کشاورز تهی دست خوشبخت در

زندگی انسانی خود غوطه ورنند تائید مطلب ماست که امام آنچنان برای نزدیک کردن افراد دستور زندگی را در دو کلمه تذکر و سنگ تمام گذاشته است که این خود نوعی تجلیل و بزرگداشت از آدمی است.

مگر نمیتوانیم تغافل را نوعی تصمیم گیری برای اطاعت از اوامر الهی در خلاصه شده از مفاد آیه شریفه و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس بشناسیم که برای کمک به همنوع انتخاب شده است.

مطلبی را که روانشناسان امور جنسی ذکر مینمایند اینست که مرد هر چند پای بند اصول اخلاقی هم نباشد حداقل برای رعایت احترام همسرش شریک جنسی دیگری را که ارزش اجتماعی پائین تر از همسرش دارد مثلاً فاحشه یا کلفت یا زن بیوه ای که شوهرش از او درجه اجتماعی کمتری داشته انتخاب مینماید لذا برای زنان شیعه این امتیاز نیز هست که اگر شوهرشان سعی دارد متعه ای را که گرفته پنهان دارد مطمئن باشند کمتر اتفاق میافتد در انتخاب شریک جنسی شان که ارزشمند میباشد نامش برده شود.

من در آن جلد که بحث از آشنائی قبل از ازدواج میکردم و از عادت و رسم غرب که دختر و پسر قبل از ازدواج دارند مطلب مینوشتم فراموشم شد بنویسم چون اولین عشق اثر مخصوصی بر روان دارد و نفوذ خود را چه خوب و چه بد از دست نمیدهد نباید اجازه داد دختر و پسر احساسات و هیجان موفق خود را جز نزد کسی که باید تا پایان عصر با او و شریک زندگی خواهد بود مصرف نماید یعنی بسر بردن دختر و پسر با یکدیگر هر چند بگویند از عشقی پاک در روابط فیما بین برخورداریم چون احساسات هیجانی دختر و پسر و مخصوصاً دختر (که علتش قبلاً ذکر شده) باید بیای ازدواج دائمی آنها نثار شود کار درستی نیست.

اگر پسر و دختر چیزی را خیلی بیشتر و بهتر از لذت جنسی در

زندگی پذیرفته اند نباید قبل از ازدواج با یکدیگر ریفقه و رفیق باشند مخصوصاً دختران باید مراقب باشند که شنیدن صدای پسری که فقط او را مورد عشق قرار داده بیش از صدای شیطانی فریب دهنده نیست.

اینکه قرآن کریم مرد را لباس زن و زن را لباس مرد معرفی فرموده در تمام مراحل صادق است حتی کدام پسری یا دختری حاضر است لباسی پر زرق و برق بپوشد و ناگهان مجبور شوند با مشاهده رنگ باختگی آن دو لباس آنها را از تن در آورند انتخاب کننده (مرد یا زن) همیشه میخواهد لباسش در تمام ابعاد به او ارزش دهد و اندازه اش باشد و اگر در یکقسمت بی تناسب باشد مزایای تمام قسمتها را از دست خواهد داد لذا زن و مرد باید متوجه باشند بهر مطلبی را که در زندگی عنوان درشت دارد و برای بهتر زندگی کردن است به دیده مراقبت بنگرند اما کدام مطلب عنوان درشت زندگی است؟ به جرئت میتوانم بگویم آنها را که احادیث مقبول و قرآن یادآوری کرده اند.

من قبل از آنکه به فیزیک ازدواج بیندیشم به آمیزش عقل مرد با خرد زن فکر میکنم یعنی دو لاشه بهم رسیدن کافیت که در لذت حیوانی و تمتع خلاصه شود، اما هر چه را غیر از لاشه در انسان نر و ماده میتوان سراغ گرفت ازدواجشان انسانی است و شریک شدن و یکی شدن و اگر لاشه ای باشد که چشمی و زبانی و گوشه و دلی به آن تعبیه شده هرگز توقع عشق ورزیدن از او نمیروود نه عشق به خانواده نه عشق به مردم نه عشق به خدا و زن و مردی که ندانند چگونه باید با یکدیگر رفتار کنند که بتوان کردار و گفتارشان را ناشی از خردشان برشمرد به نسبت ندانستنشان از غیر لاشه بودن دورند و بهمین جهت این جلد کتاب بلکه هر هفت جلدی که مربوط به ازدواج است به فیزیک ازدواج تقدیم نشده است بلکه به مودت و رحمت حاصل از ازدواجی که ریشه الهی دارد تقدیم میشود ریشه ای که زن را اجازه نمیدهد تا لباس از

تن نیاورده و وارد رختخواب شوهر نشده و بدنش را بر بدن شوهر نچسبانیده حق خواب رفتن ندارد (وسائل نکاح باب ۹۱) و اگر بخوابد در حالیکه شوهر از او راضی نباشد نمازش قبول نیست (ایما امراه باتت و زوجها علیها ساخط فی حق لم تتقبل منها صلوه حتی یرضی عنها از حضرت صادق علیه السلام) و در برابر از حضرت صادق است اگر زنی یک شربت آبی بشوهرش بیاشامد بهتر است از آنکه یکسال روزها روزه بگیرد و شبها زنده داری کند (ما من امراء تسقی زوجها شربه من الماء الا کان خیراً لها من عبادہ سنه صیام نهار و قیام لیلها - وسائل جلد ۱۴ صفحه ۱۲۳).

پایان

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

